



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیه‌الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۱۸ جلسه، به بحث پیرامون «بایسته‌های ارتباطات فرهنگی» پرداخته است که شامل سه دوره می‌باشد:

۱. جریان تعبد در جامعه اسلامی که شامل ۳ جلسه از تاریخ ۷۴/۱/۳۱ الی

۷۴/۲/۱۴

۲. نظام آموزشی در توسعه منسجم که شامل ۳ جلسه از تاریخ ۱۳۷۵/۱۲/۱ الی

۱۳۷۵/۱۲/۱۱

۳. نظام فکری در سطح عمومی که شامل ۱۲ جلسه از تاریخ ۱۳۷۷/۱/۲۵ الی

۱۳۷۷/۴/۳۱ انجام شده است.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست جریان تعبد در جامعه اسلامی:

۷.....	جلسه ۱.....
۲۵.....	جلسه ۲.....
۴۵.....	جلسه ۳.....

فهرست نظام آموزشی در توسعه منسجم:

۶۱.....	جلسه ۱.....
۷۷.....	جلسه ۲.....
۸۹.....	جلسه ۳.....

فهرست نظام فکری در سطح عمومی:

۱۰۱.....	جلسه ۱.....
۱۰۷.....	جلسه ۲.....
۱۱۵.....	جلسه ۳.....
۱۳۱.....	جلسه ۴.....
۱۴۱.....	جلسه ۵.....
۱۵۷.....	جلسه ۶.....
۱۶۱.....	جلسه ۷.....
۱۷۳.....	جلسه ۸.....
۱۸۷.....	جلسه ۹.....
۱۹۹.....	جلسه ۱۰.....
۲۰۵.....	جلسه ۱۱.....
۲۲۵.....	جلسه ۱۲.....

بسمه تعالی

جریان تعبد در جامعه اسلامی

جلسه ۱

۲۴۰۶

حجۀ الاسلام و المسلمین حسینی: موضوع بحثی را که عصرهای پنج شنبه به یاری خدا در خدمتتان هستیم، درباره ی این است که چه قسمت از بحث های فلسفی ضرورت دارد؟ یعنی اگر آن مقدار از بحث فلسفی انجام نگیرد احراز اینکه ما به وضع فعل و تکلیف انجام دهیم مشکل می شود.

موضوع تکلیف ما مسئله ی دفاع فرهنگی از آستان معصومین " صلوات الله علیهم اجمعین " و تویی به ولایت ایشان در سطح بالاتر تفاهم اجتماعی است ؛ یعنی در سطح توسعه ی فرهنگی متناسب با توسعه ی سیاسی اقتصادی.

به عبارت دیگر اگر ما بگوییم وظیفه ی ما کار فرهنگی است، فرهنگ سیاست، فرهنگ فرهنگ و فرهنگ اقتصاد داریم و ما بگوییم که ما باید تعبد را، یک روحانی وقتی حصن است که بتواند تعبد را نگرهبانی فرهنگی کند آیا اگر ما بخواهیم یک نگرهبانی فرهنگی کنیم چه کارهایی موضوع کار ما می شود ؟ ضرورت آن چیست ؟ برای این نگرهبانی فرهنگی دسته ای از معادلات و علوم لازم است که ان معادلات، کارهای تنظیمات اجرایی را در هر جا به عهده دارند و دسته دیگری از احکام را لازم دارد که یک دسته از احکام زیر بنای آن معادلات هستند، حالا چه احکام توصیفی یا احکام تکلیفی یا احکام ارزشی باشد. این احکام توصیفی، تکلیفی و ارزشی که برای اخلاق بصورت سازمانی تعریف الهی می دهد ؛ یعنی شما یک ریائی در شکل عمل فردی دارید ولی یک ریائی هم دارید که سازمانی است. " سازمان " چگونه خودش می تواند ریا کند ؟ (یعنی برای سازمان و مجموعه ریا محقق شود) و چگونه اخلاق ریا میتواند در گردش امور رواج پیدا کند ؟ و چگونه در تنظیم امور ریا می تواند ظهور پیدا کند ؟ و چگونه ریا در توزیع مناصب ظهور پیدا کند؟ یعنی چگونه یک سازمان به فساد ریا مبتلا می شو د؟ چگونه پی ریزی یک سازمان بر ریا ممکن است ؟ " و لا تنفقوا اموالکم و

ریاء أ النَّاس كَالَّذِينَ لَمْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ " ریا در چه شکلی اخلاق سازمان می‌شود؟ اگر ریا اخلاق سازمان شود چگونه بستر فساد روحی افراد می‌شود و چگونه هر گونه فعلی که انجام دهند آن فعل مفسد روحیات آنها باشد؟ چگونه برعکس ممکن است که ریا نباشد بلکه تبلیغ و تبلیغ کلمه الله باشد. " ان الذین یبلغون رسالات الله ولا یخشون احداً و الا الله! "

این تبلیغ چگونه واقع می‌شود که عملیات در همه جا رسا باشد ولی در رسائی آن دعوت به خدای متعال و رسالت او اصل قرار می‌گیرد؟ چه در سازماندهی و چه در توزیع اختیار و چه در برنامه و چه در تخصیص مقدرات جلب انظار داشته باشد و برای بیرون هم و ظهور داشته باشد و برساند ولی اصلاً یک ذره ریا در آن نباشد. اخلاق سازمان، اخلاق تبلیغ رسالات الله باشد.

این معادله ی علیحده و حکم اخلاقی علیحده ای دارد. آیا ما به بهانه ی اینکه دانشگاه باید معادله ی آنرا درست بکند می‌توانیم بگوییم حکم اخلاقی یا حکم توصیفی آن را لازم نیست ارائه دهیم؟! حالا اگر قرار شد ما اینها را ارائه دهیم؛ یعنی تحقیق آن به عهده ی طلاب باشد. حالا اگر ما مباحث فلسفی را نداشته باشیم (فرض را نفی مباحث فلسفی را می‌کنیم) آیا واقعاً در منطق استنباط دچار ضعفی خواهیم شد؟ بر فرض که در منطق استنباط (استنباط تعبد) هم در این امور دچار ضعف نشویم، آیا باید بخش دانشگاهی را بسپاریم و بگوییم: خودتان روش آن را معین کنید؟ یا اینکه باید حتماً شاخصه های کنترل روش علوم دانشگاهی که الهی باشد را بتوانیم معین کنیم؛ یعنی هر گونه تحقیقی را در معادله ی تنظیم امور نپذیریم؛ عبارت دیگر نگرهبانی از احکام توصیفی و تکلیفی و ارزشی را در موضوع فعالیت دانشگاه هم در تحقیقات آنها بتوانیم بکار بگیریم و بگوییم روش شما چگونه است حالا آیا بخش عقلی مورد احتیاج ما چه میزان است؟

در آن به چه اندازه می‌شود تردید کرد و گفت: بدون این هم می‌شود باید مرز آن را معین کنیم گاهی می‌گوییم تا تطبیق به اصالت وجود و ماهیت هم لازم است و گاهی می‌گوییم اینجا لازم نیست.

گاهی می‌گوییم مباحثی که اصل حرکت و زمان و مکان و تکامل و امثال آن را تمام می‌کند، لازم است و گاهی می‌گوییم خیر! مثلاً این دو تا یا چند تا لازم نیست.

قدر متیقینی که دیگر نمی‌شود آن را تخفیف داد؛ یعنی اگر تخفیف دهیم نمی‌توانیم ادراکمان را هماهنگ کنیم. حالا اگر نتوانیم ادراکمان را هماهنگ کنیم چه عیبی دارد؟ در هر جایی یک به یک گونه استنباط و ابداع احتمال داشته باشیم.

معنایش این است که نتوانیم قاعده مند کنیم و بگوییم هر جا یک قاعده ای دارد. اگر بگوییم هر جا یک قاعده ای دارد در این صورت نسبت قواعد با همدیگر چه خواهد بود؟

آیا در پایان نسبت ندارند یا اینکه اگر قواعد متعاضد نباشد متزاحم هم نیستند؟ یا اگر متعاضد نباشد حتماً متزاحم خواهند بود؟ به تمحّض خاطر بستگی دارد. اگر نتوانید آنها را هماهنگ کنید و نتوانید یک قاعده ی شامل و یک وحدت برای آنها تمام کنید اینها روبروی هم قرار خواهند گرفت. یک چنین چیزی احتمال دارد که بگوییم نه! همینکه ما در باره ی وحی (صحبت می‌کنیم) و محورمان کلمات و حی است و توسل هم داریم، دیگر خودش هماهنگ می‌شود. چه ما شاعر به آن باشیم و چه متوجه و آگاه و شاعر بر آن نباشیم.

آنوقت ما که یقین داریم که جزو معصومین (ع) نیستیم؛ یعنی به عبارت دیگر نمی‌شود گفت: برای ما اشتباه فرض ندارد. کم کردن اشتباه یعنی بالا بردن سطح تعبد در کار فرهنگی اگر بالا بردن سطح تعبد یعنی استفرغ وسع باشد آیا استفرغ وسع در هماهنگی احتمالات و قاعده مند کردن وبه قاعده واحد رساندن نیست که احراز را از احراز غیر مقنن به احراز مقنن برساند؟

بهر حال " با لعدل قامت السموات والارض "؛ عدل حتماً ایجاد نسبت و تناسب است؛ حالا به تناسب به کمال مطلق و قرب به ساحت او منحل می‌شود و لکن باید در همه ی سطوح مقنن شود. اگر مقنن نشود باید بتوان عقل را از تعبد حذف کرد، در حالی که در تعبد عقل حتماً وسیله است. " العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان " بگوییم: اگر محاسبه ی نظری در کنار حالات و تناسب احساسات روحی نباشد مثل این است که بگویید: اگر متناسب با حالات، افعال نباشد تناسب بین افعال قلبی و قالبی حتماً اعمال فکری است؛ یعنی آیا می‌شود گفت حالت، عمل خارجی و فکر در بشر وجود ندارد؟ آیا می‌توان گفت نسبت ندارند؟

خوب! پس از اینکه این مقدمه را تمام کردیم تمام صحبت ما این است که برای طلاب و کسانی که بخواهند در تحقیقات فرهنگی خود تعبد داشته باشند و نخواهند تنسک داشته باشند چه کار بایستی انجام دهیم بین " تنسک"، " تردید" و " تعبد" فرق است.

تنسک به روشها، چه روش علمای عارف باشد و چه روش علمای فیلسوف باشد و چه روش علمای اخباری باشد و چه روش علمای اصولی باشد، تنسک به هر روشی که آن را در کنار معصومین (ع) قرار بدهیم و بگوییم معصومین و این دسته ی از عرفا ؛ تنسک به روش عرفا که عرفا را در کنار معصومین قرار دهیم و بگوییم این کلمات و این عرفا یا تنسک با فلاسفه و بگوییم : این معصومین و فلاسفه یا تنسک به اخباریین که بگوییم : معصومین و اخباریین. یا تنسک به اصولیین که بگوییم : اصولیین و معصومین. تنسک به افراد غیر معصوم یعنی چه ؟ نمی شود به روشهایی که هرکدام از این افراد و اقشار عرفاء حکماء، اخباریین و اصولیین داشته اند، تنسک پیدا کرد ؛ یعنی نمی توان چیزی کنار معصومین معصوم بگذاریم حالا اگر یک طرف روشها تنسک را بگذاریم و یک طرف روشها " تردید" بگذاریم و بگوییم : معصومین و تردید. آنها در تردید هستند بین تنسک و تردید باید تعبد باشد " تعبد یعنی احراز قاعده مند شده ". حجیتی را که انشاء... تعالی در بحثها بصورت مسبوط ذکر می کنیم نمی تواند قاعده مند نشده باشد و در عین حال مطلب و هماهنگی را تمام کند.

اگر قاعده مند شده باشد توسعه و تکامل را نپذیرد. آنچه که برای شما حتی امروز تمام می شود ممکن است فردا امروز بالاتر از آن برای شما تمام شود. حصن فرهنگی بودن " لانهم حصون الاسلام" به این است که شما بتوانید احتمال را مقنن کنید و به احراز برسانید و هماهنگ کنید. برای این کار ما تا چه سطح می توانیم اکتفا کنیم؛ یعنی آیا ما می توانیم بگوییم بحث اصول فارغ از بحث منطق می تواند ملازمات عقیده را ببیند این مطلب مانند این است که بگوییم بحث اصول میتواند فارغ از صرف و نحو، ملازمات لفظیه را ببیند. احدی از عرفا و حکما و اخباریین و اصولیین چنین چیزی را نگفته اند که اگر کسی سواد عربی را نداشته باشد می تواند احکام را از کلمات وحی استفاده کند بلکه می گویند عربی را باید بداند و معنای آن را بفهمد؛ یعنی

مثلاً می‌گویند: ملا کاظم (که خدا او را رحمت کند) قرآن را حفظ شده بود و لکن آیا مفسر قرآن هم بوده است؟ اگر کسی مطلب دومی را ادعا کند و بگوید: بدون اینکه فردی عربی یاد گرفته و ملازمات لفظیه را دیده باشد می‌تواند به احکام برسد آن وقت سوال دوم طرح می‌شود که آیا آنچه را که می‌فهمد وحی است و عصمت از خطا دارد یا اینکه وحی نیست؟ یعنی آیا می‌تواند آنرا به تفاهم اجتماعی نیز برساند یا نهایت این است که برای فرد خودش تمام می‌باشد؟ بر فرض هم که برای فرد خودش تمام باشد فیه تأمل! و لکن اگر هم کسی صحبت کند سوال این است که آیا می‌تواند مطلب را به تفاهم اجتماعی برساند و آن را قاعده مند کند؟ اگر آن را قاعده مند کرد، معنایش این خواهد شد که از آن بحث خارج شده که بگوییم: زبان عرف را نمی‌فهمد، بلکه او زبان عرف را می‌فهمد و توانسته مطلب را به عرف هم برساند. حالا اگر ما برگردیم و بگوییم چه قواعدی حداقلی است که بایستی آنها را داشته باشیم؟

یعنی این بحث روز پنج شنبه را برای این قرار دهیم که ببینیم اگر واقعاً بحث وحدت و کثرت نباشد، تکامل نباشد، آیا ضرری به بحث اصول ندارد؟

حجة الاسلام میرباقری: اگر صلاح بدانید به نظر من می‌آید ابتدائاً ببینیم بحث را جمع به چه امری است؟ آیا جمع به مدل جامعی است که اسلام دارد؟

حجة الاسلام والمسلمین حسینی:

نه! بحثمان درباره ی نیازمندی قدر؟؟؟ نیازی که یک طلبه.....

س: مباحث عقلی جدای از منابع وحی دارد.

ج: به مباحث عقلی در تعبد دارد.

س: یعنی وحی برای خود این مباحث عقلی را دیگر تعریف نمی‌کند که چیست بلکه عقل او باید ببیند چه چیزهایی برای تعبد لازم است یا لازم نیست؟

ج: یکی از سوالات مهم این است که آیا تمام مطلب من البدو الی الختم ابتدائاً از وحی است؟ مثلاً به عنوان

فرض برای اینکه ادبیات ما خوب شود باید به سراغ روایات و آیات برویم یا اینکه بگوییم ما ابتدای کار به

ادبیات عرفی نیازمند هستیم و در یک مرتبه از کمال باید ادبیات لسان شارع را بدست بیاوریم؛ یعنی مهم مطلب این نکته حساس است که آیا هنگام ورود به استفاده ی از لسان شرع در ابتدای امر از چقدر از مطلب عقلی می‌توانیم صرف نظر کنیم؟ آنچه که موضوع بحث ما می‌باشد کاری به جامعه ندارد، تعبد است. (تعبد، عقل، وحی) یعنی آیا...

س: عرض من این است که چرا این را موضوع بحث قرار می‌دهیم چه لزومی دارد؟

ج: برای ما یک چیزی تمام است.

س: می‌خواهیم ببینیم چه کاری لازم است انجام دهیم؟ و چرا این کار را از اینجا شروع کنیم که ما چه مباحث عقلی ای لازم داریم؟ یعنی ما ابتدائاً ببینیم چه کاری می‌خواهیم انجام دهیم؟ آن کار ابتدائاً باید تعریف شود و بعد بگوییم کجای آن نسبت عقل و وحی در آن تعریف شود و حس.

ج: ما یک چیز بقینی داریم که آن برای ما تقریباً ضروری یا بدهی یا... است و آن عبارت از این است که باید نسبت به شارع تعبد داشته باشیم. به عبارتی دیگر باید خدا پرست باشیم. این خدا پرستی را در خود کارما ن، نه خدا پرستی خود را در موضوعات دیگر داشته باشیم.

س: در چه کاری؟

ج: در کار فرهنگی مثلاً خود اجتهاد.

س: اصلاً ما می‌گوییم چه لزومی دارد ما به بحث فرهنگی آنهم فرهنگ اجتهاد وارد شویم؟ یعنی ما بحث را از یکجایی شروع می‌کنیم که ضرورت خود اینکار تعریف شود. و بعد بگوئیم اینکاری که ضرورت آن تعریف شده است چه لزومی دارد؟

ج: یعنی اگر ما کارهای مختلف جامعه ی اسلامی را یک نحوه طبقه بندی کنیم؛ به عبارت دیگر اگر تعبد را اصل قرار دهیم...

س: ما می‌خواهیم بندگی کنیم، اینجای آن را از ایمان می‌گیریم و اصلاً در با ب اینها بحث عقلی را جایز نمی‌دانیم.

ج: اصلاً چیزی که مورد بدیهی است یا حاکم بر بداهت است یا آن چیزی را که به قول آقایان متسالم بگیریم، چیزی که مورد اتفاق است و در آن هیچ تردیدی نیست تعبد است. اگر تعبد را محور طبقه بندی ضرورت قرار دهیم و بگوییم حول محور تعبد، نیازمندیها را طبقه بندی کنیم. حتماً برای تعبد در یکی از طبقه های آن " حوزه " قرار می گیرد ؛ به عبارت دیگر استنباط احکام شرع ؛ یعنی نظر شارع در یکی از آنها قرار می گیرد ؛ یعنی نمی توانیم بگوییم ما تعبد را محور قرار می دهیم.

مثلاً ما در معاملات، در صنایع، سیاست و غیر آن متعبد می شویم، بعد در کار حوزه که استنباط از کلمت وحی است بگوییم لزومی ندارد در آن تعبد باشد،؟؟؟ که قطعاً صحیح نیست ؛ یعنی در انتساب عمل به شرع در کلیه ی مراتب، ما مجبور هستیم رنگ و سایه تعبد حوزه ای را ببینیم.
آیا تا اینجا تمام شد ؟

س: خیلی از چیزهای دیگر هم ممکن است نیاز شود چرا ما از اینجا شروع کردیم ؟ یعنی من عرضم این است که این هم یک نیاز است، چرا خودمان نیازها را طبقه بندی نکنیم، شروع را از اینجا قرار دهیم که ما محتاج به تعبد هستیم و بعد به استنباط محتاج هستیم پس بگوییم حالا به فلسفه محتاج هستیم.

ج: پس یک محوری برای ارزش گذاری پیدا کردیم که تعبد می باشد.

س: بله! ما می خواهیم خدای متعال را بندگی کنیم، لذا باید این بندگی خدای را ببینیم کجای آن مستند به عقل است و کجای آن مستند به وحی است و کجای آن مستند به حسّ است.

ج: نه ! قبل از اینکه بخواهیم بگوییم کجای آن مستند به این امور است، آیا طبقه بندی تعبد را در امور متعدد لازم داریم یا نه ؟ یعنی می شود نسبت به خود تعبد گفت که چه میزان از تعبد به خدای متعال مستند به حسّ است و چه میزان از آن مستند به عقل و چه میزان آن مستند به وحی می باشد.

می شود این کار را انجام داد. پس موضوع تعبد را در این صورت ملاحظه می کنیم. این یک قسمت است یک قسمت دیگر این است که اگر این انجام گرفت چه چیزی انجام گرفته است ؟ اگر خود این انجام گرفت کاربرد آن کجا است ؟ اگر معلوم شد تعبد بندگی خدا یک نسبتی به محسوسات و یک نسبتی به معقولات و

یک نسبتی هم به وحی دارد، این چه چیزی را تمام می‌کند؟ با صلاح چگونه حوزه ی عملها را نظم می‌دهد؟

س: آنچه که در این جلسات فرموده اید (اگر بخواهم جمع‌بندی مختصری داشته باشیم) اجمالش تا آنجا که من فهمیدم این است که ما به احکام توصیفی، تکلیفی و ارزشی و معادله محتاج هستیم.

واقعاً این امر اول کلام است و باید نسبت بین آنها را تمام کنیم. این فرمایش شما زیر بنا بقیه ی حرفها بود که به دنبال آن ما محتاج به استنباط احکام تکلیفی و توصیفی و ارزشی هستیم که حالا باید ببینیم این استنباط تا چه اندازه به مباحث فلسفی محتاج است. یعنی شروع بحث از اینجا بود که ما به معادله باضافه احکام توصیفی و تکلیفی و ارزشی و وحی محتاج هستیم. حالا باید بحث کنیم که در این احکام توصیفی و تکلیفی و ارزشی تا چه اندازه به مباحث عقلی محتاج هستیم. آنوقت ضرورت مباحث عقلی اثبات می‌شود.

ج: یعنی آنچه را در این بحث می‌خواهیم این است که ۱- تشخیص میزان ضرورت به مباحث عقلی اصلاً لازم است یا نه؟ ۲- اگر لازم است تا چه حدی لازم است؟ ۳- اگر لازم است و میزان آن این مقدار است آیا این مقدار که لزوم و ضرورت آن تمام شده در مباحث گذشته بوده است یا نه؟ ۴- اگر بوده است چگونه تنظیم شود؟ و چگونه می‌تواند برای این جهت تکیه گاه قرار گیرد که آن ضرورتی که در بندگی خدا تمام شده است (بر فرض تمام شدن آن) اغنا شود و وظیفه انجام داده شود؟ حالا ما از اول آن در خدمت شما هستیم؛ می‌گوییم آن چیزی که مورد قطع و یقین است، تعبد است. نسبت به تعبد به چند گونه وارد شد. ۱- می‌توان موضوعات را حول تعبد دسته بندی کرد و بگوییم: تعبد در سیاسات و امور مختلفی که داریم، بگوییم تعبد های در اعمال جامعه بعنوان یک مجموعه و یک واحد، یا جامعه به عنوان رفتار گروهی. به هر حال چه برای جامعه بصورت یک وحدت تعریف دهیم و چه به صورت وحدت تعریف بدهیم و جامعه، مجموعه ی افراد شود.

هرچه که هست بالاخره جامعه یک موضعگیری ها و طرفداری های سیاسی دارد که خود بر سر این طرفداری تا کشته شدن هم جلو می‌رود. یک مفاهمه ی فرهنگی دارد و یک معاملات و اقتصاد ی نیز دارد، به یک

نسبت هم مقدورات دارد. آیا می‌توان نسبت به همه‌ی این اعمال حسّی جامعه و فرد قبل از اینکه نسبت

آنها به شرع ملاحظه شود، بندگی بگوییم؟ یا اینکه ضرورت دارد که نسبت اینها معین شود؟

س: بله! ضرورت نسبت مسلم است که دارد....

ج: احسنت! پس کل امور حسّی باید بگونه‌ای به شرع نسبت پیدا کنند. حالا آیا آن پایگاه نسبت و استناد،

آنچیزی که می‌تواند واسطه‌ی در نسبت بشود آیا مطلقاً بنفسه حسّی است؟ یا بنفسه مطلقاً عقلی است یا

بنفسه مطلقاً وحی‌ای است؟ اگر گفتید که مستند سماعی است واز عرف است و هیچگونه دقت عقلی هم

ندارد، در اینصورت مستند، حسّی و قیاسی می‌شود. لذا کتابها را نگاه می‌کنیم و جمع بندی می‌کنیم. یعنی

آنچه که محرز است این است که عمل مکلف بدون احراز نسبت نمی‌تواند به شرع وصل شود؛ عمل عموم

جامعه نیز همینگونه است.

س: پس ما باید بحث را از اینجا شروع کنیم که به تعبیر دیگر ما نیاز به وحی را تا کجا می‌بریم؟ و بعد

چگونه می‌خواهیم استناد به وحی را تمام کنیم؟

ج: یعنی اصولاً...

س: اولاً ما باید در چه حوزه‌هایی تعبد داشته باشیم؟ و روش جریان تعبد در حوزه‌های مختلف چیست؟

این محل بحث است.

ج: یعنی به عبارت دیگر بندگی خدا تا کجا دامنه دارد؟

س: و چگونه باید آن تمام شود؟

ج: و چگونه باید آن تمام شود؟ به عبارتی دیگر متقین آن چیست؟ مقدار یقینی آن؛ نه اینکه می‌خواهیم برا

ی دیگران اثبات کنیم، بلکه برای خودمان، یقینی آن که تردید نداشته باشد و حجت بر خودمان تمام شده

باشد، بندگی خدا تا کجا دامنه‌ی افعال ما را می‌گیرد؟

س: و روش جریان بندگی چیست؟

ج: و روش و تکیه‌گاه نسبت چیست؟

س: یعنی شروع حرکت کجا و چگونه است؟ و کجاهای آن را ما به ایمان تکیه کنیم و کجاهای آن را به عقل تکیه کنیم؟ و کجاهای آن را به نقل تکیه کنیم؟

ج: حالا اگر چنین چیزی باشد، دخالت عقل در بندگی در همین جا بالا؟؟؟ بعنوان واسطه تمام می‌شود، و لو دخالت آن دخالت مطلقه نباشد؛ یعنی شکی نیست که اصل استناد مطلقاً حذف نمی‌شود، بلکه برای عقل سهمی در آن تمام می‌شود. شما به عقل تا؟؟؟ و پایان کار شرط تعبد را بزن... (نامفهوم) ولی آیا می‌شود در نسبت، عقل را مطلقاً حذف کرد؟ در نسبت عمل اجتماعی یا عمل فردی که بگوییم می‌شود از استناد سهم تأثیر عقل را مطلقاً حذف کرد حالا ولو شما بگویید: حس و وحی هم در آن شریک است. شما به صورت ابعاد یک چیز بیاورید ولی آیا می‌شود مطلقاً عقل را حذف کرد. عقل اجمالی که بمعنای این است که ما در ایجاد "نسبتی" سهم هستیم. در خود؟؟؟ احتمال یک طاعت و وعصیانی در آن مفروض است.

به عبارت دیگر در ایجاد نسبت و تنظیم و درست کردن این میزان حضور و فاعلیت ما هم بنابر تفسیر خودمان یک نسبتی دارد؛ یعنی بهر حال یک بخش از استناد، استناد شماسست و منسوب به شماسست همه ی استناد که به وحی بر نمی‌گردد بلکه بخشی از استناد مربوط به شماسست. آن بخشی را که مربوط به شماسست که نمی‌توانید به شرع دهید.

س: مهم پیدا کردن آن بخش است و الا...

ج: پیدا کردن آن همین قدر که متیقن از مطلب تمام شد معنایش این است که عقل دخالت دارد؛ یعنی اراده ی شما دخالت دارد. این اراده ی شما را بعد بگویید یک سهم از آن برای ایمان است. من می‌گویم: بسیار خوب ایمان شما برای یک نسبتی طریق دارد؛ یعنی یک مناسکی است که بخشی از آن برای شماسست.

حالا اگر عیبی ندارد که میزان این را مشخص کنیم؛ این بخشی است که بعداً باید انجام گیرد. ولی آیا می‌توانیم بگوییم شما در هیچیک از این مناسک دخیل نیستید؟

س: یعنی باید ببینیم که آن مناسکی که ما در آن دخیل هستیم به غیر از ایمان و تولی، چیز دیگری هم هست؟ سهم آن چقدر است؟ و نسبتهای آن چگونه است؟ یعنی باید نسبت بین ایمان و عقل و ایمان و حسّ تعریف شود.

ج: در خود تولی به ولایت آیا شما حضور در این تولی دارید؟ شما هستید که تولی دارید یا مولا است که تولا دارد؟

س: بله! این روش است که ما نمی‌خواهیم که بندگی تعطیل شود. بحث ما بحث تعبد است تعبدی که...

ج: همینکه گفتید: من در تولی دخیل هستم، معنایش این است که شما دارید عقل درست می‌کنیم. شما دارید قاعده درست می‌کنید. وحی تنها نیست.

س: نه! کدام اراده‌ی من دخیل است؟ ایمان من دخیل است یا عقل من نیز باید بکار گرفته شود؟

ج: نه! ایمان شما ظرفیت دارد، ولی ایمان شما فعل دارد، فعلش که ایمان نیست، بلکه فعلش فعل مومن است نه فعل ایمان.

س: نظام اراده‌ها است؛ همه‌ی اراده‌ها به نحوی مستند به شرع هستند.

ج: اگر اصل اراده را تمام کردید، نظام اراده‌ها را هم تمام می‌کنید. در آنصورت سوال ما این است اراده‌ها (چه از یکی از آنها بحث کنید و چه از کل آنها بحث کنید) در این قضیه هیچ فرقی نمی‌آورد که اراده‌ها سهیم هستند یا عین نظر مولا هستند؛ یعنی مشیت واحد مولاست یا نظام اراده‌ها؟ اگر نظام اراده‌هاست شما سهیم نیستید.

س: در این بحث تردید نیست که قدرت عقل در بندگی سهیم است. ما می‌خواهیم بگوییم: بندگی چگونه واقع می‌شود؟ کجای آن بر پایه‌ی عقل است؟

ج: نه! کجای آن منسوب به شماست تا بگوییم آن عقلانی است، تا بگوییم عقل و تخلف. اگر شما گفتید که هیچ چیز آن به من مستند نیست و مشیت واحد الهی است.

س: نه! آنجایی که مستند است همه ی قوه هر کجا که استناد به عبد پیدا کرد که نمی شود استناد به عقل عبد پیدا کند.

ج: همینکه به عبد استناد پیدا کرد، آنوقت دیگر آن سهم و مقدار آن، استناد به وحی ندارد.

س: ولی استناد به عقل هم ندارد ممکن است استناد به ایمان داشته باشد.

ج: نه! نه! مثل اینکه نشد! قرار شد ایمان، ظرفیت تولی شود. خود ایمان که در طریق ظهور ندارد. خود ایمان که طریق نیست. ایمان مجرا می خواهد، خود ایمان که تولی نیست. باور از طریق مجرای عمل می کند (حتی عمل قلبی). ایمان که خودش نسبت بین عبد و خداست نه! نسبت بین موضوعات.

جریان ایمان؛ یعنی نسبت عبد به خدا در موضوعات حتماً از طریق اراده ی شما می گذرد. این نکته یادمان نرود که اراده ی شما در یک نسبت بالاتری که نسبت به خدای متعال است، نسبت به اراده های بعدی شما تکیه گاه قرار می گیرد.

اراده های بعد اراده ی اولیه است ولی خود اینها چیزی است.

س: اینها روشن است.

ج: یعنی به تطابق که واقع نمی شود.

س: ولی اراده ی اولی خود ایمان است.

ج: اراده ی اولی خود ایمان و نفس ایمان است ولی خود اراده ی اولی...

س: بهر حال اراده است.

ج: این، اراده است ولی....

س: ما در استناد همان اراده را که مستند کنیم کافی است و بیش از این لازم نداریم؛ یعنی در استناد، اراده کافی است و لازم نیست که ما حتماً نقش.....

ج: کدام اراده؟ خوب است که از همینجا جلو بیاییم دقت کنید. این اراده ای را که می گوئید به خدای متعال

مستند کرده اید، خود همین است یا متعدد با اراده ی دوم است؟

س: نه ! نظام اراده هاست، یکی نیست ؛ یعنی یکی نیست بدون شک نه تطابق دارد نه یک اراده است که جاری می شود ولی نظام اراده ها است.

ج: می خواهم بگویم یک نظام اراده هایی هستند که.....

س: ما می خواهیم استناد آن را تمام کنیم. می خواهیم بگویم ؛ جایگاه عقل در این استناد کجا ست؟

ج: گاهی می گوئید ؛ ما تعریف جدید از عقل می دهیم. گاهی نظام اراده ها را بگونه ای استعمال می کنید که نظام اراده هایی که در تعلق به خدای متعال است با نظام اراده هایی که در تصرف در امور است، هردو یکی خوانده می شود. دومیت پیدا نمی کند. غرضتان از نظام اراده هایی که می گوئید کدام اراده ها است؟ آیا غرض اراده های محوری است که به آنها ایمان هم می شود گفت ؟ یعنی اینکه ما تعریف جدید از ایمان دهیم یا از عقل تعریف جدید بدهیم، معنایش این نیست که این ها در عمل بندگی تعطیل می شوند.

برادر؟؟؟:..... نامفهوم..... اصلاً بحث برسر این نیست که مثلاً عقل مطلقاً نباشد یا..... بنا شد یک نظامی ارائه بدهید با آقای میرباقری هم یکبار دیگر بحث داشته ایم، بحث بر سر این بود که نسبتهای این چقدر است ؟ که ایشان در این سوال..... نامفهوم..... که این بندگی چگونه واقع شود؟

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: الان ما نه کاری به نسبت آن نداریم.

س: ما انکار که نمی کنیم.

ج: نه! ما نه کاری به نسبت آن داریم و نه کاری به ساختار آن داریم. ابتدائاً معلوم شود که اصل آن است. اصل آن هم در ضرورت آن تمام شود. ما ببینیم آیا اگر ضرورت آن تمام شد خود این بحثها چه دخالتی بر کار استنباط حوزه دارد؟

من می خواهم سوال دیگری از حضورتان کنم. در آخر این جلسات پنج شنبه ها جنابعالی این است که نحوه ی بحث و گفتن و ادامه ی بحث های خود حضرتعالی پالایش شود، یا عین همین موضوع بحث قرار گیرد.

در اینجا یک جمع بندی داشته باشیم. جمع بندی مطلب این است که موضوع بحث پنج شبهه ها این است که تعریف از عقل به اراده و ایمان شود هیچ عیبی ندارد و به تولى تعریف شود هم هیچ عیبی ندارد. اصولاً ایمان، عین کار عقلانی است؟ یعنی نسبتی که با خدا داریم عین همان است یا غیر از آن است؟ آیا نظام است؟ اگر نظام است، بسیار خوب! نظام ارتباطاتی با خدای متعال است.

ولی آیا این عین نظامی است که تولى است؟ تولى به خدای متعال و حضورش و تصرفش در امور از جمله در مفاهیم و از جمله در استفاده ی از خود کلمات عین همان اولی است و امر دومی نیست؟ یا این که نه! اینها سطوح مختلفی دارند. درست است که یکی از آنها برای دیگر محور است، ولیکن این مطلب حل نمی کند. حالا ما به حاصل آن بر می گردیم. حاصل آن عبارت از این است که ما برای بحث هایمان از بحث اصول با بحث نظام فکری و تا بحث معادلات آیا واقعاً احتیاج به امری نداریم؟ یا اینکه در فلسفه به یک مطلبی احتیاج داریم؟

حجة الاسلام میرباقری: مهم نیز همین است که این تمام شود. به چه دلیل ما احتیاج به فلسفه داریم؟ باید تبیین شود که چرا تعبد نیاز به عقل دارد؟ و معنای عقل چیست؟ و چرا جریان عقل را به فلسفه تعریف کنیم؟ چرا ما از ابتدای امر کتاب و سنت نخوانیم و همان فلسفه مان را نیز از کتاب و سنت بدست نیاوریم؟ چرا شروع مان از این نباشد که بگوییم: وحدت و کثرت چیست؟ و آخر کار معنای این امر آن می شود که داریم قضاوت خودمان را بر فهم منابع حاکم می کنیم. ما از ابتدای امر کتاب و سنت را بخوانیم کسانی که این اشکال را می کنند چندان اشکال شل نیست. می گویند شما نیاز به روش دارید.

حجة الاسلام و المسلمین حسینی: اشکال آنها خیلی شل است، آنقدر شل است که از آب شل تر است. به روی آب می توان کشتی گذاشت.

س: می گویند: شما نیاز به روش دارید یا نه؟ اگر به روش نیاز است باید در کتاب و سنت باشد، چرا خودتان با عقل خود روش را طرح کنید؟

ج: این حرف از شل هم شل تر است.

س: اصولیین هم همین کار را می‌کنند، به اصولیین هم اشکال وارد است.

ج: نه! این حرف سست تر از حرف اصولیین است. این حرف را هر کسی بکار می‌برد اولین سوال این است که چشم خود را بر روی خط انداخته و اندازه ی خطوط را می‌بیند یا چشم خود را بر روی هم می‌گذارد و خطوط را می‌خواند؟ چشم خود را باز می‌کنید و یا بر روی هم می‌گذارید؟

س: این چه منافاتی با این دارد که انسان...

ج: دل خویش را پاک کن و چشم خود را بر روی هم بگذار.

س: نه! حتی دل پاک کردن نیز موضوعیت ندارد.

ج: دل پاک کردن هم موضوعیت ندارد.

س: یعنی شروع، قبل از دل پاک کردن..... نامفهوم.....

ج: شروع اولین حرف این است که " بالعدل قامت السموات و الارض "

س: حاج آقا! این یک جمله از همان جملاتی است که در روایات آمده است. حضرتعالی یک جمله ای را می‌فرمایید مبنا را

ج: نخیر! شما قران را می‌فرمایید؟

س: این جمله را که جزء آیات قران نیست، بلکه روایت است که حضرتعالی می‌خواهند این را مبنا قرار دهید برای اثبات این که عقل موضوعیت دارد. به این روایت نمی‌شود تمسک کرد چون این " بالعدل قامت السموات و الارض "

ج: نه! گاهی است که می‌گویید اگر از این روایت بخواهید استفاده کنید و گاهی است که ما اول کار سوال می‌کنیم که شما مطلقاً آن را حذف می‌کنید، آیا در این صورت روش بکار نمی‌برید؟ شما به کودکی که یا د می‌دهید تا با با و ما در بگوید یا قبل از آن که این را هم یاد بگیرد، مکلف می‌شود؟

اینکه خنده آور و مضحک است؛ واقعاً مضحک است. این کودک ۷ تا ۸ سال نشود نما پیدا کرده تا اینکه ممیز شده و به او روش القا شده است.

س: خوب! آنهم محل کلام است. اگر بدانیم آنجا هم باید با یک روش، یعنی اگر در دست معصوم سلام الله علیه بود، بگونه ای دیگر او را بزرگ می کرد.

ج: معنایش این است که اصلاً در یک عالم دیگری تشریف داشته باشند. عیبی ندارد که بگوییم که در عالم ملکوت، تعلیم ملائکه به گونه ای دیگر واقع می شود.

س: در عالم دنیا هم نمی توانیم یک روش دیگری بکار بگیریم؟

ج: در عالم ملکوت که اصلاً این خصوصیات نیست، وقتی که "عَلَّمَ الْآدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ" آن تعلیم اسمائی که بر آدم (ع) شد اصلاً از این ابواب نبود. خلاف این در زندگی روزمره ی اینها است؛ یعنی می خواهند خانه بسازند.

س: خوب! آن هم ممضی نیست.

ج: نه! این ممضی نبودی.....

س: نه! ما دنبال این مطلب هستیم که ببینیم چه کاری درست است یا اینکه چه کاری می کنیم؟ وگرنه ممکن است کسی بگوید: حکماء هم هزار تا کار کرده اند این که دلیل بر صحت نمی شود.

ج: این عیبی ندارد که بگوییم: معیار صحت چیست؟ ما هم حرفی نداریم بعد ببینیم که خود همین کاری را که انجام می دهیم واقعاً چه کار می کنیم؟ ما می خواهیم ببینیم اگر ما اصلاً قایل شویم که از نظر دین با اشراق افلاطونی مطلب حل می شود. انسان در خود فرو رفته و سکوت کند. خود این یک کاری است و بگوییم این کار مطلب را تمام می کند.

اصلاً کتاب خواندن و قران خواندن و روایت خواندن نمی خواند؛ شما تشریف ببرید. می گویند افلاطون روزی یک ساعت می نشست نه خودش حرف می زد و نه شاگردانش حرف می زدند و مطالب هم منتقل می شد. در این صورت بگوییم: شکی ندارد که کوچکترین شاگرد معصومین هم از بزرگترین افلاطون هم بزرگتر است، خوب! در حرم او می نشینیم و سکوت می کنیم تا مطلب برای ما روشن شود.

س: ممکن است کسی بگوید همین درست است. چه اشکالی دارد؟ اینکه ما بگوییم حتماً عقل...

ج: بله! ممکن است کسی همین را بگوید و عیبی هم ندارد. ولی این یک کاری است که این کار را باید معین کنید که چگونه واقع شد؟ نسبت این کار به شرع باید معلوم شود که چگونه واقع شد؟ آیا ابتدای صبح در خانه شیر یا خط کرده اند و پیدا شده که باید بروند و در حرم بنشینند؟

س: آن هم اشراقی است. یقینی حاصل شده و می‌فهمد که باید این کار را انجام دهد.

ج: خوب! اگر اینگونه شد اصلاً چه لزومی دارد که کتاب فرستاده شود؟ اشراق می‌شد!

س: نه! اینهم یک طریق اشراق است. خداوند در عالم اینگونه انتخاب کرده است به ما چه مربوط است! ما که خلیفه‌ی خدا نیستیم!

ج: اگر بنا باشد که اینگونه صحبت شود (حالا من دیگر بیش از این وقت شما را نمی‌گیرم) واقعه‌ی این است که ما برای بحث یک سیری را لازم می‌دانیم که ببینیم آیا دخالت....

س: عقل یعنی چه؟ و دخالت آن کجا است؟

ج: جناب آقای میرباقری! "عقل" برای شما تعریف شده است. عقل به ولایت و تولی تعریف شده است. اگر بخواهید در خود آن بحث وارد شویم باید در مباحث عقل وارد شویم. اینکه تعریف عقل چیست یکی از بحث‌هایی که در باره‌ی عقل داریم همین تعریف عقل است. علم و عقل و.....

س: آن تعریف غیر از تعریف‌های روایی است؛ یعنی آن تعریف، خود تعریفی است و کتاب باب العقل و الجهل در اصول کافی یک تعریف دیگری برای عقل می‌دهد.

ج: عیبی ندارد.

س: من عرض این است پس اگر بنا است ما متعبد به وحی شویم خود این را به چه استنادی قبول می‌کنیم؟
ج: پس بحث عقل را نداریم بحث تعبد عمل چیست؟ مایک بحث داریم و دو بحث نداریم.

س: جریان تعبد در منزلت در یک منزلت خاصی است.

ج: بحثی را که ما داریم، بر روی صرف تعبد ممحض می‌شود. و آیا تعبد چه نسبتی به علم یا به بحث یا به امور دیگر دارد؟ و نسبت آنها چگونه است؟ هدفی را که از این بحث داریم و ضرورتی را که دارد چیست؟

.....

به نظر ما می‌آید اگر بنا باشد تعبد را در تمام میدانها مورد دقت قرار دهیم شما بگویید در تعبد به عقل هیچ احتیاجی نیست.

این مطلب یا برای جلسه یا برای حضرتعالی ویا برای ما محرز می‌شود، بهر حال بگونه ای محرز می‌شود ؛ بنا به احراز این مطلب است که قدم دوم و سوم بر داشته می‌شود. قدم دوم و سوم این است که حالا موضوع کار جلسه ی ما چه امری باشد؟ بعد این است که هدف آن چه باشد ؟ ما تا وقتی که بر محور تعبد، ضرورت تمام نشده است نمی‌توانیم ؛ یعنی بر محوری که پیش فرض آن محور تمام شده است تا خلایق اثبات نشده است در بندگی حرفی نیست. آیا در بندگی خلایق وجود دارد ؟ اگر بنا شد وجود داشته باشد آنوقت قدم دوم آن برداشته می‌شود.

بسمه تعالی

جریان تعبد در جامعه اسلامی

جلسه ۲

۲۴۰۷

عنوان جلسه: ضرورت تعیین فهرست دقیق و منسجم برای کلیه مباحث دفتر

تاریخ: ۷/۲/۷۴

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم: گروه تحقیقات مبنائی (دفتر فرهنگستان علوم اسلامی)

فهرست

مقدمه: ظهور «شبکه‌های اطلاعاتی» و ضرورت توجه به فعالیت و تأثیرات آنها

در امور فرهنگی ص ۱

۱- توسعه فوق‌العاده «ارتباطات» با ابزارها و تکنولوژی جدید ص ۱

۲- ضرورت تأمل بر نقش توسعه ارتباطات و تکنولوژی جدید در مقابله با دین ص ۱

۱/۲- لزوم بررسی نقش شبکه‌های اطلاعاتی در داده‌ها و تنظیمات فرهنگی ص ۲

۲/۲- استناد به سرویس‌دهی ۵۰۰ هزار بانک اطلاعاتی به تجار و مدیران اقتصادی ص ۲

۳- ضرورت برخورداری از «نظام فکری منسجم» برای مقابله با سیل شبهات

نویسندگان: کفر ص ۲

۱/۳- طرح شبهات نوین فرهنگی متناسب با توسعه ارتباطات ص ۳

۲/۳- ورود کفار به میادین مسلمین با بهره‌جویی از «مفاهیم و ابزار کاربردی» ص ۴

۳/۳- به صحنه آمدن فرهنگ جدید کفر با استفاده از تکنولوژی جدید ارتباطاتی ص ۴

۴- مقید نبودن فعالیت فرهنگی به سیاستها و سیاسیون در شبکه‌های اطلاعاتی ص ۵

۵- اطمینان به شکست کفار به شرط حضور مسلمین و ارائه نظام کامل ص ۵

* - اصل بحث: ص ۶

۱- ضرورت تهیه و ارائه فهرست جامع مباحث ص ۶

۱/۱- لزوم رعایت انسجام مباحث در سه سطح «محوری و تصرفی و تبعی» در فهرست ص ۶

۱/۱/۱- فوائد و نتایج «انسجام» مباحث ص ۶

- امکان تبدیل شدن به معادله ریاضی و نرم‌افزاری ص ۶

- توانایی هماهنگی ساختن مفاهیم تبعی در بخشهای مختلف ص ۶

- در دست گرفتن قدرت هدایت فرهنگی و هدایت احتمالات ص ۶

- یاری شدن از طرف متعهدان به انقلاب و اسلام فرهنگی ص ۶

۲/۱- ضرورت مبارزه با «بت پرستی مدرن» و «فرهنگ ضلال» رایج دنیای کفر ص ۷

۳/۱- ضرورت ایجاد «نظام فکری جدید» مبتنی بر «ایمان» ص ۸

۱/۳/۱- فایده نظام فکری، توانایی همه جانبه در ارائه ابزار و تعاریف در برابر کفار ص ۸

۴/۱- ضرورت تنظیم مباحث و فهرست براساس سه مرحله از «قدر متقینات» ص ۸

۵/۱- ضرورت انسجام کامل فهرست مباحث و تعیین «معیار انسجام» ص ۱۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه: ظهور «شبکه‌های اطلاعاتی» و ضرورت توجه به فعالیت و تأثیرات آنها در امور فرهنگی

حجة الاسلام والمسلمین حسینی : در ابتدا مقدمه‌ای که ظاهراً خارج از موضوع بحث است و لکن دخالت

در موضوع دارد را ذکر کرده و دقت کافی شما را بر آن را تقاضا دارم. بعد از بیان مقدمه، ببینیم آیا شرایط

تکلیف در این مقدمه اثری دارد یا خیر؟

۱- توسعه فوق‌العاده «ارتباطات» با ابزارها و تکنولوژی جدید

در سابق حدود ۵۰ سال پیش «ارتباط» با وسایلی انجام می‌گرفت که به آنها وسایل الکتریکی می‌گفتند

که با الکتریسیته کار می‌کردند، یعنی جریانی که به وسیله حوزه مغناطیسی درست شده است، در زمانی که

در تهران، ایستگاه رادیو زدند، برای رسیدن صدا به قم، اصفهان و یا شیراز، بایستی ایستگاههای تقویتی

متعددی را بوجود آورند که سرعت و قدرت نفوذ آن هم طبیعتاً محدود بود، چرا که کار آن با موج

مغناطیسی بود. بعد از مدتی که الکترونیک کشف شد. دیگر با الکترون کار می‌کنند نه الکتریسیته که در این

صورت توانستند «کامپیوتر» را که وسیله ارتباط بین مفاهیم است با سرعت فوق‌العاده فریدگار جهان» از آیت

الله مکارم شیرازی «حفظه الله» (که در سال ۱۳۳۰ آنرا بعد از کتاب فیلسوف نماها نوشتند) آمده است که

کاری را که مغز یک انسان انجام میدهد اگر بخواهند با دستگاههای الکتریکی انجام دهند یک آسمان خراش

۱۴۰ طبقه لامپ لازم دارد که برای خنک کردن آنها نیز یک آبشار نیاگارا مورد نیاز است. بسیاری از این

فعالیتها که در مغز انسان صورت می‌گیرد اگر با موج الکتریسیته بخواهد انجام گیرد یک چنین امری را

می‌طلبند لکن الان در زمینه «هوشمندی کامپیوتر» گروههای مختلف و فراوانی کار و تحقیق دارند و نرم‌افزار

تهیه می‌نمایند و این مشکل به کلی از بین رفته است بدلیل اینکه مسأله الکترون و حرکت نور و فیبرهای

نوری و سلیس مطرح شده است.

۲- ضرورت تأمل بر نقش توسعه ارتباطات و تکنولوژی جدید در مقابله با دین

حالا اثر این امر در «ارتباطات» چیست؟! اثر آن در مقابله دین چه می‌باشد؟! آیا واقعا قضیه هیچ فرقی با سابق پیدا نکرده است؟! مسلم است که با سابق تفاوت بسیاری پیدا نموده است. در زمان بکارگیری الکتریسیته حتما حضور کتابخانه، یک حضور اولی بود؛ یعنی مثلا میکرو می‌کند، باید حلقه نوار به وسیله حرکت مکانیکی یک الکترو موتور گردش کرده و تمام صفحات را ورق زده تا برای پیدا کردن یک کلمه ابتدائا آن صفحه و سپس آن کلمه را بیاورد. اگر شما یک قسمت بزرگ از یک کتابخانه را در یک میکرو فیلم داخل کرده باشید، در ابتدا باید این غلطک، مانند غلطک نوار گردش کرده تا اینکه آن کتاب و سپس آن صفحه آمده و در پایان درشت نموده و به آن صفحه برود.

۱/۲- لزوم بررسی نقش شبکه‌های اطلاعاتی در داده‌ها و تنظیمات فرهنگی

ولکن در زمان حاضر شما به کامپیوتر آدرس داده‌اید و کلمه را آدرس‌بند نموده‌اید، در این صورت بدون اینکه از این کارها واقع شود بلافاصله کلمه جلو چشم شما قرار می‌گیرد، قدرت ترکیب کردن و تجزیه کردن (که اساس استدلال و مغالطه است) را دارد، یعنی چه چیزی را در کنار چه چیزی گذاشته و چگونه بگذارید که چه نتیجه‌ای از آن بدست بیاید. این وسیله‌ای که به نام وسیله الکترونیکی پیدا شده است هم سرعت شدید بین مفاهیم را می‌تواند ایجاد کند و هم زمینه «شبکه» را فراهم ساخته است. از ابتدای زمانی که شبکه درست شده است تابحال عمر آن بیش از «یک دهه» نمی‌گذرد.

۲/۲- استناد به سرویس‌دهی ۵۰۰ هزار بانک اطلاعاتی به تجار و مدیران اقتصادی

به این جمله از صفحه آخر کتاب... وزارت بازرگانی، توجه فرمائید. بر روی عبارت فکر کرده و زود قضاوت نکنید، بلکه ببینید که آینده چگونه خواهد بود؟!

الان بازرگانان و شرکتهای متبوعی فلان می‌تواند با تماسهایی که با شبکه اطلاع‌رسانی کامپیوتر تجارتنی قسمت یکبار دیگر دقت کنید: با تماسهایی که با شبکه اطلاع‌رسانی کامپیوتری تجارتنی بین‌المللی برقرار شده است) امکاناتی برای معرفی تجار و بازرگانان ایرانی در محافل تجاری بین‌الملل فراهم آمده است این تجار و

بازرگانان می‌توانند شرکت متبوعه خود و حیطه فعالیت‌هایشان را در معرض دید بیش از ۵۰۰ هزار بانک اطلاعاتی در جهان بگذارند»

فردا «شبکه‌های بانک اطلاعاتی» نسبت به «امور فرهنگی» نیز اینگونه خواهد شد. نه ۵۰۰ هزار نفر بلکه ۵۰۰ هزار بانک! بنا به نقل آقای مهندس مرعشی یک بانک از آنها ۲۵ میلیون نفر مشترک دارد که تمامی مشترکین آن از مدیران یا مدیران فرهنگی، یا مدیران تجارتي محسوب می‌شوند.

مطلب مهم قابل توجه این است که در چنین شرایطی به هر میزانی که قدرت فراگیری «نظام فکری» ما محدود باشد «حضورمان در مقابله» محدود خواهد بود. یعنی مانند به غار رفتن و دعا کردن به حضرت ولی عصر(عج) و نفرین کردن به دشمن خواهد بود، البته این نیز خوب است، اما خداوند آیت الله ربانی (رحمة‌الله علیه) را رحمت کند، یکی از مراجع در قضیه تبعید امام خمینی به ایشان پیام داده بود که ما دعا می‌کنیم! ایشان پاسخ پیام را اینگونه داده بودند که اینکار را که پیرزنها نیز انجام می‌دهند، اگر مخلص باشند خدا مستجاب می‌کند! ولکن خداوند به شما قدرت مرجعیت داده است. این دعا که تکلیف شما نیست.

۳- ضرورت برخورداری از «نظام فکری منسجم» برای مقابله با سیل شبهات نوین دنیای کفر

حالا واقعا ما که این اخبار را می‌شنویم و تهاجم کفر را و بر کلمه توحید با این ابزارها در این ظرفیتها می‌نمائیم، مسلم است که اگر بدون حکومت بخواهیم با آنها مقابله کنیم، نخواهیم توانست اگر هم حکومت داشته باشیم ولی بدون «نظام فکری» و «حکومت فکری» باشد، به نحوه‌ای که در همه صحنه‌ها وحدت و کثرت حرفمان یکی نباشد، این نیز تک نفره به جنگ دشمن رفتن است. در حال حاضر در مقابل ما ۵۰۰ هزار بانک اطلاعاتی در امور بازرگانی است، اگر در امور فرهنگی هم به این میزان نباشد بزودی به این حجم می‌رسد. ما در این دنیایی که سیل شبهات و مغالطات، هجوم می‌آورد، چگونه باید عمل کنیم؟! آیا بایستی تک تک آنها را جواب دهیم یا باید به نحوه دیگری عمل نمائیم؟! به نظر می‌رسد «حوزه» از این مطلب چندان اطلاعی نداشته باشد که اخیرا در «ارتباطات و اطلاعات» چه اتفاقاتی رخ داده است اما آنهایی که مطلع شده‌اند چه تهباً و آمادگیهایی بایستی پیدا نمایند؟! که

۱/۳- ایجاد شبهات نوین فرهنگی متناسب با توسعه ارتباطات

یعنی چه اموری باید باعث تأمل ما شده و «موضوع فکر» ما قرار گیرد؟ در حال حاضر که واقعا شبهه‌هایی همانند شبهه آکل و مأکول را که مطرح نمی‌کنند (مگر اینکه ما خودمان به آنها یاد دهیم. به این صورت که بگوئیم، ضمنا اگر به یک چنین امری معتقد باشید می‌شود یک چنین شبهه‌ای را مطرح کرد) گوش آنها هم چندان به این شبهه بدهکار نیست، چون الان برایشان «توسعه امنیت» و «توسعه تفاهم» و «توسعه عدالت اقتصادی» مطرح است. می‌خواهند در «توسعه تفاهم» که به «برتری فرهنگی» برمی‌گردد «نظام فکری» آنها قدرت فراگیری بیشتری را نسبت به مسائلی که برابر آن می‌گذارد داشته باشد و درآشند.

باید گفت که به صورت شاه سلطان حسینی نمی‌شود مقابل کفار ایستاد. به نظر می‌رسد که واقعا خداوند متعال کفار را بمانند چوب بر گرده مسلمین قرار داده است تا آنها را متوجه معنای ولایت و تولی کند و معنای توسعه حساسیت در تقرب و خلافت را به آنها یاد دهد والا اینها آن حال را ندارند. اگر دفاع از معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) وظیفه‌مان باشد که هست بالاترین مطلبی که از ما خواسته می‌شود این است که این امر را کوچک شماریم و نسبت به آن مواظبت داشته باشیم.

یک نفر می‌تواند با استفاده از مردم و یا تلفن وارد این شبکه‌ها شده و در تمام اینها جستجو نماید تا ببیند چه خبر است؛ یعنی بایستی دقت کرد که، تمایلات بشر، اصطکاک و شدت چرخشی را که پیدا می‌کند، چه عالمی از شهوات را ساخته و به دنبال آن چه عالمی از مغالطات را به دنبال خود می‌آورد! یعنی تمایلات و تولی‌های شیطانی پشت سر آن فرم پیدا کرده و تبدیل به مغالطات می‌شود و این مغالطات نیز فقط مغالطات در مفاهیم نخواهد بود بلکه هم در مفاهیم و هم در روابط و اشیاء است. مقابله با آنها نیز بدون داشتن یک «نظام فکری» امکان ندارد. نسبت به مجموعه‌ای از بحثها که حالا عقل چکاره است و... به نظر ما می‌آید که دقیقا «شرع»، «طریق ولایت مولا نسبت به عبد» است و «عقل»، «طریق تولی عبد نسبت به مولا» می‌باشند و هر دو نیز به یکدیگر متقوم هستند؛ یعنی تعریفی را که برای عقل در حضور در قانون داریم طریق تولی و

کیف تولی است و این عقل با فاعلهای دیگر هم که روبرو می‌شود برخورد و جنگش کیفیت دارد، بهر حال خود آن نوعی از نبرد است. کفار در نظام عالم می‌خواهند

۲/۳- ورود کفار به میادین مسلمین با بهره‌جویی از «مفاهیم و ابزار کاربردی»

متأسفانه در حال حاضر ابزارهایی را که از نظر مفاهیم کاربردی و از نظر حساسیتهایشان درست کرده‌اند به دامنه‌هایی هم که حق نداشته‌اند، پیر کشیده‌اند. تا جایی که به داخل خانه مسلمین آمده‌اند و این مطلب، تعارف هم ندارد. در عین حال که تلویزیون جمهوری اسلامی از هر جهت محترم است و خودتان هم می‌دانید که من نسبت به آن کمال احترام را دارم ولی الگوهایی که از نظر روانی برای پرورش در خانه ما از طریق تلویزیون می‌آید چه الگوهایی هستند؟ حالا شما بگوئید آنهایی که متوجه می‌شوند تلویزیون را بردارند مگر می‌توانند به فرزندشان بگویند که به بیرون از خانه رفت و آمد نداشته باشد و کسی را نبیند مگر اینکه بخواهند به کوه بروند و در غار بنشینند. بر فرض هم اگر ما توانستیم یک غار یا یک انزوایی را هم درست کنیم، آیا اکتفای به همینها و نرفتن در سینه دشمن، کار را تمام خواهد بود یعنی به دشمن اجازه دهیم که همه جا را فتح کند و بعد بگوئیم ما و دوستان خصیصمان راهی را پیدا کرده‌ایم. به قول بنده خدایی که می‌گفت: ما یک راه نزدیکتری را پیدا کرده‌ایم و ما و دوستانمان و در عالم یک چشمهایی هستند که عالم را کنترل می‌کنند. این حرفها یعنی چه؟ من به ذهنم می‌آید که اگر این چشمها در کار بود، چشم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که نافذ بر کل تاریخ است، چرا ایشان برای جنگ تشریف می‌آورند؟ خوب! عده‌ای با خدا مخالفت می‌کنند و بت می‌پرستند، عیبی ندارد بپرستند. ایشان به وجود مبارک سیدالموحدین علی بن ابیطالب (علیه افضل صلوات‌مزه و جعفر و عده‌ای از اصحاب، سری می‌فرمودند که شما هم با اصحاب سرتان صحبت کنید و کاری به دیگران نداشته باشید! ولی قضیه اینگونه نیست بلکه ایشان راضی نمی‌شوند که کسی نسبت به خدای متعال تجری و مقابله داشته باشد. روبروی آنها تا کشته شدن عزیزترین عزیزانش می‌ایستد و می‌فرماید: من نمی‌توانم بپذیرم که در عالم تکوین کسی و چیزی «شیطانی» با خدای متعال برخورد کند بلکه باید «ملکوتی» برخورد نماید.

۳/۳- به صحنه آمدن فرهنگ جدید کفر با استفاده از تکنولوژیهای جدید ارتباطاتی

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که اگر نتوانیم وحدت و کثرت حضورمان را توسعه دهیم و نتوانیم به زودی به سراغ «شبکه» برویم شبکه به سراغ ما می‌آید؛ یعنی ادبیات فرهنگ جدید دیگر ادبیات قلم و بیان گذشته نیست بلکه یک ادبیات برخورد جدید به مفاهیم می‌باشد که مفاهیم جدید را خواهد داشت. مثلا تلویزیون مناظری را نشان می‌دهد که اصلا مکروه ندارد، آبشار و دریا و گل و مانند آن، اگر یک نفر می‌خواست با قلم این گل و بهار و آب و جویبار را تشریح کند واقعا چه اندازه لازم بود بنویسد تا بتواند این را توصیف کند، هر اندازه که نویسنده ماهر بود و می‌توانست قدرت تخیل را بازی دهد، لاقلا مدتی طول می‌کشید تا مثلا در نیم صفحه آن را به میزان محدودی ترسیم نماید در حالی که تلویزیون در عرض یک ثانیه این صحنه را به ذهن می‌رساند و توالی این صحنه‌ها را بگونه‌ای قرار داده است که بجای انسان، خیال می‌کند (به این حرف توجه کنید می‌گوییم: بجای انسان، خیال می‌کند) آنقدر صحنه‌ها را پشت سرهم می‌آورد که به شما فرصت بگوئید حالا این خیال، خیال بدی بود یا خیال خوبی بود. فرصت این امر را از افراد می‌گیرد. شما از این به بعد این را فقط در «تخیل» در شکل «تصویر» نخواهید داشت بلکه با جامعه‌ای روبرو هستید که افراد این جامعه به شبکه‌ها مربوط خواهند بود و این شبکه‌ها هستند که اذهان جامعه شما را فرا می‌گیرد و قبضه می‌کند. اصلا به استدلال شما راه نمی‌دهد، مگر اینکه شما نیز قدرت داشته باشید در شبکه حاضر شده و در آن میدان بر آنها غلبه کرده و پیروز شوید. به گونه‌ای که وحدت و کثرت مطلبتان وسیع‌تر و جامع‌تر باشد. در هر امری حرفی را بزنید که آنها نیز مقابله کرده و دو باره شما نیز کلماتی را با همان سرعت و در همان میدان کنار هم گذاشته و در آن میدان مقابله بر آنها پیروز شوید.

۴- مقید نبودن فعالیت فرهنگی به سیاستها و سیاسیون در شبکه‌های اطلاعاتی

باید دانست که در زمان حاضر هدایت فرهنگی در حال خارج شدن از قدرتهای سیاسی است؛ یعنی همانند زمان روزنامه‌نگاری و کمپانیهای خبری نیست بلکه الان شما با تلفن وارد شبکه شده و در شبکه در حلقه‌های مختلف حضور پیدا میکنید، آن هم بدون اینکه بخواهید از کسی اجازه بگیرید. ورودتان به

حلقه‌های مختلف و ارائه مطلب خودتان، اجازه از هیچ کسی را لازم ندارد. شما در باب موج مجبور هستید تحت قوانین بین‌المللی حد و مرزی را برای خودتان تعریف کنید. در باب خبرهای روزنامه‌ای اصولاً کمپانی‌های خبری اخبار را دسته‌بندی می‌نمایند. ولیکن این ابزار جدید، میدانی را باز کرده است که اگر شما از نظر فرهنگی نیرومند باشید هیچکس نمی‌تواند جلوی شما را بگیرد مثلاً بگویند که فلان سر دبیر با چاپ فلان‌ید در شبکه حاضر شده و مطلب خود را ارائه دهید که مستمع شما نیز در یک بانک، ۲۵ میلیون نفر است. حال آنکه می‌گویند در بخش بازرگانی ۵۰۰ هزار بانک ایجاد شده است، مسلماً اگر حضور شما در مفاهیم، سعه نداشته باشد و در مفاهیم تکامل پیدا نکرده باشید، آسیب‌پذیری شما بسیار زیاد می‌شود.

۵- اطمینان به شکست کفار به شرط حضور مسلمین و ارائه نظام کامل

تبعات فرهنگی این مطلب نیز همان خواهد بود که مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای در سال پیش آنرا «انفجار اطلاعات» فرموده بودند، و روزنامه رسالت هم از ما سؤال کرد که در باره «انفجار اطلاعات» چه می‌گوئید؟ من گفتم: اسلام غالب و پیروز است و کفر هم نمی‌تواند در مقابل او قرار گیرد و این رتبه از «توسعه اطلاعات» برای کفار، «اضطراب» را توسعه می‌دهد و با این کار نمی‌تواند در مقابل اسلام به پیروزی برسد ولی این به شرطی این است که ما نظام کاملی را که بتواند در همه صحنه‌های شبکه حضور پیدا کند، داشته باشیم. اگر این نظام را نداشته باشیم که آنها مردم ما را تسخیر می‌کنند، یعنی «علوم کاربردی»، توسعه حساسیت و تحریک را خواهد آورد و بعد اگر شما جواب صحیحی نسبت به آنها نداشته باشید آنها تحریک مردم را ارضاء می‌کنند. هر چه شما بگوئید که این ارضاء ناقص است و پا برجا نمی‌ماند! او هم می‌گوید: بسیار خوب! در آن موقع شما که نیستید بلکه من هستم.

هیبه و ارائه فهرست جامع مباحث

بعد از این مقدمه که مقدار زیادی از وقت را گرفت، به نظر می‌رسد که ما باید کاری را برای خودمان ترسیم نمائیم که در این ترسیم کار، در ابتدا لازم نیست که ما مباحث خود را به صورت یک نظام در یک

کتاب تحویل دهیم. ولی فهرست جامعی را لازم داریم که مفاهیم در آن از اول تا آخر، انسجام داشته باشند، حتما باید بتوانیم آن فهرست جامع را در بالاترین افق تنظیم کنیم. در رتبه اول به عملکردها و محبت‌هایی که حضرت‌عالی در همکاری مطلب دارید یقین داشته و انتظار زیادی از شما داریم.

۱/۱- لزوم رعایت انسجام مباحث در سه سطح «محوری، تصرفی و تبعی» در فهرست

در رتبه بعد آسیب‌شناسی را خواهیم داشت. یعنی عدم انسجام و عدم تلائم را بین زیربنایی‌ترین مهره تا روبنایی‌ترین مهره تشخیص دهیم، چه در سطح تبعی که منطق صوری است و چه در سطح تصرفی که منطق مواد است و چه در سطح محوری، در هر مهره‌ای که وارد می‌شویم باید بتوانیم انسجام آنها را تمام کنیم.

۱/۱/۱- فوائد و نتایج «انسجام» مباحث

حالا اگر انسجام تمام شود، چه خاصیتی دارد؟

- امکان تبدیل شدن به معادله ریاضی و نرم‌افزار

اصولا مفاهیم و مهره‌ها وقتی به نرم‌افزار و معادله ریاضی تبدیل می‌شود که انسجام داشته باشد؛ یعنی در شرایط انسجام است که ارتباط توسعه مفاهیم آن به یکدیگر نیرومند شده و قابل توسعه می‌شود و به هر اندازه از یک ضعف هر چند کوچک غفلت داشته باشیم، از آن ناحیه، دچار مشکل می‌شویم.

تبعی بخش‌های مختلف

چنانچه در بخش محوری نیرومند باشیم ولی هنگامی که به بخش تبعی می‌رسیم نیرومند نباشیم، در آن صورت قدرت هماهنگی مفاهیم تبعی بخش‌های متعدد را نخواهیم داشت. اگر این قدرت را نداشته باشیم چه خواهد شد؟ باید بگوئیم که در این صورت نمی‌توانیم مفاهیم تبعی را کنار یکدیگر گذاشته و سپس نتیجه خاص را در ذهن مستمع بیاوریم. - در دست گرفتن قدرت هدایت فرهنگی و هدایت احتمالات

حالا اگر این کار صورت نگیرد چه خواهد شد؟ در این صورت قدرت «هدایت فرهنگی» (یعنی هدایت

احتمالات) در تهیه زمینه گمانه را از دست می‌دهیم و اگر خدای ناخواسته دشمن ما در شبکه این قدرت را

داشته باشد اوست که بر ما غلبه خواهد کرد؛ یعنی ما باید برای حضور در مقابله فرهنگی، ریشه‌ای‌ترین قسمت‌های بحث را با کمال دقت تنظیم کنیم «توسعه کمی» آن مهم نمی‌باشد، چون در توسعه کمی شما می‌توانید از تمام افرادی که در عالم هستند و به اسلام علاقه دارند کمک بگیرید.

- یاری شدن از طرف متعهدان به انقلاب و اسلام در این رزم فرهنگی

اگر بتوانید پایگاه و مبنای حرفتان را از انسجام نیرومندی که بتواند در هدایت مفاهیم متعدد حضور داشته باشد برخوردار نمائید، به نحوی که بتواند «گستره تفاهم» و «دامنه تفاهم فعلی فرهنگ جهان» را فتح کند در این صورت از سراسر عالم برای شما یاور و کمک خواهد آمد چرا که قلوب در دست خداوند متعال است. اگر شما درما خواهد بود شیعیان ایران و غیر ایران، علاقمندان به اسلام و انقلاب در ایران و غیر ایران به شما ملحق شده و کارتان را جلو خواهید برد همچنانکه به نظر من اگر علم اصول متقنی هم تأسیس شود طلاب همراه شما خواهند آمد. طلابی که در انقلاب هستند تنگناها را حس می‌کنند. اصل قضیه این است که ما آن سنگر اساسی را یعنی مبنایی‌ترین امر که رفیع‌ترین سنگر مقابله با دشمن است را باید تمام کنیم. اگر آن را تمام نکنیم خطر زیاد خواهد بود. در تمام کردن آن هم به نوشته‌ای که خواهیم آنرا به جایی ارائه نمائیم، نیاز نداریم. ما آنچه را که فعلاً لازم داریم تنظیم یک فهرست دقیق جزئی و کلی است به نحوی که نظام فکریمان برای خودمان قابل مطالعه باشد و تا آنجایی هم که بذل جهد و استفرغ وسع و توان و تلاش داریم بایستی مرتباً آن مبنا را در آسیب‌پذیری‌اش در سطوح مختلف کنترل کنیم. اگر ما برای چنین مقصدی خواهیم تلاش نمائیم ابتدائاً نباید بگوئیم حالا اذهان حوزه چگونه و یا اذهان دانشگاه چگونه است؟! هر گونه که می‌خواهد باشد ما فقط می‌خواهیم «باطل السحر» سحر کفار را درست کرده و نگذاریم که آنها گوساله‌ای را آورده و مردم را «گوساله پرست» کنند.

۲/۱- ضرورت مبارزه با «بت پرستی مدرن» و «فرهنگ ضلال» رایج دنیای کفر

می‌دانید که این گوساله جدید، کل «شبهوات» دنیا است و انصافاً از حق نمی‌شود گذشت که گوساله این «شرازمه»، خیلی خطرناکتر از گوساله سامری و مانند آن است چراکه مردم از مطامعی که کفار به وسیله

این «تکنولوژی» برای آنها درست می‌کنند، لذت می‌برند و اینل آن هم مفاهیمی را می‌آورند که بدون تعارف مقدسین از کارشناسها را به دنبال خودشان به حرکت در می‌آورند. یعنی «لوازم { P - شخصی را با حفظ احترام شایسته مثال می‌زنم. آقای محمد نهبوندیان از آقایانی است که انسان در باره ایشان بسیار احتمال نماز شب خواندن می‌دهد. حتما گریه بر مصائب ائمه طاهرین داشته و زیاد هم به ولایت حضرت ولی عصر تولی دارد. اما این نمونه افراد جرأت مقابله‌اشان نسبت به این «معادلات» می‌شکند؛ یعنی به نظرشان می‌آید که برای اداره کردن راهی به جز این راه نیست و آن وقت هم نمی‌دانند که با اینگونه اداره کردن، قلوب فرزندان همین علاقمندان به حضرت ولی عصر(عج) به کدام جهت هدایت شده و چه کسی کانال اراده کردن شده است؟! بله، یکی از مقدسین کارشناس کانال اداره کردن شده است. بلی در زمانی، کتاب ضلال «ایقان» را نوشته‌اند و یا آنها در زمانی چهار نفر انسان هندی و غیر هندی را پیدا کرده و در جایی آنها را علم کرده‌اند اما در زمان حاضر می‌بینیم که مبتلا شدن به ادب و آداب و ابتهاجات مادی و مناسک کفار و انتخاب فرهنگ آنها برای زندگی و کنار زدن فرهنگ انبیاء، امر رایجی است که حالا اسم آنها انحراف از طریق کتب ضلال نمی‌توان گذاشت چرا که «فرهنگ ضلال» در میان است و بحث یک کتاب و یک متفکر و یک انسان در کار نیست.

مقابله با اضلالی که الان در عالم در شکل «اداره غیبت» و «اداره امور جامعه و حکومت طاغوت» صورت می‌گیرد امر بسیار مهمی است.

«ید» مبتنی بر «ایمان»

حجة الاسلام میرباقری : ما چه کاری می‌خواهیم انجام دهیم؟ قبول داریم که با یک تهاجمی آن هم فراگیر روبرو هستیم و اگر برای مقابله با آن هم فکری نشود، طبیعی است که مقهور این قدرت خواهیم شد. ولی سؤال این است که ما چه امری را می‌خواهیم بدست آوریم؟ آیا می‌خواهیم نظام پرورشی اسلام را بدست

آوریم؟ و مطابق اسلام تعریفی از این نظام بدهیم که برای بشر چه کار می‌کند. از کجا شروع کرده و به کجا ختم می‌کند؟ آیا مجموعه این عملیات را می‌خواهیم سازماندهی کنیم؟

حجه‌الاسلام والمسلمین حسینی: ما قبل از هر امری یک نظام منطقی برای خودمان می‌خواهیم. ما بدون تعارف منهای علم اصول که نمی‌توانیم صرفاً با آیات و روایات، فتوا بدهیم عین همین امر را در تمام مراتب خواهیم داشت. همه این مراتب نیز به آن نظام فکری برمی‌گردد؛ یعنی عقل اینگونه نیست که بگوئیم کیف تولی هم عین کیف ولایت است و یک امر موهبتی است و هیچ کار ندارد. این حرف واقعا زیر سؤال است؛ یعنی اینکه کسی به این طرف قضیه قایل باشد و بگوید ما به تفاهم نیازی نداریم و در نسبتها هم هیچگونه حضوری نداریم؛ یعنی «تنظیم نسبت» عقلی است؛ البته عقلی که متعبد است؛ یعنی عقلی که متقوم به شرع است؛ متقوم غیر از این است که بگوئید: صرفاً شرع را داشته باشیم و غیر از این است که صرفاً مولا را مطرح کنیم. (که این مطلب نیز باید در علم اصول بحث شود) ما یک نظام فکری می‌خواهیم که بتوانیم عین نظام فکری‌ای که حکمای سابق آن را درست کرده‌اند و گفته‌اند از «بدیهیات» شروع می‌کنیم، بگوئیم: از «ایمان» شروع‌نیم اینرا در همه تعاریفمان آورده و نسبتهای آن را تمام کنیم.

۱/۳/۱- فایده نظام فکری، توانایی همه جانبه در ارائه ابزار و تعاریف در برابر کفار

به عبارت دیگر می‌گوئیم: ما می‌خواهیم ابزاری را که آنها می‌سازند، خرد کنیم. اگر ابزار داشته باشیم، آن وقت اولین کاری را که انجام خواهیم داد این است که باید بتوانیم در یک میدان براساس کار خودمان برابر هر تعریف آنها، تعریف بدهیم. در این صورت در همان میدان به دشمن آسیب می‌رسانیم؛ یعنی آنها تعریفی برتر از تعاریف ما را نخواهند داشت.

۴/۱- ضرورت تنظیم مباحث و فهرست براساس سه مرحله از قدرت متیقنات

قدر متیقن دین که «ایمان به آخرت» اصل قرار می‌گیرد، در مقابل آنها که قدر متیقن کارشان «دنیا» است قرار خواهد گرفت. اگر شما بتوانید لوازم همین قدر متیقن را نظام یافته تحویل دهید حرف آنها رنگ می‌بازد. این کار، اولین مرتبه کاری می‌باشد، سپس باید از این مرتبه بالاتر رفته و «معارف» و سپس تمام

امور را از شرع در آوریم. بله! این کار بسیار خوبی است اما در مرحله سوم خواهد بود. مرحله دوم این است که بخواهیم از قدر متیقن بالاتر آمده و با علم اصول و منطق و حکمت جدید از اول آیات و روایات را در مقابله با آنها تا آخر دیده و مطالب را در این مرحله با استنباط از شرع ارائه دهیم. در مرحله سوم (خوب عنایت کنید) باید خود این «دستگاه» را هم به شرع عرضه کنیم. ما که نمی‌توانیم قدم سوم را ابتدائاً برداریم.

(س): یعنی می‌فرمائید قدم اول باید با...

(ج): قدم اول را باید با قدر متیقنهای بسیار بسیار کلی‌می‌کنیم. به عنوان نمونه یقین داریم که خدا و پیغمبر و دین وجود دارد و علاوه بر این دنیا، عالم آخرتی هم وجود دارد. اینها قدر متیقنهای عامی است که معنا ندارد در مورد آنها بگوئیم که اگر آیات و روایات را دیدیم، استغفرالله و معاذالله معلوم می‌شود که خدا نیست! یا اگر آیات و روایات را مشاهده کردیم، معلوم شود که رسالت نیست! یا اول و آخر این دنیا همین است و بعد از آن خبری نیست! این چنین که نیست! همین قدر متیقنی را که شما به آن «اختیار» می‌گوئید.

(س): همین قدر متیقنها را از کجا بدست می‌آوریم؟ و چند تا هستند؟ و به چه دلیل قدر متیقن...

(ج): اولین قدر متیقن که در بالای تمامی قدر متیقن‌ها قرار می‌گیرد این است که شما «اختیار» دارید. توجه کنید که شاملترین قدر متیقن که دقیقا بر آن نزاع می‌شود این است که آیا باید شاملترین قدر متیقن را از خود شرع بگیریم؟ من می‌گویم: نه! یک چنین چیزی نیست. تولی برای شما است برای شرع که نیست. «مناسک تولی» برای شرع است نه «نفس تولی». شما فاعل هستید و قدرت تولی دارید. مناسک آنرا بعدا از شرع می‌گیرید. قسمت پایه اول آن این است که «اختیار» دارم. اینگونه نیست که خود خدا عبادت یا عصیان می‌کند!

(س): اینکه خدا است و نظام مخلوق است و آخرت است.

(ج): گفتن «قبل از» برای منطق صوری است. «قبل از» که ندارد. مگر ما چون فهمیده‌ایم که خدا هست می‌گوئیم مختار هستیم! صحبت از این حرفها نیست بلکه صحبت از این است که ما به اینکه خدا است مؤمن می‌باشیم. حالا گفتن اینکه چه کسی این را ثابت کرده است شعر است!

(ج): پس مؤمن هستیم به اینکه خدا است و اختیار هم داریم.

(س): من عرضم همین بود. بنابراین باید قدر متیقن اولی را

(ج): قدر متیقن اولی فقط دو تا است: یکی اینکه خدا هست و دیگری اینکه من مختار هستم. اگر شما

این دو را حذف کنید و بگوئید در اینکه خدا هست تردید می‌کنم یا در اینکه من مختار هستم تردید می‌کنم.

آنوقت باید بحث «جابلقا و جابلسا» را برای شما مطرح کرد. مؤمن یقین دارد که خدا هست همانگونه که

یقین دارد مختار است. مؤمن در هیچ کدام از این دو مقدمه شک ندارد. آیا کافر در اینکه خدا است، تردید و

تشکیک می‌کند یا در اینکه من مختار هستم تشکیک می‌کند؟ می‌گوید حالا اگر خدا است، تمام کارها را

خودش انجام می‌دهد. نخیر! خدا هست و من هم مختار هستم. حالا سن تکلیف ۹ یا ۱۰ یا ۱۵ یا ۱۸ سال

است، کاری به آن ندارم. حالا اینکه سهم اختیار من مطلق یا بعض یا سهمی از اراده‌های من است، کاری به

آن نیز ندارم. به این کار دارم که خدا است و من مختار هستم. یا متیقنهایی که اصلی‌ترین متیقن‌ها هستند

که منهای اینها تشریح شرع باطل است.

(س): من عرضم همین است که من مختار هستم و بعد...

(ج): همینکه گفتید خدا است و من هم مختار هستم، آنوقت بحث از «تشریح» می‌شود.

(س): اینها جزء بحث ما قرار می‌گیرد، ولی اموری را که لازم نیست بحث کنیم، کدام هستند؟

(ج): همین کلمه‌ای را که می‌گوئیم: «ولایت، تولی، د که ماهیت ذاتشان نمی‌تواند بحث بردار باشد، نه

اینکه چون جزو حدّ اولیه است ما از آنها بحث نمی‌کنیم بلکه ما در بحثهایمان به اینجا می‌رسانیم که اگر در

این تردید کنید، حرکت نیست و نمی‌توانید تعریفی از حرکت و تلائم ارائه دهید.

(س): معنایش این است که باز اینها را اثبات می‌کنیم.

(ج): یا اینکه از انکار کردن «نفی یا تنزیه» می‌کنیم. کدام یک از اینها است؟ اگر آنرا به اصالت کیفیت

تمام می‌کردیم اثبات بود. و اگر به وسیله اینها کیفیت را نفی کنیم، اینها را تنزیه کرده‌ایم.

(س): می‌گوئیم اینها با کیفیت تنها تلائم ندارد.

(ج): تلائم ندارد، یعنی آنچه را که شما بعدا می‌خواهید بگوئید که درست کردن کیفیتها است اینها از آنها، تنظیم می‌شوند حوزه یقین از عقل به معنای نسبی بودن و حضور در نسیبیت منزله است ایمان ابزار می‌سازد و با ابزارش هم حضور پیدا می‌کند.

(س): ظرفیت او همان ظرفیت تبعی است؟

(ج): خیر! خودتان یک ظرفیت تصرفی نیز دارد. نسبتهایی که بعدا در تعلق، به شما افاضه می‌شود به تعبیر دیگر شما یک تعلقی دارید و یک کیف تعلقی، که تا آنجا کاری به درست کردن این نسبتها ندارد، بعد از آن یک افاضه‌ای می‌شود و به دنبال آن نظامی را که الان دارید، پیدا می‌کنید.

(س): آیا می‌فرمائید: کیف تعلق هم تبعی است؟ کیف تعلق ارادی.

(ج): کیف تعلق اولی، تبعی است اما کیف تعلق دومی را که شما کیفش را ایجاد کرده‌اید، ارادی است و لکن به معنای صورت در نسبتها نیست بلکه حضور در ارتباط با خدا می‌باشد،

(س): آن حضور، اراده تصرفی است. البته اراده تبعی انسان نیز در... ارتباط نسبت است لکن از طریق اراده خودش نیست.

(ج): یک نکته دیگر را هم اضافه بفرمائید که ارتباط انسان با خدا منزله از ارتباطش به مخلوق است و لذا در آنجا صحیح نیست که معادلات عقلی را بکار ببرید. در ارتباط شما با خدا که صحبت از معادلات عقلی نیست. بعد از آن حساسیتهای شما به افاضه خدای متعال، نظام پیدا می‌کند اما شما هنوز هم به نظام اراده‌ها تشریف نیاورده‌اید.

(س): اراده تصرفی ما نیامده است ولی اراده تبعی ما که از عالم جدا نبوده است.

(ج): اراده تصرفی شما در سه رتبه در عالم نیامده است. تصرفش، خواست از خدای متعال و ولایتی که از آنجا در حساسیتهای اولیه خودش یعنی در ایمان پیدا می‌کند، خواهد بود، سپس در نظام اراده‌ها می‌آید که در نظام اراده‌ها حتما همه (اعم از کافر و مسلمان) قرار دارند مثل همین شبکه‌ای که می‌گوئیم کافر و مؤمن

در آن هستند، اینجا میدان طرفداری کردن و میدان «ولایت و تولی» و «برائت و تنفر» است، یعنی میل و نفرت در اینجا مقابله می‌کند. اینجا میدان دعوا است معنای تولید شدن عقل هم همین جاست، حضور شما در نسبتها، در کیف پرستشی هم که در این مرتبه روشن می‌شود حتما تحیر به مناسک پیدا می‌کند اصلا کیف پرستشی که در اول در ارتباطات با خدا پیدا می‌شود از این قبیل می‌باشد، به هر مقدار که باشد، بد یا ضعیف و یا قوی باشد منزّه و خالص خواهد بود. آنجا فقط رابطه شما با خداست ولی در اینجا با تمامی قوایی که کفار مقابله می‌کنند، شما حتما جزو یک جندی‌ید کرد و این «جند» در نظام فاعلیت، صف آرائی است. اشتباه است که قبل از آنرا نظام فاعلیت بگوئیم اصل و کنه ارتباط خدای متعال به عبد و ارتباط عبد به خالق، از نظام فاعلیت فاعلها نمی‌گذرد. بله! توسعه آن حتما در نظام فاعلیت فاعلهاست. لذا کلمه انقیاد و اینکه در آنجا می‌گویند: نیت انسان خالص باشد، اگر دچار ضلالت شد اول برزخ خدای متعال برای او امتحان گذاشته که آنها نیستند. ولی اگر فضولیه‌های بیجا کرده باشد و خودش انکار کرده باشد، یک چنین امتحانی را برای او برگزار نمی‌کنند. در اول برزخ برای «عمر» که یک چنین امری را مهیا نمی‌کنند. حالا مهم همینجا است که هدایت الهی هم در آن سطح ارتباط خالق و مخلوق و ایمان در آن قدر متیقن محوری آن، رابطه خود بنده با خدا است. اصلا رابطه با جامعه و عباد نمی‌باشد.

برادر نجابت : این سری از بحثها به این منتقل می‌شود که الان از اینجا شروع می‌شود تا...

حجة الاسلام والمسلمین حسینی : می‌خواهم عرض کنم ما یک سری بحثهای تنزیهی داریم که آن بحثهای تنزیهی سر جای خودش باز مرتبه کمال است و خوب هم است که ایمان را از عقل منزّه می‌کند، و یک بحثهایی داریم که عقل را به صورت جدی برای مقابله با کافر بکار می‌گیرد. مانند جنگ است. در این حضور در نسبت در قسمت مفاهیم به یک گونه و در عالم خارج نیز به گونه‌ای دیگر جنگ دارید. البته طراحی جنگ در عالم صورت می‌گیرد. اگر شما آنجا طرح (یعنی حضور در قانون) نداشته باشید، دست و پای شما بسته می‌شود، یعنی خداوند متعال، عالم را اینگونه ساخته است. مثلا اگر مسلمین واقعا در قوانین و نسبتها حضور داشتند؛ یعنی در ایجاد نسبت بین فاعلیتهای تبعی هم در «مفهوم» و هم در «اشیاء»

حضورشان توسعه داشتند، یعنی «برتری تکنولوژی» پیدا می‌کردند و می‌توانستند کفار را بر زمین زنند. خدا فرموده است: زمین را مسخر شما قرار دادم، همه چیز را لطف و انعام فرموده و منت گذاشته است. اگر مؤمنین واقعا با غیرت خاص ولایت و تولی آمده بود وضعیت را برای راحتی خودشان طلب نکرده بودند بلکه اگر گفته بودند صنعت را برای این می‌خواهیم که با دشمن مقابله کنیم و ما خاصیت آهن و مس و منابع طبیعی را برای مقابله با دشمن می‌خواهیم و به فضل الهی هیچ میدانی را خالی نگذاشته و به دست آنها نسپرده بودند آنوقت طبیعی بود که معادلات کاربردی ما در تصرفمان در عالم خیلی قویتر از آنها بود. شبکه‌ای را که کفار در تنظیم کردن کلمات خودشان موفق به ساخت آن شده‌اند به نحوی است که با سرعت بیش از حافظه انسان می‌تواند مطالب را کنار یکدیگر قرار داده و به شکلهای مختلف در آورد. حالا من یک مثالی را می‌زنم و هر چند خارج از موضوع است ولی تمثیل برای این است که مطلب را به ذهن تعریف کند. وقتی کودک بودیم یک چیزهایی درست می‌کردند که نام آن «شهر فرنگ» بود. مقداری خرده شیشه را در پشت یک شیشه‌ای گذاشته بودند و چند آئینه نیز مقابل یکدیگر قرار داده بودند بگونه‌ای که با استفاده از خاصیت انعکاس در آینه اگر یک تکان به آن داده می‌شد، یک شکل جدیدی بوجود می‌آمد. این خاصیت مقارنه سازی آئینه‌ها در انعکاس نور است. حالا کفار به مراتب شدیدتر از این در درست کردن حرف، عمل کرده‌اند. حرف و احتمال درست کردن و بعد از آن به نفع مقاصد باطل خودشان کاربرد کشیدن، طبیعتا ملت را رنگ می‌کند و واقعا این لکافل ایتم آل محمد صلوات علیهم اجمعین» برای کسی است که نشسته تا کفار فرزندان مسلمانان را رنگ کنند و به سمت خودشان ببرند؟! این چه کفالت و سرپرستی خواهد بود که کفار مسلمانان را رنگ کرده و شیطان بتواند به انواع تلبیس‌ها آنها را غارت کند اما خاطر ما آسوده باشد، و بگوئیم: حوزه‌ای را که مواظبت آن بر عهده ماست از این حد تا این حد برای ما محرز شده است و بقیه آن به احراز نرسیده است.

برادر نجابت : یک وقت است که می‌گوئیم این مفاهیم و مطالب از نظر ساختاری بیان شود مثلا کسی است که می‌خواهد اقدام کند؛ یعنی تولید آن شبکه یا وارد شدن به آن شبکه منهای ساختار منطقی و منهای مفاهیم آن است که جناب‌عالی می‌فرمائید.

حجۀ الاسلام والمسلمین حسینی : در ابتدا، بایستی فهرست مطالب خودمان را بطور دقیق داشته باشیم در مرحله دوم باید ببینیم براساس همین قدر متیقن در برابر مطالب آنها با چه حضورهایی می‌توانیم مفاهیمی را که تولید می‌شود، هدایت کنیم.

(س): حالا من سؤال را تبیین کنم. امروز که با آقای میرباقری خدمت جناب‌عالی رسیدیم یک وقت می‌گوئیم قصدمان در یک جلسه ابتدایی این است که می‌خواهیم تکلیف خودمان را براساس تعریفی که جناب‌عالی برای کار فرهنگستان ارائه می‌دهید، معلوم نمائیم یک وقت است که می‌فرمائید: نه! وارد مفاهیم می‌شویم.

۵/۱- لزوم انسجام کامل فهرست مباحث و تعیین «معیار انسجام»

(ج): نه! ما در سنگر مفاهیم ابتدا باید فهرست مطالب بلکه فهرست می‌خواهیم. فهرست باید انسجام دقیق داشته باشد و خودمان در اینجا برای این انسجام، ملاک و معیار معین کنیم. مثلا اگر از منطق تبعی وارد شوند چگونه می‌شود؟ چون یک میدان از مفاهیم برای منطق تبعی است. اگر از منطق تصرفی بیایند چگونه می‌توانیم برخورد کنیم؟ یک میدان هم برای آنها است. منطق محوری هم که مفاهیم خودمان می‌باشد. باید انسجام مطالب این در تمام مهره‌هایش به این سه امر محک بخورد.

(س): می‌فرمائید کار این قسمت از فرهنگستان یا کار کل فرهنگستان؟

(ج): نه! کار خود این قسمت این جلسه فقط فهرست می‌خواهد. ما از این جلسه متن نمی‌خواهیم.

(س): اول فهرست است و دوم محتوای این فهرست (با آن توضیحی که فرمودید) می‌باشد.

(ج): یعنی فهرست و آسیب‌پذیری فهرست را کنترل کنیم یعنی اینکه این مهره دقیقاً به مهره بالایی و پائینی ربط پیدا می‌کند، یعنی آسیب‌پذیری آن در نظر ما با استخراج وسع و بذل جهد، به صفر برسد در این صورت است که ما کار خودمان را انجام داده‌ایم.

(س): آن وقت باز یک برنامه‌ای داشته باشیم که...

(ج): حالا اینکه این چگونه می‌خواهد کار کند، مطلب دیگری است که ما آن را بحث این جلسه نمی‌دانیم.

(س): خیر! برای تولید همین فهرست و ارائه تعریف کاربردی بایستی

(س): تخمینی برای زمان آن داشته باشیم تا حدود آن روشن شود.

(ج): درست است، عیبی ندارد.

آن تا محرم یا تا دو سال دیگر است. قید زمانی که خیلی مهم نیست، چون به نظر می‌رسد ممکن است در این بحث یک وقت به دنبال این برویم که بعضی از شبهات مفهومی حک و اصلاح شود؛ باید حد این کار روشن شود. واقعا همانگونه که جناب‌عالی می‌فرمائید، محوری، تصرفی، تبعی یا اصلی، فرعی، تبعی تولید می‌کنیم، اگر این روشن نشود دو باره آفت پیدا می‌شود. من عرض نمی‌کنم که حل نشده جلو برویم. اگر این چارچوب دوم باشد...

(ج): خود همین که ما نیازمند به این مفهوم هستیم و اینکه مفهوم دومی بدون مفهوم اولی نمی‌تواند کار کند اینرا باید تمام کنیم. مثلاً همین «ولایت، تولی، تصرف» را که طرح کرده‌ایم، مفاهیم اثباتی ما می‌باشد، در ابتدای کار نمی‌خواهیم سراغ نفی برویم. باید مفاهیم اثباتی‌مان را آورده تا به اول نظم تعریف برسیم و ببینیم آیا مراحل مختلفی را ایجاد می‌کند؟

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

بسمه تعالی

جریان تعبد در جامعه اسلامی

جلسه ۳

۲۴۰۸

موضوع: فهرست جامع مباحث فلسفی - آیین نامه گردش عملیات

تاریخ: ۷۴/۲/۱۴

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: در بحث سابق میزان نیاز به نظام دادن مطالب را ذکر کردیم. مطلب دیگری هم بنظر من می‌آید که حضرتعالی مشابه آن را مفهوماً در بحث اصول فرمودید که ما چرا به ارائه فهرست نیاز داریم آن مطلب نیز در همین مورد است. به نظر من ریشه هر دو آنها یک امر داشته و جامع دارد. اگر مطلب دیگری در خاطر حضرتعالی هست در خدمتان می‌باشیم.

حجت الاسلام میرباقری: اگر صلاح می‌دانید در جلسه یک فهرست از کل بحثهایی که تا حال بوده ارائه شود، یعنی ضرورتی که بوده فکر می‌کنم و این ضرورت در بحث فلسفی و نظری تا اواخر آن مراحل که می‌فرمایید جلو رفته است، فرمودید در علم اصول فعلاً می‌توانیم از مبادی آن بحث کنیم. ولی در بحثهای فلسفی بحث تقریباً به نتایج نزدیک شده است اگر آن مراحل را که برای سیر یک بحث فرموده اید...

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: مطلب مهمی را به صورت مختصر عرض می‌کنم و آ، اینکه باید بین دو رمز بسیار دقت شود تا ضرورت مطلبی را که الان می‌خواهیم بیان کنیم معین شود، یعنی اگر کار ما «تألیف» نباشد و تصنیف و تألیف را به این معنا بگیریم که دسته بندی جدیدی برای مطالب بر اساس مبانی موجود در جهت ارائه و هنر و تبلیغ جدید در جامعه داشته باشیم. تألیف، دسته بندی جدید می‌باشد که تفاهم را برای یک قشر تسهیل می‌کند. اگر بخواهیم تصنیف را بالاجمال تعریف کنیم، یک تطبیق جدید نمودن است، قواعد بر مواردی تطبیق شود که قبلاً تطبیق نمی‌شده است در «تأسیس» قاعده ایجاد می‌شود، که این تأسیس نیز زمانی تأسیس در قوانین یک «نظام فلسفی»، گاهی در خود «مبانی» و زمانی در

«روشهای» آن است. که طبیعتاً زیر بنایی ترین بخش آن، روش می‌باشد. حال اگر ما بالاجمال به این مطلب رسیدیم که تأسیس ضرورت دارد. در این صورت ما نمی‌توانیم از قواعد روشی استفاده کنیم. خاصه اگر مرتبه تأسیس در منزلت روش باشد، برای اینکه بحث را نظم بدهیم، هر گونه تردیدی که بخواهد بر این تأکید را داشته باشد که اول و آخر بحث چیست کار را دچار مشکل می‌کند. یعنی به عبارت دیگر می‌گوئیم معاونت بر برّ و تقوی در تحقیق این نیست که تردید و تشکیک در کار وارد کنند، یعنی چگونگی و نحوه بحث حتماً باید معاونت بر برّ و تقوی برگردد و در تأسیس کمک بشوند و این کمک شدن نیز هرگز به معنای پذیرش مطلق نمی‌باشد بلکه به معنای بالا بردن ظرفیت دقت می‌باشد. بالا بدن ظرفیت دقت در جهت مقصد، امری است که نمی‌توان نسبت به آن کوتاه آمد، اینکه قرار هست ظرفیت دقت را بالا ببریم آیا می‌توانیم اول کار، بگوئیم که یک فهرست کلی، اجمالی بدهید؟ خیر باری اینکه مراحل کار باری فردی که آنرا را طی نکرده معلوم نمی‌باشد. اینکه می‌گویند بنشینید و روی مراحل کار فکر کنید، حرف غلطی است، این حرف معلوم است که این فرد تأسیس را نمی‌شناسد چرا که در تأسیس مراحل روشن نمی‌باشد خوب در این صورت مراحل چگونه بدست می‌آید؟ این «سیر از اجمال به تبیینی» را که ذکر کردیم (یعنی اینکه مرتباً مجموعه این اصول روشنتر و زیر و رو می‌شود). چگونه اینر قاعده مند کنیم؟ آیا بحث آیین نامه لازم دارد یا خیر و چگونه همکاری می‌تواند واقع بشود؟

این سؤال بسیار قابل دقت است که چگونه می‌توان ظرفیت دقت را بالا برد؟ آیا فردی روی یک مهره از بحث محکم بایستد؟ کجای مطلب را بایستی کنترل بکنند و چه انتظاراتی داشته باشند؟ مفروض این است که می‌خواهیم به نسبت بین امور را پیدا کنیم. بنابراین ابتدائی ترین امری که در نظر ما هست این است که در ابتدای کار باید مجموعه ای داشته باشیم، بعد تکامل پیدا کند و مجموعه جدیدی بشود بعد دوباره تکامل پیدا کند و مجموعه آخری بشود. یعنی مفهوم اولی را که داریم باید با حفظ مجموعه بودن آنرا پیدا کنیم. مفهوم دومی را که داریم باید آن مجموعه تغییر کند و به صورت دیگری درآید، مفهوم سوم نیز باید به صورت دیگری درآید، به اینها دیگر نمی‌توانید بگوئید «مراحل خود موضوع»، بلکه می‌توانید بگوئید «اعضاء

یک مجموعه بزرگ». در اول کار باید درست بر این امر مسلط بشوید تا زمانی که بنده برای آقایان تطبیق می‌کنم روشن و مشخص باشد که درست تطبیق می‌شود یا خیر؟

ذکر شد که برای پیدا شدن عنوان بحث باید سه کار انجام گیرد. برای مشخص شدن تغییرات عنوان نیز سه کار و در مرحله نهایی هم باید سه کار دیگر انجام گیرد، تا نظام شناسایی با فهرست کاری که باید انجام گیرد، معین شود. بنابراین اگر ما بخواهیم بگوییم مراحل، این دیگر خارج از مراحل علم اصول می‌باشد! این آیین نامه کار بحثی ما می‌باشد.

(س): معنای آن فهرست کار است.

(ج): «فهرست»، گردش عملیات معاونت است. ما برای معاونت نمی‌توانیم فهرست بدهیم نه برای موضوعی که در معاونت بدست می‌آید. فهرست موضوع پژوهش با این ابزار تولید می‌شود و جمعی هم تولید می‌شود نه فردی، اینگونه نیست که فردی به صورت خطی، در ابتدا یک مفهوم تجریدی ذکر کند سپس بگوید: لازمه این مفهوم این مفهوم دومی و لازمه آن نیز، این مفهوم سومی است. اینگونه فهرست تهیه کردن در یک دستگاه منطقی دیگری انجام می‌گیرد.

برادر نجابت: آئین نامه گردش عملیات این بحثی که اینجا می‌شود با بحثی که تهران دارید، اختلافاتی دارد. (ج): یکی هست.

(س): ولی وقتی جنابعالی شروع به بحث می‌نمایید، عناوین دیگری را شروع می‌کنید.

ج: من سعی می‌کنم کسانی که در جلسه هستند. می‌گویم خوب است این خودآگاه بشود، یعنی من آیین نامه را می‌پسندم ولی به شرط اینکه مبانی دست او آمده باشد، آنگاه خود آگاه شدن آن بهتر انجام می‌گیرد.

س: عرض بنده این است که نسبت به نکاتی که مبهم و تأسیسی می‌باشد، این حرف صددرصد صحیح است،

ولی گاهی بحث، نکات روشنی در ذهن جنابعالی دارد که تلاش شما این است (هر چند اجمالی) به آنجا برسید، این نکته است که باعث اختلاف بحث اینجا با تهران و یا احیاناً اگر بحثی در شیراز داشتید می‌شود.

بنابر مینا باید همان متد را بکار بگیرید.

ج: یعنی باید روش بکار گرفته شود یا اینکه فرد به مبانی این روش آیین نامه رسیده، که اگر به مبانی رسیده باشد، خوب است طرح شود. یعنی مقدمه بحث تطبیق شود که بر اساس نظام ولایت، این آیین نامه همکاری را داریم. چون تعیین داشته باشید که هر روش، سطوح مختلفی دارد که یک سطح آن، گردش عملیات است. در دنیا هیچ گردش عملیاتی بدون روش نمی‌باشد. گردش عملیات تحقیقاتی

س: می‌فرمایید قبلاً هیچ رنگی از موضوع نمی‌باشد.

ج: خیر. گردش عملیات متقوم به مبانی می‌باشد. از طریق مبنا در موضوع حضور دارد. یعنی یکی از مهره های مبنا این است که چگونه عملیات تنظیم بشود. آنگاه گردش عملیات حتماً بخشی ضرورت دارد که در بخش ضرورت بوسیله دو نظام بالاجمال آ، مطلبی را که می‌گویید وجود دارد، یعنی هرگز بحثی آغاز نمی‌شود که در نازلترین و مجمل ترین سطح، مفاهیمی طبقه بندی نشده باشد؟ بلکه طبقه بندی می‌شود ولو که انسان به آن و التفات نداشته باشد. حتماً یک طبقه بندی و اولویت بندی‌هایی در ذهنش هست و حتماً برای یک جریان نیازمندی باید انگیزه بسازد، یعنی یک بحث نمی‌شود بدون انگیزه انجام بگیرد و یا بدون ضمیمه ای باشد که انگیزه بتواند درد آن تحرک داشته باشد.

بحث بین این دو، اولین تخمینی است که در هر بحث زده می‌شود، یعنی جامع نیاز و مفاهیم، عنوان تخمینی بحث را ارائه می‌دهد. اطلاع ما به عنوان بحث حتماً تخمینی است. مرحله بعد از آن انتظاری است که از این تخمین دارید که آن اهداف شما می‌شود. موضوع بین ضرورت و هدف می‌شود. پس صحیح است بگوییم: مجموعه ضرورت، موضوع و هدف در یک سیکل و در یک مجموعه قرار می‌گیرند و عنوان (البته عنوان به نحو اجمال) را مشخص می‌کنند.

در اینجا غفلت نشود که وقتی می‌گوییم «مفاهیم» از بیرون این مفهوم آمده ایم و زمانی که می‌گوییم «نیازمندیها» نیز از بیرون این آمده ایم، تخمین بین اینها، عنوانی را برای بحث تحویل داده است. «هدف» نیز مرحله دومی که این نیازمندیها برطرف بشود را ترسیم کرده است. با هدفی که برای موضوع دارید، تخمینی نسبت به برطرف شدن نیازمندیها بوسیله موضوع زده می‌شود. تا اینجا که تمام شد هیچ مطلبی از

تغییرات و عوامل و...موضوع را نمی‌دانیم. در سطح بعد دوباره همین کار را انجام می‌دهید یعنی در ابتدا شرایط را مطرح می‌کنید، ولی اینبار شرایط را به صورت یک روند ذکر می‌نمائید، البته روندی را که ما می‌گوییم هرگز به این معنا نمی‌باشد که چند مرحله دارد. بلکه مراد «تغییر» است. یعنی فرض کردید که وقتی که به این هدف برسد این نیازمندیها برطرف می‌شود. باید برای موضوع، فرض تغییر بکنید. (خب عنایت کنید) وقتی که شرایط تغییر را نسبت به یک مفهوم تخمینی معین می‌کنید، آن، روند تغییر می‌باشد، نه اینکه خود این چگونه تغییر می‌کند مراد برنامه تغییر نیست بلکه شرایط تغییر، منظور است. در حال ملاحظه تغییر از بیرون می‌باشید. سپس در سطح دوم به جای موضوع، محورهای تغییر موضوع، را طرح می‌نمائید. اگر شرایط تغییر مفهوم مفهومی که موضوع می‌باشد را معین کردیم و متغییرهای آنرا نیز معلوم نمودیم در این صورت قدرت تعریف روند را در شکل مراحل، نه در شکل روند، خواهیم داشت. با انجام این کارها، تازه بالاجمال آن فهرستی را که آقا می‌خواهند پیدا می‌شود. هرگاه مراحل را تمام کردید و مشخص کردید که این مفهوم ما در سه مرحله می‌تواند، توسعه پیدا کند، آنگاه می‌توانید بگویید بخش اول موضوع تمام شده و معین شده که در کجا باشد، در بخش دوم، تغییرات موضوع تمام شده و در بخش سوم نیز باید دنبال این باشیم که برنامه تغییرات چیست؟ باید در پژوهش انجام بگیرد. به عبارت دیگر شکل همکاری و معاونت در سه مرحله، مطلقاً عوض می‌شود. در مرحله سوم است که برنامه تحقیق معین می‌شود. بعد در سازمان است که عملیات پیدا می‌کند گرچه دو نفر باشند. حتی بر فرض محال اگر یک نفر باشد باید بتواند توجه خود را بر یک موضوع، سازماندهی بکند. بگویید از چند زاویه که وارد شوم، چگونه می‌خاهم تغییرات مفهوم آنرا کنترل کنم و جلو ببرم. آنگاه بعد از سازماندهی، نسبت بین برنامه و مقدراتتان را سنجیده و می‌گویید چه امکاناتی داشته باشیم و در چه زمانی می‌توانیم این کار را انجام بدهیم. اگر یک نفر به تنهایی باشم چه زمانی می‌کشد که نسبت بین برنامه و گردش عملیات را درست کنم، اگر چند نفر باشیم چگونه می‌توانیم کار را انجام بدهیم، این کار چه مقدراتی لازم دارد. برنامه زمانبندی شده مشخص شما، نسبت به «گردش عملیات پژوهشی» در آخر کار تحویل داده «آیین نامه پژوهش» می‌باشد. اگر این آیین نامه را بکار

بگیرید در آخر کار برنامه زمانبندی شده بدست می‌آید. برنامه اجمالی قابلیت با اقتباس از گذشته کار تحقیق برنامه اجمالی، قابلیت طرح دارد. در ابتدای کار تعداد مراحل کار که معلوم نمی‌باشد. از حضور مبارکتان معذرت می‌خواهم می‌گوییم، اگر وقتی که حضرتعالی تردید می‌کنید که فلان چیز معلوم نشد و من هیچ چیزی در ذهنم نباشد. آنوقت دو تایی مطلب را رها کنیم و برویم و بگوییم: انا ربّ الابل و للبيت رب؟ آیا این کار درست است؟ آیا این معاونت بر اثم خواهد بود یا معاونت بر تقوی؟! یعنی اگر بنده، آدمی باشم که زود خسته بشوم و بگویم در اینجا چیزی نمی‌باشد! خداحافظ!! آیا این درست است؟! آیا بدین نحو می‌توان به امر اسلام رسیدگی کرد؟! یا اینکه باید ببینیم در چه قسمتی از کار، تردید سازنده وجود دارد؟! بدون جسارت به حضرتعالی، تردید در کار (مستوحش من أوثق خواند ا مطمئن ترین دوستانان وحشت داشته باشید). ما تردید ابلیسی است!! در چه شکل تردید، تردید ابلیسی و در چه شکل تردید، تردید رحمانی است؟! تردید در کجا کار را محکّمتر می‌کند؟ و در کجا کار را تضعیف و سست می‌کند؟ و «المخلصون فی خطر عظیم»، در نفس «تقوی فرهنگی» هم می‌آید. اگر ما تضعیف بشویم و رها کنیم، آب به آسیاب چه کسی ریخته می‌شود؟ آنهایی که در «اصطلاح»، غرق شده اند و نتوانسته اند تأسیس داشته باشند، از اول خواسته اند فهرست بدهند، چیز دیگری نبوده است! من به جرأت روی این مطلب قسم می‌خورم! که اینها چون خواسته اند فهرست بدهند در اصطلاحات غرب افتاده اند. بر این آقایان که وحی نازل نمی‌شود از ابتدای کار باید بدانند که نمی‌توانند فهرست بدهند. اگر من گفتم جاده را معین کن تا حمله کنم. جاده را جز بر اساس علایمی که در راه است که نمی‌شود معین کرد. اولین فهرست چیزی بوده است که هر کسی خواسته تحقیق کند به دام آن افتاده است. در حقیقت اگر بخواهید دقیقتر دقت کنید اولین لغزشگاه، «آیین نامه گردش عملیات تحقیقاتی» بوده است. وقتی هم که می‌خواستند به صورت انفرادی کار کنند می‌گفتند اول ببینم می‌خواهیم چه کاری انجام بدهیم؟ این در باب اصطلاحات رفته است. وقتی که در باب اصطلاحات برود از آنجا که بیرون می‌آید. یعنی «ورودی» به بحث در آیین نامه همان و خروجی عین خروج قوم از مطالب همان!! یعنی اینکه ما به خدای متعال توکل کنیم و دقت کنیم زمانی می‌گویید در همکاری حتماً باید یک امری را معین کنید.

آنوقت می‌گوییم خود همین را موضوع بحث قرار دهید که از قواعد و اصطلاحات خروج داشته باشد که در آن قواعد و اصطلاحات دیگران نیاید. در این مطلب انشاء الله تعالی دقت داشته باشید و ما سعی می‌کنیم یک تطبیق اجمالی در همین آیین نامه عملیات در مباحث فلسفی گذشته داشته باشیم. البته باز اضافه بکنم، آنجا که تفصیل، گفته شد و ذکر شد که برنامه ریزی تفصیلی معین می‌شود، معنای آن این است که هر کدام از محورها را که برای تغییر در آخر کار ذکر کردیم و گفتیم «محورهای تغییر»، بعد از آن هم گفتیم: «مراحل»، باید به کمک آنها دوباره همین بحث «ضرورت»، «هدف» و «موضوع» (که نتیجه آن شناختن عنوان و بعد تغییرات آن می‌شود) باید درون برنامه سوم بکار رود تا برنامه تفصیلی بدست بیاید و زمانی که برنامه بدست آمد آنوقت باز می‌توانید تناسب آنها با عملیات، موضوع بحث قرار دهید تا بدست بیاورید، یعنی عملیاتی که لازم هست و بعد نسبت بین آنها را بدست بیاورید تا فصل سوم تمام شود.

حال به علت شروع بحث، باز می‌گردیم، نحوه همکاری در پیش بردن هر بحث حساس و خطیر می‌باشد. در آینده نیز در بخش گردش عملیات برای اجرا هم یک جایی بنام «آیین نامه»، داریم که آیین نامه پیدایش تصمیم می‌باشد، آنجا هم بسیار مهم بوده و نباید آنرا کوچک گرفت که آیین نامه اجرایی چگونه می‌شود؟ آیین نامه ای که برای پیدایش خود قانون است چگونه می‌شود؟ این مطالب در جای خودش باید بحث بشود. حال به این بر می‌گردیم که مباحث گذشته چه مباحثی بوده است. ابتدائاً به نظر می‌آید که مباحثی داشته ایم که موضوع آن «نقد، نقض و طرح» بوده ولی آیا این «نقد و نقض و طرح» دوره ضرورت داشته یا خیر؟ می‌گوییم تمام آنها را داشته است، یعنی ما ولو به نحو اجمال و بصورت تمثیل آمده ایم مفاهیم مرکزی را کنار هم گذاشته ایم و نسبت آنها به یک جریان عینی ملاحظه کرده و گفته ایم این خلاء وجود دارد. اول کار از همان بحث اجتهاد که آغاز کنید می‌بینید که چنین کاری انجام گرفته و بحول الله و قوته به نتیجه هم رسیده است. یعنی تخمین زده شده که موضوعی را که روی آن خلاء داریم مثلاً، کارشناسی هست. برای این تخمین هدفی را ذکر کردیم که انطباق و پیاده کردن احکام بود. هر چند آن موضوع تا بحال بسیار فاصله پیدا کرده و بسیار روشنتر شده و خصوصیات آن بسیار تفاوت پیدا کرده است ولی باز هم آن موضوع می‌تواند

موضوع تحقیق ما باشد. یعنی در حقیقت انقلاب فرهنگی در موضوع شناسی را موضوع قرار داده ایم. البته در جریان حرکت پژوهشی که داشته ایم بهاین نتیجه رسیده ایم که در «احکام حکومتی» و «مبانی» هم باید انقلاب فرهنگی انجام گیرد. اگر کسی بخواهد روی آن روال فهرست زدن (که بگویید مفروض اولیه را حفظ کنید) حرکت نماید، همه آنها خروج موضوعی خواهد داشت، یعنی اگر ما توسعه مفهوم را نپذیریم و بخواهیم به قرار قبلی خودمان تنسک داشته باشیم، این مطلبی را که بعضی از دوستان دارند که می‌گویند موضوع اول تحقیق ما متفرق و رها شد، مطلب صحیحی است. ما در ابتدای کار، احتمال هم نمی‌دادیم که باید منطق و فلسفه و اصول زیر و رو شود، اگر به آن مطلب متنسک بودیم. این تحقیق به دنبال آن تحقیق نمی‌آمد. اگر مفاهیم بریده باشند، مفهوم موضوع شناسی از فلسفه حرکت و تکامل بریده باشد. تحقیق فعلی بدنبال تحقیق سابق مطرح نمی‌شد. حالا از این مطلب چه مطلبی را می‌خواهیم نتیجه بگیریم، می‌خواهیم بگوییم: اگر متنسک به موضوع باشیم، تغییرات موضوع را از موضوع جدا خواهیم دید. اگر نخواهیم تغییرات موضوع را جدا بدانیم معنای آن عدم تنسک به خود موضوع هست. اینکه بیائیم موضوع را به صورت قراردادی یا تخمینی یا به دلایلی دیگر بنویسیم که این موضوع بحث ما باشد و این تحقیق ضروری می‌باشد، این کار غلطی است. (خب عنایت بفرمایید) علت اینکه به اینجا رسیده ایم را جداگانه باید تحلیل کنیم. نباید متنسک باشد بلکه باید تصلب بر جهت و ارتقاء آن باشد. آ، جهتی را که ما باید در آن جهت باشیم نه اینکه کدام بحث را داشته باشیم! کدام بحث را نمی‌شناسیم! کدام آقا را دوست می‌داریم؟! هر آقایی که بنده خدا باشد چه کسانی بنده خدا هستند؛ حالا این آقایان هستند فردا چه کسانی هستند؟ هر کسی هست همانها را دوست می‌داریم طرف گفت: ما نوکر خان هستیم نه نوکر بادمجان، و به ذهن من می‌آید در مسئله فرهنگ و تعریف فرهنگ و تهذیب و تقوای فرهنگی، تقای فرهنگی این است که چیزی را جز کلمات وحی به رسمیت نشناسد، اینکه بزرگان مطالبی را ذکر کنند به این دلیل ما را ترس بگیرد، خیر! اگر حرف بزرگان در حال حاضر بتاند خدمتگزاری بیاورد، روی سر خواهد بود. اینکه اشتها و اهواء و علم‌گرایی مردم چه می‌شود، خب، قرار نیست که رهبری ما به دست علم باشد. بنا نبود که ما دنبال هوا و ارضای مردم باشیم و اسم آنرا زمان

بگذاریم، یعنی بعضی نسبت به اجتهاد و مقتضیات زمان، گمان می‌کنند مقتضیات زمان یعنی مقتضیات اهواء و بعد هم می‌گویند چون حساسیتها و اهواء بسیار وسیعتر از سابق شده است بنابراین باید عناوینی را حادث کرد که این هواها را ارضاء کند و برای اینها کار کند! چنین چیزی که نیست! شما «توسعه تعبد» را می‌خواهید. اگر ما به حول و قوه الهی به این مطلب رسیدیم. برای خودمان اینرا از این جهت بازنگری کنیم. (نه تطبیق به آیین نامه) که چرا ما به اینجا رسیدیم؟ این را برای چه می‌گوییم؟ چون خود آیین نامه گردش عملیات هم قابل اصلاح می‌باشد؟ حال ما مسایلی را که مهم می‌دانیم و نباید از آنها کوتاه بیاییم، این است که ببینیم دینداری چگونه توسعه پیدا می‌کند؟ البته به نظر می‌رسد که حتماً نسبت به برائت از کفار انسان باید متطلب باشد، یعنی باید دید بی دینی چگونه نشر پیدا می‌کند، حالت عکس‌العکس در همه جا بد است بجز در مقابل کفار که در مقابل کفر باید عکس‌العکس نشان داد و ضد آن را باید عمل کرد.

در کفر امر خب و خیر پیدا نمی‌شود. امر خیر را از کجا بیاورد. «من دین لی الخیر و لا یوجد الا من عندک». کفر از کجا یک مطلب خیر را بیاورد که حال من بخواهم از کفار خیر را اقتباس کنم؟! یعنی آیا از طغیان بر خدا خیر در می‌آید؟! یا اینکه بایستی بگوییم کفار به صورت تبعی مجبور می‌شوند در مراحل از انبیاء تبعیت کنند در این صورت، خیر به آنها تعلق ندارد. هر جا لقب انصاف داشته باشید یقین داشته باشید که این تأثیر «شرایع» بر کفار است که و آنها به صورت تبعی در جایی قرار گرفته اند که نمی‌توانند کاری بکنند، اینکه امانت در نزد همه خوب است، اینها به صورت تبعی قرار گرفته اند، چون نفوذ تکوینی اولیاء حق بر عالم هست و الا ممتنع است که امین باشند و مناسک در امانت داشته باشند، مناسک در امانت از انبیاء است. آنها به صورت تبعی مجبورند به بعضی از قسمت‌ها مجبور بشوند.

حال از این مطلب برگردیم و ببینیم در تغییرات یک موضوع، چه شرایط توسعه یک مفهوم بایستی طرح شود، یعنی مفاهیم دیگر در کنار یک مفهوم گذاشته شود، تا مفهوم توسعه پیدا کند. مثل مباحثی که قبلاً در بحث علیت، زمان و مکان انجام گرفته، اینها مباحثی است که اموری را شکسته و تغییر ایجاد کرده است. حال باید دید چرا اینها طرح شده و رابطه آن با بحث قبل چه بوده است. رابطه آن مربوط به بحث اختیار می‌باشد

بدین نحو که مسئله اختیار، مسئله ای است که نمی‌توانید آنرا از تکلیف حذف کنید، اگر نباشد موضوع شناسی ما اسلامی و غیر اسلامی داشته باشد معنای آن این است که در آنجا اختیار حضور دارد. اختیار در مراحل توسعه مفهومی آمده و در بحث علیت، زمان، مکان و نسبت بین اینها طرح شده، در اینجا که ما اسم آنرا پیدایش مبانی می‌گذاریم، یعنی شرایطی و مفاهیمی درست شده که مفهوم اولیه توسعه پیدا کرده و تغییرات آن معلوم گردیده است. اگر مفهوم اولیه موضوع شناسی بوده حال در اینجا تغییرات موضوع شناسی بحث شده، هر چند متن بحث، بحث تغییرات موضوع شناسی نمی‌باشد ولی تغییر جهت که در موضوع شناسی می‌خواستیم، بدون بحثی که بتواند شرایط توسعه مفهوم را تحویل بدهد و بدون اینکه بتواند تغییرات مفهومی را نتیجه بدهد امکان پذیر نبود البته بخش بعدی آن، عوامل اصلی بوده که تقریباً اثباتیمان به آن رسیده ایم. در بحث اثباتی به این نتیجه رسیده ایم که به هیچ وجه نمی‌شود کیفیت را به خود کیفیت تعریف کرد حتماً باید کیفیت به غیر کیفیت تعریف بشود تا تغییر در هر مفهومی بتواند بیاید. یعنی بنظر می‌آید که بخش بحث ولایت، اولین بحثی هست که متغیرهای اصلی توسعه مفهوم را تمام کرده که به نحو «ولایت، تولی تصرف» طرح شده است. حال دیگر می‌شود بیاییم و بگوییم که مرحله بعد از آن و مراحل توسعه با تغییر مفهوم موضوع شناسی چه می‌باشد؟ وقتی در مراحل آن آمدیم، آنگاه در این مرحله چیزهایی که در موضوع شناسی نبوده است را بررسی می‌کنیم. ذکر کردیم که یکی از مراحل این است که حکم هم اسلامی بشود. یعنی علم اصول لازم داریم، یکی از مراحل این است که مدل شما اسلامی باشد و باید تحقیقاتی داشته باشید تا بتوانید مدل اسلامی را بدست آورید. یعنی شما سرفصل‌های کلی برنامه را طرح کرده اید در سطح بعد که الان در آن قرار داریم که سطح برنامه می‌باشد،؟؟؟ مراحل قبلی را برای تحقیق، موضوع قرار می‌دهیم. یعنی برای دانشگاه صحبت می‌کنیم و دقت می‌کنیم که برای بدست آوردن روش معادله چه امکاناتی لازم داریم و چگونه باید کار بکنیم؟ در بحث اصول که کار می‌کنیم به دنبال این هستیم که چه چیزهایی را لازم داریم؟ اگر این امور تمام شود آنگاه سازمان آن تمام خواهد شود، آنوقت نسبت بین

مقدورات و سازمان، معین می‌کند که موضوع شناسی ای را که از ابتدا داشتیم به صورت توسعه یافته چگونه می‌توان برای آن برنامه زمانبندی شده ای داشت که انشاء الله تعالی در دانشگاهها آنرا بدست آورد.

بذهن من می‌آید روی این مطل بتأملی بفرمائید، برای بحث پنج شنبه آینده هم بنظرم می‌آید خب است این بحث پیگیری بشود. یعنی بدون تعارف عرض می‌کنم که در معاونت بر برّ و تقوی، هر گونه اهتمام و دقتی که بتان بهتر همکاری واقع بشود، طبیعتاً بهتر است.

من به پذیرش مطلق مطالب موافق نمی‌باشم، چون باید از زاویه های مختلف به بحث نگاه شود، یعنی کوچه داشته باشیم که کجا باید تردید صورت بگیرد که این تردید منشاء استحکام بحث بشود و بتوان با کفار مقابله جدی تری داشت و به نحوی که از نظر فکری بازو به بازو، دست به دست محکمتر در برابر کفار بایستیم و از آستان مطهر محبتی که به آستان حضرت ولیعصر (عجج) ارادت دارند، دفاع کنیم و نگذاریم آنها شبهه ایجاد کرده و آنرا در کار بیاورند.

اگر بنده بی ادبی کردم و آن مطلب را نسبت بهتر دید ذکر کردم برای این است که فردی را جز معصومین، معصوم نمی‌دانم. این طبیعی مطلب هست! یعنی واقعاً خدمتتان عرض کنم که قطعاً قدرت نفوذ ابلیس برای نفوذ در ذهنها از این صنایع اشعه ای که می‌گویند الکترونیک می‌باشد، هم سریعتر و هم جاری تر می‌تواند در ذهنها بیاید. یعنی خیال نکنید خطوات شیطان (استغفرالله و معاذ الله) اسطوره یا مثل یا قصه می‌باشد بلکه اینها صبح تا شب واقع می‌شود که اگر یک لمحّه غفلت شود کار خودش را که سه حرف کردن مؤمنین از مسیر است انجام می‌دهند یعنی خیال نکنید که شیطان می‌گوید این آقایان در اطاقهای فرهنگستان نشسته اند و بحث می‌کنند خب بگذارید بحث کنند و کاری به آنها نداشته باشیم! خیر! اینگونه نمی‌باشد! بدانیم که هیچ دستگاه اطلاعاتی، جاسوسی و مخربی و هیچ کسی قوی تر از خود ابلیسی قدرت تحرک ندارد. یعنی شیاطین انسی هم با تحریکات و کارهای که او می‌کند، معاونت می‌کنند.

حجت الاسلام میر باقری: در انسان از طرفی شیاطین و از طرفی ملائکه ی می‌دمند، لذا در یک روایت دیدم که حضرت آدم سلام الله علیه به خدا عرضه داشت، به شیطان نفوذی داده ای که مجری الدم....

حجۀ الاسلام و المسلمین حسینی: این خیلی حرف است! خود آدم، مجری الدم بدن خودش را نمی‌فهمد، وقتی که یک گوشه از بدنش مریض می‌شود و جریان خون او اختلال پیدا می‌کند، آنوقت می‌فهمد که عجب در اینجا خون جریان داشت و الا نمی‌فهمید. ما در حال حاضر که تصدیقی را که برای شما داریم می‌گوییم و می‌فهمیم که در بدن ما خون جاری هست ولی التفات حقیقی به آن نداریم. همینجوری داریم، می‌گوییم.

س: عرض بنده این فهرست...

ج: بذهن من می‌آید بحث فهرست پژوهش و آیین نامه عملیات پژوهش از جمله اموری است که باید روی آن کاملاً دقت بشود و خطرناک و خطیر بودن آن را برای مراکز تحقیقی هم به یک نحوه ای هم رساند انسانهای خوبی هم تحقیق می‌کنند، خیال نکنید که آدمهای ضعیفی هستند، شما اگر در ابتدای کار که در آن الفبای تحقیق است دچار غفلتی شوید، کار به نتیجه نمی‌رسد. خصوصاً مطلب مهمی را اضافه می‌کنم و آن اینکه مثلاً چهار نفر قرار می‌گذاریم که با یکدیگر کار تحقیقی داشته باشیم. بعد بنا می‌شود هر کدام یک کاری را انجام بدهیم مثلاً بنا می‌شود یکی فهرست بیاورد این فرد در ابتدای کار آبرویش به آن کار سنجاق می‌شود این فرد ادا به فکر ریاست طلبی نمی‌باشد. بلکه به فکر هدف آن است ولی التفات ندارد که وقتی اینجا می‌گویند نه نشد! درست نمی‌داند! در تعارف و خجالت اسیر می‌شود. این تعارف همان مطلب هست و کشیده می‌شود که پس بنشینیم با یکدیگر کاری را انجام دهیم، باز روی ارتکازات موجود بر می‌گردند و کار را ادامه می‌دهند. بایستی از ارتکازات خارج شد البته با توسل به ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) که اولیاء نعم هستند و اینکه انسان در اصل جهتگیری جدیت داشته باشد، خوب ممکن است به شما بگویند اینجا حرفتان را عوض کردید، خوب عوض کرده اید، خبری که نشده! مگر حرف را عوض کنیم چطور می‌شود؟! صد بار بگویند عوض کرد و بگویند نشد! خوب بگذارید نشود! این امر که کار و هویت آنرا که تغییر نمی‌دهد با فضل خدای متعال و عنایت حضرت بقیۀ الله صلوات الله و سلامه علیه و اجداد طاهرين ایشان علیهم السلام، اگر در جایی ما را در مضیقه می‌انداختند و می‌گفتند در این موضوع بحث کنید، حتماً بیرون از آن اطلاق اطاق، فردی را گیر می‌آوریم به هر رقم که بشود، گرچه در مهمانی باشد، بحثی را بدون آن قید شروع

می‌کردیم تا ببینیم اینجا چه چیزی در می‌آید. یعنی مقید بودیم که به ارتکاز یک موضوع خاص متنسک نباشیم و بر اساس آن ارتکاز جلو برویم.

در اینجا نکته دیگری ذکر نمایم و آن اینکه در این بحثهایی که به اتمام رسیده اینگونه نیست که حالا بگوییم باید به اینها دلخوشی داشت و آنها را نگه داشت و اگر دیگر اینها دست بخورد، خیلی بد می‌شود! خیر، وقتی به بحثی می‌رسیم دقت و تأمل می‌نمائیم که ببینیم آیا نمی‌شود یک کمی اینرا اینطرف و آنطرف بکنیم تا مطلب کاملتر و دقیق تر شود. البته نه به حدی که به وسواس کشیده شود ولی می‌گوییم هیچ وقت به خود آن بحث چشم ندوزید. به هر حال وقتی که ما فردا به آن دنیا رفتیم کسی از ما سؤال نمی‌کند که روی چند مطلب محکم ایستادید بلکه سؤال می‌کنند که آیا در جهت خدمتگزاری محکم بودید یا خیر؟ انشاء الله تعالی امور به گونه ای باشد که بگوئیم ما مرتب از خودتان می‌خواستیم و می‌گفتیم شما ما را نگه دارید، به جدتان ما نمی‌توانیم بایستیم!! (حزن استاد)

س: اگر از بحثهایی که سیر شده (غیر از این جریان کلی بحث که فرمودید) صلاح می‌دانید که نظارت جزئی هم بشود که کجای بحث در برنامه بعدی نیاز به فعالیت بیشتری دارد؟ و یک سازماندهی بیشتری برای خرد شدن بحثها بشود و تقسیم کار شود تا اینکه بحثهایی که باید بیشتر تأمل شود و مبسوطه تألیف بشود معلوم گردد. اگر صلاح بدانید برنامه اجمالی برای کارهای خود دفتر (منهای بیرون و فعالیت با دانشگاه و حوزه) معین شود.

ج: آن چیزی که در بحث دفتر هست دو محور اصلی دارد یکی محور اصلی، همین مدیریت تحقیقات هست که در مورد دستیابی به معادله می‌باشد که این بحث را از چند موضع مرتباً ما در بحثهایمان پیگیری می‌کنیم. چندین بحث ما حول مدیریت تحقیقات است که شامل این بحثها می‌شود. بحث با آقای صدوق، بحث با آقای پیروزمند، بحث با آقای دیندار، بحث با آقایان دیگر که بنام بحث هیأت مذهبی است. (اسم و عنوان بحث هیأت مدیریت انگیزه هست، مدیریت انگیزه برای اینکه ما اشراف پیدا کنیم که در سطوح مختلف چگونه می‌توانیم انگیزه ها را هدایت کنیم). بحث با آقای مرعشی که بحث مدیریت شبکه می‌باشد که

در آن بحث می‌آئیم علم را یعنی مدیریت تحقیقات را از اعضاء یک گروه خاص در برنامه در می‌آورد و می‌گوید اگر بخواهید جریان تحقیق را در جامعه هدایت کنید باید چه کارهایی را انجام دهید، یعنی من کجا می‌توانم همراه احتمال باشم و کجا می‌توانم زمینه و روشی به آن پژوهشگر بدهم و کاری انجام دهم که محقق قبل از درست کردن محصول در شبکه بیاید. نگوید من این استکان را درست کردم و بعد می‌خواهم در شبکه بیاورم و بعنوان نماشگاه بگذارم بلکه بگوید: از آنجا که سنگ معدن را جدا می‌کند که شکل لیوان را ندارد تا آنجا که سنگ را حرارت می‌دهد و آنرا خالص کرده و به شیشه تبدیل می‌کند و دوباره آنرا طبخ می‌دهد و شیشه را در یک قالب می‌گذارد و لیوان درست می‌کند و آنرا بسته بندی می‌کند من باید در تمام این مراحل حضور داشته باشم و نگذارم احتمال به قاعده تبدیل بشود. اگر قاعده شد که بدرد من نمی‌خورد اگر احتمال قاعده مند شد که دیگر من مدیریت چه چیز آنرا عهدار بشوم! آیا من مدیریت مصرف و توزیع آنرا بعهده بگیریم؟ البته سر جای خودش مدیریت توزیع خوب است ولی وقتی من مدیریت تحقیق را خواهم داشت که همراه احتمالی که در راه می‌آید تا به سوی قاعده مند شدن محدود باشم. در مرحله ای هنوز احتمالاتی که بذهن او می‌آید مستند نشده است یعنی احتمالات در حال جابجا شدن می‌باشد. بعبارت دیگر طبق بحث شناخت شناسی می‌گوییم در مرحله تبدل است. من می‌آییم یک زمینه و بسیرت راحت تری را جلو او می‌گذارم که گام برداشتن برای او آسانتر باشد. در عین حال که سایر احتمالات او را گرفته و در دستگاه دیگر تجزیه و تحلیل می‌کنم تا ببینیم کجا می‌توانم آنرا خرج کرده و آرایش بدهم. ولی فعلاً جلو این فرد باصطلاح یک جاده توسعه می‌گذارم. وقتی که به این فرد کمک می‌کنم در عین حال با تحقیقات دیگری که فرد دیگری در جای دیگری می‌کند. در حال هماهنگی و مدیریت می‌باشم. تا نتیجه آن این بشود که قواعدی که در می‌آید در آن جهتی که می‌خواهیم باشد. اگر ما حضور در شبکه تحقیقات و پالایش گمانه را داشته باشیم یعنی بتوانیم بانک اطلاعاتی ایجاد کنیم که در آنجا حضور داشته باشیم و مرتباً مینه و روش را برای افرادی که دارند کار می‌کنند، بهینه کنیم و کاری به این نداشته باشیم که بحث منقح بشود، بلکه اگر

بحث را به صورت بریده بریده هم بفهمد، همان بریده بریده و منسجم نشده بحث هم برای ما معنا دارد. از این مطلب بگذریم.

پس کل بحثهایی که ما داریم کلاً یک محور دارد بنام محوریت مدیریت تحقیقات، هدف آن به نسبت دانشگاهی تر است تا حوزی هر چند پس از اینکه بحث اصول تمام بشود، این مدیریت تحقیقات می تواند به حوزه ارتباط پیدا کند ولی این بحث ابتدائاً دانشگاهی می باشد.

یک بحث در خود موضوع مدیریت (که جامع بین همه آنهاست) داریم بعبارت دیگر فرق آنجا این است که مدیریت به این معنا که بگوئیم جریان تحقیقات نیست، بلکه مدیریت گردش عملیات است و در گردش عملیات هم صد در صد منظم و در یک مدار بسته عمل می کند که مجموعه بحثهایی را که در هفته داریم در این محور قرار دارد. همیشه بحثهای ما با حفظ نیروهایمان اینگونه نیست که بگوئیم نیرو متفرق می شود بلکه به میزانی که نیازمندی احساس بشود که در قسمتهای مختلف آن دقت بشود، خودبخود بحثها هماهنگ می شود. یعنی عبارت دیگر اگر بنده بگویم که بحث استفتاء مسائل مستحدثه از مراجع وقت هم روی این خط بیاید، در آنجا مسایلی را طرح می کنند که محور آن همین است (هر چند بنده دارم از موضع دیگری به آن نگاه می کنم). این کار بخاطر این است که نظرات آن جمع را در این مورد بدست بیاورم، مثلاً الان واقعاً در بحثی که در استفتائات در خدمتتان هستم، نظر خودم شخصاً این بوده است که جلسه مناظره طولانی است که می تواند صاحبان ملکه را متوجه بکنید. خوب آقایان می گویند: خیر! اگر این مسایل را به صورت سؤالهای جزئی هم بنویسید این کار صورت می گیرد. حال این روش را هم دقت قرار می دهیم که این کار می تواند موفق باشد یا خیر؟! در عین حال باز شما دارید در مدیریت تحقیقات بحث می کنید، در عین حالی که از نظرات شما نیز استفاده می کنیم.

بحث دیگری داریم که آن محور دیگری دارد که محورش غیر از محور کار کارشناسی است که کار خود حوزه که محور آن بحث اصول است، می باشد که انشاء الله تعالی بحث حجیت و بعد از آن کیفیتهایی که می تواند حجیت را تمام نماید، را خواهیم داشت.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بسمه تعالی

نظام آموزشی در توسعه منسجم

جلسه ۱

۲۹۵۱

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ببینیم که فرهنگ متمرکز بنابر مبنای ما چه چیزهایی را می‌خواهد. فرهنگ متمرکز می‌خواهد در سطح تکامل، رهبری را به دست داشته باشد رهبری را به دست داشته باشد من سطح تکامل را عرض می‌کنم خدمتتان، یک تعاریفی را باید به پذیرش مردم دنیا برسانند، برای حیات اجتماعی، این تعاریف در مقیاس جهانی در مقیاس بین‌المللی باید به پذیرش برسانند. بر اساس آن است که دیگر، نظامات تمام می‌شود پس یک تعاریف داریم که پایه‌ی نظام‌ها است، بر اساس نظام‌ها یک حقوقی درست می‌شود یعنی نظام‌ها به رسمیت شناخته‌اند انتقال قدرت، ثروت و اطلاع را برای مدیریت به گونه‌ی خاصی به نحو توزیع خاص را طرح کرده، حقوق بر اساس آن نظام‌ها تعریف می‌شود، معاملات خرد که بین دولت‌ها انجام می‌گیرد باید با رعایت آن باشد ما به این می‌گوییم نظام جور، یعنی ظلم را پذیرفته‌اند. وقتی که این تعاریف نقش در حقیقت دین را به عهده دارد، دین جهانی دنیاپرستی، نظاماتی که است، این نظامات نقش یک دولت را درست می‌کند برای دولتی جهانی و کلان، حقوق، کار خرد مثل افراد را در داخل یک نظام انجام می‌دهد، بعد شما هر چه می‌خواهید بخرید می‌خواهید بفروشید، بخواهید اهمیت خودتان را تعریف کنید بخواهید به حضورتان عرض کنم که اطلاعات مبادله کنیم دیگر سیر بلیط حقوق، کار می‌شود یعنی اگر کسی تخلف کند از آن حقوق، قابلیت پیگیری به وسیله‌ی الزامات پیدا می‌کند بعد برای تغییر آن تعاریف هم - که به اصطلاح - ما مقیاس را بخواهند عوض کنند این باز در مقیاس توسعه و تکامل در سیاست باشد چه در فرهنگ باشد و چه در اقتصاد باشد آنها راه پیش پایشان باز است چون به وسیله‌ی آن ساختار و نظامی که درست کردند اموال به طرف آنها سیر می‌کند، افکار در اختیار آنها قرار می‌گیرد، امنیت به دست آنها می‌افتد وقتی که این ظلم پذیرفته شد یعنی جور، محقق شد در مقیاس جهانی قیمت هشتاد

در هر کشور هم تابع آن فضا می‌شود. شما هر کاری که کنید قیمت شکر تبعیت می‌کند از چهار شرکت بزرگ جهانی، می‌توانی سوبسیت در داخل ارزان بدهید و سنگینی‌اش را از سوی این کالا خودتان تحمل کنید، ولی وقتی محاسبه می‌کنید که چغندرکاری با کارخانه‌ی قند تا الی آخر، چند صرف می‌کند بخرید. پس کارخانه‌ی شکر را نمی‌توانید شما قیمت به نرخ جهانی، مورد توجه‌تان نباشد. فشارش را روی شما می‌آورد، گندم فشارش را می‌آورد، نفت فشارش را می‌آورد، همه چیز آنطوری نیست که فشارش را روی شما بیاورد. شما به هر حال صادرات، واردات دارید وارد بازار جهانی می‌شوید به یک نسبتی، به همان نسبت، وابستگی شما می‌شود یک کانالی برای وارد شدن فشار آنها در داخل شما، سهمش ممکن کم و زیاد بشود از روی یک بخش به بخش دیگر ولی این فشار است. شما یکی جزیره‌ای که مطلقاً منفصل از کره‌ی ارض باشد، نمی‌توانید باشید تازه اگر بشوید هم تبعات دیگری دارد بر سر شما و خودش، یعنی محدودیت‌هایی که بلوک شرق درست کرده بود در رفت و آمد و - به اصطلاح - دیوارهای آهنی - به اصطلاح - ضرب‌المثل بود، آن هم به گونه‌ای تابع تکامل حرص مادی قرار گرفت و عکس‌العمل تند بر آن داشت. این معنا از اهم اموری است که باید در آموزش و پرورش به خوبی تدریس بشود، یعنی حیات سیاسی در مقیاس جهانی چیزی است که نباید مغفول‌العقل واقع بشود یک نظام فکری باید به بچه داده بشود که ضد این مطلب نتیجه بدهد یعنی چه، یعنی آنها این نظام و دستگاه را که درست می‌کنند بعد نیروی انسانی آن را به وسیله‌ی همین آموزش و پرورش و همین دانشگاه و همین پژوهش‌ها تامین می‌کنند. شما باید مظالم را بتوانید خوب روشن کنید و برای یک نظام دیگری آدم پرورش بدهید. نباید متخصصین شما دلباخته‌ی غرب باشند، ناخداگاه همه خود را تسلیم کنند. در یک سیری حرکت کنند که به تنبلی فقیه در هم [؟] نظام اسلامی قبل از اینکه بخواهد درباره‌ی تمرکز و انسجام صحبت کند در امر فرهنگ، اختلاف جهت‌گیری‌اش را باید به صورت کلی در یک شکل مقایسه‌ای نسبت به ظلم و جور جهانی مشخص کند الان هم در کتاب بچه‌ها است چیزهای ساده‌ای است، مسئله‌ی انقلاب است مسئله‌ی مثلا دستگاه پهلوی است. این باید مقدار خیلی بیشتری را سهم بدهیم که بچه‌ها در کلاس اول ابتدایی که آشنا می‌شوند با الفبا، به صورت عکس به صورت به اصطلاح چیز آشنا

بشوند به ظلم‌ها، چهار تا عکس مثل بوسنی هرزگوین کشیده بشود، چهار تا عکس فلسطین کشیده بشود، چهار تا عکس گرسنگان افریقا کشیده بشود، چهار تا عکس شکنجه‌های زمان شاه کشیده بشود، چهار تا عکس. اینها بیاید در کتابهای درسی، یعنی چه یعنی علوم سیاسی، اگر نگوییم چهار هفتم کتاب درسی را باید به خودش تخصیص بدهد، حداقلش یک سوم که باید باشد که نظام شما نظامی است آرمانی، این تعریف باید خاطرات را بتواند جا بیندازد. نظامی که آرمانی نباشد و متمرکز باشد معنایش این است که می‌گوید من از لذایذ استفاده می‌کنم برای ایجاد انگیزش از لحاظ مادی، شما بگویید از لذایذ اخلاقی می‌خواهم استفاده کنم، شما می‌گویید از ساده‌ی آن که می‌گوییم، جوان مردی، تا پیچیده‌ی آن می‌گوییم ایثار الهی، خوب، این مطلب محتوای آموزشی یک حرف است که باید متناسب با انسجام باشد، این حرف یعنی چه یعنی اگر من خواستم لذت مادی را اصل قرار بدهم باید طبقاتی کنم هر طبقه نسبت به طبقه‌ی بالاتر ریل تحرک داشته باشد. حتماً باید متمرکز باشد اگر خواستند لذت مادی را اصل قرار ندهند محور لذت را بگذارند بیرون از [؟] این مطلب را در اصول اعتقادات که می‌گویند عالم آخرت است در علوم سیاسی هم بگویند شرافت است، صیانت است، ایثار است اگر خواستند این را بگویند، باید اول آن لذت‌ها در نظر او زشت بشود، برای انسان نامبارک و نامیمون باشد، آن وقت باید بیاییم سراغ اینکه خوب همانطوری که مفاسد را از کلاس اول شروع می‌کنید می‌گویید در محتوای آموزشی، در کنارش هم باید بهره را هم درست کنید. نه هر که می‌خواهد بگوید برود. نظام کفر به چه چیز مثبتاً را کنید، آن را هم بگویید. خوب در نظامی که بخواهد نیرو درست کند برای متخصصینی که مثل مهره بچرخند در دستگاه، این باید حتماً موضوعات از هم جدا بشود، رشته‌های تخصص کاری نداشته باشند به علوم سیاسی، کاری نداشته باشند به [؟] در مقیاس جهانی این در داخل هم است. نباید اصول ارزش‌های حاکم بر نظام را بشناسیم اگر بشناسیم خیلی ساده است، مگر کسی که بخواهد برود در علوم سیاسی رشته‌اش را قرار بدهد، نباید معنای ساختارهای اجتماعی و نظام‌هایی که در آن تصمیم بوجود می‌آید، ثروت به وجود می‌آید، اطلاعات به وجود می‌آید نباید اینها را بشناسند. باید بیایند در رشته‌های خاص، شما می‌گویید نه، بگویید ما در مقیاس جهانی آن را که بگوییم در مقیاس داخلی آن را هم

می‌گوییم اینکه آنها باطل است و ظلم و جور است تمثیلی می‌گوییم، اینکه چه چیزی را ما می‌خواهیم عدل باشد آن را هم می‌گوییم. اگر ما بخواهیم متناظر با همین دوره‌ها، دوره‌ی ابتدایی فرض کنیم، بعد از دوره‌ی ابتدایی هم بخواهیم دوران متوسطه را ذکر کنیم باید معلوم باشد یک نفر بچه که تا کلاس ششم بار می‌آید، حزبی بار آمده، ولی یک حزب را به رسمیت بشناسد، حزبی که ولی فقیه رهبر آن است. حزبی که ولی فقیه هم به نیابت از ولی عصر. مفاهیمی مثل مفهوم آزادی که عدالت سیاسی است باید مستدل معلوم بشود که آزادی خرد دارد، چه در پوشیدن، خوردن، رابطه‌ی زن و مرد، شغل، امثال اینها ما مثلاً آزاد هستیم. من این را روشن کنم که این یک حيله بوده است. شب قبل آقای حائری یکی از چیزهایی که می‌گفت خوب است که حتماً تهیه کنید یک کتاب است از انتشارات آستان قدس به نام دانشوران صهیون.

(س) یعنی چی؟

(ج) صهیون، یهودی‌ها، آن وقت یک نویسنده دارد عجاج نوپز اینها می‌گویند ما چقدر دنیا را، یهود چقدر دنیا را به وسیله‌ی ادبیات توانسته اغفال کند و بر آنها حاکم شود. از جمله‌ی چیزها کلمه‌ی آزادی است. عدالت اجتماعی، اینها را ما چه طوری توانستیم آرمان ملتها کنیم و تعریفش را خودمان بدهیم. آزادی در غرب با آزادی در کشورهای که تزریقاتی وارد شدند به وسیله‌ی روشن‌فکران آنها این فرق را دارد که آزادی آن را با گرایش آن؛ یعنی تمرکز سرمایه ساخت، دنیاپرستی ساخت، آزادی آن رقمی را هم وقتی بیاورند در هر کشوری از کشورهای شرقی، که قائل به اصالت سرمایه نباشند، با گرایششان اختلاف پیدا می‌کند یعنی با ایمانشان اختلاف پیدا می‌کند. این اختلاف‌ها منشا این است که عده‌ای بخواهند برداشتها را به نفع دین یک عده به نفع دنیا، برای آن حاشیه بزنند، شروع می‌شود. آن وقت تردید ملی درست می‌کنند. تردید ملی اساس ورود خارجی‌ها است یعنی وحدت آنها شکسته می‌شود آن وقت خارج که می‌آید، آزادی را به حرف زدن درباره‌ی این که این لچک روی سرش باشد او رپ باشد او سرپتی باشد او فلان باشد منحصرش می‌کنند. آزادی خرد را طراح می‌کند آزادی در اینکه بیاید یک کمی بالاتر که کلان آن باشد. این که آیا مجرای جریان تصمیم‌ها نسبتش به مردم چه است، ولی یک مقدار بالاتر اصول حاکم بر تعریفها، که ساختارها را

می‌سازد او چه چیزی باشد او دیگر اصلا نمی‌شود. حالا بگذریم بنابراین یک علوم سیاسی داریم عمدتاً که باید معنای این که ما می‌خواهیم بگوییم نظام الهی داریم جهت‌گیری ما با جهت‌گیری دنیا در مقابله است این باید خوب داده بشود نباید بچه‌ها بروند دنبال رپ و مپ و این حرفها همچنین باید در کنار این اصول اعتقاداتی که دارند یعنی این را اگر بگوییم بخش علوم سیاسی، سیاست، بخش فرهنگ آن هم، از اصول اعتقاداتی که متناسب با فلسفه‌ی تاریخ باشد ولو بالاجبار، نظام فکری داشتنی که آن نظام فکری با این علوم سیاسی شما بخواند. بعد مساله‌ی امور اقتصادی را نه این که لازم ندارید، باید این دانشجو بپسندد این دانش آموز بپسندد که بیاید در کارگاه کار کند مثل یک جبهه سنگر جنگی. دل او ضعف نرود برای رفتن به فرانسه و آلمان نگوید اگر عمده هم هستم بروم ژاپن عملگی کنم. ربط کاری را که می‌کند با حزبش، با اعتقادش، با آرمانش بشناسد بگویند آقا شما کجا می‌خواهی بروی بگوید در کارخانه‌ی قلم زنی محله‌ی مان می‌خواهم بروم. بگویند آنجا چه کار می‌کنی بگوید آنجا دارم بالای سر پمپی که چغندرها را می‌شوید و ایستادم و کار می‌کنم. بگویند خوب منزل و محله‌ی شما کجا است؟ بگوید فلان ده است. بگویند چرا انتخاب کردی، همت در و این حرفها، بگوید نه من نمی‌خواهم شکر از خارج وارد شود، بگویند خوب محصول شما چیست؟ خوب کارخانه‌ی ما ساده است قدرت ندارد که شکر درست کند، شیرهی چغندر را درست می‌کند به اندازه‌ی غلیظش می‌کند که ترش نکند می‌کند در دبه‌هایی مثل شیره‌هایی که برای ارده شیره در دبه است می‌کنیم در دبه‌ها، بزرگ و کوچک این را برای یک چاه می‌گوییم، تازه حالا از مردم خود شیره را داخل آن یک چیز دیگری بریزند مریا درست کنند یا اینکه با ارده بخورند یا اینکه قناد بخرد مصرف کند می‌گوید من به اندازه‌ی خودم نمی‌خواهم شرکت فلان، اسم شرکتها را بلد باشد خود آن شرکت را کشورهای دیگر در منگنه می‌گذارد یعنی شما می‌روید، وارد هستید، دلال بین المللی دارید می‌روید از خود تولید کننده می‌خرید یک طوری این را در منگنه می‌گذارند که تولید کننده بعد از مدتی می‌آید می‌گوید خسارت می‌دهم ولی شکر به شما نمی‌دهم، بازار را می‌چرخانند. این، از چنگال اینها بگوید من می‌خواهم یک یقه جلوتر در بروم. یکی گندم درست می‌کند همین را بگوید، نه اینکه بخواهد نرخ گندم را اینقدر بالا ببرد. قدرت مصرفش را اینقدر

- به اصطلاح - ببرید، بعد به آن یک مدیریت ساده‌ی ساده، الآن روستایی‌ها اینطوری هستند الآن روستایی‌ها نه خودشان بذر را می‌کارند، نه جمع می‌کنند، حداکثر آبیاری است؛ یعنی چه یعنی می‌آید پهلوی جهاد می‌گوید بیایید شخم بزنید گندم و کود هم می‌خرد بذر اصلاح شده با کود، دوباره چه کسی به او می‌فروشد؟ تعاونی روستایی یعنی یک سازمان‌هایی درست کردید که خدمات می‌دهند گندم می‌دهند کاشتن می‌دهند جمع کردن می‌دهند خرید هم می‌دهند این فقط می‌رود سه ماه آب می‌دهد بعد پول قابل توجهی به دستش می‌رسد یعنی روستایی‌های ما الآن خیلی بدجور به نظر من بیکار هستند و پول می‌گیرند از مردم ما شکل نظام شاهنشاهی و خان و خانی آن را اعتراض داشتیم شدیداً، ولی این شکل هم که درست نیست. من این را از نزدیک اطلاع دارم که عرض می‌کنم از نزدیک اینکه اینها برای ساعات روز و شب خود حساب قائل شوند، حالا یا بخوانند یا بیایند یک فیلم آموزنده‌ای ببینند یا تولید کنند، بیکار نباشند. در روستا است بیکار خیلی زیاد الآن، به حضورتان عرض کنم که شما حتماً روی نیروی کار جامعه، کار کنید و کار کارگاهی را که می‌گویید، اول باید فرهنگ کارگهی آن را درست کنید یعنی فرهنگ آرمانی، اگر فرهنگ آرمانی درست نکنید به چه دلیل مردم بروند برای کارگاه چرا نروند قاچاق فروشی؟ شما یک سوالی بکنید از وضعیت مواد مخدر در کشور و مسالهی قاچاق و آمار آن را بگیرید، ببینید، به من گزارش داده شده حتی در جوامع جنگ رفته، برای قم [؟] در کار قاچاق مواد است. علتش را خوب دقت کنید، روحیه‌اش روحیه‌ی قوی، کارش چه بوده؟ شکار تانک، ایشان ارضاء نمی‌شود به اینکه بیاید ببیند مدتی که او در جنگ بوده پسر خاله‌اش در دانشگاه بوده و متخصص شده، استعداد این هم خوب بوده. حالا این باید یک زندگی ساده‌ای داشته باشد، کارگر مال آذر باشد، پسر خاله حمال و دکتر شده باشد، با سلام و صلوات وضعش خوب باشد. برای این سخت است می‌رود دنبال این که هر جوری که است به یک پول درشتی دست پیدا کند می‌افتد در دام قاچاق مواد مخدر یک لحظه، گستاخی انقلابی آمد، حقارت را شکست خوب کاری هم کرد اگر نشکسته بود اصلاً انقلاب نمی‌شد حالا گستاخی را می‌آورید گره می‌زنید به مصرف، خدا می‌داند من این را قلباً معتقدم اگر این گستاخی به اختراع و تولید گره زده شده بود یعنی همین جوان‌ها که از جبهه آمده بودند، برای

خودشان شرف و شرافت می‌دیدند شب تا صبح در آزمایشگاه کار کنند تا اختراع کنند شما از آلمانی‌ها هیچ کم نداشتید و از نظر اختراع، یک مرتبه بر غرب غلبه پیدا می‌کردید من این را برایشان معتقدم، و شد گستاخی در مصرف، شد گستاخی در تجمل، شد گستاخی در حضورتان عرض کنم که تنوع طلبی، به نظر بنده وحشتناک می‌آید او دلال است، حالا من نمی‌خواهم اسم ببرم غیبت می‌شود چون می‌دانم او را می‌شناسید این خانواده‌اش در مجالس روزه بعضی از مجالس‌ها خانواده ما آبادانی هم بود می‌دانید که خانواده ما برای طبیعتا به اصطلاح دختر شوهر دادن بخواهند ظرف داشته باشند می‌گویند ظرف فلان رقمی فرانسوی نشکن ما همه سرویسامون فلانی نام دلال را می‌بره قبل از رفتن مکه‌اش همه سرویسامون را به اصطلاح با قیمت وقتی فروخته شکسته هم نبوده‌ها سالم بوده‌ها همه را داده به سمسار فروخته یک دست از فرانسوی فلان رقم خریده می‌گویند چند دست می‌گویند پنج دست یک رنگ که سفره از مکه آمدند که می‌گویند همه اش یک جور باشد این برای یک دلال در قم است این برای بالا شهر تهران نیست خوب کمان این مصرف‌ها را چه کسی می‌خواهد بکشد با کدام تولید، و اصلا این روی گردانه که می‌افتد شما چگونه می‌توانی اطراف آن را بگیری با چه ترمزی، با چه زوری می‌خواهید این را بگیرید، به نظر من هیچ کس فقیر نیست، همه احساس فقر می‌کنند احساس فقر به معنای تعریف اقتصادی، یعنی فاصله است بین احساس نیازشان با ارضاء نیازشان، آن وقت خوشحال هستیم که آموختگی خیلی خوب شده مردم همه دنبال درس خواندن هستند با چه انگیزه‌ای دنبال درس خواندن هستند، با انگیزه‌ای که در جبهه داشتند یا با انگیزه‌ی ضد آن من شخصا در نماز عید فطر، تهران مشرف شدم بروم نماز آقا، جمعیت بسیار عالی تا نزدیک مثلا گفتند بین چهار تا پنج میلیون جمعیت همه تیپی هم در آن بودند از دختری که شلوار تنگ پوشیده بود با یک روسری، آنجا که می‌رفت در کیفش هم چادر بود نزدیک که می‌شد چادر می‌انداخت سرش بعد هم که بیرون می‌آمد چادر را تا می‌کرد می‌گذاشت در کیفش دوباره همان تریپ شلوازی بود، از این تیپ بود تا پیرمرد و پیرزنی که آدم خجالت می‌کشد صبح سرما اینها حدود لااقل سه کیلومتر حداقل راه از محلی که اتوبوس پیاده می‌کند تا وقتی برمی‌گردند حداقل سه کیلومتر راه یعنی یک فرسخ یک پیرزن و یک پیرمرد در هوای سرد یعنی هوای

زیر صفر، هوایی که آب یخ زده می‌آیند برای اینکه به نماز برسند این آمدن..... ولکن این را ما چطوری کردیم چکارش کردیم این موهبت الهی را، بعد چطوری می‌خواهیم ببریم جلو چه می‌شود، حالا بگذریم از مطلب، به هر حال نظر ما این است که یک نظام فکری باید داده بشود که اعتقادات با علوم سیاسی، اعتقادات با علوم فرهنگی، اعتقادات با علوم اقتصادی، رابطه‌اش به طور دقیق مشخص باشد منطقی باشد از عکس، فیلم، اسلاید، مثال، تمثیل در نقد و نقض دستگاه استکبار در جا انداختن انقلاب در ذهن دانش-آموز تا کلاس ششم، این اطلاعات عمومی باشد که هیچ کس استثنا از کسی نباشد، مردم همه حزبی شوند تا کلاس ششم، از کلاس ششم تا کلاس نهم کارگاهی بشوند، افراد حزبی باشند که آماده‌ی وارد شدن در کارگاه باشند، از کلاس نه مثلاً تا دوازده این طوری نباشد که مردم خودشان را مجبور کنند به هر قناری بزنند که وارد دانشگاه بشوند، عزا بگیرند اگر وارد دانشگاه نشدند و یا عزا بگیرند اگر مستخدم دولت نشدند، عزا نگیرند اگر نشدند متخصص، آبروی اسلامشان محفوظ، کار کارگاهی بکنند بعداً هم تکنسین تجربی می‌شود او هم کار می‌آید، حالا کسانی که دلشان می‌خواهد خدمات عالی‌تری بکنند، در آنها آن روحیه‌ی گستاخی است که بروند در آزمایشگاه چیزی در بیاورند، آن وقت بگویند شما از کارگاه بیا در مثلاً هنرستان‌های ابتکاری، زمینه را محیا می‌کنند صورت مسئله را بگذارند جلوی ایشان اگر توانست حل بکند تصدیق دوازده به او بدهند، نتوانست در همین کارگاه کار کند، اگر محفوظاتی می‌خواهد کار کند در کارگاه کار کند اگر یک چیز جدیدی می‌خواهد ابتکار کند یعنی به خواندن اصطلاحات دیگران از او نپذیرند تصدیق دادن را هوشمندی او را حتماً تقویت کنند، خوب این خودش خود به خود یک عده‌ای کم می‌شود.

(س) ملاک ارتقاء را در آموزش...

(ج) تولید فرهنگی...

(س) حفظ قرار ندهیم....

(ج) تولید فرهنگ حفظ برای فقط تا تکنسین شدن.

(س) قدرت تولید.....

ج) حالا این تولید فرهنگی می‌تواند تولید مکانیکی باشد می‌تواند تولید الکتریکی باشد می‌تواند تولید، به صورت جنبی، آموزش در نظریات دیگران داده می‌شود به عنوان کمک آزمایشگاه جناب‌عالی می‌خواهی بروی مثلا می‌گویم در مکانیکی فلان قسمتش شروع کنی آزمایش کردن، دلت می‌خواهد اطلاعات هم داشته باشی که درباره‌ی مکانیک چه کارایی در این سطح انجام گرفته، کلاس است می‌روی ثبت‌نام می‌کنی آنجا تصدیق مصدیق به شما نمی‌دهند آنجا مجانی استاد می‌آید به شما تدریس می‌کند شما می‌روی ده تا نظریه، پنج تا نظریه، پانزده تا نظریه می‌روی یک سال و نیم درس می‌خوانی می‌گویند این درسی که می‌خواهی بخوانی برای چه چیزی است می‌گویی که من دارم یک الکتروموتوری درست می‌کنم، می‌خواستم شدت جریان و مثلا محاسباتش را، درست کردن حوزه‌ی مغناطیسی اینها را، ضمن اینکه دارم کار آزمایشگاهی می‌کنم اینها را برای دیگران پیدا می‌کنم، ضمیمه عیبی ندارد درست کنند، اساس این باشد که شما اینجا یک چیزی درست کرده باشی، صورت مسئله‌های کارگاه‌های تولیدی می‌آید در این آزمایشگاه‌ها می‌گویند بهینه کنید این که الکتروموتورها داغ می‌کنند سرعتش کم است دورش کم است سنگینی آن زیاد است مثلا می‌گویم کولری که ما ساختیم با کولر فلان جا مقایسه که می‌کنیم در رقابت، مال آنها این چیزش قوی‌تر از مال ما است این را من به عنوان مثال دارم می‌گویم در کولر مثال می‌زنم. در ماشین، در این ضبط صوت در هر چه که است. خوب حالا شما توانستید به سلامتی از یک رده‌ی به اصطلاح ابتکار بیایید بالا، خوب می‌گویند صنایع دقیق‌تر را حق دارید در مکانیک بیاید روی آن کار کنید مثلا بیاید در الکترونیک کار کنید، آنجا آمدید بالاتر، می‌گویند بیاید در الکترونیک کار کنید در همه‌ی اینها آموزش جنبی، ابتکار، اختراع، تولید، اسلیج، این شخص باید ادراکات سیاسی هم‌پای رشد فکری‌اش توسعه پیدا کند نگوید ما اول کار به او یک نظام فکری دادیم اول اول کار، دیگر به آن کار نداریم اطلاعات مذهبی به آن دادیم به آن کاری نداریم، بگویید ما هم‌عنان با این قسمت هم، یک مناظره‌هایی می‌گذاریم سیاسی، یک مناظره‌هایی می‌گذاریم مذهبی، که هم احساس هویت مذهبی خودش را کند، احساس هویت سیاسی خودش را کند هم برنامه‌ی پرورشی، برنامه‌ی پرورشی آن نباید قطع بشود به هیچ وجه، چه پرورش زهد فردی، چه پرورش در شناختن زهد اجتماعی می

خواهد رشد پیدا کند بخش فرهنگی‌اش، این مهره‌ای است که دیگر نمی‌شود حل شود در دستگاه‌های دیگران نه مدارج نظام آموزشی آن نمی‌خورد به، به اصطلاح فیبر دستگاه آنها یعنی دیگر به تابلو آنها نمی‌خورد، این در فیلتر آنها نمی‌تواند رد بشود دستگاه آنها را می‌شکند، دنبال این هم می‌رود که یک طوری بتواند مشکلات کارگاه‌های کوچک شما را تا اتوماسیون شدن و برتر از بیرون شدن رشد دهد، سوالات کارگاه‌های شما از شکل ساده‌ی مکانیکی به الکتریکی از الکتریکی به الکترونیکی باید بیاید در این آزمایشگاه‌ها حل شود ولی این فرهنگ دیگری است یک دانشگاه دیگری است یک دستگاه دیگری است یک آدمی برایش راحت است به او بگویند در مخترع باش زندگیت مثل زندگی تکنسین‌ها باشد احساس هویت خودش را یعنی ارزش خودش را قیمت نمی‌گذارد به اثاثیه‌ای که دارد..... این را برای آنها چاپ نکنید این بد است که فقهای ما شأن را تعریف مادی کنند که بنده به آن معتقدم، این مطلب را البته سر جای خودش هم در بحث اجتهادش باید تمام شود، شأن چه زمانی بوده است که شأن تبدیل شده به این که به اصطلاح ولو کانت بتجمل لباس باشد صحیح باشد از سهم خریده بشود، ما دقت کنیم روی این آیات، دوره تقیه نبود این حرف، دوره‌ی نبی اکرم بوده، دوره‌ی علی ابن ابی طالب علیه الصلوه و السلام بوده، دوره‌ی ائمه طاهرین بوده، برای چه دوره‌ای لسان بیان چه است جمع بین دلائل چه طوری می‌شود ولی اگر به اینجا رسید که فقیه به طلبه گفت که وظیفه‌ات این است که شأن را رعایت کنی، این طبیعی است که کس دیگری درست می‌شود یعنی وقتی گفتید شأن را رعایت کنید یعنی این هویت خودش را با یک شأنی می‌بیند دیگر، هویت خودش را دید خوب یک طور دیگر می‌شود کار، من به ذهن خودم می‌آید که فقه، حکومتی نشده فاصله هم با حکومتی شدن زیاد دارد به وسیله‌ی اخلاق، مطلبی گفته می‌شود، به وسیله‌ی فقه خوب مطلب دیگری گفته می‌شود، وقتی به وسیله‌ی فقه مطلب دیگری گفته شد منکر دیده نمی‌شود بعد تردید می‌شود می‌گویند که اگر نکنید منکر است وقتی آنطوری شد خوب الگوی مصرف جامعه می‌شود الگوی نظام سرمایه‌داری آنها اگر نظام سرمایه‌داری شد شما هم مثلاً عرض می‌کنم مجلس فسق ندیدید، مجلس ثروتمندان را، طبیعی است در آن طور [؟] همان الگو درست می‌شود برای جامعه، من در آن تردید

ندارم همراهانش این است که درست می‌گوید که سوء استنباط احکام حکومتی را برای الگوهای تخصیص، شناختن توسعه‌ی اسلامی، مسئله‌ی احکام توصیفی، فلسفه تاریخ، عمدتاً نظام اخلاقی اسلامی اینها را لازم می‌دانم ولی یقین دارم که با فقه موجود، نه اینکه آنها حل نمی‌شود خیلی خیلی پایین‌تر آن یعنی حفظ حکومت، نه توسعه و تکاملش. فقه موجود اجازه می‌دهد کارشناس هر طوری خواست توسعه را بچرخاند و این طبیعی است که حکومت معنای سرپرستی را از دست می‌دهد سرپرستی دینی، سرپرستی آن می‌شود سرپرستی مادی، سرپرستی مادی که شد قوه‌ی حکومت از بین می‌رود سرپرستی تمایلات عمومی یعنی سرپرستی اخلاق نظام، اخلاق نظام شما فقه نظام ندارید که اخلاق نظام داشته باشید. فقه شما فقه افرادی است که در نظام کار می‌کنند که دیگر اگر در سطح شئون‌شون مطرح کنند و ما از طرفی، بیست نوار من ماه رمضان بحث مبنای اصول استنباط احکام حکومتی را گفتم نه احکامش را اجتماع را لازم می‌دانم که حتماً هر دوی شما دو بزرگوار که گاهی در آن مجالس در خدمت حاج آقای راستی هستیم حتماً روی آن دقت بفرمایید.

(س) دست چه کسی است؟

(ج) این بیست نوار دست بانک اطلاعات در بانک نوار است بحث‌های ماه رمضان که برای آقای میرباقری گفتیم، گفتیم مبنای اصول استنباط احکام حکومتی که به همانی که ما می‌آیم به صورت نقضی از عینیت آغاز می‌کنیم بعد می‌گوییم دین باید پاسخ برای مسائل توسعه‌ی اسلامی داشته باشد، گاهی هم می‌آییم در ریشه و می‌گوییم ما حق نداریم بگوییم شرع تا چه قدر محدوده داشته باشد و نداشته باشد، بر چه مبنایی شما صحبت می‌کنید که این را می‌توانید در اصول اعتقادات اثبات کنید. آن اثبات اصول اعتقادی‌اش، اثبات اصول اعتقادی‌اش خیلی دقیق‌تر از این است که به سادگی از آن بگذریم بیست ساعت را می‌ارزد که عنایت به آن بفرمایید، آن وقت ما به ذهنمان آمد که اگر حوزه نتواند این کار را بکند، فقه فردی همانطوری که افراد بلند می‌شوند می‌روند امریکا، آدم‌های مقدس و خوب هم می‌روند آقای محمد نهاوندیان، آقای احمد توکلی، من بدون اینکه از آنها سؤال کنم شما بدون اینکه از آنها سؤال کنید، قسم به سه صیغه‌ی قسم، روزه‌ی ماه

رمضان را می‌خورید که آنها مدتی که آنجا بودند لب به عرق نزدند، لب به گوشت خوک نزدند، دست به زنا نزدند، دست به فساد دیگری و همجنس بازی نزدند، فسق نکردند [؟] یعنی چه؟ یعنی بنا به تعریف فقه، متدین رفتند متدین هم برگشتند یعنی چه؟ یعنی می‌توان متدین بود با فقه فردی در نظام آمریکا، نظام برای خودش کار می‌کند، فرق نمی‌کند خوب چه کار می‌کند حالا می‌توانید قسم بخورید که مثلاً فلان ساعت یا فلان بولیز فلان مثلاً جوراب یا فلان کفش یا فلان کلاه را هم نخریدند برای زن و بچه‌هایشان بیاورند، نه حتماً ممکن بعضی‌هایشان بخرند بعضی‌هایشان هم مثل احمد آقا نخرند ولی قسم خوردنی نیست، چون این را از موضوع فسق خارج می‌دانیم آن وقت در دایره‌ی فسق نمی‌آورید، شما الگوی چشایی باشد بینایی باشد بویایی باشد به حضورتان عرض کنم که آداب زندگی باشد این را از دایره‌ی فسق که تعریف نمی‌کنید. حالا من به ذهنم می‌آید که روشن کردن این که فرهنگ ما در همه‌ی شئون یک فرهنگ دیگری است، محتوایش، نظامش کارآمدی آن.

(س) این تصویر روشنی از به اصطلاح [؟] خوب است قوه‌ی کمی به اصطلاح جزئی‌تر شدن بیشتر و اینها [؟] در همه‌ی این زمینه‌ها وقتی که ما می‌توانیم یک تصویر بگوییم که احساس نکنند که خلاصه بفهمند [؟] خیلی همراه می‌شوند یعنی واقعا احساس می‌کنند که می‌شود رفت [؟] وقتی که نشود می‌گوید من کاری اصلا من ولی کار دارم مثلاً [؟] مثال در سندشان الآن حرف ملموس می‌زنیم...

(ج) شما این مطلب که هوشمندی را ما سعی می‌کنیم بالا ببریم نه حفظ کنیم.

(س) بله، این یک معیار شاخص خوبی بود دیگر، این شاخص خوب بود که دیگر ما ملاک زکاوت تغییرات بود در یک دوره‌ی خاص آموزش آن آموزش...

(ج) حزبی است.

(س) بلکه پرورش به جهت اینها انسان‌هایی را پرورش می‌دهیم که همه‌ی مسائل را متوجه جایگاه خودشان در وضعیت...

ج) این را به صورت کلی برای فرهنگ می‌توانید نظام فکری را مرقون بفرمایید یک تعریف خیلی کلی، نظام فکری اطلاعاتی است که قدرت سازمان‌دهی، سازمان‌دهی اطلاعات وارده را به فرد می‌دهد، این قدرت ابتدا در سطح تمثیلی و نمونه‌ای آغاز می‌شود پس از آن به استدلالی و ساختاری منتقل می‌شود و نهایتاً به مبنا و روش ختم می‌شود کارآمدی آن، این از داخل عرض کردم کارآمدی آن، این است که شخص با هر اطلاعی که مواجه شود برای آن جای خاصی در ذهنش تعریف می‌کند و ارزش خاصی می‌دهند که حاضر نیست تحت تاثیر وهله‌ی جاذب یک اطلاع قرار گیرد. لذا تبلیغات نمی‌تواند به راحتی موضع‌گیری او را متلون کند، ضد آن را مرقون بفرمایید نداشتن نظام فکری، کتابخانه‌ای است که با طبقه‌بندی الفبایی نه موضوعی، انباشتگی اطلاعات را در اختیار دارد و تلون در برابر تحریک‌های ساده از شاخصه‌های اصلی، نداشتن هویت وقتی در یک جامعه ایجاد می‌شود که شخص در عین حالی که اطلاعات بسیار زیادی را همراه دارد و به نظر خودش هویت خودش را به دارا بودن آن اطلاعات تعریف می‌کند هرگز هدف خاصی را نمی‌تواند دنبال کند این عدم استمرار، او را منفعل در برابر شرایط قرار می‌دهد، نه مبنای واحدی دارد نه جهت‌گیری واحدی، این را ما آدم سرگردان، بی هویت، تعریف نشده‌ی نه برای خودش نه برای جامعه‌اش می‌شناسیم. افراد چند شخصیتی از این قوی‌ترند ولی باز به یک نظام واحد نمی‌رسند. مثل اینکه مثلاً ادراکات مذهبی‌اش را به یک نظامی رسانده، خدا، دین، آخرت، اینها را معتقد است و هر حرفی را درباره‌ی عقایدش نمی‌پذیرد ولی درباره‌ی شئون زندگی‌اش متدون است.

س) نظام آموزشی را...

ج) نظام آموزشی که فقط اصول دین می‌دهد به بچه...

س) حالا بحث من این است نظام آموزشی که در توسعه‌ی منسجم [؟] قاعدتاً در آن یک نظام آموزشی ابتدائی نمی‌بینیم.

ج) من آموزش ابتدائی می‌بینم تا...

س) [؟] صحیح نیست ما می‌خواهیم انسان آرمانی انقلابی بار بیاد.

ج) یعنی حزب وقتی که ما...

س) حزب هم به معنای همین دیگر...

ج) بله

س) حزب به معنی اینکه انسانی بار بیاید که خودش تابع ولایت فقیه بماند هرچه می‌بیند به هر صورت در راه مسائل سیاسی [؟] در جهان تدوین کند.

ج) در یک کلمه می‌گویید فرد حزبی چه کسی است رهبر اصلیش می‌گوییم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

س) یعنی مسلمان واقعی...

ج) یعنی اگر بگوییم اشهد ان محمد عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد بگوییم الا ان حزب الله هم المفلحون رهبری این حزب فلاح و رستگاری با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است، همین شما بنده‌ی خدا ببینید، نه اینکه مسئله‌ی ولایت را بگویید مسئله‌ی این توسلی است.

س) در بطن این بحث یک چیزی است، این یک بحث آموزش عمومی است امام در آموزش عمومی...

ج) بله

س) همه را به اصطلاح مسلمان معتقد بار می‌آوریم...

ج) مسلمان را با یک نظام فکری که رابطه‌ی بین اعتقاد و عملش مشخص باشد.

س) [؟] همه اعمال و رفتارشان را مرتبط ببیند با نظام این [؟]....

ج) یعنی این را بعدا هر طور که در نظام ببینندش در کار ساده یا در کار تخصصی یا مدیریت یا هر چیزی، پای اول این است.

س) بعد حالا برویم در نظام‌های بعدی که الان همین طوری که ما....

ج) نظام بعدی آن نظام درجه دوم است که وارد یک مرحله‌ای از آموزش کارآمدی‌ای می‌شود...

س) [؟] مقایسه‌ی شما بیشتر نظام‌های - به اصطلاح - در حال توسعه را ملاک گرفتیم مثل ایران، چون نظام آموزشی که اینها به یک معنا وابسته‌اند، در شکل خوب آن یعنی وقتی چیزی خوب می‌شود وقتی که ما بگوییم نه، چون خیلی چیزها را متوجه عالی عالی را بگیریم در مقابلش منسجم را بگوییم...

ج) آن وقت ما بگوییم...

س) امریکا امریکا که [؟]....

ج) ما بگوییم یک هفت سال برای آموزش، یک هفت سال هم بگذار بچه بازی بکند، هفت سال بگذار برای آموزش هفت سال را مشاوره‌ی کارگاهی است چهارده سال را می‌گیرد، هفت سالی که از - به اصطلاح - از کارگاه درآمده دیگر می‌خواهد برود بالاتر، دیگر آن دوران رشد است که به آن می‌گوییم ابتکار کند اختراع کند جلو برود.

س) [؟] که الان نظام آموزشی آنجا خلاصه کپی شده‌ی از نظام آموزشی، مثل امریکا و سیستم‌های غرب است که سیستم مثلا دوره‌ی آموزش متوسطه را داریم بعد هم آموزش عالی داریم. من حالا...

ج) ما هم نرمال ابتدائی و متوسطه و عالی را، هفت سال هفت سال می‌دانیم. هفت سال اولیه حزبی می‌شود هفت سال دوم مشاور است یا در حقیقت تولید کارگاهی است از تولید کارگاهی می‌رسد به تولید خود فرهنگ کارگاه، تولید فرهنگ کارگاهی یعنی مشکلاتی در کارگاه است ما می‌خواهیم مرتبا بهینه شود این باید با کار آزمایشگاهی بهینه شود اینجا دیگر استاد در اختیارش می‌دهیم ولی استاد، صرفا کلاس استاد برای مشاوره، یعنی نه مشاوره یعنی آموزش‌های رایگانی که تصدیق ندارد هر کسی برای آن رشته‌ی خاص خود می‌تواند برود شرکت کند.

س) یعنی می‌خواهید بفرمایید که به جای آموزش عالی که آموزش عالی، آموزش حالا...

ج) آموزش عالی فقط درجه می‌دهد به کسی که این خوب از بر کرد خوب از بر کرد خوب از بر کرد.

س) ببینید سیستم ما این طوری است سیستم آمریکام این است...

.....

ج) خوب در سیستم امریکا می‌گویند که ایشان در یک دوره‌ای باید برود پژوهش کند، ولیکن می‌گویند چه چیزهایی را برود پژوهش کند؟ اولاً سفارشات از کارگاه نمی‌آید، سفارشات از مراکز؛ یعنی شرکت‌های بزرگ متمرکز می‌آید، سراغ کجا؟

س) خوب حالا بحث همین است، گاهی می‌گوییم که چون ما در جامعه‌ی خود کارگاه‌های متعدد و گسترده در سطح جامعه داریم، تفاوت سیستم ما با آنها این می‌شود، آنجا سفارشات از شرکت‌های چند ملیتی...

بسمه تعالی

نظام آموزشی در توسعه منسجم

جلسه ۲

۲۹۵۲

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بحثی را که در خدمتتان هستیم، بحث نظام آموزش و دفتر می‌باشد. نظام آموزش را در چند مرحله می‌شود بحث کرد، یکی این که ما با این وضعیتی که فعلاً داریم چه مناصب و درجاتی را به افراد بر اساس چه ضوابطی بدهیم، یکی این؛ یکی، یک نظامی را ما شروع کنیم به کار کردن و پی ریزی کنیم که یک نفر وارد شد، خوب است چه چیزهایی را بخواند، چند دوره باشد، چه کارهایی باید انجام بگیرد؟ یعنی نظام آموزشی نسبت به تنظیم وضعیت موجود با اطلاعاتی که برادران خواندند. به عبارت دیگر شخصی که الان آموزش ۳ شما هست یا دو شما، یا یک شما هست، نمی‌توانیم بگوییم آقا کلهم باطل، از هیچ جهت هم درست نیست. به خاطر این که آنها یک قابلیت‌هایی الان پیدا کردند، کارآیی‌هایی دارند، حالا آن کارآیی خاصی هم شما می‌خواهید ندارند و در آن سیکلی که می‌خواهید پرورش نکردند، بحث دیگری است. ولی اینها یک فعلیت‌هایی دارند، می‌توانند یک کارهایی بکنند که قطعاً کسی که این بحث‌ها را ندیده باشد، نمی‌تواند آن کارها را بکند. ما وضع فعلی اینها را چه کار کنیم؟ از چند جهت ما مواجه هستیم با وضع فعلی اینها.

یکی مواجه‌ایم که باید تصمیم‌گیری بکنیم بدانیم چه باید انجام گیرد. از نظر این که فعلاً اینها چه کارآمدی ای می‌توانند برای دفتر داشته باشند، بر حسب کارآمدی، چه درجه‌ی علمی‌ای را شما باید برایشان قرار دهید؟ ارتقاء کارآمدی اینها با همین سیری که تا حالا داشتند به چه گونه‌ای می‌تواند باشد؟ ارتقاء درجه‌ی شان چگونه می‌تواند باشد؟ تقریباً هیچ کدام از برادرهای دفتر را گمان نمی‌کنم در کلیه‌ی مباحثی که ما عرض می‌کنیم حضور فعال داشته باشد، مثلاً آقای پیروزمند اگر در معادله می‌تواند حضور فعال داشته باشد، طبیعتاً به نسبت از بحث مبانی اصول نظام فکری امثال ذالک کنار می‌آید، بالعکس آقای صدوق اگر می‌تواند

در پایه‌ی نظام فکری، مبنایش، در مبانی اصول خوب کار کند، در بحث ریاضیات و معادله عقب می‌ماند. گرایش‌های - به اصطلاح - تخصصی بحث در دفتر چطور تقسیم شود حاصل کار هر گرایشی نسبت به دیگران چگونه داده شود که لاف‌ل، بیگانه‌ی از محصولات دفتر نباشند، لازم هم نباشد برای فراگیری، وقت زیادی بگذارد. کارهای مدیریتی مطلقاً یک طوری جدا شده، که احياناً در بعضی از سطوحش نزدیک به کار اجرایی صرف است، در بعضی از سطوحش. آیا همین رقم خوب است یا خوب نیست؟ کسانی که به گرایش تخصصی روی بیاورند، آنها دو چیزشان مشخص نیست که باید مشخص شود، یکی اینکه وضع کار کردن، نظم خاص سازمانی و مدیریته‌شان چگونه باید انجام گیرد؟ سه تا فرض داریم، یکی این که مثل سایر بخش‌ها، انضباط اعضای هیئت علمی چطور باید کنترل شود؟ با کنترل و قرارداد باشند، بر پایه‌ی قرارداد، با مسئولشان یک موضوعی را عهده‌دار تحقیقش شوند؟ اگر خود کنترل باشند، محصولشان را با چه شاخصه‌هایی ارزیابی می‌کنند که از نظر سازمان به صورت کیفی کنترل شده باشد، یعنی بازدهی معین باشد؟ نظر هیئت عالی پژوهش برای این دسته‌ی از افراد در حکم نظام مدیریت تحقیقاتی است. هیئت علمی یا کارشان را تکی انجام می‌دهند یا اینکه برای پژوهششان، چند کار را باید انجام دهند. اول دستیارانی به آنها داده شود برای تتبع، آن دستیاران خودشان به نسبت، در تولید سهمیم شوند ولو به نسبت کم، اول ما نمی‌توانیم بگوییم اعضای که هیئت علمی نیستند چرا خوب نمی‌توانند مطلب را در بیاورند ولی به صورت کمی که می‌توانند در بیاورد؟

مشخصاتی را که ما برای یک تحقیق معین می‌کنیم کلیاتش چگونه باید باشد؟ طرح تفسیرش چگونه باشد، اینهایی که می‌خواهند به صورت کمی کار کنند در طرح تفسیری جای آنها کجا است؟

برای درست کردن نظام آموزشی جدید، حتماً باید هیئت علمی تولیدات زیادی داشته باشد؛ یعنی محتوای آن را درست کنند؛ یعنی اگر ما بخواهیم بگوییم سیر آن چه را که در دفتر گفته شده این طوری خوب نیست برای نظام آموزش، خوب پس این کتاب‌های آموزش متناسب با هر سطح تولید شده باشد، بگوییم این کتاب‌ها را نخوانند این کتاب‌ها را بخوانند مثلاً می‌گوییم حکومت جهانی، بسیجی و طلبه و دانشجو (من باب

مثل عرض می‌کنم) اجتهادِ موضوع شناسی، فقه سنتی، اصالت [؟] اصالت تعلق، اصالت فاعلیت، اصالت [؟] نخوانند، سیکل دیگر را بخوانند، سیکل باید نوشته شود.

س) موضوعات تحقیقاتی را واحد آموزش اعضای هیئت علمی بدهد به رسانه‌ی تحقیقاتی؟

ج) بله، سوال‌های تحقیقاتی، اگر اول کار محتوای آموزشی را درست کند و تمام شود در عرض یک سال، دو سال هر چه، که ما بدانیم برای دوره‌ی اول مثلاً چه چیزهایی درست شده، دوره‌ی دوم چه چیزها و دوره‌ی سوم چه چیزهایی درست شده؛ یعنی وضعیت پرورش نیروی ما، محتوایش آماده باشد روی یک سیکل و نظام خاصی، بعد بگوییم که حالا چه کسانی بیایند و این‌ها را درس دهند؟

س) مطلب اخیری که فرمودید، نظم فرهنگی و تحقیقاتی مرحله‌ی علمی را بیان کردید، نظم سیاسی را اشاره فرمودید؟

ج) نظم سیاسی به صورت کیفی انجام می‌گیرد، مثلاً می‌گوییم که یک شورای عالی پژوهشی داریم بنده هم مسئولشان هستیم، شاخصه هم باید معین شده باشد که این با این شاخصه [؟] یا بد نوشته شده، طرف می‌آید دفاع می‌کند. به هر حال با یک نمره‌ای قبول می‌شود، خوب اگر اینها نوشته شود، درست شود، انجام گیرد، شما می‌توانید نظام آموزشی را تغییر دهید و الا بعد از این [؟] که اگر نظام آموزشی تغییر، دوره-ی اولش نظام فکری بر حسب مصادیق و دوره‌ی دوم نظام فکری بر حسب قوانین، دوره‌ی سوم نظام فکر-ی بر حسب مبانی، این‌ها را هم برای شما به صورت کلی خوب تشریح کند، کتابی در این باره‌ها وجود نداشته باشد، می‌شود خود این را درس دهید. نه این که این مثل آن چیزهایی باشد که باید روی آن کار شود. خوب این را ما باید چه کار کنیم؟ حالا اگر ما بخواهیم این را درست کنیم تا چه اندازه دفتر می‌تواند، یعنی چه نیروها و امکاناتی را برای این کار لازم داریم؟ ما می‌خواستیم اول کار بانک اطلاعات درست کنیم برای همین کار، که وقتی که می‌خواهند مثلاً کار تطبعی کنند، مقدمات لازمشان از نظر اطلاعات در اختیارشان باشد. بعداً بگوییم مقایسه‌ی نظرات دیگران را هم بیاوریم در کنار این، مصادیق و نمونه‌ها را هم بیاورید و بعد کتاب

بنویسید. فعلاً کارهایش انجام نگرفته، ساده‌ترین شکل آن را بنا است که درست کنند، تا یکی دو ماهی، همان ساده‌ترین این است که شروع کنند به کارهایی که می‌خواهند کنند، روی آن کار کنند.

(س) سوالات [؟] بحث حضرت‌عالی که به این موضع رسید، بنده در همین دو هفته‌ی اخیر فکر می‌کردم که چطور هیئت علمی، هیئت مدیره و واحدهای مختلف آموزشی و کاری ما در مجموعه‌ی گروه، یک کارهای سنگین [؟] که حضرت‌عالی اشاره می‌فرمودید و تأکید می‌فرمودید، با همدیگر انجام دهند که کار درست شود و این که سه نفر در بانک اطلاعات داشته باشند، یک، سه و نیم ساعت، بدیهی است که چیزی کوتاه مدت دستمان را نمی‌گیرد، اما اگر بیاییم و تنظیم و طراحی کنیم به نسبت، فرض می‌فرماییم که آقایان هیئت علمی و مسئولین سه تا، چهارتا واحد کاری داشتند، در این تنظیمات الفبایی موضوعی، حالا عناوین خیلی کاری ندارد، سه چهار ماهه ردیف می‌شود، اما موضوعی چون در متن می‌رود و می‌خواهند شناسایی کنند باید یک مقداری تسلط فرهنگی و کنترل به آن داشته باشند که کار خوب انجام گیرد. مثلاً چهار تا آقایان هیئت علمی هستند، چهار سه تا، دوازده تا از نیروها به شکل بعضی از کارهای تحقیقاتی که دارند زیر بخش آقایان قرار گیرند که کارشان را انجام دهند و هیئت مدیره [؟] که سیاسی، فرهنگی، اقتصادی همین کار را داشته باشند، خوب در طول یک سال حدوداً یک محصول و فرآورده‌ای دارد که خوب مشخصاً فاز دوم است برنامه و عناوینی که شما فرمودید، تنظیم الفبایی موضوعات بحث [؟] شکل می‌گیرد. هکذا به نسبت طراحی‌های دیگر آن در نظام نسبت‌های موضوعات دیگر است. البته خوب این که حضرت‌عالی قبلاً اشاره فرمودید، انجام این‌ها منوط به این است که جوانب مختلف می‌خواهد هم از نظر سیاسی هم فرهنگی باید قسمت‌های مختلفش دقیقاً معلوم شود. چه حکام شهر و [؟] هر کدام از [؟] مشخص شود و یک نظم و ترتیب مشخصی داشته باشد.

(ج) خوب حالا، یک کاری است که برای تنظیماتش، مشخص کردن آن انجام می‌گیرد که ما یک سری سوالات را در این جلسه عرض می‌کنیم و شما گوش می‌کنید تا جلسه‌ی دیگری که ما در خدمتتان هستیم جزئیات سوالات را برای شما معلوم می‌کنیم، بنابراین حالا همین بانک اطلاعات را که برای منبع در دست

داریم برای کار تحقیقاتی مان یک بانک ساده‌ای که بخواهد درست شود در سطح الفبایی و بعد عنوان‌ها و بعد موضوعات و بعد نظام مبانی آن. این یک خط و یک محور است که حتماً نظام مبانی آن را، جز این که خود هیئت علمی کار کنند انتظار نیست. در یک سطح خاصی نظام مبانی خود حقیر باید کار کنم، در یک سطح پایین‌تر آن برادران کار می‌کنند در یک سطحی هم انشاء الله تعالی که همکارانی که با ایشان [؟]. این یک برآوردی باید باشد نسبت به فاز اول، که ما مثلاً اگر چند تا فاز بنویسیم، فاز اول تنظیم منابع یا مرحله‌ی اول، مرحله‌ی دوم یا فاز دوم باید تدوین محتوای آموزشی باشد و فاز سوم باید تدریس آن نظام آموزشی و پرورش نیرو باشد.

(س) یعنی کل نظام آموزشی باید.....

(ج) برای کل نظام آموزشی. از اول که کسی وارد می‌شود تا وقتی که گرایش تخصصی‌اش را انتخاب می‌کند و مشغول به کار می‌شود.

(س) مراد حضرت‌عالی از تنظیم منابع چیست؟

(ج) یعنی همان بانک اطلاعات ما از همان مرحله‌ی الفبایی تا مرحله‌ی مبانی. یعنی اول الفبا است عناوین و الفبا ۲- الفبا و موضوعات ۳- صحبت از الفبایی نیست، طبقه‌بندی موضوعات است برحسب مبانی و تبدیل شدن آن به یک نظام.

(س) نظر حضرت‌عالی این است که نظام آموزشی مطلوب ما، این است که کار اولیه‌ی ما این است که کار بانک اطلاعات صورت بگیرد یا تعبیری است در عناوین موضوعات و مبانی.....؟

(ج) آن وقت باید تازه، فاز دوم طراحی شود و حالا ما منابع اطلاعاتی مان منظم شده، حالا محتوا را بر چه اساسی و چگونه نظم دهیم؟ آن نظمی را که در تحقیقات دارد یک نظمی است و یک نظمی که برای پرورش نیرو دارد یک حرف دیگر است. از منابع منظم شده برای تدوین محتوای آموزشی بر حسب سطوح و مراحل پرورش نیرو استفاده می‌شود. بعد هم پرورش نیرو انجام می‌گیرد. خوب این یک مطلب است که باید ملاحظه

کنیم، در همین مدت که حداقل آنچه را که من برآورد می‌کنم کمتر از یک سال نیست اگر همه‌ی نیروها را بکار گیریم، یک کارهای دیگری دارد انجام می‌گیرد از نظر پژوهشی. آنها هم طبیعتاً نباید تعطیل شود.

(س) آنها را چگونه بهینه کنیم؟

(ج) آنها چگونه انجام می‌گیرد که این کار به آن لطمه نزند. یعنی اگر آن را بخش تولید بگیریم یک بخش توزیع است، بخش توزیع، نباید بخش تولید را لطمه زند یک بخش هم دارید که بخش رابط عمومی است که بخش مصرف است. نسبتی که می‌خواهید بها بدهید به پژوهش یا تولید آموزش یا توزیع و مصرف یا ارتباط اجتماعی یا مثلاً تقدیم اثر به جامعه. این سه تا چه نسبتی باید به هم داشته باشند؟ ممکن است که الآن در نظر ما این باشد که بخش مصرف یا ارتباط به نسبت وقت اضافه دارد می‌برد. سوال می‌کنید چرا هفته‌ای دو روز از خودمان مصرف می‌کنیم، بلکه هفته‌ای سه روز که این جا هستیم با آقای نجابت هستیم با آقای ساجدی هستیم با آقای [؟] وند هستیم بیشتر از سه روز می‌شود به یک معنا می‌توان گفت که هفته‌ای چهار روز. یعنی صبح چهارشنبه که است عصر چهارشنبه هم است، صبح پنج‌شنبه که است، عصر پنج‌شنبه هم هست به حضور مبارکتان عرض کنم که دو روز هم که تهران است، هفته‌ای چهار روز [؟]. درحالی که بخش توزیع یا آموزش هیچ چیز مصرف نمی‌کند، از ما قبلاً بحث بانک بوده که آن هم به صورت یک بحث پژوهشی درآمدی بوده نه کاربردی و بخش توزیع آن که مال بخش آموزش است هیچ چیز را [؟] از هیئت علمی هم بخش آموزش بسیار کم به اندازه‌ی صرف تدریس، از هیئت مدیره با یک تقسیم سرانگشتی که نگاه کنیم باز آن جا هم خیلی کم مصرف می‌کرده، یعنی عمدتاً بخش تأمین منابع آن، بخش بانک بوده که مثلاً در هفته، هفته‌ای ده ساعت حداکثر وقتی بوده که روی آن می‌گذاشته‌اید. ماهی چهل ساعت، ولی از هجم نیروی آن دفعه حساب کنیم، مثلاً میانگین آن را بگیریم ماهی صد ساعت برای هر نفر، حدود سی نفر هم شما عضو داشته باشید حدود سی تا صد تا حدود ۴۰ یا ۵۰ ساعت مصرف می‌شده برای این کار یعنی حدود صد یکم آن. در حالی که برای بخش ارتباطات اجتماعی آن یک هجم بسیار زیادتری است پژوهشی آن هم تا یک حدی است، ساعات این را چگونه تنظیم کنیم؟ اگر بنا باشد حذف کنیم ارتباطات آن را، یا کم کنیم، چطور

حذف کنیم که لطمه‌ی سیاسی نداشته باشد؟ آن ارتباطات عمدتاً کارش سیاسی بود، کار سیاسی هم فقط برای این بوده که حداکثر آن چهار [؟] چهار آن مشکلات نظام نبوده ما معتقدیم که مشکلات نظام با کار عمیق حل می‌شود. چهار آن به نظر خودم اگر سوال کنند حفظ دلگرمی دوستان برای کارهایی که می‌کنند بوده، پیشگیری از عنود و این که بگویند در انزوا هستیم امثال ذلک که بقیه می‌گویند. حضور اجتماعی آنها منشأ یک نحوه‌ی تحرک می‌شده، حتی اطلاع بر این که بیرون هم حرف ما را می‌شنوند، این را چند رقم می‌شود انجام داد، یک رقم می‌شود بحث‌هایی که از دفتر چیزی نمی‌برد. ولی از نیروی پژوهشی آن چیزی می‌برد یعنی بنده حساب می‌کنم اگر بخواهم هفته‌ای سه جلسه اصول بگویم، یا سه جلسه معادله بگویم دفتر برای تنظیم جزواتش نمی‌رسد، پس من وقت اضافه دارم نسبت به ظرفیت خدمات پژوهش. خوب وقت اضافه را در آموزش صرف بکنم بهتر است یا در ارتباطات اجتماعی؟ اگر ما در توزیع، یعنی ما فعلاً بخش سیاسی را عملاً چهار بها دادیم در توزیع وقت خودمان. بخش پژوهشی یا فرهنگی را دو بها دادیم در تخصیص وقت. بخش توزیع را مثلاً مجبوریم یک بها دهیم.

چرا؟ چون نه ظرفیت اقتصادی شما می‌کشد نه ظرفیت اقتصادی می‌پذیرد که ظرفیت سیاسی شما کم شود. خوب همین را باید به یک نظمی درآوریم. فعلاً دوره‌ی اول کار دفتر در پژوهشش، شعارش ارتباطات اجتماعی ۲ - پژوهش نسبت به خود تولید و یک کم [؟] خوب روی این باید مشورت کرد که این تصمیم خوبی است یا تصمیم بهتری هم می‌شود گرفت؟ ما عمدتاً بحث‌هایی را که در تهران داریم با یک نظمی می‌شود همه‌ی آنها را معین کرد، یک بحث است که درباره‌ی دانشکده‌ی فارابی [؟] صحبت می‌کند. حالا یا به صورت نظری یا کاربردی، که کاربردی آن خیلی بیشتر وقت می‌گیرد. یک بحث داریم، درباره‌ی مفاهیم اجتماعی که موضوعات ذهنیت جامعه است و آنها هم مفاهیم مهمی هستند مثل عدالت سیاسی - عدالت فرهنگی عدالت اقتصادی. علاوه بر این بحث، بحث استراتژی امنیت است، هر چند بعد از بحث استراتژی امنیت، ضروری ترین بحثی که باید به آن پردازیم علاوه بر این، نقش لجستک بحث استراتژی هم دارد، که این را اگر ما تعطیلش کنیم، در یک جلسه کمتر به ذهن می‌آید آن چیزی را که باید به ذهن بیاید.

این دو بحث یکی از آن [؟] است و به یک صورتی می‌تواند کار کند، یک بحث مسئله‌ی شبکه است که آن هم خیلی بزرگتر از بانک است ولی با بحث بانک این جا ترکیب خوبی است، یعنی این بحث‌ها به صورت یک بحث، به عبارت دیگر خط مقدم کار است، یک بحث دیگر لجستیک بودن آن. به نظر، ممکن است برای کسی که اشکالات فلسفی بحث شبکه‌ای این جا قوی‌تر است یا بانک، ولی اشکال‌های اجرایی آن را آنها شاید بهتر طرح کنند. بحث اصلی که آن را گاهی یک مباحثی هم [؟] وقت اضافه هم قرار می‌دهند و بر حسب مواردی که در جامعه رشد می‌کنند و ماهی یک مقاله تنظیم می‌شود برای مجله‌های [؟] که آن هم در عین حال ولو بالواسطه [؟] خیلی‌ها هم می‌خوانند، امنیت است و کم‌کم هم یک طالبانی پیدا کردند و مستمر شدند، سنگین بودن آن پذیرفته شده جزء مقالات هم برنده شده، مقاله‌ی [؟] برنده شده، خوب این سر جای خودش در یک مجله‌ای که به نام مدیریت [؟] طرح می‌شود به یک جایی می‌رسد، دیگر نمی‌شود کوچک حسابش کرد، تقریباً حواس هم می‌داند که این مقالات آقای مرعشی در ارتباط با فرهنگ اسلامی است، عین متن نیست ما هم سعی نداریم که بگوییم ایشان عیناً همان جور که ما می‌گوییم می‌نویسند و لکن به هر حال فرهنگ آن فرهنگ حرف‌های دفتری بود، واضح است این مطلب. در بهینه‌ی جدید، ما بتوانیم بیشتر بها دهیم. هفته‌ای دوساعت بگذاریم روی آن؟ ماه‌های صدوق [؟] در طراحی مطلب کار کنیم، این‌ها از ما در نوع مباحث وقتی شروع کنیم اینها آخرش از ما یک بحث پژوهشی را می‌خواهند نه این که بخواهند برای کار یک مدیریت کنند.

س) در قسمت هارون، قسمتی که حضرت [؟] مشخص تحقیقی و تدوینی و آموزشی منظم‌تر شود انشاء الله. از یک طرف ما شاید بتوانیم یک تحرک جدیدی را در [؟] داشته باشیم، به موازات این یک تحقیق جدید را نه صرفاً برای کارهای پژوهشی تحقیقی، مدیریت آن تحرکی که در هیئت علمی صورت می‌گیرد؛ یعنی یک موقع است که می‌گوییم شورای پژوهش خودش را حالت دومی نسبت به کارهایی که کفایت در زندگی می‌کند ولی یک موقع از پایین که عرض می‌کنم موضوعاتی است که درون گروه است که عرضه می‌شود به

هیئت علمی در اینها تحرکی ایجاد شود که [؟] بتوانند مدیریت کنند؟

ج) این سبک را شما در عناصری که در پژوهش دارید باید ارزیابی کنید که آنها آیا اهل طراحی هستند، یا باید یک طرحی را درست کنیم و آنها مطیعش باشند؟

س) یعنی شورای پژوهش [؟]

ج) نه خیر شورای عالی پژوهش. نه می‌خواهیم ببینیم ما یک وقت یک چیزی را درست می‌کنیم، می‌گوییم با این شاخصه‌ها یاد بگیرید و اجرا کنید، یک وقتی که می‌آوریمشان و می‌گوییم که شما حالا بیایید در طراحی و تولید طرحش سهیم باشید.

س) من تجربه‌ای که در کار کردم این است که اشاره کردیم، اگر مشارکت در طراحی [؟] داشته باشیم عملاً کشیده می‌شود به بحث علمی.....

ج) بنابر این وظیفه‌ی ما این است که در روزهای شنبه بنشینیم و طراحی دقیقش را مشخص کنیم. موضوع شورای عالی پژوهش است، طراحی و تنظیمش برای هیئت مدیره است. آنها حداکثر یک تعمیراتی در آن داشته باشند، به یک بحث پژوهشی تبدیل نشود.

س) حالا اگر صلاح بدانید حاج آقا، ما در قسمت آموزش همین طور که اشاره فرمودید به عنوان [؟] روی نظام آموزشی دفتر فرهنگستان [؟] این را در خدمت آقای حسینی نژاد در [؟] تحت همین نظام آموزشی داشته باشیم که فراگیر همه‌ی بحث‌های مختلف باشد [؟] از خدمتتان استفاده می‌کنیم.

ج) خوب، آن را ما می‌توانیم الآن هم خدمتتان عرض کنیم، موضوعش را اگر عوض کنیم، ما نظام آموزشی چه دفتر می‌تواند داشته باشد غیر از اینکه محتوایش چه باشد، ما باید فردی که وارد این جا می‌شود به آن یک نظام فکری دهیم، مرتباً نظام فکری‌اش عوض شود اول اول کار، یک شمار خیلی کلی و ساده از کل مسیری که باید برویم تاریکی‌اش را که می‌خواهیم بگوییم خیلی ساده می‌گوییم و بعد باید این را مصداقی

تقویت کنیم به صورتی که او شواهدش را در همه‌ی جاهای حیات اجتماعی‌اش بگوید، بعدش باید او را باید از مرحله‌ی مصداق تقویت کنیم به مرحله‌ی استدلال ببریم و بعد از آن به طرف مبادی سیر کند.

کاری که روند پژوهشی دفتر، موضوع تحقیقاتی است نه محتوای آموزش. روند تحقیقاتی دفتر، بعد که طرف سه دوره را دید، دوره‌ی اول مصداقی، دوره‌ی دوم استدلالی، دوره‌ی سوم مبانی را دید به صورت مقایسه‌ای و تطبیقی، و قبول شد که گم نباشد در مطلب، آن وقت می‌گوید شما بیایید در قسمت اول و غیر قابل انکارها را و تغییراتش را و خصوصیاتش را، اینها را تخصصی [؟] یا می‌توانید بیایید اصالت رابطه را بررسی کنید، بررسی مجدد کنید، احیاناً هر کدام از اینها مفهوم جدیدی باید پیدا کند، روند پژوهشی دفتر موضوع یک سیر دیگری است غیر از آن چیزی که در نظام آموزشی یاد داده می‌شود، باید پس از دیدن سه دوره گرایش تحقیقاتی انتخاب کند بعد بیاید به بخش پژوهش دفتر وارد عمل شود.

س) قبل از این هم [؟] آموزشی [؟] همان طور که حضرت عالی فرمودید یک نظامی است که [؟] همان طور که اشاره فرمودید [؟] منزه باشند تنظیم کنند این رساله‌ها خوب این رساله‌ها [؟] کنترل می‌خواهد، بهینه می‌خواهد [؟] می‌خواهد و مسائل مربوط به خودش.

ج) خوب اگر این کار را شما بکنید الان به من می‌گویید که شما در هفته چهار روز بروید در بخش امور ارتباطی دو روز در پژوهش یک روز هم فرضاً در آموزشگاه، اگر شما این فرمایش را بدهید به هیئت علمی و لجستک به طرف محتوا، خدمات دو روز پژوهش را می‌توانید به ما بدهید مثل الان یا اینکه دو روز پژوهش را می‌گویید یک روزش کنید، یک روز را بیندازید برای مثلاً...

س) ما اگر برنامه داشته باشیم برای واقعیت فعلی دفتر [؟] الان یک [؟] و نواقصی دارد، متناسب با همین مقصودات و واقعیت‌هایی که داریم، یک مطلوبات هم داریم که حالا باید تنظیم کنیم در رابطه با آن سیر کنیم. همین که حضرت عالی می‌فرمایید حالا چهار روز حضرت عالی به ارتباطات و دو روز به پژوهش و یک روز به آموزش [؟] آن وقت ما اگر نتوانیم، ولی مطلوبمان این است که چهار روز پژوهش داریم و دو روز آموزش و یک روز ارتباط، ولی ما سیر را روی این سبک خواهیم گذاشت، حالا ما اگر بخواهیم تنظیم کنیم،

مثلاً فرض کنیم می‌بینیم که واقعیت فعلی هیئت علمی همین است، این آقایان بدون درگیری کمی و کیفی کار ارائه می‌کنند یک بهینه‌ی فعلی برای همین واقعیت جاری داشته باشند یا در آموزش [؟] ما الان هفت نفر را داریم که واحد آموزشی‌شان یکی هستند، چهار سال اینجا بودند الان نزدیک است نظام واحد را تمام کنند آیا واقعا بد [؟] کار در معادلات را ببینند، بعد مثلاً دکترا می‌خواهیم به آنها بدهیم، بعد می‌خواهیم جایی به کارشان بگیریم، آن جایی که می‌خواهیم به کارشان بگیریم در ارتباطات باشد یا در تدریس باشد یا تألیف باشد این برنامه‌ریزی است که روی واقعیت فعلی بحث داریم انجام می‌دهیم. ولی فی الواقع اگر از سیستم جدید خواستیم آموزشی را بگیریم این منوط به این است که کتابی تدوین شده باشد و چون تدوین نشده و چون به کار نشده، پس نمی‌گیریم.

ج) یعنی این که احیانا برای اینکه کارها تعطیل نشود لازم است که بگیریم در عین حال [؟] داشته باشیم؟
 س) بله مثلاً ما یک نفر را می‌گذاریم از هیئت علمی هم که حضرت عالی تشخیص می‌توانید بدهید که [؟] نظام فکری را بنویسد، خودش یک موضوع پژوهش است که [؟] معلوم می‌شود که ایشان تا شش ماه دیگر نظام فکری را درمی‌آورد و نظام فکری فرضاً به شکل کتاب تدریسی سال اول یا دوم این آقایانی است که جدید وارد شدند، این یک برنامه‌ریزی روی واقعیت فعلی است، اما بعدش ما بخواهیم تنظیم کنیم، خوب باید یک فاکتورهای دیگر فراهم شده باشد تا این کار انجام بگیرد. الان اگر اجازه بفرماید الحمدالله این محورها [؟] و کارهای اصلی که در نظام آموزشی لازم باشد جناب عالی فرمودید، اما یک سری واقعیت‌ها از زبان مسائل آموزشی دفتر داریم که اینها برای تنظیم و سامان‌دهی فعلی آموزشمان لازم است مذاکره‌ای مختصری...

ج) عیبی ندارد، می‌توانیم بگوییم همین بخش آموزش را همین طوری انجام دهیم بگوییم فعلاً بهینه ساختن همین است که است، یعنی تعمیر فعلاً چیست؟

س) من یک مختصر مقدمه می‌گویم، بعد آقای حسین نژاد زحمت کشیدند... والسلام

بسمه تعالی

نظام آموزشی در توسعه منسجم

جلسه ۳

۲۹۵۳

س) طبق فرمایش حاج آقای ناصری قرار شده است که من نسبت به وضعیت فعلی آموزش نکاتی را خدمتتان عرض کنم. من کتاب حوزه را مطالعه کردم، متناسب با آن صفحه ای را نوشته‌ام، منتهی خیلی نقص دارد که روی آن کار می‌کنم. ولی برای این که وقت شما هم گرفته نشود وضعیت فعلی یعنی از سال ۷۳-۷۵ یک وضعیت تقریباً یکنواختی در آموزش داشتیم که اگر بخواهیم در سطح کلی عرض کنیم و به مدیریت حرفه و محتوای آموزشی تقسیم کنیم. در قسمت مدیریت آموزشی مسئله‌ی شیوه‌ی گزینش است و هم چنین رابطه با استاد و تنظیم کلاس‌ها و ضوابط ارزیابی و... در این قسمت عمدتاً از سال ۷۳ مدیریت داخلی آموزش خیلی قدرتمند شد. به دلیل این که قبلاً ضوابطی مشخص شده بود، به خصوص پشتوانه ای مثل کتاب پرورش و تحقیقاتی که زیر نظر حاج آقا صدوق بود. از سال ۷۳ که آقای دیندار مسئول شدند روی این پشتوانه‌ی نظری کار مجدد انجام دادند که با توجه به ذوق و سلیقه ایشان، از نظر داخلی مسئله‌ی سه شاخصه اصلی در عرصه مدیریت که شما می‌فرمایید: امکان سنجی، زمان بندی، کنترل و بازدهی، تقریباً تا حدی در قسمت داخلی آموزش تامین یافت. به این صورت که محورهای ارزیابی مشخص بود. هر شخص از سه محور ارزیابی می‌شود: محور آمادگی، تکالیف و محور آزمون که این‌ها خود جداولی دارند. مثلاً شخصی می‌توانست زیر نظر آقای دیندار نمرات را بدهد و نماینده های هر کلاس اطلاعاتی داشتند که به نیروی اجرایی می‌رساندند و نیروی اجرایی این اطلاعات را متناسب با جداول تکمیل می‌کرد و روی تابلو نصب می‌کردند. مدیریت آموزش مرتباً بازدهی ضوابط را کنترل می‌کرد. مثلاً هر جا در کار گره می‌افتاد مدیریت کنترل می‌کرد و ضوابط‌های مختلفی می‌گذاشت. با توجه به تجربیات قبلی خیلی پیشرفت کرد. فرض کنید یک طرح چهارساله ای را آقای محسنی با آقای صدوق حدود سال ۷۲ نوشتند. آن طرح چهارساله که الان

دقیق تر مشخص است از کتاب تشکل حکومت جهانی شروع می‌شود و به کتاب آقای پیروزمند ختم می‌شود. در آن موقع چون کتاب آقای پیروزمند نبود گفته می‌شد به بحث نظام ولایت ختم می‌شود. بعد دوره عمومی نامیده شد. آقای دیندار واحد بندی‌های این دوره‌ی چهارساله را مشخص کردند و عناوین مختلفی به آن دادند. مثلاً گفتند که چهار دوره است و هر دوره دو سطح است. فرضاً دوره دوم که فلان است، بخش اصالت تبلیغ است به تناسب اصالت تبلیغ، سطح دومش را کتاب ولایت مطلقه فقیه قرار دادند که نسبتاً خوب بود. اما از نظر بیرونی یعنی کار مدیریت اجرایی بیرونی که انگیزه‌های افراد آموزش کنترل شود و روی علایق افراد سرپرستی شود و افراد آموزش بدانند که این آموزشی که می‌بینند چه کارایی در گروه دارد و جایگاه آموزش در جای جای گروه حفظ شود. مثلاً اگر می‌خواهند نوار بدهند بگویند تا شش ماه اول آموزش را نگذرانده باشید نوار نمی‌دهیم یا بعد از دو سال لباس می‌دهیم. هم چنین رابطه‌ای را نتوانست برقرار کند. و هم چنین در دیگر قسمت‌های کاری. مثلاً در حقوق که ده بخش مشخص شده بود. حقوق یک نفر را که مشخص می‌کردند مثلاً محسنی نژاد، ساعتی ۱۲۰ تومان. این ۱۲۰ تومان ده قسمت دارد که به خاطر کارایی اش که سطح یک است ده تومان. که ده تا ده تا ترکیب می‌شود و ۱۲۰ یا ۱۴۰ می‌رسد. این مرحله‌ی آموزش در این بخش هیچ جایگاهی ندارد که مثلاً بگویند فلانی نوه‌ی فلان است این مقدار بیشتر بدهیم. چون جایگاه آموزش ارتباطی با جای جای گروه پیدا نکرده بود، این مسئله تبدیل به یک مشکل سیاسی در افراد شد که آموزش برای چیست؟ اگر آموزش برای این است که ما در آینده در خدمت حاج آقا باشیم و در تحقیقات شرکت کنیم، پس چرا آقای X که سال دوم است در خدمت حاج آقا است. اگر منظور این است که ما آموزش ببینیم و بتوانیم کارایی بیرونی داشته باشیم پس چرا آقای Y که هم کلاسی ما است یا از ما کلاسش پایین تر است یا نمره اش کمتر از ماست فعالیت بیرونی دارد ولی ما نداریم. پس آموزش چه چیز را حل می‌کند؟ آیا مسئله‌ی تبلیغ را حل می‌کند که خیلی‌ها تبلیغ می‌کنند و این‌ها را نخوانده‌اند و یا مشکل تحقیق را که خیلی‌ها تحقیق می‌کنند و این‌ها را نخوانده‌اند. مشکل کجا است و آموزش به چه درد می‌خورد. ثانیاً حتی در بخش تدوین آقای محسنی به من فلان قضیه را داده که هیچ ارتباطی به بخش آموزش نداشته است. اگر چه

به فرمایش شما در جلسه قبل که این بی ارتباط نیست ولی این ارتباط، ارتباط خیلی قوی نبوده است. این به نظر حقیر یک مشکل سیاسی در این یکی دو سال در آموزش ایجاد کرد.

سال اول که آقای دیندار آن مسائل داخلی را راه انداخت خوب اجرا شد، اما در سال دوم قدرت خود را از دست داد. مثلاً می‌گفتیم این نمره را اگر نویسی فلان می‌شود. می‌گفت خوب بشود. می‌گفتیم می‌خواهیم کارنامه بدهیم. می‌گفت بابا کارنامه چیست، ما داریم در این قسمت کار می‌کنیم. این متاسفانه آموزش آبروی سیاسی خود را از دست داد. در قسمت شیوه در دوره‌ی آقای صدوق، فرمایشات شما خیلی خوب پیاده شد. یعنی مسئله‌ی درس، جلسه‌ی توضیحی، مطالعه‌ی بعد، مباحثه، جلسه‌ی مناظره و تحقیق نویسی، این سیکل به طور کامل در یک هفته اجرا می‌شد. با توجه به این قضیه‌ی بورسیه ای که ایشان راه انداخته بودند، من خودم را عرض می‌کنم، هفت هزار تومان به من می‌دادند، می‌گفتند به خاطر آموزش است. اگر کسی هیچ ارتباطی هم نمی‌دید احساس می‌کرد که شرعاً باید این سیکل را بیاید. این سیکل هم از نظر شیوه یک جذابیتی داشت. واقعاً کارا بود، افراد واقعاً در طول هفته کار می‌کردند و خوب بود. در ادامه که آقای دیندار تنظیم داخلی کردند، دیدند که این شیوه برای سال اولی‌ها خیلی سنگین است. کسانی که تازه کتاب شکل حکومت را می‌خواهند شروع کنند. یک خورده این سیکل را تغییر دادند، اما متاسفانه به دلیل این که انگیزه‌ها کم شد، مدیریت آموزش دید که ناچار است از شیوه بکاهد که شیوه از تعمیم هم به نسبت بعضی جاها پایین‌تر رفت. از تغییر نویسی رفت به ترخیص نویسی که بعد گفتیم این ترخیص نویسی عنوان هم داشته باشد، اما بعد که مجبور شدند، گفتند که یک برگه بنویسید که ما بگوییم مثلاً شما ترخیص نوشته‌اید. متاسفانه جدیداً در حد تامین یا نزدیک به حفظ شد. مثلاً آموزش یک که سر کلاس می‌روند که آقای نیک منش و آقای جمالی وغیره هستند. ما یک برگه به آن‌ها می‌دهیم و می‌گوییم از بحث آقای میرباقری یک ترخیص بنویسید. همین را هم می‌بینیم که کشش سیاسی ندارد. در قضیه شیوه که بعداً ما مجبور شدیم بگوییم که آقا یک برگه بنویسید که ما بگوییم مثلاً شما ترخیص نوشته‌اید. در قضیه‌ی محتوا هم که شما واقفید. من فکر نمی‌کنم توضیحی بتوانم عرض کنم. منتهی قضیه‌ی کتاب‌ها را می‌شود دست کاری کرد.

اگرچه ما کار آن چنانی نکنیم، در همین کتاب تشکل حکومت جهانی که از اول شروع شد. ما امسال روی آموزش سیحه که من خودم در ارتباط بودم و عمل کردم، اکثراً می‌گفتند اگر زود بحث جمعی را نمی‌گذاشتید ما احساس می‌کردیم که دفتر حرفی برای زدن ندارد. این حرف‌ها، حرف‌هایی است که در جامعه می‌گویند، منتهی زیباتر بیان می‌کنند. یعنی کتاب حکومت آقای [؟] نمی‌تواند اقدام کند. اگر بشود بحث‌های آقای میرباقری را که در مورد بحث‌های روز است، مثلاً بحث رابطه‌ی علم و فلسفه، رابطه‌ی مدیریت دینی و مدیریت غیر دینی و یک سری بحث‌ها که حتی مقاله وار هم جمع کنیم و به هم بچسبانیم و تکثیر کنیم و به جای این جور کتاب‌ها بگذاریم، یک خورده مشکل حل می‌شود. از طرف دیگر بحث‌هایی برای خود نظام محتوا از بالا تا پایین هم همان طور که شما فرمودید سیر روند پژوهشی است نه آموزشی و لذا احساس می‌شود که کمی شبیه قضیه حوزه شده است که افراد یک چیزی در مقاله می‌خوانند، دوباره در رسائل با یک خورده نقض و ابرام و احیاناً اضافاتی همان‌ها را می‌خوانند. یک حالت خستگی و احساس تکرار در آن‌ها ایجاد می‌شود.

(ج) گفتید مدیریت و روش و محتوا. در روش چه چیزهایی را گفتید؟

(س) در روش من آموزش دادن به افراد را بحث کردم.

(ج) مشکل سیاسی را گفتید یا فرهنگی یا اقتصادی؟

(س) در روش مشکل فرهنگی که بگوییم چگونه روش را پیاده کنیم، نداریم. یعنی روشی که شما فرمودید قبلاً هم ما در دوره‌های آقای صدوق و... پیاده کردیم مثل مناظره و غیره. آن مشکل سیاسی که ما در مدیریت داشتیم و کاسته شدن آبروی آموزش باعث فشار بر شیوه شده که ما مجبور شدیم از شیوه بکاهیم. چون انگیزه ای نیست.

(ج) از نظر شما مشکل انگیزه چیست؟ یعنی وقتی که مثلاً آقای بهداروند که در رده‌ی پایین‌تر از بقیه دوستان است، من باید وقت بیشتری برای ایشان بگذارم. این مشکل سیاسی که ایجاد می‌شود چیست؟

س) مشکل سیاسی این است که می‌گویند این آموزش که شما راه انداختید، برای چیست. آیا برای این است که ما به مراتب بالاتری برسیم که بعضی‌ها رسیده‌اند و این دوره‌ها را ندیده‌اند.

ج) حالا آن‌ها هم نرسند. مثلاً آقای پیروزمند هفته‌ای یک جلسه، آقای شمسایی در ریاضیات تحصیل روز هم داشته، در مدیریت و سیستم سازی هم حدود چهار سال قبل یک رساله‌ای نوشته و پیاده هم کرده، باز هم هفته‌ای یک ساعت، آقای بهداروند هم هفته‌ای سه ساعت، به نظر من می‌توانیم عمقی را که برای آقای پیروزمند و شمسایی در ریاضیات می‌گویم برای ایشان هم بگویم؟

س) نه، آن‌هایی که اهل تحلیل باشند مثل شما و از یک طریقی قضیه‌ی تحلیل تبلیغ شود.

ج) آیا به نظر شما مشکل اقرار نیست؟ یعنی حتماً اگر پسران حضرت یعقوب، حضرت یوسف را که می‌گفتند قرار است بعد از پدر پیغمبر شود، قصد در چاه انداختنش را نمی‌کردند.

س) بله، مشکل همین است. مشکل این است که هم کلاسی خود را می‌بینند.

ج) اگر پسران یک پدر ببینند که یکی به یک دلیلی که لازم نیست طرح کند، احترام گذاشت. خوب این بوی چه چیز می‌دهد که آدم..... می‌شود.

س) خوب اگر بخواهیم برگردیم مشکل اخلاقی است.

ج) مثلاً من می‌گویم آقای مجدالدین در شیراز می‌تواند یک کتاب خانه بزرگ یک مدرسه‌ی بزرگ را اداره کند، وجوهات برای آقایان جاهای دیگر هم بفرستد. من همچنین چیزی به ذهنم نمی‌آید. اصرار می‌کنند که مثلاً شیرازبیاید، می‌گویم. نه، من همین جا یک کاری است، مشغول هستم. کار من هم حتماً کمتر از آقای مجدالدین موضع اجتماعی دارد، ولی معتقدیم که این نقص برای جامعه‌ی اسلامی است که باید حل شود.

ج) حاج آقا مشکل از این جنبه نیست. مثلاً استادهایی می‌آیند درس می‌دهند که این باز می‌رسد به مدیریت آموزشی...

می‌خواهم بگویم که بین آقای پیروزمند که یک سیت‌هایی را گذرانده، با کسی که نگذرانده فرق است. خوب کسی که نگذرانده طبیعتاً یک سری از مطلب را نمی‌شود با او مطرح کرد. مثلاً آقای میرباقری حکمت اصول

را گذرانده به صرف اشاره منتقل می‌شود. کسی که نخوانده نمی‌شود و به نظرش هم می‌آید که حرف ما حرف بی ربطی است. می‌خواهم بگویم که اگر کسی مقاصد عالیه داشته باشد، به چیزهای جزئی چه قدر بها می‌دهد. گاهی آدم به بقل دستی اش نگاه می‌کند که به او سلام کردند یا نه؟ گاهی هم آدم می‌رود کارش را انجام دهد، حالا به هر کسی می‌خواهند سلام کنند یا نه. یعنی این مشکل اخلاق حالا کمتر یا بیشتر در دفتر علتش این است؟

(س) یک مشکلیش این قضیه است، چون بعضاً که شما جلساتی دارید، تا یک مدتی از این حرف‌ها در افراد نیست. یعنی روی بچه‌ها تاثیر دارد. منت‌ها به دلایل مختلف که شاید خیلی هایش را من نفهمم از اعتقاد برادران به کارآمدی آموزش کم شده است.

(ج) راهش این است که به نظرم در آمدن در درس اصول آزاد باشند. الان شما خلاصه‌های ریاضی را در تابلو می‌زنید. هر کسی بخواند یک جور استفاده می‌کند. کسانی که آموزش می‌بینند استفاده بیشتر می‌کنند. حالا اگر آزاد گذاشتند، گفتند پای درس خارج هر کسی می‌خواهد بیاید. گفتند طلبه ای کتاب سیوطی دستش بود، مدتی پای درس استاد می‌رفت. چند وقت دیگر دیدند کفایه در دست گرفته می‌خواند. گفتند فلانی تو مثل این که درس‌های بین سیوطی تا کفایه را نخوانده‌ای. گفت راستش من یک بحث را نفهمیدم. گفتند با این نفهمیدن کفایه می‌خوانی. برادرها توجه کنند که روی یک بحث‌هایی باید کار کنند تا به آن برسند. نخوانند و آموزش نبینند متوجه نمی‌شوند. یعنی سر درس، بنشینند ما اشاره‌ای می‌کنیم به سیرگذشته بحث‌ها در فلسفه‌ی نظام فکری. بحث‌های گذشته را به اشاره می‌نشینیم.

(س) یعنی من الان می‌خواهم بگویم مثلاً آقای رضوی به نظر من اعتقادش این است که این آموزشی که دیدم استارت بوده که من توانستم بیایم.

(ج) حتماً روالی که پیاده کرده و فشاری به خود آورده است.

(س) بله، همین است، برمی‌گرداند به این که من اگر الان در بخش تدوین در خدمت آقای محسنی به کارهای ویراستاری برسم، هر جای مطلب هم که چیز تازه شنیدم بروم از آقای پیروزمند یا محسنی بپرسم،

در کار دفتر موفق ترم و این دوره‌ی آموزش‌ها را فعلاً برای این می‌روم که مثلاً آقای محسنی و... گله نکنند که ما دوره‌ی آموزشی گذاشتیم، شما چرا استفاده نمی‌کنید. و الاً هیچ کارایی برایش قائل نیستیم. و مؤکداً گفتند که من از تدوین استفاده می‌کنم و به نظرم همین‌ها کافی است. به نظرم همان سیر آموزش را روی کارایی ببریم یا نه، ترکیب کنیم که به نظر می‌آید ترکیب بهتر باشد.

س) غیر از مسائل اخلاقی که شما می‌فرمایید یک مطلب هم قابل تذکر است. این بی نتیجه و زاید بودن آموزش نسبت به همه‌ی بحث‌ها و اساتید عمومیت ندارد. مثلاً آقایان از درس آقای میرباقری خیلی ناراحتند به خاطر این که معلوم نیست که ایشان کی می‌آیند. تصریح هم می‌کنند که ما عمرمان تلف می‌شود. مثلاً ساعت چهار قرار است ایشان زودتر از پنج نمی‌آیند.

ج) ما باید ملاحظه کنیم که جای استاد را چه طور می‌توانیم پر کنیم. یعنی متن‌ها را چه طور نظام دهیم. مطالب را چه طور برایش سیر معین کنیم. متن نویسی را یک افرادی زیر نظر خودمان باید شروع کنند. مثلاً آقای نیک منش و آقای جمالی که الان کم کم به تنظیم عادت کردند. اول متن‌ها ساده را به آن‌ها بدهیم. بعد مباحثی را که احیاناً ابداً لازم نیست، مثل اصالت وجود. در بحث‌های نفیی زیاد لزومی ندارد که بایستیم.

س) داخل بحث‌ها بحث شود؟

ج) بحث‌های اثباتی. این را باید یک محتوا و سیری درست کنیم و برای این که محتوا را به وسیله دونفر نویسند که کمک از هیئت آموزشی هم بگیریم یک برنامه بگذاریم. حداکثر یک استاد منظم را مثل آقای پیروزمند بپذیریم. استاد مشاور تنظیم هستند. بنابر روال کلی با استاد مشاور شروع کنند به جمع آوری فیش و متن درست کردن. بعد در مسئله‌ی مدرسش هم اصلاً این آقایانی که درس می‌دهند. را حذف کنیم ولو این‌ها حقوق می‌گیرند. در ارتباطات خارج از دفتر مشغول شوند. یعنی این‌ها حس کنند که ما داریم آن‌ها را از داخل دفتر حذف می‌کنیم. و به آن‌ها گفته شود که اگر قرار باشد هر کس با دست خود ورز دهد، ما نمی‌توانیم کار انجام دهیم، نمی‌توانیم پرورش روح بدهیم. این مطلب هم محفوظ باشد که در صورتی که

این روند باشد در آینده تدریجاً آقایان به جاهای دیگر اعزام می‌شوند، به عبارت دیگر حق حضورشان هم حذف می‌شود. یک طوری برای‌شان روشن شود که با این نحوه‌ی کار شما دفتر ضرر می‌کند. اگر هر کسی بگوید که من به میل خودم می‌خواهم باشم که به این نحو کاری پیش نمی‌رود. باید درباره این مطلب تامل کرد. در شیوه‌ی آموزش هم مثلاً وقتی متن برای او مشخص شود. روش هم مشخص شود و احیاناً همین‌هایی که می‌نویسند، اساتید باشند. یعنی همین آقایان نیک-منش و جمالی که نویسندگان فعلی شما هستند، وقتی از درس‌های پایین‌تر، را تدریس کردند. کتاب‌های بالاتر را هم تدریس کردند. تبدیل می‌شوند به استاد طی یک سیری متن نویسی هم از این‌ها می‌خواهیم. به عبارت دیگر به یک نحوی کم‌بها دادن به کسانی که منضبط نیستند می‌شود.

س) برای دوره‌های جدید به راحتی نمی‌توانیم از آموزش این جا استفاده کنیم. برای سال جدید اگر بخواهیم بگیریم در بحث تشکل حکومت جهانی، بحث جهت‌داری ما دیگر هیچ وقت از قدیمی‌ها نمی‌گیریم. راحت می‌توانیم بگوییم حتی کتاب‌های هشتصد صفحه‌ای را دوستان آقایان به‌درون و نیک‌منش و جمالی راحت می‌گویند.

ج) به وقتش کم‌کم هم که گفتند مسلط می‌شوند، مباحث که بالاتر رفت می‌فهمند، می‌گویند. یعنی از این حالت غیر مقنن که دارد پیدا می‌کند در بیاید. آقایان دیگر طبق قرارداد، کتابی نوشتند که نوشتند. اگر نوشتند حس کنند که دیگر به آن‌ها توجه خاص نمی‌شود. این‌ها هم که می‌نویسند جزء هیأت علمی قرار می‌گیرند. نهاد هیأت علمی جدید را با یک عنوان خاص دیگری باید بیاوریم که هم معلوم شود که منضبط کار کردن‌شان این‌ها را از دیگران که قبل بودند جلو می‌اندازد. مثلاً چگونه است که آقای صدوق مقدم بر آقای ساجدی قرار می‌گیرد. در حالی که آقای ساجدی حداقل شش، هفت سال قبل با دفتر ارتباط داشته است. آقای ساجدی قبل از انقلاب ارتباط داشتند.

س) پس از اتمام دوره‌ی عمومی به عنوان رساله آقای نیک‌منش، رساله‌ی آقای جمالی یک بحثی را شروع کنیم.

ج) پیشنهاد دیگری هم دارید؟ روی آن مطالعه شود.

س) مطلب دیگر این است که ما با تست و تجربه‌ای که نسبت به آقایان داشتیم، احساس کردیم این آقایان خودشان را در مدیریت آموزشی چند سر و گردن بالاتر می‌بینند. در قسمت‌های مختلف نظر دادند که همان نظر خودشان را پیاده کنند. ما از یک سال، دو سال پیش به این فکر بودیم که به تدریج افراد را در یک امور تدوینی مشخص کنیم و روی آموزش‌شان حساس شویم، توصیه‌های جانبی هم به آن‌ها داشته باشیم که خودشان را برای تدریس‌های آینده‌ی آموزش آماده کنند. تقریباً چنین زمینه‌ای هم هست. مطلب دیگر این است که به ذهن‌مان هم رسیده بود که یکی، دو نفر را ردیف کنیم از ابتدائیات بحث‌های آموزش به حسب سیر آموزشی که آقای رسول افخم می‌خواهند بخوانند کم کم متونی را تنظیم کنیم. اما این لطفی که می‌فرمایید که حتماً شکل بگیرد و بعد هم خود شما زحمت می‌کشید، خیلی پیشبرد قضیه خواهد بود.

س) الان به صورت عملی پیش می‌رویم. این چهار سالی که داریم الحمداً... نسبتاً منظم است. فقط همان مشکل سیاسی را با توجه به وقتی که شما می‌گذارید و پی‌گیری که می‌کنید. احیاناً با یک پی‌گیری شما بچه‌ها احساس کنند که یک جایگاهی بالاخره پیدا کرده‌اند، حل می‌شود. به این صورت که این‌ها را ما پی‌گیری کنیم تا خرداد دوره چهارم تمام شود. و طبق برنامه‌ی ما تمام هم می‌شود. روی کلاس‌ها یک خورده فشار بیاوریم. دوره چهارم که تمام شد، اسمش را دوره‌ی عمومی بگذاریم. می‌گوییم که شما دوره عمومی را تمام کرده اید. کارنامه‌های سه ساله هم آماده است که آقای دیندار تنظیم کرده بودند. بعد برای دوره نیمه تخصصی مثلاً معادل کارشناسی ارشد، می‌گوییم که آقای جمالی، آقای فلان و فلان و این هفت، هشت نفری که فارغ التحصیل شدند، از خرداد امسال تا خرداد آینده یک رساله‌ای تحویل دهند. استاد مشاور هم فرض کنید شما یکی دو نفر را اعلام می‌کنید: آقای پیروزمند، فلان و فلان. بحث مثلاً در این موضوع و آن موضوع، یک کتاب درسی در بیاورند. تا سال آینده رساله را می‌نویسند، رساله که به اتمام رسید، یک مدرکی به آن‌ها اعطا می‌شود. مدرکی معادل فوق لیسانس و این که عضو هیأت علمی شد ند. بعد اگر بتوانند در سطح تخصصی رساله‌ای بنویسند. مثلاً در موضوع معادلات یا اصول یا... یک رساله بنویسند. ولی به تایید وزارت

شورای عالی پژوهش برسد. مدرکشان را می-گیرند. وضعیت فعلی و سیر را می‌توانیم به به بچه‌ها نشان دهیم. الان خیلی از افراد می‌گویند که سیر ادامه را به ما نشان نداده اید. به ما گفتید که چهار سال آموزش می‌بینید. بعدش چه؟

(از دقیقه ۳۰:۶ تا ۳۰:۳۶ صدا قطع شده است)

(ج) یک جلساتی برای این آقایان هیأت علمی صلاح می‌دانید یا نه؟

(س) طی جلساتی خود آقایان خدمت شما برسند. یک مطلبی که قبلاً خود شما متذکر شدید که قرار شد روی آن فکر و مطالعه شود، بحث نظم جدید هیأت علمی بود. قضیه تحقیق و قرارداد و فلان به ذهنم می‌رسد که اگر در قالب همان تنظیمات جدیدی که می‌خواهیم برای‌شان داشته باشیم، باشد، بهتر است. معلوم شود که کارکردشان در این سه چهار سال چه بوده است. نظرات خودشان چیست. که به شیوه‌های مختلف هم می‌شود از آن‌ها گرفت. می‌شود خودشان تک، تک خدمت شما برسند. شما نظر تک، تک آقایان و تحلیل هایشان را داشته باشید. و بعد جمعاً هم خدمتتان برسند و تحلیل جمعی و بحث و بررسی آن‌ها، که شما اشراف بیشتری داشته باشید. حالا یکی از آقایان، یا آقای صدوق یا آقای پیروزمند، هر کدام شما صلاح می‌دانید برای نظم و قراردادها یک دبیریتی داشته باشند. یک مطلب دیگر که قابل توجه است این است که همین کارکردی که در آموزش داشتیم در مراتبی که آقایان آموزش را گذرانده‌اند، گواهینامه هایشان را به آن‌ها بدهیم. در یک سطح اصالت [؟] را گذرانده‌اند. بعد آن رفت و تعلق و فاعلیت و ولایت و در یک مقطعی فوق دیپلم بوده و حالا لیسانس و فوق لیسانس، به اضافه‌ی آن مدارجی که شما فرمودید: مدارج نه گانه. که پرهیزگاری فرهنگی اصلاحاتی داشت. آن هم تنظیم شود خیلی خوب است. حالا اگر این گواهینامه به آقایان اعطا شود نظم و انضباط بهتری خواهیم داشت.

از ابزارها روش‌هایی که باید استفاده کرد و منظم شود تا رسیدگی کنیم.

س) پس اگر اجازه بدهید آقای حسینی نژاد بقیه‌ی کارنامه‌ها، نواقصی که است تکمیل کنند و بعد اگر فرصتی شد آن مدارک را بیاورند و یا اگر کار زیاد می‌برد، می‌شود گواهینامه‌هایی همین‌طوری داد تا بعد از یک سال دیگر تجدید می‌کنیم. مثل همین مدارک دکترایی که به آقایان دادیم.

ج) ابتدا شما لیسانس را درست کنید، بعد برای کارشناسی ارشد و امثال آن رویش کار می‌کنیم.

س) طبق برنامه پیش برویم که تا خرداد گواهینامه‌ی دوستان آماده باشد که مدرکشان را بدهیم.

س) آن وقت ما در مجموعه‌ی کمیت و کیفیت نیروهایی که در مجموع گروه داشتیم، به ذهنمان آمد که سال آینده حتماً یک پذیرش آموزشی باید داشته باشیم. البته اگر چه این فاکتورهای بودجه و این مسائل شرط است. اما فکر کردیم که اصلاً آموزش شهریه ندهیم. به استاد هم شهریه ندهیم. در صورتی که جاهای دیگر مثل دانشگاه آزاد تازه شهریه هم از آن‌ها می‌گیرند. رابطه را عوض کنیم.

س) منظور حاج آقا این است که کسانی که مبلغی می‌گیرند، دیگر مضاف بر آن چیز دیگری نگیرند. این از هر حیث خوب است.

س) ۲) سال ۷۰ یک واحد داشتیم. سال ۷۲ یک واحد داشتیم. ۷۴ هم یک واحد گرفتیم. ۷۳ نداشتیم. ۷۵ هم نگرفتیم. با این که تقاضا بود، پرسشنامه پر کرده بودند.

ج) برای تامین استاد و پرورش نیرو و تامین کادر تدوین و آموزش حتماً لازم است روی این‌ها سرمایه گذاری جدی شود. برای جلسه‌ی آینده اگر پیشنهادهایی داشته باشید، منظم‌تر کنید، این بحث مشکلش این است که کار اجرایی می‌خواهیم که از جلسه‌ی آینده باید شروع کنیم. نظامی که باید آقایان رساله بنویسند. یک نمونه عملی بیاورید، بعد برای تنظیم محتوا یک نظام بنویسید، در تنظیم محتوا نویسنده و غیره معرفی کنید. خیلی منتظر هیأت علمی نباشید که آن‌ها بنویسند. همین آقایان را معین کنید. درحقیقت یک نظام آموزشی را باید تدوین کنیم. که در این نظام آموزشی کلیات باید حتماً مشخص شود. در به عهده گرفتن آن هم همین دو نفر فعلاً دست به قلم هستند. یک مقدار کارهای تدوین دفتر به یک نسبت ممکن است در آن تحریر شود.

(س) این کارها را می‌توانیم تشکیلاتی بگذاریم، جزء کارهای فوق العاده‌ی تدوین هم می‌توان گذاشت.

(س) حاج آقا، این‌ها اگر تشویق شوند، به عنوان مسئله‌ی آموزشی در وقت‌های اضافه می‌توانند انجام دهند.

(ج) من خودم برای آنها در این قسمت وقت می‌گذارم که هم تشویق شوند و هم کار کنند.

(س) حاج آقا، اگر به یک نحوی توجیه شوند که بعد از دوره‌ی عمومی، مقطع بالاتری هم هست. یک آزمونی بگذاریم که این‌ها در این رده کار کنند.

(ج) می‌توانند گروهی کار کنند. این یکی از موضوعات ما هم بود. گروهی کار کردن به این صورت که مثلاً این دو نفر اهل نوشتن هستند، ولی ممکن است که مثلاً آقای بهداروند قلمش خوب نباشد ولی اهل جمع آوری مطالب و تتبع باشد یا مثلاً در ردیف این‌ها آقای رضوی. یعنی یک مجموعه‌ای لوجیستیک بدهند به دو نفر که هر چه زودتر تنظیم شود. اگر این طوری باشد، پس لزومی ندارد که حتماً با هیأت علمی قرارداد بنویسم، چون از قرارداد آن‌ها هم من خیلی مطمئن نیستم که آن چیزی را که می‌خواهم بنویسند. این‌ها بنویسند و بالا بیایند.

والسلام

بسمه تعالی

نظام فکری در سطح عمومی

جلسه ۱

۷۷/۱/۲۵

س: از ماه‌ها و بلکه سال‌های پیش، مسائل متعدد فرهنگی، اجتماعی ذهن بعضی از برادران را به خود مشغول می‌کرد، به خصوص با مراجعات مکرری که از نهادها، سپاه، بسیج، دانشگاه و اقشار مختلف با بعضی از برادران که صحبت می‌کردند آقایان هم می‌خواستند دسته بندی از مطالب دفتر داشته باشند که بتوانند پاسخگوی معضلات فکری و مسائل اعتقادی آنجایی که می‌روند، باشند.

این از یک جهت؛ یعنی پاسخگویی به نیازهای فرهنگی، اجتماعی مخاطبین ذهن خیلی از برادران را به خودش مشغول می‌کرد از جهت دیگری نسبت به آن مباحث فلسفه نظام ولایت و مدلی را که ما در جامعه اعتقاد داریم که بالاخره یک اطلاعات اجتماعی، فرهنگی باید به یک نحوی ولو در کوتاه مدت به او پاسخ گو باشیم، از آن جهت آیا نیازی هم است که سهمی از مباحث جاری دفتر به آن اختصاص داده بشود، و اگر جواب مثبت است، این سهم چه اندازه است؟ طچه طوری می‌توانیم به آن بپردازیم؟ نزاع بر این است که ورودی و خروجی ما بر پاسخ گویی به این مسائل فکری، اعتقادی مخاطبین باید چه طوری باشد؟ ما آیا یک مدلی تنظیمی و به تعبیری نظام فکری مشخصی را ما می‌توانیم تنظیم کنیم - بر اساس کلیات مباحثی که اینجا کار کرده‌ایم - که واقعاً نه تنها پاسخگوی مسائل باشد، بلکه بتواند سطح اعتقادی و باوری مخاطبین را در افق دیگر بالا برود و توسعه بدهد. این هم از جهت دیگر از جهت دیگری هم می‌شود به بحث اشاره کرد و آن این است که بالاخره این همه بحث‌های فلسفی و بحث‌های منظم دیگری که ما داشته‌ایم، در امور اجتماعی و کاربردی باید به ظهور برسد، بخصوص در پاسخ گویی به مسائلی که مخاطب ما به آن دچار نشود، از این جهت به ذهن می‌رسد که ما بتوانیم یک بحث بررسی جدی روی این مسائل داشته باشیم. مسائل متعددی در این مجموعه کار ما ایجاد شده، مثلاً یک سلسله بحثها را تنظیم نسبت به فرمایشات مقام معظم

رهبری، نسبت به اصلاح فضای دانشگاهها صورت گرفته بود که بحث‌هایی را از خدمت حضرت عالی استفاده کرده بودیم، در کارگاههای آموزشی و پژوهشی شیراز را پی گیری کردیم ساری شروع شد، مثلاً خود حاج آقای میرباقری در دعوت‌های که از ایشان می‌شد در سخنرانی‌های متعدد در مجالس و نهادهای مختلفی که بود ایشان، تنظیمات بحثهایی داشتند، مسائلی که از جهات مختلف، ارزشهای اسلامی ما مورد تهاجم قرار می‌گرفت. مسائل فکری دکتر سروش نمونه بارز آن است. دفاع از حریم مقدس ولایت فقیه - آن هم بر اساس نظام فلسفی خودمان - بحث بسیار مهمی بوده است که خلاءش هم در حوزه است و هم در نهاد دانشگاه، یعنی به تعبیر دیگری آن معقولات فلسفی که واقعاً می‌گوییم باید طرح بشود خلاء اش واقعاً محسوس است، اگرچه ولایت فقیه محبوبیت اجتماعی دارد به فرمایشات حضرت عالی مشروعیت مذهبی هم دارد، اما بخشی از مقولیت فلسفی‌اش رویش کار نشده است و شاید بتوانیم بگوییم خیلی محورهای دیگری که مورد قبول مردم و امت اسلامی ما است، همین مسئله را دارند؛ یعنی به طریقه دیگری روی یک نظام هماهنگ از مفاهیم کار نشده است که بتواند آنها را واقعاً اقناع کند. از این جهت به نظرمان رسید که بخشی از مباحث ولو به شکل محدود هم که شده باشد از خدمت حضرت عالی استفاده کنیم که بتوانیم دو نفر از دوستان را ممحص کنیم در این قضیه که در مجموع خواستیم از شما استفاده کنیم. نسبت به اصل و شاکله کار و انشاء ... بحثهایی را بتوانیم در خدمتتان استفاده نماییم.

حجت الاسلام و المسلمین حاج آقای حسینی الهاشمی: در این جلسه - هر چند کوتاه باید - موضوع بحث را مشخص کنیم. موضوع بحث به نظر می‌رسد که حداقل در سه محور می‌شود بحث کرد.

یکی تنظیم نظام فکری است. نظام فکری را برای ستوه مختلف دیگر بخواهیم ترجمه‌اش بکنیم، یعنی اصلش وجود یک نظام فکری، برای جامعه یک امر ضروری است سرجای خودش هم باید به آن پرداخته شود. یک بحث دوم است که ما مسئله نقش مساجد، حسینیه‌ها، کتاب، ائمه جمعه، اوقاف، اینها که عمدتاً در بخش تعاون اقتصادی اسلامی [؟] این بخش باید حتماً هم نظام آموزشی محتوای آموزشی، در سطوح مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی را دربر بگیرد و هم باید کار عملی، برنامه علمی، برای فعالیتهای سیاسی،

فعالیت‌های فرهنگی، فعالیت‌های اقتصادی را تحویل بدهید، یعنی به عبارت دیگر نظام آموزشی تنها نیست، یک نظامی است که جوانب مختلف را این در بر می‌گیرد.

سوم اینکه در صورتی که ما امکانات دولتی هم نداشته باشیم، بخش خصوصی و رفتار اجتماعی بخواهد نظام پیدا بکند در حول حمایت از ولایت فقیه، فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی شان چه گونه باید بشود؟ من هر سه تای اینها را سه موضوع است که لازم است برای جامعه بحث بشود البته نظام فکری در سطوح مختلف لازم است نه این که نیست، ولی دو نظام کاربردی دیگر را - که عرض کردیم - که طبیعتاً یک بخش از آموزش هم می‌شود نظام فکری متناسب با هر بخش از جامعه، این نظام فکری یک اولویت این چینی دارد. ولی این که بگوییم با درس دادن می‌شود نظام اجتماعی را درست کرد، این گونه نیست، باید برنامه برای فعالیت‌هایشان در همه خصوصیات باشد.

پرداختن به مسئله تعاونی‌ها در بخش اقتصاد حتماً باید پرداخته باید بشود اما از نظر اقتصادی باید به آن پرداخته شود، نه از نظر سیاسی، و این قسمت اقتصادی‌اش را می‌شود گذاشت در اقتصاد که بحث کردیم و آن را ضمیمه کنیم به بحث‌های دیگر، ولی این مسئله وجود دارد که روی این سه تا باید بحث شود. اهمیت نظام فکری هم به نظر می‌آید که اهمیت قابل توجهی است. کما این که رفتار عمومی شاید از نظر کارایی صریح اجتماعی بیشتر از آن بحث‌باشد، یعنی به عبارت دیگر اولویتها از نقطه نظرهای مختلف فرق می‌کند. این که شما می‌خواهید بگویید که یک نمونه از انسجام اجتماعی شما تعریف کنید برای بخشی که در رفتارهای اجتماعی است که غیر دولتی است. این را چه کارش کنیم؟ در اقتصادشان که می‌شود مثلاً اقتصاد خصوصی چه تعریفی برایش دارید؟ بعد رابطه‌اش پرورش با جامعه چیست؟ یعنی ما اقتصاد خصوصی‌مان را نمی‌گذاریم دست آمریکا بیافتد، آن را هم برایش خصوصیات قائل هستیم. ولی البته خصوصیات را که برای تعاونی اسلامی قائل هستیم، خیلی قوی تر است، خیلی کامل تر است. ولی در آنجا حتماً باید ائمه جمعه، اداره اوقاف، ائمه جماعات حضور داشته باشند. شمای تعاونی یک انسجام نیمه دولتی یعنی غیر دولتی است از نظری وابسته هستید به دولت است از در جهت اوقافش، به عبارت دیگر بنیانها غیر متمرکز غیر دولتی

می‌شود که آن از این جهت مهم است که باید سازماندهی بشود امکاناتی که در اختیارات آنهاست. ائمه جمعه، جماعات، ما باید در فضای نیمه دولتی..... یک انسجام سیاسی، فرهنگی، اقتصادی که به راحتی نتوانند روزنامه‌ها نتوانند به اصطلاح به این سرعتی که فعلاً جو درست می‌کنند. درست کنند یعنی در حقیقت. فقیه است. یعنی مهم است. بحثش را

س: در ساختار خود قانونی که ما در نظام اجتماعی تحریک می‌کنیم تعاونی سیاست چه جوری می‌شود.
 (ج) چه جوری می‌شود به اصطلاح رابطه اش روشن است یعنی کلاً ولایت فقیه یک ساختمانی وجود دارد و دستگاه‌هایش و یک ساختمان دیگر وجود دارد اگر این ساختمان خوب کار کند همیشه دولت. ... یعنی اگر به اصطلاح حزب ولی فقیه
 س: نظارت بر امور.

(ج) خوب بی‌تواند امور سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، تحرک و نشاط بر جامعه ایجاد کند مجلس محال است که از قبضه ولی فقیه خارج بشود، دولت طبیعتاً در اختیار اوست، رئیس جمهور همیشه از او بوسیله رأی و نظر ولی فقیه درست می‌شود، این از جهت دیگری مهم است، یعنی اگر بخواهید نظام فکری درست کنید یک چیز آچار فرانسه‌ای که همه جا به درد می‌خورد ولی هیچ جا شق القمر عمل نمی‌کند، نه بعد اقتصادی را تحلیل می‌کند و نه این سیاسی را درست می‌کند، فقط از نظر فرهنگ نظامی، اگر بخواهید موضوع یک حزب سیاسی برای رهبری درست کنیم سیاسی الهی البته، من باز هم خودم شخصاً اگر بخواهم اولویت سنجی انجام بدهم، دومی را یعنی بخش تعاونی‌ها را که در حقیقت به منزله حزب اسلامی در اختیار ولی فقیه است، این را خیلی به آن اهمیت می‌دهم، می‌گویم دولت پشتوانه واقعی اش باید دین‌داری مردم و تحرک اجتماعی باشد، این هم باید رهبری‌اش در دست رهبری باشد.

س: تعاونها در بخش اقتصادی بیشتر [؟]

(ج) نه، اگر فرهنگی هم معنی کنید، سیاسی هم معنی کنید، غیر وابسته [؟] تعریف کنید، نگویید وزارت تعاون، از شرکت آنرا بیرون بیاورید حالا لازم باشد اسمش را یک اسم دیگری بگذاریم. این مهم نیست. تعاون

بر بر و تقوا عظیم‌ترین آن اقامه بر بر و تقوی است که باید همان‌جوری که سازمانی تعریف می‌شود به صورت دولت، در رفتار اجتماعی هم، در رفتار عمومی هم، تعریف بشود و سرمشق تمام سیاستمداران باشد.

س: یک تعاون در رفتار عمومی داریم که نقش مساجد و حسینیه‌ها و

ج) مرکز استان، یعنی کلاً در هر جایی که هست، ائمه جمعه، مرکز آن هستند باید قاعدتاً مرکز فرهنگی و اقتصادی هم باشد. مسجدها، آن وقت تعریف داشته باشیم، ساختارش را معرفی کنیم، تعریفش را بدهیم.

س: ساختار اسلامی

ج) منابع تأمین مالی‌اش از اوقاف، برای این که تحریکاتشان مؤثر واقع بشود عمل بکنند. به عبارت دیگر در اقتصاد در مجموعه‌ای که گفته بودیم که نهادهای هزینه و نهادهای [؟]

موضوعاً فرق دارد، سطحش فرق دارد، ایالت رفتن مثل نهادها کریمه است که بعداً می‌گوییم که چه فعالیت‌هایی باید انجام بگیرد که اسمش ساختارهای کریمه باشد. حالا من موضوعاً، شما در این باره فکر بکنید ببینیم نسبت به این تقاضا که از شما شده چه چیزی می‌تواند موضوع قرار بگیرد؟

س: بخش تعاون در [؟]

ج) یعنی به عبارت دیگر آن چیزی که الان از شما طلب کرده‌اند.

س) این چیست؟

ج) شیراز این بخش مال رفتارهای بخش خصوصی است. آن چیزی را که خیلی خوب است که ما روی آن یک طرح خوب داشته باشیم، مذاکره بعدها اگر شد که [؟] به هر حال جایی که [؟] که خیلی از آسیب‌های اجتماعی را پیش بینی می‌کند؛ هم کنترل می‌کند و هم اداره هدایت می‌کند.

س: مجموع این بحث را ما به عنوان یک نظام فکری بیاوریم [؟]

ج) نظام فکری، موضوعش فکر است در [؟] ما [وقتی که] عمل سیاسی معلوم می‌کنیم باید ببینیم چه طوری به آنها خط بدهیم، یعنی ولی فقیه از نظر جهت‌گیری سیاسی چه طوری نظرش را اعمال بکند.

س: اگر ما بخواهیم یک عنوانی را برای این پژوهش کارشناسی [؟]

ج) عنوان آن را ما بعد می‌آییم صحبت می‌کنیم که چه عنوانی برای آن بهتر است مثلاً جریان ولایت الهی در شکل مردمی در رفتار عمومی چه طوری باید انجام بگیرد، یعنی در حقیقت سرپرستی رفتار عمومی است.

س: حالا تعاون می‌تواند موضوع تقسیم باشد.

ج) می‌تواند موضوع تقسیمات بشود می‌تواند ولایت رفتار عمومی هم باشد.

س: جلسه تعاون را [؟]

ج) این سه محور را تأملی بکنید.

س: بله

والسلام

بسمه تعالی

نظام فکری در سطح عمومی

جلسه ۲

۷۷/۱/۳۱

(ج)... در خدمتان هستم

(س) عرض کنم خدمتان این که این ده تا جلسه .. خدمتان استفاده کردیم (صدای خیلی ضعیف است). ... این نکته مقدماتی را اینجا مطرح شده و حتی مدلش هم بررسی شد. استفاده بکنیم یک تحریکاتی صورت بگیرد جایگاه اوقاف نسبتش با دولت چیست؟ آیا عناوین اقتصادی نظام اسلامی فقط اوقاف است یا اینکه دولت هم است؟ اجمالاً اینجا یک سری بحث هایی در این زمینه شد ما آنها را در دستور کار قرار دادیم انشاء ... نوارها پیاده می شود، بعد تخصیص داده بشود مراحل مقدماتی تولید آن انشاء ... که بعد بتوانیم از آن مواد استفاده بکنیم، و زمینه بکنیم و بحث به اصطلاح تکمیل بشود. فرمودید قسمت اول، در چیزهایی که ما در آن جلسه خدمتان استفاده کردیم. در شیراز برای هیئتها می خواستید تنظیماتی بکنید مسئولی در همان حد بیان شده، الان آماده است، اگر که طبعاً ما آن را تدوین می کنیم بعد می پردازیم به بحثهای بعدی یعنی مرحله دوم و سومی که می شود تنظیم نظام فکری برای سطوح مختلف، و تنظیم رفتار اجتماعی ، برنامه برای رفتارهای اسلامی، اگر می فرمایید که منظورتان این است، ما از ابتدا شروع بکنیم، این هم یک برنامه است.

(ج) باید یک فهرستی طبیعتاً برای جلسه ی آینده نوشته شود مباحثی که گفته شده در این محورهای فعالیت های سیاسی چه چیزهایی گفته شده است؟ مثلاً ۵ تا ۱۰ محور فعالیت سیاسی است محورهای فعالیت های فرهنگی چه چیزهایی است؟ محورهای فعالیت های اقتصادی چه چیزهایی است؟ باید معین بشود. یک جدول آموزش هم آقای صدوق برای پژوهش درست کردند من صبح دیدم، این جدول پژوهش نیست، جامعه به صورت آموزشی که بخواهد کار کنید به مفاهیم جامعه این درست برای نظام فکری اصلاً

خوب نیست، جدول پژوهشی را برایشان تشریح کردم که چگونه است چه نظام ساختاری درست می‌کنند، برای تحقیق. بنابراین جدول خودشان را البته یک اصلاحات کوچک داشت که من در اصطلاح کوچک را خدمتشان گفتم. آن جدول و به اضافه‌ی فهرست را می‌آورید تا کمبودهایش را عرض کنم، تفصیلش را هم شروع کنید بر اساس آن جهت در محورهای که باید مشخص بشود به اصطلاح طبقه‌بندی بشوند افراد جامعه یعنی این جوری نیست که هیئات [؟] در شکل متعارف و شناخته شده مد نظر باشد بر خلاف آن بحثی که قبلاً داشتیم، که می‌شود مال بخش خصوصی که هیئات احیاناً در شکل عمومی‌اش می‌تواند شرکت بکند، این هیئات تعریف دیگری از هیئت است، یعنی اگر بخواهد دین را در همه سطوح محور قرار بدهیم آن وقت در بخش غیر متمرکز تعاونی چگونه [؟] این را باید به حضورتان عرض کنم که حتماً طبقه بندی بشوند افراد بر حسب وضعیت انگیزه‌ها، اندیشه‌ها، و رفتارهایشان. در دوره های مختلف سنی، برای کودک باید برنامه داشته باشی تا پیرمرد ۷۰ ساله، یعنی از بچه ۷ ساله تا ۷۰ ساله بتوانید برایش نظام درست کنید، یعنی موضع داشته باشد، جهت‌گیری داشته باشد، مجاهده و تلاش داشته باشد در امور سیاسی، در امور فرهنگی‌اش باید به نسبت هر کسی بتواند در هر سطحی که است معنی و گمانه و گزینش قدرت تحلیل داشته باشد در تجزیه و ترکیب هم باید در اقتصاد به نسبت یک کاری به دستشان باشد انشاءا... تعالی این را مشکل ..

س) آن وقت نکته‌ای که است این است که حاج آقا اگر صلاح می‌دانید ما اول آن بانی که در عینیت باید بگوییم، فعالیت را عملاً سرپرستی بکنیم، و محل تحقق به عصمتش بحثی را مثلاً در هفته‌ی آینده داشته باشیم. تو زمینه‌ای که می‌گوییم، که اینها چقدر می‌توانند این تقاضا را بر آورده کنند؟

ج) عموماً این چیزی که سطح متوسط است سه تا سطح داشته است، یک سطح دولتی، یک سطح متمرکز و یک سطح غیر متمرکز خصوصی، آن سطح نیمه متمرکز که شبکه‌ای می‌شود این را باید حتماً سفارش دهنده‌ی آن را مفروض ذهنی ما این باشد که بگیرد ولو این بودجه را از یک جای دیگر پرداخته بشود ولو آقای معصومی کسی دیگری بیاید مثلاً عرض می‌کنم آقای را که گفته بودیم اگر هزینه‌اش را باشد قبول می‌کند یک تحقیقی باشد برای ولایت فقیه می‌خواستیم (آقای واعظی) اگر طرحی باشد که طرح ما اجتماع

بزرگش را درست می‌کنیم بعدش طرح نظام فکری، نظام ولایت، و امثال اینها بخشهای درونی آن است، جای دیگری نمی‌توانیم سفارش بدهیم، و می‌تواند پیدا کند سفارش نمی‌توانیم بدهیم چون مجری نمی‌تواند باشد. (س).

ج). .. یعنی ما مفروض مان این است که قدرت این قدر دارد که به مجلس بگویید که قانون ها را بگذارند، کسی هم نیست که درست بکنی بعد بر اساس طرح قانونی قبل از مجلس از حضورتان معذرت می‌خواهم قبلش طرح کلی‌اش تعریف تعاونی ها را باید مثلاً شورای مصلحت سیاست کلی‌اش را، تنظیم کند بعدش طرح های قانونی‌اش برای مجلس، اول ما ماهیت قضیه چه چیزی است؟ چه کار می‌خواهد بکند؟ برایتان گفته می‌شود.

س) یعنی مطلوب برای ما روشن می‌شود ما فعلاً نیازی به مجری نداریم.

ج) مطلوب را معین می‌کنیم بعد مراحل تصمیم‌گیری اجتماعی سطوح‌اش را می‌گوییم.

س) مشخصاتش را که عرض...

ج) این سطح را باید شورای مصلحت در سیاست‌گذاری‌ها به آقا پیشنهاد کند، آقا هم مثلاً به مجلس اعلام بکنند که پی‌گیری‌اش اینجوری بشود، مجلس این جوری قانون‌هایش بگذارد، دستور به سازمان برنامه که باید این تخصص ها را بدهید. مثلاً عرض می‌کنم ۳۵۰۰ کارخانه یا ۷۰۰۰، یعنی ۳۵ درصد تولید کارخانه‌هایش سهامش دولتی بوده که بنا است یا خصوصی بشود یا به تعاونی داده بشود.

ج) ما در طرح حتماً به عنوان ابزار تلقی می‌کنیم

ج) کما این که ربا را از روی سرمایه‌های بانک برمی‌داریم به عنوان پشتوانه اعتباری‌اش تخصیص می‌دهیم، سرمایه گذاری بانک را کما اینکه به اصطلاح ائمه جمعه، جماعات، اوقاف را یک بخشی از منابع مالی‌اش هستند، یک بخش دیگر از منابع مالی‌اش هم طبیعتاً انفال می‌شود، یعنی منابع و معادن می‌شود. آقای معصومی می‌گوید چیزی برای دولت نیست که شما برای من [؟] می‌گوییم چرا ما منابعی که مثل نفت، مثل برق، مثل آهن، منابعی که برایش اثر سیاسی اداره فاعل می‌شود.

در عین حال که از انفال است، انفال را طبقه بندی می‌کنیم انفعال چیزی‌اش را ما عمدتاً به بخش خصوصی نمی‌دهیم، الا مواردی که می‌آییم پایین، پایین می‌شود چیزهایی که خدمات خرد است، انفالی که

(س) خدمات خرد

(ج) ای احسنت! مواد می‌آید به حضورتان عرض کنم که یعنی چه؟

(س).

(ج) ولی چیزهای خرد را ما می‌دهیم به بخش خصوصی، چیزهای کلان حتماً مورد نیاز است، چیزهایی که موضوعات توسعه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی است را ما نمی‌دهیم.

(س) صنعتها کلاً می‌آید زیر بخش خصوصی

(ج) تعاونی بفرمایید مگر نفت، هواپیما، راه آهن، خود صنعت اداره بانک و بانک مرکزی اینها پشتوانه هستند حکومت می‌دهند خودشان دولتی هستند، آهن، مس کلیه مواد خام که صنایع دیگر وابسته به آن هستند می‌گوییم اثر سیاسی، کما این که در آن مواد غذایی که می‌آید مثلاً عرض می‌کنم گندم از امریکه حتماً اثر سیاسی دارد حالا مثلاً موضوع دوم این است که آیا برنج را هم همین کار را بکنیم، یعنی دولت بخرد و تحت کنترل دولت بیاید مثل الان که سیلوه‌های گندم داریم سیلوه‌های برنج هم داشته باشیم، این نوسانات تند بازار را جلوییش را بگیریم. که آنها رابعداً باید صحبت کنیم که آیا کالاهای استراتژیکی که اثر سیاسی دارد چه کالاهایی هستند؟ لزومی ندارد که اینها نه اصلاً تعاونی باشند، نه خصوصی، نه دولتی، بر خلاف اینها که الان می‌خواهند خصوصیات را از میان بردارند، ولی یک باری که بر دوش دولت است کلاً برمی‌داریم، یک باری دیگر را جایش می‌گذاریم. کل کارهای خدمات ادارات که بیشترش به بخش خصوصی داده می‌شود اینها را بعضی‌اش را تغییر عمده در آن می‌دهیم. به هر حال طرح جامع اداره بخش تعاونی‌اش را اینجا مورد بحث قرار می‌دهیم، و نحوه ارتباطش را با ولی فقیه قشنگ توضیح می‌دهیم که چگونه باشد انشاء...

(س) [؟]

(ج) این یک محور کار است علی حده یک محور کار در بخش فرهنگی‌شان است.

س) در بخش سیاسی آن است.

ج) بخش سیاسی نه اقتصادی

س) سیاسی و اقتصادی، تعاون که نداشت، تعاون را هم اینجا می‌توانیم اسم عام بگذاریم، تعاون سیاسی

ج) تعاون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی هر سه تا است، مرکزیتی که دارد همان ائمه جمعه و جماعات حسینیه ها هستند به شکل ترکیب دولتی شدن آنها از شکل فعلی‌اش تغییر پیدا بکند، معنی دولتی شدن اداری شدن نیست بلکه نرم افزار اداره را آموختن، به صورت شبکه‌ای اداره کردن است، اطلاعات هم طبیعتاً اعتبارات نظری، اعتبارات اقتصادی، اعتبارات سیاسی اختیاراتی که بعداً خواهیم گفت اینها واگذار به آنها می‌شود، یعنی خودگردانی به دست مردم است با یک نظم خوبی انشاء می‌گوید اداره‌ی وزارت‌خانه‌ای خیلی کوچکتر از الان، ولی خیلی قرص تر از الان عمل می‌کند.

س) اگر متکی به روش باشد.

ج) معنایش این است که وزارت خانه ها را بعداً سبک کارشان را خیلی اصلاح کنیم، لباس شان را احیاناً در بیاوریم یک لباس دیگر بگذاریم برایشان، یعنی یک چیزدیگر بشود.

س) [؟] ملی و فکری جامعه می‌شود.

ج) عیبی ندارد سؤال مهم این است که مهمترین مطلبی نیست که به شما بگویند چه طرحی دارید برای اجرا؟ یعنی خیلی از جاها شرکت نمی‌کنند این که خدا است یا پیغمبر است، یک جایی که شما مشکل دارید در نظام فکری‌شان در دانشگاه در نظام فکری‌شان در دبیرستان آقای سروش می‌تواند حضور پیدا بکند، فرهنگ تخصص می‌تواند حضور پیدا بکند، گسیختگی بین دین و عمل می‌تواند حضور پیدا بکند، یک مشکلاتی را دارد. یک جاهایی است که مراسم تصمیم‌گیری است، مثل مجلس، مجلس واقعاً مشکلاتی ندارد مجلس می‌گوید که برای اداره چکار کنیم؟ وزارت خانه حالا وزیران خوب هم بگذاریم می‌گوید که چار کنیم برای اداره؟ جناب آقای معصومی را الان می‌کنند جای آقای عراقی می‌گوید چه کار کنم برای اداره سازمان تبلیغات این مراکز تصمیم‌گیری و اجراء آن هم دچار یک بحران هستند، این هم باید درباره‌اش فکر کنیم.

حالا آن چیزی را که شما ممکن است بگویید این که شما را جدول درست بکنید ولی جدول طرح کلیات را به تفصیلش که رسیدید نظام فکری را تصویب بکنید شما چه به اصلاح جدول را می‌زنید می‌گویید که خانه‌ی مثلاً آن جدول اگر این جوری باشد اگر ما اول را بگیریم ۶۴ اولی از بخش دوم می‌شود ۳۲، شما می‌گویید نظام فکری دارید ۳۲ جای نگرانی است، ما الان از ۶۴ تا ۳۲ را داریم می‌گوییم ۳۲ صفحه دوم را نه ۳۲ صفحه اول، صفحه اول، طبیعتاً ۶۴، ۳۲، ۱۶ دوباره برمی‌گردد ۳۲، ۱۶، ۸، این ۳۲ سطح دوم که می‌رسیم می‌شود نظام فکری، جایش را که معین بکنیم بعد ما در خدمتتان هستیم بگویید که آقا روی این ۲۷ موضوع فعلاً سفارشی که ما می‌توانیم از عینیت جلب کنیم برای شما بیاوریم این خانه است.

شما سؤالی داشتید؟

برای جلسه آینده فهرست مطالب گذشته، جدول آموزش آقای صدوق، تعیین می‌شود بعد می‌آییم شروع می‌کنیم به صورت تفصیلی

(س) فهرست به صورت تطبیق نوارها پیدا نشده است از تهران دیروز اولین نوارش را فرستادیم برای پیاده شدن

(س) ولی به صورت اجمالی من خودم یادداشتهایی دارم از آنها استفاده می‌کنیم.

(ج) [؟] محورها را که می‌توانید حل کنید، محورها را بروید.

(س) بحثی را که در جدول فرمودید، به صورتی که من متوجه شدم یک بخش از سه تا ستون جدول می‌آید [؟] این زیربخش تعاون نظام فکری.

(ج) تعاون می‌شود، بزرگ بشود.

(س) یک نقش سیاست نظام

(ج) نه، تعاون را که بزرگ بکنی خودت داخل تعاون قرار می‌گیری. یعنی داخل تعاون که بروی همان خصلتی را که برای کل ۷ خانه است باید در هر یک سطح پیدا بشود. به سطح تعاون که رسید بزرگ می‌کنی.

بزرگش که کردی دیگر همه سطح‌ها را دارد، از حوزه تعاونی

س) از اعضای کل نظام خود دولت می‌تواند عمل [؟]

ج) حتماً، به همین صورت است دولت است، تعاونی است، خصوصی است،

س) بسیاری از مسئولین [؟] فاصله گرفتن جامعه از دین

ج) شک وارد کردی یعنی اگر فرض کنید اگر آقای سروش [؟] یک نطق داده [؟] اگر ایشان شک وارد

نمی‌کرد نمی‌توانستی انگیزه را تغییر بدهی، شک وارد کرد که تغییر کرد شما اینکه آمیختگی جامعه، یعنی

مردم می‌روند درس می‌خوانند دانشگاه که یک چیزی بشوند به دلیل شکی بود که وارد کرده‌اند یک دفعه

حقوق متخصص را از ۹۰ هزار تومان به ۹۰۰ هزار تومان تغییر بدهی به معنی شک وارد کردن است مردم

همه به فکر متخصص شدن می‌افتند.

س) با توجه این که این [....] منتها علل و ریشه‌ها را به این نحوه که حضرت عالی بیان می‌کنید نمی‌توانند

درک بکنند و گره‌های کور مشکلات موجود را عللش را نمی‌توانند پیدا کنند چه فرهنگی، چه اختلاف

طبقاتی، چه اختلاف دیگری، یک تحلیل ۱۰ صفحه‌ای حضرتعالی، نه به صورت نامه

ج) این ایجاد نظم، میزان تنشی که دوری که بر می‌دارد دست شما نیست، این دوری که بر می‌دارد تند است

شما دو دو تا چهار تا کردید که ریشه‌ی کار این جور بود که آقای هاشمی به این صورت وسیله کارشناسان

قرارگرفت این جور هم شد. حالا دیگر تقصیر، قتل واقع شده، قتل، قتل غیر عمد بوده است قتل خطا بوده

مردم بلافاصله می‌گویند حالا از [؟] اینجوری نکنید. شما اگر

س) [؟]

ج) [؟] آماده می‌خواهند یعنی مردم همه اینجوری نیست که بگوییم شما بروید شش ماه دیگر بیایید آن

وقت پشت سر هم دیگر سخنرانی باشد پشت سر هم مقاله باشد، روزنامه باشد، آن وقت یک عیبی کار آنها

دارد، من کلیات جدول را تنظیم کردم همه چیزش [؟] سریع تبدیل می‌شود ولی شما تحت زمینه کنید

مقاله

س) [؟]

ج) [؟] طول می‌کشد

س) [؟] چند تا مقاله تا حالا به روزنامه‌ها داده‌اید؟

ج : نه، آقا این حرفها نیست چون من جهت نظام (حالا نمی‌آییم سراغ به اصطلاح مطالبی که در دفتر است اینها را پیش کش کنم) چند تا قلم به دست دارید که یک حرفی که می‌زنید در ۵ تا روزنامه همان را تکرار کنید به زبان‌های مختلف برای سبک‌های مختلف

س) [؟]

ج) یعنی شما لااقل این آقای معصومی ۵ نفر نویسنده را بیاورد که در ۵ تا روزنامه، یک مقاله شما نوشتید فوراً به ۵ تا زبان برای دبیرستانی حرف بزند، برای معلم حرف بزند، برای دانشگاهی حرف بزند،

س) [؟]

ج) که چی؟

والسلام

بسمه تعالی

نظام فکری در سطح عمومی

جلسه ۳

۷۷/۲/۲۲

س: خوب حالا شما خودتان باید نمونه این را داشته باشید. حالا شما سؤال را بفرمائید.

حجه اسلام و المسلمین حاج آقای حسینی الهاشمی: فرض کنید بحث اول..... اقسام بررسی و ساختارش یک ، دو، سه مقدور بفرمائید، آن وقت الان من نمی دانم بعد چهار را بلافاصله آمده اید تقسیم چه چیزی است، تقسیم یک دو سه است.

س: یا این که پایگاه را تحت عنوان

ج: مثلاً عرض می کنم اگر اولی را قرار می دادید تعریف انگیزش، دومی را پایگاه انگیزش یعنی مبنای انگیزش، سومی مثلاً ابزار انگیزش شاید مثلاً بگذاریم.....

س: حتماً آخر کار این جووری به نظرم رسیده است تعریف ساختار، و لوازم آثار. آن وقت در ساختار سه قسمت تقسیم کنیم مثلاً اقسام به اصطلاح

ج: ساختارش یعنی زیر بخش به اصطلاح، یعنی ما اولی را نوشتیم تعریف یا مبنا چیزی را عنوانی که می نویسیم باید زیر بخش خود آن را بتوانیم صدق کنیم نباید بگوید او همه مدل در یک سطح یا دو سطح کافی است.

س: منطقی درست است

ج: صد در صد فرمود در نظام سؤالات معنای نظام سؤالات تمرین عملی می شود برای اینکه برنامه. حالا سؤال را هم..... بفرمائید.

س: بسم ا.....

س: این بحث اولی که خدمتان باید استفاده کنیم بحث نظام تحریک انگیزش های اجتماعی حول محور ولی فقیه است. در بحث دوم تنظیم نظام تحریک افکارهای اجتماعی در انواع منطقی و در قسمت سوم هم در رفتار حول محور فقیه تنظیم کنیم.

در قسمت اول معنای انگیزش سؤال اولمان است که این انگیزش که می گوئیم دردستگاه فکری ما با تمایلاتی که قبلاً مطرح می شد یا خود حساسیت ها تفاوتش در چیست آیا اینجا مثلاً در معنای انگیزش حضور اراده هم شرط است یا اینکه نقص تمایل را به او می گوئیم انگیزش آنچیزی را که ما را ما قبلاً استفاده کردیم در خدمتان انگیزش حضور اراده در تمایلات است یعنی حاصل ضرب تمایلات در اراده، می شود انگیزش این قوه حرکتی که یک فرد را وادار به حرکت می کند. همان انگیزش این سؤال اول ج: که همان عنوان بخش اول است.

س: بله، در بخش اول مان سؤال اول مان معنای انگیزش و تفاوت آن با تمایلات.

ج: بسم ا...

ج: بحث درباره این است که یک وقتی شما دارید یک موضوعی را که منشأ یک آثار در. می گوئید میل به جامعه منشأ این آثار است حساسیت جامعه منشأ این آثار است یک وقتی می گوئید که عوامل متغیر این چه چیزی است چرا می گوئید. ... یعنی چگونگی های حساسیت ها هم از نظر مراتب هم از نظر. عوامل را. متغیر ها را. ما یک حساسیتی داریم یک تغییراتی اساسی در تغییرات اساسی که صحبت می کنیم حتماً عواملی را ذکر کنیم که آن حساسیت را از یک مرحله به مرحله دیگر بیاورد در حقیقت تولید انگیزه برای یک جامعه چه جوری می شود؟ هدایت سرپرستی چه جوری می شود؟ انتقال از یک مرحله به مرحله دیگر چگونه انجام می شود؟ حالا این تمایلات قطعاً در آن اراده است ولی هدایت اراده با یک نظام اراده دیگر انجام می گیرد خود انگیزه را می توانید به صورت بسیار ساده موضوع بحث قرار دهیم می گوئید انگیزه یعنی باعث. ... باز ساده از این جا می توانید ذکر کنید می توانید بگوئید که من به این دلیل تصمیم گرفتم انگیزه پیدا کردم که بروم فعالیت علمی را در این بخش انجام بدهم خصوصیتی از شرایطی را که در آن زندگی می

کردیم بیان می کنیم مثلاً عرض می کنم علاقه مردم به بزرگ رضوان علیه تهرانی نسبت به معارف بین شیعه و حقانیتش، یک وابستگی دارد جایی دارد در آن. ایشان پیدا کرده حالا یک نفر می آید یک اهانتی می کند این الان اهانت او ولو بر عکس کار ایشان ولی انگیزه می شود که ایشان چه کار کند دفاع کند حمله می کند به عقاید این تصمیم می گیرد دفاع می کند ۴۰ سال می شیند... پس بنابراین شما به دلیل این که تعلقی که دارید گاهی شرایط از ناحیه مخالفی منشأ می شود این منشأ منشأ چه چیزی می شود منشأ یک تصمیم گرفتن گاهی می خواهید سر میز کسی هم حمله نکرده است عشق شما، علاقه شما، تعلق شما، نسبت به موانعتان نمی پذیرد. دوستان شما دلتان می خواهد همه، همه کارهایشان را حول محور دین تنظیم کنند.

آن وقت انگیزه پیدا می کنیم که چه کار کنیم پس بنابراین اینجا حمله نبوده اینجا به حالت بی تفاوتی نسبی عموم بود.

س: یعنی حمله درونی انسان

ج: یعنی شما اینجا یک شرایطی دارید که یک درجه از شرایط قبلی ساده تر است. شرایط شما شرایط حمله نیست کسی حمله نمی کند ولی تحرکی هم ندارد شما می گوئید تحرک را نمی پسندید.

س: که اینجا بگوئیم شرایط فردی اجتماعی

ج: خیر، همه اینها می تواند اجتماعی طرح بشود می شود فردی هم طرح بشود الان ما بحث ما درباره تقسیم بندی نیست، تقسیم بندی با یک شرایط حمله می کنند و گاهی هم حمله نمی کنند بی تفاوت، گاهی هم نه، نه حمله می کنند نه بی تفاوت هستند خیلی هم عشق دارند شما می گوئید در مسجد جمکران می بینید عجب حالی. ... بعد هم انگیزه می شود یعنی احساس می کنید که حق وفا را شما رعایت نمی کنید حتی از این هم خیلی پیچیده تر صد در صد مخالف صدر موافق فرد وسطش بی تفاوت باشد هر سه اینها امکان این که تحریک بکنند از بیرون می شود.

پس می تواند شرایط از عوامل انگیزش باشد.

س: شرایط ضرب در تعلق

ج: شرایط نسبتی که دارد به تعلق

س: گرایش یک تصمیم

ج: گرایش یک تصمیم یک انگیزه

س: همان تصمیم می شود انگیزه

ج: بله، یعنی شما به اصطلاح یک حساسیتی دارید بر اساس آن یک تصمیم و یک فعلی را، حالا خود این هم طبیعتاً شدت ضعف دارد به میزانی که شما تعلق دارید، اسیرتان با شدت ضعف انجام بگیرد اگر به خیالمان. ... هم تعلق شما و هم این که شرایط به چیزی دار حمله می کند به محور تعلق شما یا اینکه به اصطلاح عوامل اصلی تعلق یا اینکه به موضوعاتی که بر اساس آن محور و عوامل موضوع تعلق قرار گرفته است فرد طبیعتاً سلمان رشدی خطاب می خواهد بنویسد قرآن را موضوع حمله قرار بدهد. تند حالا یک نفر آمد درباره مسئله حجاب یک گوشه را کم و زیاد کرد به حضورتان عرض کنم که تعریفی داد از حجاب تعریفی داد از موسیقی تعریفی داد مثلاً شطرنج این تعریف ها را هم شما نپسندید هیچ وقت مثل قضیه سلمان رشدی انگیزه پیدا نمی کنید شدت اهتمام پیدا نمی کنید این جا شدت اهتمام. ... این از یک شرایط پس بنابراین گاهی شرایط نسبت پیدا می کنند به حساسیت شما و منشأ یک تصمیم می شوند استمرار تصمیم حتماً باید با انگیزه باشد یعنی بایستی حساسیت شما استمرار داشته باشد.

تا تصمیم شما هم استمرار داشته باشد حالا گاهی هم از شرایط نیست بلکه از عوامل درونی است منتها عوامل درونی، شما حالاتتان ارتقاء پیدا می کند از یک حال منتقل به یک حال دیگر می شوید. از تصمیم گیرتان نسبت به انتقال به حالات درونی با یک کنکاشی با یک محاسبه ای با یک مراقبه ای دارید اصلاح می کنید اوصافی از خودتان را موضوع حساسیت شما وضعیت حالت خودتان است یعنی در حقیقت شما دارید نظام حساسیت خودتان را موضوع فعل خودتان قرار می دهید ساختارهایش را عوض می کنید دقیق تر می کنید هرچه آن نظام تکامل پیدا بکند استمرار اراده شما بیشتر می شود که اینجا آن خصوصیات اراده را

دارید در آن تحول ایجاد می کنید به یک اراده محوری اینجا وحدت و کثرت عوض می شود اضافه می شود به اصطلاح. پیدا می کند خوب در اینجا چه فرقی با وحدت انگیزه ات اینجا شما قدرت مقاومتان بالا می رود اینجا حضورتان در شرایط است اینجا حضورتان توسعه حضورتان در دورن است خوب حالا دارید شما نظام حساسیت خودتان را دارید متحول می کنید از یک مرحله به مرحله دیگر چه خاصیتی دارد خاصیتی که دیگر شرایط اثرش بر شما کم می شود به هر نسبتی که شما توسعه وحدت و کثرت حالاتتان در درون خودتان بیشتر می شود صرف نظر از این که حساسیتتان اجتماعی باشد یا نباشد فعلاً دارید شما مقاومت مولکولی خودتان را بالا می برید اینجا نظامش توسعه پیدا می کند اینجا به حضورتان عرض کنم که اینجوری نیست که قابل ملاحظه نباشد از نظر وضعیت خود عنصر قابلیت مقاومت و تحملش دارد بالا می رود.

س:.....

ج: از مخصوصش از غیر عنصرها بالا می رود از مخصوص عنصری پیدا می کند نه خاصی یک وقتی که می گویند که خوب این معنا را من متوجه شدم که اگر حساسیت و اراده بخواهد یک توسعه را ایجاد بکند در دورن چه جوری می شود در بیرون چه جوری می شود و از یک طرفش هم برقرار شد سطح سوم شما عنصری هستید که نسبت به بیرون حالا دیگر با تفاوت برخورد می کنید با مقاومت بالا در موضوعات بالایش اش موضوعات حساسیت. حساسیت تردید نیست.

هم شایستگی فردی شما بالا است هم موضوعاتی که در شرایط می خواهد تغییر کند در موضوعات بالایی، خوب کلمه انگیزش به صورت انتزاعی و ساده می تواند به صورت بریده از سایر بخش ها قابل طرح باشد. یعنی بگوییم انگیزه بدون چی بدون به حضورتان عرض کنم که فاعل تحریک خود انگیزه چه چیزی است؟ بگویی مثلاً اهتمام، تصمیم گیری بر اساس تعلق ربط بین اراده و تعلق این را خودش بعد بگوییم خود این بریده از خصوصیات فردی داخلی و یا بریده از شرایط خارجی به صورت عام بدون توجه به این که به چه چیزی حساس است نسبت به چه حساسیتی تصمیم گرفته است به حضورتان عرض کنم یک وقت را چین را هم اضافه می کنید می گویند انگیزش تحریک کردند منشأ تسلیم شدن منشأ من بلافاصله می گویند

نسبت به درمانش یعنی پرورش نظام حساسیتش یعنی تکامل حساسیتش از یک مرحله به مرحله دیگر می گویند بله، شما دخالت می کنید در انگیزه دیگری یعنی در نسبت بین اراده اش و حساسیتش با دخالتان دارید انگیزه او را بعث می کنید او را تحریک می کنید او در بهینه کردن تصمیماتش اهتمامش، دارید سرپرستی میکنید، این بهینه بین اراده دیگری و حساسیت دیگری را به او می گوئیم انگیزش.

البته می توانید بهینه نکنید ولی بهینه نکردن هرگز موضوع انگیزش قرار نمی گیرد تحریک حتماً غایت می خواهد حتی یک آدم فاسد دارد تحریک می کند معنایش این است که یک نفعی یک کمالی در مرتبه دوم برای خود تحریک کننده قابل ملاحظه است که تصمیم گرفته است به تحریک غیر یک کسی مواد مخدر می خواهد بفروشد یک آدمی را می خواهد فاسد می خواهد بین اراده او و حساسیتش. حضور پیدا بکند یک نحوه تنظیمی انجام بدهد که این آدم بشود جزء عوامل آن این آدم فاسد می خواهد یک نلر دیگر را هم افساد کند این افسادی که می کند دارد انگیزش می کند یعنی دارد نظم می دهد دارد یک رابطه جدید بین اراده و حساسیتش دارد بر قرار می کند فرق ندارد که اجزایش چه باشد آدم فاسد دارد..... این یک نفعی برای مرتبه دوم یعنی پس از اینکه انگیزه پیدا کرد پس از اینکه حساسیت او و اراده او رفع متناسب با تصمیم آن فرد دیگر گرفته شد برایش فرصت دارد می گوید در این صورت این را می کند جزء عوامل تأمین مواد قاچاق مواد یا جزء توزیعش یک سودی برایش دارد ولی ابزار ساختن. از این پست ترین شکلش نگاه کنید تا عالی ترین شکل ملکوتی اش در شکل ملکوتی اش لوزوماً نفع به خود شخص تحریک کننده بر نمی گردد شما طرفدار خوبی ها هستید می خواهد خوبی ها در عالم رواج پیدا بکند دارید نسبت بین اراده ها و حساسیت ها را به گونه تنظیم می کنید که طرفداران خوبی ها اهتمام مستمری پیدا کنند برای جریان خوبی که در نفس خودشان چه در شرایطشان چه در نسبتی بین خودشان و قدرت مقاوت و توانایی خودشان و بهینه شدن شرایطشان یعنی چه زمانی که بخواهد فرد سازی بکند چه زمانی که این افراد مقاومت هستند، عشق لازم را دارند اهتمام لازم را دارند موضوع تصرفشان در خارج بینیم چه چیزهایی می شود.

پس بنابراین این مطلب که تفاوت بین تمایلات و حساسیت این شد یک وقت در واقعیت خارجی، چه از فرد چه جامعه، چه سازمان ما یک میلهایی را می بینیم که با هم ارتباط دارند یعنی اراده هایی نسبت دارند حساسیتهایی کارهایی دارد انجام می گیرد یک فعل هایی دارد انجام می گیرد. ما می خواهیم بیایم نسبتی بین..... افعال است چه کار کنیم بهینه کنیم این بهینه ای را که می کنیم معنی انگیزشی را می دهد آن انگیزش گاهی که برای ساختن فرد گاهی برای انگیزش برای شرایط گاهی نسبت بین دو یعنی می گویند عناصر متقابل برای مراتب مختلف تنظیم شده هم نظام شرایط عینی را با این عناصر جوری تنظیم کرده ام که حالا تصمیم گیری اینها حداکثر است تأثیر نسبت را به خارج می گذارد وقتی سازمانی اش را انتظار را معنا کردن می کنیم بریدن از شرایط تکامل فرد و بریده بودن از شرایط بیرونی فرد. فقط حضور شما بین اراده و حساسیت گفتیم که. انگیزش از شکل مجموعی در آوردن این مفهوم از یک سطح ساده به سطحی که حتماً می گویند نسبت بین اراده و حساسیت ها یک نظامی دارد با این نظام چه جوری برخورد کنیم می گوئیم نظامی که دارد یعنی چه؟ می گویند خوب طبیعی است هر سازمانی فکرداد عمل دارد مناسب دارد به صورتان عرض کنم که نسبت به شرایط خارجی هم که بیایم باز این شرایط یک مجموعه است ارتباط این آدم می گویند موضوعاتی متعددی طرح می شود مثلاً موضوعات سیاسی، موضوعات فرهنگی، موضوعات اقتصادی است مثلاً این موضوعات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی هم حتماً یک افعالی دارند در آن جامعه که آن افعال را می شود مورد. قرار گرفت می شود یک امکاناتی است آنها را قرار داد شروع می کنیم مرتباً مجموعه را بزرگ کردن مثلاً از این که بگویند حساسیت کاری به فکر ندارد هرگز نمی گوئیم فقط بگویند حساسیت یک حالتی از آدم است یعنی چه؟ ربط حالات به هم یکدیگر را حتماً در آن سنجش دخالت دارد فرد برای راسخ شدن به آنها حتماً عمل و مناسب و تأثیر عمل را در فرد بیان می کند در فکرش بیان می کنیم بر خود اندامش هم بیان می کنیم بر فکرش هم در عمل به اصطلاح بیان می کنیم بر خود اوصافش هم بیان می کنیم بر اندامش می گویند سلسله اعصابش متناسب با حساسیت می گویند این وقتی عادت کرد وقتی که زن نامحرم را می بیند چشمش را خود به خود می بیند وقتی عادت کرد همین که آب خورد

بگوید السلام علیک یا ابا عبد... وقتی عادت کرد می گویند اعمال می آید یک سلسله اعصاب را برایش یک عادت هایی ایجاد می کند. نیست که مثلاً شما پشت رانندگی می شنید بعد از یک مدتی عادت کردید می گویند دست و پا و فرمان تقریباً موضوع گیری های متناسب با وضعیت رانندگی را پیدا می کند که شما ۲۰ درصد ذهن تان در رانندگی باشد کافی است مگر این که شرایط رانندگی شما سخت بشود آن موقع ۸۰ در صد رانندگی باشد.

به صورت معمول ۲۰ در صد کافی است ۲۰ درصد دیگر می توانید فکر اعصاب فرهنگستان باشید می توانید حرف بزنید با کنار دستی تان، آن وقت وضعیت رانندگی حساس می شود کم از این ۲۰٪ بیاید ۳۰٪، ۵۰٪ بعد می بینید وضع رانندگی بد از صحبت نکنید شش دنگ حواس باید به رانندگی، هر مناسک عملی همین جواری روی سلسله اعصاب اثر می گذارد اعصاب وقتی که عادت می کند عضلات و ماهیچه ها را به فرمان می گیرد کار می کند می رود جلو یعنی چه؟ یعنی این عادت اگر وقت پیدا کرد عادت ذهنی متناسب هم پیدا کرد حساسیتش هم همین طور شد یعنی حالتش هم همین طور شد، آن وقت می گوئیم مالکیت پیدا کرده، ملکه هم می تواند راسخ بشود راسخ بشود دیگر در ضعف جسم هم همان کاری را هم می کند که در قدرتش در ضعف فکر هم حتی همان کاری را می کند که در قدرتش می گویند یعنی چه؟ یعنی مریض شده حالا که مریض شده کار جدید را نمی تواند انجام بدهد ولی کاری را که کاملاً برایش عادت شده ولو ضعیف می تواند انجام بدهد، حالا مریض شده زن نامحرم آمده چشم را می پوشاند دوست هم ندارن خیلی، شاید تشخیص آن هم ضعیف شده باشد.

طرف B

این که الان تمایلات جنسی را معنا نکنیم یعنی خویشتنداری از نظر نیست. بدون اینکه اراده بکند برای پوشاندنش می شود. ذهنش دیگر الان جواری نیست که الان مطلب بدهید بتواند محاسبه بکند بتواند به سنجد حال ندارد ولی ملتف می شود سنجش. از این مرحله بالاتر می وریم می گویند که حال ندارد حال محاسبه ندارد ولی حالت توسل دارد نسبت به حالت توسل خودش آمده کارش را می کند کلام

دارد به ابا عبدا... چشم امید دارد اگر گاهی هم. جوش می آید با یا حسین می گویند. روضه. نه حالش. خوب حالا پس بنابراین ما در یک قسمت از صحبتها چه چیزی را عرض کردیم در محضرتان یعنی بگوئیم که حتماً انگیزش در مجموعه ملاحظه بشود.

س: تأثیر عمل و فکر

ج: یعنی حضور نسبت بین اراده و حساسیت بریده از وضعیت سنجش و مناسک نیست از اینجا یک پله بالاتر می توانید ملاحظه کنید ببینید انگیزش را در جریان تکامل و جهت گیری هم. خوب اگر این عوامل درونی فرد، عوامل بیرونی انگیزش نسبت بین اینها فردی مثلاً روحی، سازمانی را تقسیم بکنیم می شود نخست همه این ها را می توانید بگوئیم یک معنای انتزاعی عام بالایش بنویسیم نسبت بین چی نسبت بین اراده و حساسیت از آنجا می گوئیم حضور کسی که بین نسبت اراده و حساسیت باشد می شود انگیزش تصرف کردن در عمومی شدن رابطه بین اراده و حساسیت با حفظ تقسیمات ۹ گانه می گوئیم در مجموعه بنویس حالا این مجموعه را به طرف تکامل می بریم در یک جهتی می گوئیم بایستی انگیزش مرتباً کمال پیدا بکند حالا فاعل انگیزه چه چیزی است انگیزش گاهی یک فرد تلقی می شود می گوئیم یک عالم اخلاقی آمد و صحبتی کرد به قول معروف از جایش کندش، ... و وقتی می گوئید. ... رفتار این مردم اگر در آن ها باشد در نوع خودشان تغییر پیدا بکند. ... می گوئید بابا کسی که به مسافرت برود، برود مشهد در حرم برود جمکران برود، برود. رفتاری از یک عده ای می گیرد با آنکه با آن ها هیچ گونه ارتباط سازمانی ندارد یکی دارد گریه می کند، یکی دارد دعا می خواند، یکی دارد نماز می خواند، یکی دارد شیون می کند این رفتار کم کم انعکاس شرایط درست می کند که فرد خاصی دنبال انگیزه خاصی نیست، رفتی آن جا نشستی حال و هوا. صرف نظر از سخنران، صدای سخنران را آدم می شنود یک اثری می گذارد صدای سخنران در جمع یک جور بلند گو دیگر است بلند گو حالات است یک بلند گو است فقط صوت را می رساند به گوش شما یک حالات متعددی تقویت می کند پیدایش حال رابرای شما. ... از اینجا شما را می برند به اروپا برای تبلیغ شما یک روز یادت می رود در تبلیغ هستی می گویی ببینیم مردم چه کار می کنند موضع منفی هم

نداری یعنی دور خودت حصار نمی کشی، خوب چه طور شد یک وظیفه خود را فراموش کرده ای که مبلغ هستی یک، دو حصار می کشی که من.... آنها دارند ضد مولای من عمل می کنند بروم کنار می گویی می خواهم امروز بروم بازار می گویند عمو اینجا خیلی آدم ها..... خیلی. می گویی من کاری به آنها ندارم من می خواهم بروم چند ساعت شیشه عطر بخریم. می گوئیم اینجا محیطش بد است می گویی همان خشک مقدس. .. امروز می خواهی چه کار کنی حصار را بگذاری کنار، حالا. اصلاً فرض کن ساعت می گیرم فرق دشته باشد کسی باشد که در وجه علمی هم ببیند مطلب را حالا مسئله ساعت را نخواهیم بگوئیم بخواد برود در کتابخانه ها به اصطلاح آنها علم است.

یک وقتی می گوئید که شما از اول می گوئید که اینها علم نیست علم کجا بود، می گوئید علم باید ریشه در تکامل آدم داشته باشد. باید برای تکامل آدم باشد. می گوئیم که. حالا خوب این الان معنایش این است که از اول موضع. ۴۲ میلیون کتاب. به اصطلاح. معتقد بود هر جای عالم کتابی چاپ می شود حتی به نظر شما. می گفت او حالا با. نسبت به اینها. از آنها. ... کامل تر از خود فرهنگستان است می گفت اینها جاسوس هایشان برای اینکه حتماً هر نوشته ای که هست برگ برگش را بدست بیاورند، و این ها را نظم بدهیم و درست کنند به عبارت دیگر رفتار مردم را نظر فکری در دنیا تحت کنترل داشته باشند غیر از اخبار سیاسی ببینند که چه فکری ممکن است صدمه بزنند به آنها سر جای خودش داشته باشند به حضورتان عرض کنم که شما همچنین اعتقادی داشته باشید حالا اگر کسی این را علم بداند خوب واقعاً. می شکند. ... کتاب کم نیست هر کتابی شما از یک جزوه ای دیگر هیچی که نخواهی که. آن کتاب هزار صفحه ای ۵۰۰ صفحه ای همه را وردار ۱۰۰ به گیر صفر جلوی اضافه کن. صفر اولی می شود ۴۲۰ صفر دومی می شود ۴ میلیارد و ۲۰۰ خوب ۴ میلیارد دو ۲۰۰ برگ اگر باشد به حضورتان عرض کنم که کسی که این را اطلاع بداند محال است عمرش برسد که بخواندش چون به هر حال شما هر صفحه ای را بخواهی نگاه کنی یک دقیقه نیست که به او وقت بدهی خوب این معنایش این است که به اصطلاح به حساب ببری بگویی من می خواهم این ها به بینم ضرب در ۲۴ ساعت ضرب در سال هم بکنی اگر همه اش

بیدار هم باشی تا آخر عمرت محال است این ها ببینی، فعلاً اصل کردی چه طور می شود آن حصار شکسته می شود حالا می خواهی بروی به کتابخانه آنجا مثلاً زن. فلان هم است شما که شکسته مقاومت، می گویی نه اینها عیب ندارد ولی آنها می آیند جلو دست می دهند، لب می گیرند، صحبت می کنند می گوید نه عیبی ندارد عیبی ندارد به آنجا می رسد که کم کم مطالب آنها شروع می کند تصدیق کردند می گوید بد هم دارد خوب هم دارد بعد از قضاء فلک نمی تواند بد و خوب را هم بکند چون شکسته شده، شکسته شده دیگر برخورد نمی تواند بکند کسی که در باطنش شکسته نشده باشد امکان دارد که بخورد می کند را به هر حال. در محیط کفار واقع می شود می گوید که کتابخانه امریکا، انگلستان و فرانسه از روسیه بالاتر است.

اینجا می گویند. ... محقق باشید محقق آزاد باشید یکی می خواهد تاجر باشد اینجا وقتی تاجر شدید رفیق پیدا کردید دوست پیدا کردید، یکسری رفتار دارد می بردتان به گروههایی یک رفتاری دارند، آن رفتار اثر در شما خواهد گذاشت رفتار گروهی که از. ... که از. کم کم برای. لازم می داند می خواهد جنس بخرد رفتاری که کتابخانه. ... از ایران که رفته بود نخواست بود واقعاً. ... نخواست بود واقعاً انتخاب بکند به عنوان اولیاء ولی شکسته شد اگر تاجر رفته آنجا که جنس هایی می بیند که به نظرش می آید که قابل قیاس نمی بیند اگر اهل تحقیق است کتابخانه ۱۱ کیلومتر طول قفسه هایی است که کتاب دارند.

به فرهنگستانی بگویند ۱۱ کیلومتر، می گویند فاصله از اینجا تا خانه ۱۴۰ کیلومتر است یعنی چه؟ کتاب می گفتید شما خیابان گفتید این کتابها ارزش آن از خاک هم کمتر است. می شود رویش کارکرد. واقعاً می شود. (صدای کم است واضح نیست).... می گویند من درباره کتاب یک اصل دارم. یعنی نگهداری هر گونه احترام مالی به آن ممنوع. خریدش، نگهداری همه معنایش برایش ارزش مالی قائل نیستید این می شود سایر به اصطلاح چیزهایی که ارزش مالی قائل نیستید فقط تدبیر می تواند باشد. یعنی اگر گفتید نه. قرآن را واسطه قرار دادید گفتید که. بین اقوال صالح بینی که دقت در ارتباط با خدای متعال می کنند آن برگردد بهتر را پیدا کند یعنی بین خوبان بهترین را کسی که نمی رود بین بدها انتخاب کند خوبترین را این معنی ندارد بروید آنجا صالح ترین را انتخاب کند.

فرض حسن باید باشد تا احسن را انتخاب کند کتاب. خرید و فروش و نگهداری حرام است یعنی از اعتبار مالی خارج می کنید حسنی در آن مراجعه نمی کنید. خریدش جایز نیست مطالعه اش جایز نیست الا برای ردش یعنی از بین بردنش، از رفتار گروهی، رفتار سازمانی پس انگیزش گاهی یک فرد نسبت به دیگر انجام می دهد گاه یک رفتار گروهی انجام می دهد هر چند سازمانی خاص با شما نداشته باشد ولی یک سازمانی. حالا این که سازمان بستر شده برای تکامل رأی سازمان رفتار جمع را موضوع خودش قرار می دهد یعنی تصرف بخواهد بکند یک سازمان را در فرهنگ و رفتار فرد. .. خود سازمان کل جامعه، اینجا می گویند انگیزش را چه کسی عهده دار است سازمان بحث در نظر من می آید در تقسیم بندی اش در اینجا س: این مجموعه ای که. فرمودید به اصطلاح یک زمانی به او اختصاص بدهیم. (صدای خیلی کم است واضح نیست). قسمت اول فرق می کند انگیزش بیشتر از آنجا ج: یعنی شما فقط تعریف دارید.

س: فقط تعرف الان وارد ساختار نظام انگیزش

ج: نه، اگر تعریف را اجباراً روشن بشود

س: نسبت به فهرست.

ج: خوب حالا فهرست یک قالبی درست بکنید برای همیشه ما اصولاً فهرست نویسی اگر بخواهد به صورت یک مدل باشد چه جوری باید باشد چه چیزهایی را باید اصل قرار بدهیم. مفرداتی دارد تنظیم نظام تحقیق انگیزشهای اجتماعی حول محور ولایت فقیه آیا در تعریف باید مفردات درست تعریف بشود بعد نحوه. تعریف بشود تا بعد اطمینان به یک حاصل بشود که این مفهوم که در اینجا به دست می آید هیچ اضافه و هیچ توصیفی بدون دلیل نمی شود یعنی عنوانی که می توانیم بعد یک نام اصطلاحی برایش بگذاریم.

... آن وقت می گویند نه عیبی هم ندارد چندین جمله یا چندی کمله بیاوریم فقط قصد مان توزیع باشد نه این که. بیان کنیم که این مفهوم بدهیم زیاد و کم از اعتبار بدست می آید که یک عبارت نه اضافه زائد پیدا کرده باشد نه. ... یعنی هم زمانتش نسبت به محدود خام باشد ناقص نباشد هم. ... اصلاً داخلش نباشد

هم توزیعی که نتیجه اش این بشود که آن مفهومی را که از درجه مقنن بودن منطقی اش در بیاید به عددیک به کتابیک مثلاً ما می توانید با مثال می توانید با آوردن نمونه هایی پشت سر هم می توانید با آوردن مفاهیم پشت سر هم نقص تعریف را بر طرف کنید. ... به صورت عددی توانستید مقننش کنید با کمترین کلمه و بهترین ارتباط بتوانید. خوب برای این مطلب طبیعتاً یک ضابطه هایی یک دستور کاری یک شاخصه هایی لازم داریم مگر این ها را می آییم نگاه می کنیم آیا همزه لازم است یا نیست چقدر معنای تنظیمات بعداً انجام بدهید که در اینجا... تنظیم نظام بر اساس نظام چه چیزی است؟

نظام تحریک حالا تحریک و انگیزش است تحریک انگیزش است تحریک انگیزه یک وقتی می گوئید نظام تحریک انگیزه های اجتماعی می شود همان انگیزش ساده تر را بگذارید حالا تحریک هم لازم دارد یا نه تحریک اگر با (و) با انگیزش بیاید تحریک وانگیزش یک معنایی را می دهد یا معنای دیگر را می دهد بنابراین کلمه تحریک آیا اضافه نیست؟ تنظیم نظام تحریک انگیزه های اجتماعی نظام تحریک یعنی نظام تصرف را بین اراده و حساسیت که می دهد انگیزش آیا بین تحریک و (ش) که اینجا است کدام را باید انتخاب کرد؟

س: که این قسمت عددی است دیگر

ج: خوب این هم قسمت عددی اش را روی آن دقت می کنید تکه تکه می کنید می گوید که بنابراین با بدون انگیزش

س: تحریک لازم نیست.

ج: دیگر تحریک لازم نیست،

س: اگر گفتیم مثلاً. ... نفس را

ج: اگر گفتید تحریک انگیزه های اجتماعی. ... نفس می خواهد واردتر بشود (ش) را از اینجا بر می دارم تحریک را می آورم تحریک انگیزه های اجتماعی می گوئید دو تا نمی شود آن وقت حول محور ولایت فقیه بایست در آن دقت کنید.

تحریک انگیزه های اجتماعی بر محور ولایت فقیه حول محور ولایت فقیه نسبت به ولایت فقیه، نسبت به تنظیم ولایت الهی، کلماتی که رویش دقت می کنید چرا اینجوری دقت می کنید مفردات را باید معنایش را متقبل بشوید یعنی که انه باید یک صفحه دست بگیرم کلمه تنظیم را معنا کنیم، کلمه نظام را معنا کنیم، کلمه انگیزه را معنا کنیم، کلمه اجتماعی نسبت به انگیزه های اجتماعی را معنا کنیم، کلمه به حضورتان عرض کنم حتی (ی) را که انگیزه ها بعد اجتماعی بگذاریم نسبت بدهیم معنا کنیم چه انگیزه های اجتماعی، اگر کسی به ما گفت که تنظیم نظام اجتماعی انگیزه ها باید ببینیم اگر جلو آمد چه فرقی پیدا می کند... چه فرقی پیدا می کند حرف چه جوری عوض می شود این ها را در مفردات می نویسیم بعد از مفردات می نویسیم بعد از مفردات حالا نحوه ترکیبش باید حتماً این جوری باشد بعد می بینید حالا شد مساوی این اصطلاح: الف - اصطلاح خود را ذکر بکنید. خوب پس بنابراین می شود که به حضورتان عرض کنم که جوری تنظیم کنیم که حاصلش تولید اصطلاح بشود لاقلاً این کار را اگر نسبت به عناوین اصلی و عناوین سر فصل ها بکنیم حتماً رسا تر است. تا اینکه کار را درباره اش

س: قبل از بخش به صورت تحقیق مفردات را ببینیم. بعد روابطش را ببینیم.

ج: حالا نسبت به سر فصل هایتان لاقلاً عناوین اصلی تان را بررسی پایگاههای اجتماعی انگیزه های، بررسی ابزار تحقیق. ... به اصطلاح سر فصل ها را لاقلاً بتوانیم. بعد ببینیم چه چیزهایی لازم داریم آیا برای هر چیزی تعریف لازم داریم برای هر..... برای هر چیزی تعریف لازم داریم بعد. ... یک نسبتی مثلاً به یک ساختار نسبتی. چه چیزی را تعریف. چه چیزی تنظیمی است....

س: با توجه به این که ما فهرست می توانیم بنویسیم. ... مطلب ببینیم که تفاهم کنیم وقتی این با آن لحاظ منطقی. تقریباً دو کار می شود.

ج: دو کار می شود. یک کاری اول باید برای خودمان تدوین بشود چه زمانی وقتی که وصف بکنیم می گوئیم. تدوین بکنیم به مدل. برای خودمان روشن بشود مطلب از نظر انسجام همه جایش برای خودمان تعریف شده باشد، حالا که برای خودمان تمام شد دیگر از هر طرف که خواست بیاید می دانیم

ربطش به کجاست، چه جوری واقع می شود یعنی طرف برای ما ایجاد سؤال نمی تواند بکند سؤالی که چه جور بشود سؤالی که منشأ به هم ریختن نظام بشود. آن وقت بر می گردیم حتی اگر یک سؤال دقیق درست و حسابی باشد چون نظام پیدا کرده است فهرست مان برای تکامل بحث می توانید پیدا بکنید در حمل. ... آشفته نمی شویم این را باید اول درست کنیم نگوییم نشود وقتی که خیلی ابهامات وجود دارد که نمی دانیم کجا است نمی دانیم چه جوری است.

س: سر و ته آن به هم نیاید

ج: ای احسن باید درست در نظر خودمان مطلب انسجام داشته باشد عیبی ندارد تکامل. اشکال برایش می شود اشکال منشأ تکمیل باشد نه اشکال منشأ تشدد تکمیل وقتی میشود که ما با یک نظامی، یک اشکال می آید به نظامی من می فهمم این اشکال به پایه است یا به پایه نیست اگر به پایه است چه تغییری پیدا بکند عکس العملش در کلیه بخش های محوری و در مسائلش چه چیزهایی است حتی اگر محور را اصلاح بکنند به تشدد دچار نمی شوی به تناقض گویی دچار نمی شوی.

حتی اگر بنا هم محور را هم کسی اشکال بکند شما در پذیرش و حدودش از دستتان در نمی رود.

س: یعنی توسعه محور هم ممکن است.

ج: توسعه محور هم ممکن است ولیکن اگر اشکال کیفیت نمی دانی به کجا خورد یا آثرش را نتوانی در جاهای مختلف نظام این حتماً به تشدد و تناقض گویی دچار می شود. و آن می گیرد و می خندد و نمی داند چه کار کند از آن طرف هم رفتیم اگر این جوری شد که آن می تواند مسلط باشد شما از دستتان در می رود حالا این کار انجام گرفت حالا که این انجام گرفت می گوییم برای بچه های ششم جوری می توانیم بکنیم.

س: یک نظام دیگری می تواند

ج: مبدل باشد یک نظامی، نظام تحقیقی و پژوهشی تان را که محقق است یک نظام، نظام تبدیل به اتکازات مبدل صحبت شما است. که تصرفات نظام می شود.

س: سؤالات نسبت به این مسئله ما الان به اصطلاح طبقه بندی مختلفی..... (صدا خیلی کم است). نظام

تحقیق بکنیم فرضاً انگیزه

ج: باید این بحث بشود

س: منظورتان در تنظیم احداث همین است.

ج: ما روشی آن این که اصل اولیه می خواهیم در.....

والسلام

بسمه تعالی

نظام فکری در سطح عمومی

جلسه ۴

۷۷/۲/۲۹

تعریف اجمالی انگیزه و انگیزش و روش تنظیم فهرست نظام فکری

عنوان گذار: آقای اسماعیل پرور تاریخ انتشار: ۱۱/۰۵/۷۷ پیاده و ویراست: آقای اسماعیل پرور

۱ - تعریف انگیزه از دو زاویه انتزاعی و جامع

حجة الاسلام حسینیان: بحث در مورد تنظیم نظام انگیزه‌ها در درون جامعه بود که حضرتعالی درباره بخش اول آن یعنی تعریف انگیزه، مطالبی را بیان فرمودید و این مسئله را از دو زاویه مورد دقت قرار دادید که در دید انتزاعی، انگیزه به معنای بعث و شدت در فرد است، و از دید جامع‌تر نیز باید نسبت بین اراده و تعلق را، هم در فرد و هم در جامعه مورد ارزیابی قرار داد.

۲ - انگیزش و منشأهای سه گانه آن

ضمناً یک بحث در مورد «انگیزش» و ایجاد انگیزه کردن مطرح است که عموماً حساسیت‌ها و بهینه اراده‌های دیگران مورد توجه قرار می‌گیرد یعنی نسبت بین اراده و تعلقات دیگران، موضوع تصرف انسان است که این، همان ایجاد انگیزش و برانگیختن است. مهمترین نکته در این مبحث، "منشأ پیدایش انگیزش" است که این منشأ در سه‌بخش قابل طرح است:

۱/۲ - ایجاد شرایط بیرونی در سه شکل متفاوت

۱ - منشأ پیدایش انگیزش از طریق ایجاد شرایط بیرونی

این شرایط بیرونی، گاهی به دلیل مخالفت و حمله شدید به محور تعلقات انسان و جامعه پدید می‌آید که در این صورت فرد تحریک شده و در درون او یک نحوه بعث صورت می‌گیرد و جهت مقابله، یک کاری را انجام

می‌دهد. برای این بخش می‌توان حرکت سلمان رشدی و پیام امام راحل «ره» در مقابل او را، به عنوان مثال ذکر کرد.

دومین تأثیری که می‌توان از شرایط نسبت به پیدایش انگیزه گرفت این است که انسان خمود و سستی مردم در اهتمام نسبت به دین را ملاحظه کند، که این ملاحظه خمود، باعث ایجاد یک نحوه حرکت در درون او می‌شود تا این خمود را برطرف کرده و وضعیت جامعه را؛^۶ تغییر دهد.

سومین حالت در تأثیر شرایط این است که انسان در شرایطی قرار بگیرد که آن شرایط، وی را متوجه خمود درونی خودش کند یعنی ضعف خودش نسبت به مولا و عدم تولی و وفاداری خودش نسبت به مولا و عدم رعایت حق او را در درون خودش احساس کند. برای این بخش می‌توان حضور در مجالس دعا یا مسجد مقدس جمکران را مثال زد که حضور او در این مجالس باعث بازگشت او به درون و پیدایش حرکت در وجود او می‌شود.

۲/۲ - ایجاد عوامل درونی (توجه به نفس ارتقاء حالات)

۲ - منشأ پیدایش انگیزش از طریق عوامل درونی موضوع این عامل، نفس ارتقاء حالات درونی انسان است که انسان باید ارتباط خود با مولایش را شدید کند تا این شدت ارتباط، قدرت و سعه صدری که وزن مخصوص فرد در درون نظام و جامعه را مشخص می‌کند، تحویل دهد.

بنابراین، در قسمت دوم که عوامل درونی را بررسی می‌کنیم موضوع بحث در مورد ارتقاء حالات درونی است که سبب ارتباط بیشتر فرد و مولا می‌شود و این ارتباط بیشتر، شدت بیشتر ایجاد می‌کند و شدت بیشتر هم سبب پیدایش سعه صدر و قدرت مقاومت فرد در این شرایط می‌شود و در اینصورت تأثیرپذیری او از شرایط، بسیار کم شده و در عوض تأثیر گذاری او بیشتر می‌شود.

۳/۲ - ایجاد ارتباط بین عوامل درونی و بیرونی

۳ - منشأ پیدایش انگیزش از طریق ارتباط بین عوامل درونی و بیرونی

هر گاه فردی با آن قدرت وارد جامعه شود، طبعاً یک جایگاهی را در جامعه یا سازمان پیدا می‌کند.

۳ - راسخ شدن حالات منتهجه تناسب بین رفتار، افکار و اعمال

ضمناً یک بحث هم در مورد راسخ شدن حالات فرمودید که راسخ شدن حالات بستگی به تناسب رفتار، افکار و حالات انسان دارد و در صورتیکه این سه بخش در وجود انسان هماهنگ عمل کند و حتی سلسله اعصاب با رفتارها، قوای فکری، و حالات هماهنگ بوده و این امر استمرار داشته باشد، ملکه راسخ بودن در انسان پیدا می‌شود که این ملکات می‌تواند رحمانی باشد و همچنین می‌تواند شیطانی باشد.

۴ - تنظیم فهرست جامع جهت ملاحظه هر نوع موضوع و احتمالات مختلف جهت تنظیم این فهرست

اما عمده بحث در مورد تنظیم یک فهرست جامع است که با آن فهرست، بتوانیم هر نوع موضوعی را مورد دقت قرار دهیم. به بیان دیگر در اینجا «روش بررسی موضوع» مورد توجه قرار می‌گیرد که نظام سئوالات چگونه طرح شود.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: البته منظور این نیست که به این دلیل نظام سئوالات مطرح نشود بلکه الآن سئوالاتی را که به ذهنتان می‌رسد هر چند هم پراکنده باشد مطرح کنید تا در قدم بعد، برای آنها روش ارائه شود و به صورت قاعده‌مند مطرح شوند.

(س): درباره تنظیم فهرست چند احتمال وجود دارد،

۱/۴ - احتمال اول: توصیف شرایط، اهداف، آثار

یکی اینکه بحث در سه مرحله تنظیم شود که مرحله اول آن به بیان ضرورت موضوع اختصاص می‌یابد که به معنای توصیف شرایط موضوع در فهم خیر است.

مرحله دوم درباره بیان هدف موضوع است که به معنای توصیف شرایط محصول است، و مرحله سوم بیان موضوع است که به معنای بررسی خود موضوع می‌باشد.

در مرحله دوم، ابتدا تعریف موضوع بیان می‌شود و بعد نظام طبقه‌بندی موضوع بررسی می‌شود که همان طبقه‌بندی عوامل متغیر است یعنی ابتدا عوامل متغیر را بررسی می‌کنیم و بعد آنها را طبقه بندی می‌کنیم.

در مرحله سوم، آثار و نتایج موضوع تشریح می‌شود که در این مرحله چند نوع طبقه‌بندی برای این عوامل قابل ذکر است.

۱/۱/۴ - عناوین جزئی مربوط به آثار موضوع

اول عوامل پیدایش، دوم تغییرات و سوم عوامل تکامل را بررسی کنیم.

و در مرتبه دوم، درونی، بیرونی و ربط آنها را مورد دقت قرار دهیم و در مرتبه سوم سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی (یافرد، گروه و سازمان) مورد توجه قرار گیرد که برای نظام طبقه بندی نتایج و آثار هم باید بتوانیم یک اوصافی را معین کنیم که این اوصاف تبدیل به نظام شود. (این یک احتمال است.)

۲/۴ - احتمال دوم: استفاده از جدول تعریف

یک احتمال دیگر این است که از جدول تعریف استفاده کنیم که در این جدول تعریف، «ظرفیت، جهت، عاملیت» در قسمت اول است و «توسعه، ساختار، کارایی» و «زمینه، وسیله، هماهنگی» هم در کنار آن است. (پیدایش، تغییر، تکامل درون، بیرون، ربط - سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، یا سازمان، گروه، فرد)

(ج): در این قسمت چرا «سازمان، گروه، فرد» را ذکر کردید؟

۳/۴ - احتمال سوم: جدول کار برگ

(س): عناوین جدول کار برگ، الآن هم موجود است و احتمال سوم همین جدول کار برگ است که کل آن به عنوان جدول بررسی موضوع، در اینجا قرار می‌گیرد و این یک خاستگاه منطقی دارد که یک جایگاه موضوع و یک پایگاه ارزشی برای آن ذکر می‌شود. در خاستگاه منطقی، «مقاطع، مراحل و سطوح» مطرح می‌شود و در مقاطع «پیدایش، تغییر و تکامل» و در مراحل «درون، بیرون و ربط» و در سطوح «موجود، مطلوب و انتقال» را مورد دقت قرار می‌دهیم و در جایگاه موضوعی هم باز در قسمت مقاطع، «مبادی، مبانی، مقاصد» و در قسمت مراحل «ثبوت، اثبات و آثار» و در قسمت سطوح «نسبت، استناد و تناسب» داریم.

در پایگاه ارزشی هم باز «مقاطع، مراحل و سطوح» داریم و که در مقاطع آن «نقد، نقض و طرح» و در مراحل «تألیف، تضعیف، تأسیس» و در سطوح «مصدق، فلسفه، روش» مطرح خواهد شد این سه احتمال است که نسبت به این مباحث قابل طرح است.

۵ - دقت در مورد عناوین ثمانیه مربوط به شناخت هر علم

ضمناً یک دقتی هم راجع به دیدگاههای موجود که رئوس ثمانیه را در ابتدای هر علمی مورد دقت قرار می‌دهند، صورت گرفته است که مطلب قابل توجهی از آن به دست نمی‌آید. این رئوس ثمانیه که در بررسی هر علم مورد توجه قرار می‌گیرند عبارتند از:

۱- بررسی غرض و غایت هر علم ۲- بررسی تعریف آن علم ۳- بررسی موضوع ۴- بررسی منفعت و کارایی ۵- بررسی عنوان و فهرست ۶- نام مؤلف ۷- بیان مرتبه علم (و تشریح طبقه‌بندی آن) ۸- انحاء تعلیمیه، که این امر اخیر خود شامل سه قسمت است: الف- تقسیم ب- تحلیل ج- تحدید (این قسمت از کتاب که مصطلحات منطبق را تشریح کرده اخذ شده است).

۱/۵ - شیوه مطلوب بررسی این عناوین ثمانیه

(ج): در مأخذ اصلی این تقسیمات هشتگانه و خصوصاً آن عنوان هشتم بیشتر دقت کنید و سعی کنید این تقسیم بندی را به صورت مقایسه‌ای بررسی کنید تا روشن شود آن چیزهایی که ما در آینده می‌گوئیم ناظر به چه قسمت از این عناوین است یعنی چه قسمتهایی از آنها تناظر واقعی دارد و چه قسمتهایی از آن متناظر نیست و تنها اشتراک در تعریف است و چه قسمتهایی در عناوین ما موجود است و آنها هیچ چیزی نسبت به آن ذکر نکرده‌اند یا بالعکس.

ضمناً در ابتدا باید تلاش کرد تا از مصطلحات استفاده شود و بعد از دائرةالمعارف مصاحب و بعد از آن به دائرةالمعارفهای مربوط به فلسفه و منطق مراجعه شود تا بحث تعمیق پیدا کند. یعنی یک تتبع اجمالی صورت گیرد که نحوه برخورد با یک مفهوم در آن دستگاه چگونه است و آنها یک علم را به چه نحوه توسعه می‌دهند و علمیت آن مطالب را می‌پذیرند.

اولین بحث درباره ارائه یک نظام است که به نظر میرسد سفارش جدی و مستمری در مورد آن مطرح نیست و محدودیت زمانی خاصی نداریم و لذا در مقدمه کار می‌توانیم یک کار عمومی انجام دهیم. یعنی ابتدا تعریف جامعی از خصوصیات هر علم و مختصات آن بیان کرده و مثلاً بگوئیم این قسمت در فاصله زمانی هشت‌هفته به پایان برسد و بعد تلاش کنیم تا آن را کاربردی کنیم.

۲/۵ - مشخص ساختن معنای تعریف یک علم در نظام‌فکری

باید ببینیم که تعریف یک علم آیا به معنای یک طرح جامع برای کلیه علوم است یا اینکه برای یک علم و مسایل آن است یا اینکه برای مسایل یک علم هم همین‌گونه است و خلاصه آیا برای مطالب یک بحث هم همین شکل است یا خیر؟

۳/۵ - ضرورت برنامه ریزی و تعیین آئین نامه اجرایی برای بررسی هر موضوع

بعد زمان بررسی اینها را مشخص کنیم وقتی به یک موضوع رسیدیم، آئین نامه بررسی آن را تدوین کنیم که به نظر می‌رسد این کار در مباحث دیگر هم دارای ثمره است و ضمناً سقف زمانی و محدودیت کیفی آن نیز بر همین پایه مشخص می‌شود.

۴/۵ - متفاوت بودن مفهوم آئین نامه اجرایی با برنامه‌ریزی تحقیقاتی

البته این به معنای تدوین برنامه ریزی تحقیقاتی نیست چون برنامه ریزی تحقیقاتی از طرح جامع به دست می‌آید اما آئین نامه عملیات گردش بحث، مربوط به یک بخش کوچک است. همانطور که در امور اجرایی می‌گوئید این آئین نامه جهت تبیین عملکرد این واحد خاص است، اما بررسی ارتباط کل این مجموعه نسبت به خارج، در آئین نامه گردش عملیات بررسی نمی‌شود.

۵/۵ - ثمرات بهره‌گیری از آئین نامه اجرایی

ضمناً اگر آئین نامه تدوین نشود، بحث نظام فکری در موضوعات مختلفی که مطرح می‌شود، وزن هر یک از مباحث دقیقاً روشن نخواهد بود.

یعنی هم گردش عملیات نسبت به یک بحث لازم است و هم چون که نظام فکری مربوط به امور مختلف است و یک نظام جامع کل علوم به صورت خلاصه باید بیان شود. بنابراین علاوه بر تبیین وزن و گردش عملیات هر بحث باید وزن و جایگاه موضوع نسبت به سایر موضوعات روشن شود. تا امکان یک زمان سنجی نسبت به خود نظام فکری بوجود آید.

۶ - نقش و کارآیی کلی نظام فکری در زندگی انسانها

حجة الاسلام محسنی: نظام فکری ما باید بتواند جایگاه هر مفهوم را نشان بدهد.

(ج): بله، نظام فکری باید جایگاه هر مطلبی که در جامعه وجود دارد را مشخص کند، برای مثال خبرهای مختلفی که به شما می‌رسد باید نسبت به هر خبر حساسیت داشته باشید. حالا اگر این مفاهیم به صورت ساده در نظام فکری مشخص شده باشد این سؤال مطرح می‌شود که هر گاه فرد با یک موضوع برخورد می‌کند چکار باید بکند، آیا موضعگیری نهایی او باید برای هر موضوع باشد؟ اولاً باید توجه داشت که اگر آئین نامه گردش عملیات بحث برای مجموع این موضوعات وجود نداشته باشد هر کدام از آنها ممکن است به یک بحث تحقیقاتی مفصل تبدیل شود، پس باید آئین‌نامه تدوین کرد.

۱/۶ - نظام فکری، خلاصه‌ای از فرهنگ جامعه

اصولاً نظام فکری، خلاصه فرهنگ یک جامعه است که با این خلاصه فرهنگ، در هر کجا روشن است که افراد چگونه موضعگیری کنند. برای مثال الان می‌گوئید یک سری اطلاعات عمومی برای افراد ضروری است (مثلاً چهار عملیات اصلی ریاضی امروزه حتی برای کوچکترین فعالیتهای اقتصادی هم لازم است و این یک دانش است) مثلاً خواندن و نوشتن برای همه افراد ضروری است. همچنین آشنایی با یک سری مناسک عبادی برای افراد ضروری است و در نظام فکری باید بین این اطلاعات، انسجام باشد و یک عکس کوچک از کل اطلاعات باید به افراد داده شود، هرچند در اینجا دیگر امور کوچک و جزئی آن دیده نمی‌شود همانطور که در نقشه کشور، دیگر کوچه‌های شهر تهران مشخص نیست و فقط ممکن است تهران به صورت یک نقطه

که از اصفهان بزرگتر است نشان داده شده باشد، شما می‌گوئید بزرگراههای تهران هم که در این نقشه مشخص نیست، می‌گویند چون این نقشه برای تشریح ایران تهیه شده و تهران را تشریح نمی‌کند.

خلاصه این ساده شده کل است و ساده شده کل برای عموم مردم لازم است تا موضعگیری عمومی آنها صحیح باشد و هر صنف و قشری بتوانند تحلیل متناسب از هر موضوع داشته باشند، در حالیکه اگر این نقشه کلی را، حتی به صورت اجمال ندانند، تحلیل‌های متناقض، آنها را دچار سردرگمی می‌کند. پس برای همدلی و همفکری آنها این نقشه لازم است تا هر گاه که این فرد مثلا با یک دکتر فیزیک روبرو شد جایگاه فیزیک نسبت به تکامل را بشناسد یا اگر پزشک می‌بیند جایگاه طب نسبت به تکامل را بداند و در هیچ کجا دچار خود باختگی نشود و اینطور نباشد که در مقابل یک صنعت یا یک کارخانه یا یک رشته علمی خاص، خود را ببازد و آن را هم عرض دین بداند، نه او باید بداند که سهم این موضوع در حیات بشر چقدر است و چه اندازه باید به آن وزن داده شود.

۲/۶ - بررسی مسایل مختلف نظام فکری (روش نظام فکری و مسایل دیگر)

پس در مورد نظام فکری باید ابتدا در مورد روش آن صحبت کرد و این امر برای هماهنگی فعالیت سه گروه لازم است. البته ما در مورد نظام طبقه‌بندی موضوعات، مدل و همچنین تطبیق آنها با محدودیت روبرو هستیم و لذا مطالبی که از آنها می‌آید تنها برای ترسیم یک عکس کوچک خوب است و یک خوراک فکری برای سه گروه درست می‌شود.

ضمنا در این عکس کوچک، خلاصه مباحث فلسفی و ارزشی خودمان را در همین اندازه که برای هر موضوعی یک نقطه قرار دهیم، باید بیان کنیم تا وزن این موضوعات روشن باشد، و در این صورت کارآمدی این نظام فکری در کنار نظام اجرایی اجتماعی (یعنی ساختارها) بسیار مثبت خواهد بود، چون اطلاعات عمومی برای هماهنگ کردن افکار لازم است، البته منظور این اطلاعات عمومی که تحت عنوان کتابهای کشکول (یا از هر دری سخنی) ارائه می‌شود، نیست، بلکه یک اطلاعات عمومی منسجم و هماهنگ مورد نظر است که برای جامعه ایجاد سامان فکری می‌کند.

۳/۶ - ارتباط بین نظام فکری و نظام انگیزشی (تعیین ربط بین فکر و حال قلبی انسان)

حجة الاسلام حسینیان: آیا این نظام فکری اعم از آن نظام انگیزشی است که الآن بدنبال آن هستیم یا نه؟
 (ج): نظام فکری، انگیزه را به صورت خلاصه تحلیل می‌کند (مثل عرفان اصطلاحی) اما ساختار عملی و
 بکارگیری آن احتیاج به ابزارهای دیگری دارد. عرفان اصطلاحی این طور نیست که هیچ فائده‌ای نداشته
 باشد. مثلاً شما می‌دانید که صفت بخل یا حسد، صفت پست و ناپسندی است و کرامت در مقابل آن، صفت
 خوبی است. درست است که به صرف فهمیدن این مطلب آن صفت حاصل نمی‌شود ولی حداقل دو تصویر
 زشت و زیبا را در کنار هم قرار می‌دهد که اگر مناسب عملی‌اش را هم به شما بدهند تدریجاً از آن وضعیت
 بد به وضعیت خوب منتقل می‌شوید یعنی کرامت، خواستنی می‌شود. (س): این همان تأثیر فکر در پیدایش
 ملکات فاضله است

(ج): این ارتباط فکر با حال است.

(س): هماهنگی حالات باید در فکر مورد تدبیر قرار گیرد.

(ج): به بیان دیگر خواست‌ها اثر می‌گذارند و نظام درست می‌کنند و بازتاب آن دوباره به خود باز می‌گردد و
 اگر جهت‌گیری اصلی‌اش هماهنگ باشد، انعکاس خوبی پیدا می‌کند. چون انسان دارای سه متغیر «روحی،
 ذهنی و عینی» است که متغیر عینی او تبعی است اما همین تبعی برای روح، بستر درست می‌کند، درست
 است که عمل بدون حضور قلب، عمل صالحی نیست اما اگر همان قالب نباشد حضوری پیدا نخواهد شد و
 این قالب هم برای تکامل اثر دارد.

۴/۶ - ساز و کار هماهنگی حالات، افکار، اعمال در وجود انسان

هماهنگی «حالات، افکار و اعمال» از ناحیه فکر صورت می‌گیرد یا از ناحیه طرح و برنامه اجرایی و عملی؟
 اگر از ناحیه فکر باشد که همان نظام فکری می‌شود.

(ج): شما در عمل ذهنی و عینی به افتقار می‌رسید و در این «نمی‌توانم» اتکاء باللّه پیدا می‌کنید، عمل روحی را خود شما درست نمی‌کنید بلکه لطف می‌شود، می‌توانید از احساس «نمی‌توانم»، تحلیل داشته باشید و بعداً این عجز را در روح می‌چشید و نسبت به شما لطف می‌شود.

۵/۶ - وجه تسمیه نظام فکری و آثار روانی فقدان یک نظام فکری هماهنگ برانسان

(س): پس بهتر است نام این مجموعه را «نظام تحلیل» بگذاریم که موضوع این نظام تحلیل، گاهی فکر است و گاهی اخلاق و گاهی هم رفتار عملی است (البته این نظام تحلیل، کار فکر است).

(ج): به این دلیل آن را نظام فکری می‌نامیم که فکر این سه تا را ملاحظه می‌کند هر چند خودش قادر به بعضی از اعمال نباشد. اما اثر آموزشی نظام فکری چیست؟ اثر آموزشی آن، هماهنگ سازی تحلیل‌هاست. چون اگر تحلیل‌ها متشتت و پراکنده باشد، کار انسان مشکل می‌شود. اصولاً تحلیل اگر متشتت باشد و این تشتت اوج بگیرد، فرد را دچار جنون خواهد کرد و غموم و جنون از آثار همین تشتت است.

اما تحلیل به تنهایی هم کافی نیست یعنی تطرق احتمال و قدرت حرکت کردن در افکار مختلف، اگر به جمع‌بندی رساندن، وزن دادن و نسبت برقرار کردن منتهی نشود، حتماً بیمار است و نظام فکری سعی می‌کند که از این بیماری، به نسبت جلوگیری کند. البته به نسبت فکری، نه نسبت روحی چون نسبت روحی آن با افاضه حل می‌شود و اتکاء باللّه است که این اتکاء باللّه، کار را یکجانبه از طرف ما حل نمی‌کند بلکه ایجاد عجز می‌کند که این حتماً با افاضه توأم خواهد بود.

اما اگر فرض کنیم که به ما گفته شود هر چه زودتر یک نظام فکری تحویل دهید، ما باید سطح تحلیل را در خرد شدن کم کرده و فرضاً به ۹ عنوان دو طرف جدول اکتفا می‌کردیم. ضمناً در ادامه بحث، روش را در سه سطح دنبال خواهیم کرد که قسمت اول آن مربوط به ملاحظه طرح جامع است.

«وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ»

بسمه تعالی

نظام فکری در سطح عمومی

جلسه ۵

۷۷/۳/۲

حجۀ الاسلام حسینی : بحث در باره ی این موضوع است که ما چگونه می توانیم عناوینی را تعیین نموده و در سطح در مورد آنها تحقیق کنیم. در همین رابطه قبلا سر برگهایی جهت بانک اطلاعات درست شده است که علاوه بر این سر برگها به این کار تفضیل نسبی هم داده ایم یعنی عناوین " پیدایش ، تغییرات و تکامل " را در چند مرحله ضرب کرده و برای هر مرحله ی آن یک معادله ای تنظیم کرده ایم ابتدا این سر برگ بانک اطلاعات را شماره ۱ نام می گذاریم، در اینجا در ضرب " پیدایش، تغییرات، تکامل " و " بیرون، درون، ارتباط، موجود ، مطلوب ، انتقال " ، در حقیقت " مراحل ، مقاطع و سطوح " تمام شده و این جدول شماره دو تنظیم شده است.

بعد در یک مرحله ی دیگر روی این عناوین کار کرده وبه اصطلاح "معادل سازی" کردیم تا ببینیم معدل با اینها ، چه چیزهایی به دست می آید، البته معادل سازی به معنای این است که " اصطلاح " ر ا به یک " عنوان " دیگر تبدیل می کنیم.

در همین رابطه معادل " پیدایش بیرونی (خانه شماره ۱۱۱) عبارت از " پیدایش نظام فلسفی " است یعنی موضوع را نظام فلسفی قرار داده ایم و پس از آن پیدایش بیرونی مطلوب (شماره ۱۱۲) است که معادل آن " فلسفه ی تکامل " است ، لذا فلسفه ی تکامل همیشه بر یک نظام فلسفی استوار است . به بیان دیگر ما یک جهان بینی داریم که جهان را بر آن اساس می بینیم و وقتی توانستیم جهان را ببینیم یک نظریه در مورد تکامل پیدا می کنیم و پس از آنکه نظریه ی تکامل را تمام کردیم آنگاه می توانیم الگوی ارزیابی داشته باشیم یعنی در عمل یک سری عوامل تکامل داریم که به کمک آنها قدرت ارزیابی وضعیت موجود را پیدا می کنیم. و هر گاه الگوی ارزیابی وضعیت مطلوب که برابر پیدایش بیرونی انتقال است را پیدا کردیم آنگاه

نظام توصیف شرایط مطلوب (شماره ۱۲۱) بر اساس این ارزیابی، وضعیت موجود را توصیف خواهد کرد. بنا براین ما هم توصیف از شرایط مطلوب داریم و هم نظام نیازمندیها، که لازم است درباره ی خصوصیات آنها مطالبی بیان شود، البته در این باره جزوه هایی هم برای بانک اطلاعات تنظیم شده است که می توانید هر مراجعه کنید.

اگر در این جدول به سطر نگاه کنید سطر اول عبارت از موضوع موجود شناخت فعالیت، البته در بخش موجود نظام فلسفی شرایط موجود و ضرورت آن و همچنین عوامل متغیر موضوع، روند گذشته، استراتژی، کلیات برنامه، مقدمات اجرائی، و کنترل قدرت عملکرد آن باید در سطوح مختلف مورد توجه قرار گیرد. در بخش مطلوب فلسفه ی تکامل، نظام توصیف شرایط مطلوب، هدف، عوامل تغییر موضوع، روند تغییرات آینده، مراحل تغییر، برنامه تفضیلی سازمان، مقدمات اجرائی سازمان و کنترل عملیات باید مورد توجه قرار گیرد.

دربخش انتقال، الگوی ارزیابی، نیازمندی ها، موضوع، ضرائب کمی، الگوی تخصیص، الگوی سازماندهی، گردش عملیات اجرائی، سازماندهی اجرائی مقدمات و کنترل محصول مطرح شود.

-۱/۱

دراینجا باید تطبیق اجمالی انجام شده و سوالات مربوط به آن مطرح گردد البته ممکن است پاسخ این سوالها الان داده نشود اما بهرحال باید روشن باشد که سربرگ های بانک اطلاعات (شماره ۱) در ضربی که انجام گرفته تا جدول شماره ۲ و معادل سازیهای جدول شماره ۳ به دست می آید، چیست که این هم یک مرحله از کار است و باید یک جزوه برابر آن تدوین شود و توضیحات مختصری (در حدود نیم صفحه) برای هر یک بیان شده و خلاصه نویسی شود. یعنی برای هر یک از عناوین باید یک تعریف و شرح مختصری ذکر گردد تا کل این ۲۷ عنوان مثلا در ۱۴ صفحه توضیح داده شود.

اگر این تدوین صورت گیرد معنایش این است که روند مباحثی که می بایست در یک طرح جامع ارائه شود، ابتدا در مرحله ی خاستگاهی بیان شود.

قسمت دوم کار این است که اگر از یک موضوع در یگر به خود این روند نگاه کنیم چون هر مسئله ای یک بخش مبادی ، یک بخش مبانی و یک بخش نتایج دارد؛

کل آن نیز چنین است یعنی دارای مبادی ، مبانی و نتایج است همچنین یک علم هم همین سه بخش را دارد و کل مسایل در نظام علمی هم این سه بخش را دارد پس هر دو قسمت یعنی هم پیدایش ، تغییرات ، تکامل یک بعد از اطلاعات مربوط به موضوع است و یک نحوه دسته بندی می کند و هم مرحله دوم این کار را می کند.

۲/۲.

حال آیا می توان گفت که سر برگها در سطوح مختلف قابل ملاحظه هستند؟

یعنی بگوییم حتی مباحث کوچک هم دارای پیدایش تغییرات تکامل و بیرون درون و ارتباط هستند و به جای اینکه بگوییم جدولی که نسبت به روند هر بحث کوچک یا بزرگ صدق می کند؟ البته بر این اساس نیازمند هستیم تا معادل این برگه ها یک برگه تحقیقاتی بنویسیم این برگه ، پیدایش سیر برنامه یک موضوع را مورد مطالعه قرار داده است و ماهم یک مسئله یک علم و یا خود نظام فکری را که موضوع قرار می دهیم ببینیم چه چیزهایی لازم دارد.

حجة الاسلام حسینیان: یعنی کنوانسیون نظام فهرست ما همین مطالب است.

- ۲/۳

ج : یعنی زیر مباحث آنها خود همین سر برگ است تا ببینیم که آیا پایگاه ارزشی آنها یعنی نقض و طرح و نقد را هم می توان در هر باب ذکر کرد که بنا به قاعده می توان ذکر کرد یعنی آنچه که در این سربرگ است را باید بتوانیم به خوبی توصیف کنیم و به نحوه ای هم توصیف کنیم که در مباحث بسیار بزرگ و هم در یک مسئله کوچک قابل ذکر باشد.

س : این جدول شماره ۲ را فرمودید در حقیقت حاصل ضرب این اوصاف در یکدیگر است؟

ج : مامی توانیم معادل سازی کنیم هر وقت این درست شد می توانیم معادل آن را ذکر کنیم و برای این که بهتر معادل سازی کنیم بتوانیم آن را در جدول تعریف راحت بیاوریم.

س: معادل سازی هم دارای شیوه ی جداگانه است؟

ج : آن را بعدا ذکر می کنیم.

اما به نظر می رسد از این جدول هم می توانیم به نسبت استفاده کنیم ضمنا یک سری بحث هم در کتاب برنامه حوزه بیان شده که از آنها هم می توانید استفاده کنید.

– ۲/۴

در این قسمت سعی می کنیم که از یک زاویه ی دیگر کل این مطلب را به صورت مختصر بررسی کنیم. اصولا آیا لازم است که ما بدانیم خواستگاه بحث چیست و پایگاه ارزشی آن چیست. آیا این مباحث در بحث نظام فکری مطرح می شود؟ می دانیم که خواستگاه منطقی معنای ضرورت عینی را می دهد نه ضرورت تشکیکی ، اما علت طرح این سوال چیست. چون گاهی شما فقط ضرورت را اثبات می کنید و گاهی یک ضرورت را ادراک کرده و وارد شده اید. یک وقت می خواهید ضرورت یک خلاء را اثبات کنید و بعد آن ضرورت اثبات شده را مقدمه کار دیگری قرار دهید ، اما گاهی شخص دیگری می آید و کار شما را مطالعه می کند که چرا شما دنبال بررسی این ضرورت هستید مگر چه شرایطی پیدا شده که باعث شده شما احساس چنین ضرورتی کنید چه نیاز اجتماعی وجود داشت که فلان فلسفه پیدا شد ، فلسفه می خواست چه کاری انجام دهد و چه نتیجه ای بگیرد این یک بحث است.

یک بحث دیگر اینست که ضرورت این مطالب در اجمالی ترین سطح باید پذیرفته شده باشد و آن ضرورت هم باید ناظر بر موضوعی باشد که پس از آن بتوان خود طرح را ملاحظه کرد.

– ۲/۵

پس طرح دارای یک ضرورت ، یک موضوع و یک هدف است و بعد کلیاتی برای دستیابی به این هدف لازم است که اگر آن کلیات تمام شود باید طرح تفصیلی آن مورد دقت قرار گیرد و امکانات و برنامه ای که آن طرح را نتیجه می دهد ، یعنی برنامه ای که آن ضرورت مورد نظر را تامین کرده و ما را به آن هدف برساند. برنامه نیز دارای دو بخش است : یکی برنامه و سازمان برای درست کردن خود طرح (عملیات برنامه ریزی) و دیگری برنامه ای که آن برنامه اولی را در خارج محقق کند ، به بیان دیگر یک برنامه برای نقشه کشی لازم است و معین کردن اینکه این نقشه چه امکاناتی لازم دارد تا محقق شود و یک برنامه هم برای اجرای آن نقشه لازم است

ما به دنبال تنظیم فهرست هستیم آیا مدل تنظیم فهرست تا مرحله برنامه های اجرایی و تحقق هم می آید؟
یعنی عین طرح است

ج : ابتدا باید دید این چند مرحله ای که ذکر شد آیا برای تنظیم یک فهرست لازم است یا لازم نیست اکنون شما به چه مقدار اطلاعات نیاز دارید تا هم نظام فکری را به صورت اجمالی به دست آورید یعنی در مرحله اول (فهرست برای کل تدوین شود) و هم مطالب مربوط به یکی از بخشها را ذکر کنید که (این مرحله دوم است) و هم نظام سوالات برای یک جلسه را بیان کنید.

۲/۶ -

به نظر می رسد در عین حال که همه اینها را پیگیری می کنیم و نسبت به کلیت آنها یک دید اجمالی داریم باید این دید را مرتبا بهینه کنیم یعنی آن جزوه ۱۴ - ۱۵ صفحه ای که به عنوان خلاصه این مطالب تدوین می شود موضوع آن نظام فکری است و آن دید نسبت به کل است اما بعد بر می گردید و از خرد ترین موضوع یعنی تنظیم نظام سوالات شروع می کنید که روشن می کند سوالات مربوط به یک جلسه را چگونه طبقه بندی کنیم اگر در این زمینه در چند جلسه تمرین کنیم (که البته هر هفته هم تکرار شده و بهینه می شود) نتیجه اش اینست که شما بتوانید آن طرح را یک مقدار بزرگتر کنید و نظام سوالات خود موضوع را مشخص کنید و از این طریق به مسئله اصلی نزدیک می شوید یعنی این مسئله بعد از همه قرار می گیرد

س : یعنی از نظر شروع نکنیم

ج: اما نسبت به نظر توجه داشته باشیم و در مورد آن جمع آوری اطلاعات بکنیم اما به شکل کارگاهی جلو برویم نه فلسفی که هم تسلط بیشتری برای شما ایجاد می کند و هم نقایص آن در عمل بهتر فهمیده میشود. و کاملاً روشن می شود که این بن بست چگونه پیداشد و چگونه رفع شد و خلاصه درک آن درک عملیاتی می شود

۳ -

برای انجام این کار و تنظیم یک نظام سوالات باید این خصوصیات رعایت شود که در صورتیکه این بحث اجمال داشته و روشن نبوده است ابتدا سوالات تبیینی ذکر شود اما سوالاتی که تبیینی نبوده و تحقیقی است بعداً مطرح گردد

۳/۱ -

پس از اینکه سوالات به دو دسته تبیینی و تحقیقی تقسیم شد آنها را بررسی می کنید تا روشن شود که آیا اجمال مطلب به دلیل برخورد آن با یک مبناست یعنی اجمال در مبنای آن است یا اجمال در ارتباط یک مبنای روشن یا؟؟؟؟ است.

اصولاً شناخت اولویتهای انتقال اولین اولیت هر بحث است برای اینکه نظام سوالات جلسه بحث را بهینه کند
س : یعنی سیستم طبقه بندی آن با سیستم طبقه بندی که در نظر انجام می گیرید یک تفاوت عمده ای دارد که عینیت را ملاک قرار می دهد و ملاک در عینیت هم تفاهم است و باید عوامل تفاهم و موانع آن مشخص شود.

ج : یعنی باید روشن شود که آیا جلسه بحث تنظیم درستی نداشته یا ارتباطات تنظیم آن روشن نبوده یا مثالها با مبادی هماهنگ نبوده که موجب سوال شده است. اینها سوالات طبیعی است که هدف آنها هم باید بهینه سازی تفاهم باشد

۳/۱/۱ -

در این بخش هرگز نباید پیش فرض ما ، ظرفیت ذهنی مخاطب باشد به این صورت که بگوییم چون ظرفیت او بالا نبود مطلب را نفهمید نه حتما چنین نیست بلکه آن طرف قضیه هم قابل طرح است یعنی چون تبیین مناسبی نداشت تفاهم صورت گرفت تبیین مناسب نداشت یعنی ما می خواهیم یک نظام فکری بنویسیم تا با کلیه سطوح تفاهم بر قرار کنیم و نم توان گفت فقط یک افراد خاصی می توانند صحبت‌های ما را درک کنند البته شما می توانید بگویید که بحث باید در سطوح مختلفی تنظیم شود که سطح خلاصه ی آن که برای فلاسفه است برای دیگران نیست و آن سطحی که برای افراد تیز هوش تدوین می شود. برای عموم نیست ولی نباید بگویید این صحبت‌های ما قابل تنزیل و قابل دیک برای همه نیست بلکه باید بتوانید با همه سطوح تفاهم کنید. بنابراین در یک جلسه بحث چنین نیست که کسی که درست توجه نکرده است نباید بفهمد بلکه باید بحث به نحوی جاذب باشد که توجه افراد را جلب کند. پس حتی این عذر که مخاطب باید ممحض باشد تا مطلب را بفهمد در تفاهم پذیرفته نیست این مخاطب باید کاملا متوجه باشد یک صحبت است و این که شما باید او را تحریک کنید که او باید کاملا توجه کند که این یک صحبت دیگر است شما می گوئید مخاطب اگر علاقه داشته باشد کاملا توجه می کند ولی ما می گوئیم او یک ظرفیت حساسیتی دارد که اگر شما بتوانید آن را تحریک کنید حواس او کاملا جمع می شود.

بنابراین اینکه مخاطب توجه نداشت یا ظرفیت ذهنی او را در این؟؟؟؟ نبود دلیل مناسبی برای سوء تفاهم نیست مطلب شما باید حداکثر بلاغت و رسایی را داشته باشد البته این رسایی فقط منحصر به قواعد بلاغتی که در شعر و خطابه گفته می شود نیست بلکه نظمی را که به وجود می آوریم باید بیش از یک شعر مخاطب را جذب کند مطلب شما مانند شعر قافیه ندارد ولیکن باید نیازمندیها را به نحوری با یکدیگر هماهنگ کند که تاثیر آن از شعر بیشتر باشد. به اصطلاح عوام باید حرف دل او را بزند تا او بدون آنکه انرژی زیادی صرف کند و بدون آنکه در جلسه شما حاضر شود حضور در جلسه شما را بپسندد و دلش مشغول به این حرف باشد نه اینکه شما بخواهید با فشار عوامل بیرونی و بازور نمره دادن استاد و ترس از مردود شدن او را نسبت

به مطلب متوجه کنید به عبارت دیگر تمایل او باید تحت تسخیر کار شما باشد البته موضوعا باید مطالب به نحوی منظم شود که در هر مرحله ، او را برای ارتقاء به مرحله بالا تر آماده کنید.

۳/۱/۲

سپس در سوالات تبیینی تفاهم در کلیه سطوح اولویت دارد و برای آن هم باید روش بیان کرد یعنی هنر القاء نظام فکری در سطوح مختلف را ذکر کرد و از جمله خود سطح مباحث این نظام را بررسی کرد ملاحظه نمود که این مطلب چه نقصی داشت که طرف مثلا عصبانی شد یا مثلا بحث را رها کرد و به مسافرت رفت ، این درست نیست که بگوئیم محدودیت بود و فشارهایی وجود داشت که او ادامه ندارد بلکه اگر؟؟؟؟ انجام بگیرد در جلسه حضور خواهد داشت.

-۳/۲

بحث دوم این است که اگر هنر القاء به شکل مناسب بود و روش آن هم دقیقا مشخص شد و بهینه لازم در مورد آن صورت گرفت سوالات تحقیقی باید چگونه باشد؟

-۳/۲۱

اصولا سوالات تحقیقی چند مرحله دارد ، یکی از این مراحل عبارت از ارتباط خود این مباحث جلسات با سایر فلسفه هاست چون به هر حال سایر فلسفه ها در جامعه وارد شده و یک پذیرش هایی درست کرده است که شخص مخاطب به نسبت خالی از پذیرش های عمومی نیست و اینطور نیست که به نحو مطلق هیچگونه پذیرش اجتماعی در او نباشد. بلکه از موضع آنها یا به صورت آگاهانه یا نا خودآگاه به این مطالب نظر می کند یعنی یا آن فلسفه را مطالعه کرده ومی داند که با این مطالب بر خود دارد و لذا به آسانی مشخص می کند که این اشکال به این بحث وارد است یا اینکه آن فلسفه را مطالعه نکرده است اما چون ثمرات آن فلسفه به گونه های مختلفی در جامعه ، جریان دارد آن ثمرات به صورت ناخودآگاه در ذهن این فرد هست و تبدیل به این سؤال می شود . پس سؤال یا از فلسفه ی دیگر است که به دو دسته آگاهانه و ناخود آگاه تقسیم می شود.

یا اینکه از فلسفه های دیگر نبوده و از خود این فلسفه است. از خود این فلسفه است یعنی مبنایی که در اینجا اثبات شده و پذیرفته گردیده و با فلسفه های دیگر هم روبرو شده است و از عهده ی پاسخ گویی آنها بر آمده است ، ربطش با این مسئله و ضرورت طرح آن مشخص نیست. به عبارت دیگر تصویر کلی بحث برای او روشن نشده است و لذا این سؤال برای او ایجاد شده است.

پس اکنون ما تفاهم را در سطوح مختلف ارزیابی می کنیم که سطح اول آن هنر القاء است و در سطح دوم محتوی مطرح می شود که محتوی هم در دو سطح مطرح می گردد: یکی ارتکازات اجتماعی و یکی هم روند خود بحث .

س: سطح اول نحوه و هنر القاء است و سطح دوم ارتباط بی مبنا و روبناست در سطح دوم تاثیر فلسفه ی بیرون در عدم پذیرش مطلب یا ناهماهنگی خود مطلب ملاحظه می شود.

ج: یعنی هماهنگی اش روشن نیست و اجمال دارد ، به عبارت دیگر یک نظام برای آن درست نشده است و فهرست کلیات ندارد تا خرد بداند که الان در کدام قسمت بحث است.

-۳/۳

اما اینها برای چه بحثی انجام می گیرد؟ برای کاری که پژوهشی نباشد یعنی این تقسیمات ویژه مباحث آموزشی است چون در پژوهش ، مفروض این است که مباحث در حین حرکت روشن می شود. ولی در آموزش و نظام فکری آن نباید چنین باشد چون یک مباحثی برای خودتان تمام شده است و دنبال ساختن آنها نیستند بلکه می خواهید برای القاء آنها را منظم کنید. به بیان دیگر باید گفت که سطح توسعه ی مفاهیم ، تمام شده و اکنون زمان گسترش محصولات در درون جامعه است.

-۳/۳/۱

برای مثال شما یک صنعت برقی را کشف می کنید و در جریان کشف آن می گوئید چون راه را خوب بلد نیستم باید نقض کنم ، البته در اینجا می توان جدول گمانه زنی ، گزینش و گسترش درست کرد ولی به هر حال خود این هم بررسی و پژوهش می خواهد اما زمانیکه این صنعت را درست کردید و به دنبال تولید انبوه

آن برای ارائه به بازار هستید کار اکتشاف به پایان رسیده و نوبت بهره‌وری و تعیین کارایی‌های آن است که مثلاً هم می‌تواند نور ایجاد کند و هم ایجاد حرکت می‌کند و هم ایجاد صوت می‌کند، می‌خواهید ببینید بهره‌وری این در زمینه ایجاد نور چیست و بهره‌نیازمندی‌های بشر به نور در چه مواردی است و نیازمندی‌های صوتی او در چه مواردی است و نیازمندی‌های جابجایی و انتقالش کدام است. پس اکنون دوران کشف به پایان رسیده و نوبت بهره‌وری است البته یک دسته از سوالات در دوران کشف اصلاً مطرح نمی‌شود چون سوالاتی که برای آزمایشگاه است سوالات دیگری است و به نحو دیگری باید انجام گیرد این سوالات در جدول بانک اطلاعات است که به وسیله‌ی آن اکتشاف صورت می‌گیرد.

طبیعی است که دستگاه آزمایشی و پژوهشی شما باید مرتباً در کار پژوهشی خود پیشرفت داشته باشد ولی یک دستگاه برای بهره‌وری و رساندن آن به نیازمندی‌های جامعه هم لازم است که این دیگر کشف نیست بلکه ربط نیازها و مقدمات و فعلیت شاست.

پس از اینکه اختراع خود را انجام مثلاً برق تولید کرده‌اید و لامپ را روشن می‌کنید یا الکتروموتور درست کرده‌اید که می‌تواند حرکت انتقالی ایجاد کند و پنکه، کولر، جارو برقی، لباسشویی و امثال ذلک را که نیاز به حرکت مکانیکی دارد، درست کند. خوب تنها اختراع کردن که کافی نیست بلکه بعد از اختراع باید ببینیم تولید انبوهی که برای ارائه به بازار و پاسخ به سطوح مختلف نیازمندی‌ها لازم است باید چگونه باشد. بنابراین یک مرحله اکتشاف و پژوهش داریم و یک مرحله بهره‌وری و ارتباط یافتن با نیازمندی‌های جامعه که اختراع و ابتکار می‌شود. و یک مرحله‌ی دیگر هم دارید که باید ظرفیت تولیدی این را متناسب با سطوح مختلف جامعه و نیازمندی‌ها، معین نموده و تولید اجتماعی کنید که این برای بخش آموزش است یعنی محتوای آموزش درست شده است. به بیان دیگر عملیات توسعه‌ی شما تمام شده و اکنون می‌خواهید به گسترش صرف آن پردازید.

این قسمت سوم را اگر با امور اقتصادی مقایسه کنیم در حقیقت می خواهید برای آنها بازار مصرف ایجاد کنید و اگر با امور فرهنگی مقایسه کنیم می خواهید توسعه تفاهم را اجتماعی کنید و در فرهنگ جامعه حضور پیدا کنید.

س: این تولید انبوه به همان قسمت اول برمی گردد

-۳/۳/۲

ج: سوالات پژوهشی تولید انبوه دارد. یعنی : ۱- اکتشاف هست ۲- اختراع

س: اختراع هم ربط بین مبنا و رو بناست و در قسمت سوالات تحقیقی می آید-

ج: اختراع ربط بین نیازهای جامعه و آن مبنای توسعه یافته پژوهشی است.

س: یعنی می خواهید این را از مبنا به روبنا بیاورید

ج: برای رو بنا یک تعریفی ارائه شده که مثلاً رو بنا ی جریان برق درست شدن لامپ است ولی یک معنای

دیگرش این است که این مقدرات و قدرت فرهنگی یا اقتصادی که شما دارید نسبت به این نیاز چه ارتباطی

بر قرار می کند و حل نیازهای و ارضاء نیازمندی ها را چگونه انجام می دهد.

س: این ربط همان لامپ است ، شما می خواهید ربط بر قرار کنید.

ج: بله، این نیاز مندی ها را اگر جداگانه شناسیم یعنی لزوماً همه اختراع ها واكتشافاتی که انجام گرفته به

نفع عموم مردم و در مسیر تکامل ، با نیازمندی ها ی جامعه رابطه بر قرار نکرده است بلکه با نیازمندیهای

یک گروه خاصی که می خواسته اند مسلط شوند ، ارتباط پیدا کرده است.

برای مثال همین برق را که در نظر بگیرید می تواند برای بالابردن قدرت تولید افراد مصرف شود وانواع

چرخهای تولیدی را به حرکت در آورد و می تواند قدرت مصرفی را بالا ببرد به نفع سرمایه داری این بوده که

قدرت مصرف را بالا ببرد ولذا می خواسته اینها را در مصرف کردن تحریک کند تا حرکت آنها را در اختیار

خودش قرار بگیرد و سود سرمایه اش بالا برود.

پس نیازمندی‌های جامعه را که ملاحظه می‌کنید و ارتباطش با مقدمات را که می‌بینید سفارشات اختراعی شما عوض می‌شود. سفارشات و سوالات اختراعی در حقیقت می‌خواهد بگوید چه نیازی اولویت دارد که با این قدرت ارتباط پیدا کند و چه کاری خوب است انجام گیرد.

س: مثلاً لامپ درست کند یا الکترو موتور درست بکند؟

ج: یا مثلاً لامپ که می‌خواهد درست کند آیا لامپ معمولی درست کند یا مرتباً به دنبال این باشد که لامپهای تزئینی درست کند که نور را به صورت تفاخر در می‌آورند و لوستر درست کند و خلاصه به دنبال این باشد که نور را وسیله‌ی رفاه تجمل و تحریک مصرف قرار دهد.

الان یک لامپ‌هایی را بالای سر پارچه‌ها و ظروف روشن می‌کنند که یک انعکاس‌های خاصی ایجاد می‌کند و مشتری حتی اگر لازم هم نداشته باشد علاقه مند می‌شود و می‌خرد البته بعد که از زیر نور آن لامپ خارج شد دیگر آن ظرف و پارچه نیست و آن جلوه تمام شده است.

-۴

پس ابتدا باید توجه داشت که این دوره بحث پژوهشی نیست و در بخش آموزش، شناختن نیازمندی‌های جامعه به صورت خیلی اجمالی لازم است، در مورد نیاز اجتماعی هم گفته ایم جامعه یک نظام فکری می‌خواهد یعنی یک جدول و ساختاری که نتیجه یادگیری آن، هماهنگ شدن موضعگیری‌های فرد خواهد بود.

-۴/۱

حالا این را چگونه به فرد آموزش بدهیم آیا لازم است یک بحث فلسفی عمومی بکنیم نه، بلکه باید به صورت تمثیلی بیان شود ولی مثالها باید به گونه‌ای باشد که مجموعه‌ی آنها فرم ذهنی فرد را شکل بدهد. پس ما می‌خواهیم فرم جمع بندی و نتیجه‌گیری یا منطق سنجش را به وسیله‌ی تمثیل بیان بدهیم.

-۴/۲

حال آیا در این تغییر دادن چه چیزی اساس قرار می گیرد؟ مفروض است که هیچ کس نیست که تمایلاتی نداشته باشد و هیچ کس هم نیست که رنج نبرد یعنی میل و نفرت عمومی است. اما چگونه می توان به تمایل و تنافر ها نظام داد تا متعلم شما با حساسیت و دلبستگی بحث شما را دنبال کند؟

عمدتاً محرومیت منشا نفرت هستند و وقتی به صورت هماهنگی نسبت به این محرومیت ها ایجاد حساسیت شود ، نفرت شدید یا غضب پیدا می شود و وقتی نسبت بین تمایلات هماهنگ شود حب و ود پیدا می شود یعنی بستر جریان پیدا می کند پس نظام فکری بسته جریان حب و بغض است.

۴/۳- پیش فرض ما این است که ریشه ی محرومیت ها ، کفر است یعنی بشر ذاتاً تجاوز را نمی پسندد و نمی پذیرد که خودش از چیزی محروم بشود و یک واجدیت تبدیل به فقر بشود و همانطور که از دست دادن یک دارایی برای او رنج آور است به دست آوردن یک دارایی هم برای او نشاط آور است.

کفر که در رابطه ی بین بنده و خدا ، ناهنجاری را دنبال دارد حتماً یک تجاوز و ظلم در ان هست حتماً انعکاس این ظلم در ارتباط فرد با مردم ظهور پیدا می کند ، از سوی دیگر ایمان و وفای به خدای متعال که ربط بنده با خدا ربط صالحی می شود و احترام به حدی را به همراه دارد مبدأ کلیه انصافهای انسانها و حتی ایثار های آنهاست و ما هر گاه بتوانیم در مقابل کفر که دعوت به شهوات می کند آنطرف سکه را نشان بدهیم یعنی اینکه در کفر محدودیت نهفته است خلاصه باید رابطه کفر با محدودیت ها را درست نشان داد که در اینصورت دروغ بودن تحریکات کفر بر ملا می شود و در جریان واضح شدن دروغ بودن تحریکات کفر ، امکان درگیری با آن ایجاد می شود چون در گیری باید هم در خود حساسیت پیدا شود و هم در افکار و اعمال پیدا شود تا جهت گیری موضعگیری و مجاهده ی نظام فکری را محقق سازد یعنی هر روز که به مظاهری از مطالب بر خورد می کند تحلیل کند که ناهنجاری های این مطلب مربوط به نظام کفر است و بهنجاری ها و رحمت ها را از جانب خدای متعال ببیند.

سوالات تبیینی، سوالات تحقیقی و سوالات پژوهشی که سوالات پژوهشی مربوط به تنظیم نظام سوالاتی است که در ارتباط با تنظیم فهرست طرح می شوند. یعنی کل بحث دو قسمت دارد که یک قسمت آن تنظیم فهرست است که جدول سربرگ را باید با اطلاعاتی از بانک اطلاعات و مباحث مربوط به برنامه ی حوزه تکمیل کرد.

قسمت دیگر تنظیم سئوالات است که برنامه ی آن سه قسمت است:

یکی سوالات تبیینی که مربوط به نحوه ی القا مانسبت به مخاطب است و موضوع آن اساساً تفاهم است، یکی سوالات تحقیقی است که ربط بین بنا و مبنا را مورد پرسش قرار می دهد. البته به نظر من این قسمت با قسمت اول یکی است.

-۵/۱

ج: سوال این است که در قسمت اول گاهی می خواهیم پژوهش کنیم تا به یک مطلب برسیم و گاهی در نتیجه، ربط بین مبنا و بنا معین می شود. برای مثال در بخش پژوهش باید ببینید معیار صحت و انکار ناپذیرها چیست و آیا انکار ناپذیرها اصل هستند یا بداهت اصل است و امثال این مباحث تا اینجا که آیا اصل در استدلال هستی است یا ماهیت ولایت این مربوط به وقتی است که کار پژوهشی می کنید. ولی وقتی در یک بحث وارد می شوید و می گوئید چون رابطه ی اقتصادی به این نحو است فلان ظلم صورت می گیرد و رابطه ی بین یک ظلم و رابطه ی اقتصادی را نتوانسته اید ببینید لزوماً سراغ آن مبنا نمی روید. یعنی تفاوت پژوهش و آموزش چیست؟

اگر ما بتوانیم تفاهیم بکنیم یعنی ابزار تفاهم داشته باشیم ولی رابطه ی بین مواد روشن نباشد...

س: این ربط در قسمت پژوهشی می آید یا در قسمت تحقیقی؟

ج: باید بخش تحقیقی آن جدا و بخش پژوهشی آن هم جدا باشد.

س: آیا پژوهش مربوط به مبنا می شود و تحقیق مربوط به روبنا؟

ج: بله، تحقیق را رو بنایی گرفته ایم.

س: یعنی ربط بین مبنا و رو بنا مستدل نشده است و در پژوهش می فرمایید اینکار نیاز به یک حرکت دارد.

ج: در پژوهش می فرمایید اصلاً موضوع بحث ما در اینجا نیست

س: اما در پژوهش ما یک جدول می خواهیم حتی قبل از اینکه سوال ها را تأسیس کنیم جدول نسبت به موضوعات تأسیسی لازم داریم که روشن کند روند پژوهشی چگونه باشد تا بتوانیم خلأ ها را بررسی کنیم و در هر مرحله رشد بهینه کنیم و ببینیم آیا به آن چیزی که می خواسته ایم رسیده ایم یا نه و نسبت به اهداف کلی هم ارزیابی کنیم.

در تنظیم فهرست جهت توزیع نظام فکری در حقیقت یک کار پژوهشی انجام می دهیم.

ج: بله ، یک پژوهش نسبت به عمل پژوهش انجام می دهیم.

س: بنابراین تنظیم فهرست در حقیقت تنظیم فهرست سئوالات تحقیقی نیست و سئوالات پژوهشی نیاز به یک فهرستی دارد که آن فهرست را هنوز به دست نیاورده ایم.

-۵/۲

ج: بهر حال معلوم شود که دنبال چه هستیم ، وقتی می گوئیم سئوالات نظام داشته باشد آیا دنبال این هستیم که در سئوالات تحقیقی مان دقت کنیم یا دنبال این هستیم که در مسئله مصرف این ارتباط را درست مشخص سازیم ، یعنی در آموزش دادن قبل از بیان درس دیروز و امروز ابتدا یک پیکره ی کلی یاد نداده ایم.

س: یعنی نظام نداشته است

ج: برای مثال در ریاضیات سال اول دبیرستان یک مطالبی را آموزش می دهند و سال دوم هم همان مطالب را با گسترش بیشتری آموزش می دهند یعنی آیا در نظام فکری خوب است که ما در سه مرحله درس بدهیم یک مرحله به صورت تمثیلی و مختصر ، محرومیت سیاسی ، فرهنگی و اقتصادی را بیان کنیم تا تمام شود. دوباره همان مطالبی را که قبلاً گفته بودیم با یک بسط جدید (اما نه بسیط انشایی) نمونه هایی را که از یک جهت مختلف هستند و از یک جهت کل را که کل نیرومند تری است نشان می دهند بیان کنیم یعنی

ابتدا سه خانه را در سه جلسه درس توضیح دهیم تا مخاطب به صورت تمثیلی مطالبی را متوجه شود و بعداً وقتی نه خانه را می‌گوییم همان مطالب تکرار نمی‌شود بلکه حضور آنها در سه نمونه‌ی مختلف که سه نوع کارایی دارند را نشان می‌دهیم و این ربط بین بنا و مبناست که در یک کل دیگری ۹ خانه داریم و برابر هر خانه، سه خانه قرار می‌گیرد و این هم به صورت تمثیلی بیان می‌کنیم و بعد در هر زیر بخشی سه قسمت دیگر می‌گوییم که نتیجه‌اش این است که ۲۷ مطلب به دست مخاطب آمده است در عین حال گم نشده است یعنی در عمل مرتباً به او نظام داده‌ایم و کثرت آن را هم زیاد تر کرده‌ایم.

حال اگر یک مرتبه از جدول ۱ به جدول ۲۷ آمدیم و در این جدول هم خانه چهارم را بیان کردیم و روز بعد هم به خانه ۳۲ رفتیم (ربط بین زیر بنا و روبنا در این مثال خوب روشن میشود) یعنی ابتدا یک کلیاتی به مخاطب ندادیم تا آرام آرام او را به مباحث آشنا کنیم در نتیجه او با مشکل روبرو می‌شود.

والسلام

بسمه تعالی

نظام فکری در سطح عمومی

جلسه ۶

۷۷/۳/۵

توجه: متن کامل نیست.

بررسی نحوه استفاده از جدول کاربرگ در تنظیم فهرست

حجت‌الاسلام والمسلمین حسینی: یک قسمت از بحث مربوط به پیدایش یک فکر و یک فلسفه است که جدول برنامه یا خاستگاه می‌تواند برای مطالعه قسمت اول آن اصل باشد. پس در قسمت اول بحث در مورد این است که در چه زمانی شرایط پیدایش یک فکر، فراهم می‌شود یعنی موضوع، زمینه و بستر تاریخی آن، که این بحث حتماً برای شناسایی دوران تحولات علوم لازم است مثلاً شما می‌خواهید تحولات علم اصول را متوجه بشوید اگر این را درست تنظیم نکنیم نمی‌توان آنرا دقیق بدست آورد. هر بحثی به لحاظ جریان تکامل فرهنگ در جامعه (به عنوان بخشی از تکامل) قابل مطالعه است. لذا اولین بحثی که پیش می‌آید این است که فلسفه آن، فلسفه تکامل آن و نیازهایش چه بوده است؟ خود این بحث هم باید از این جهت و از این زاویه پیگیری بشود تا کمی و کاستی آن نسبت به شرایط مشخص بشود و همچنین کارآمدی آن و سازمان لازم آن و نحوه کار روی آن باید مشخص بشود ولی منهای این قسمت، قسمت دوم سربرگ بانک اطلاعات مطلب دیگری دارد که جایگاه را موضوع بحث قرار می‌دهد یعنی هرگاه خاستگاه این بحث مشخص شد مربوط به چه دوره‌ای از تاریخ است اعم از اینکه بحث بسیار کلی باشد یا کلی نباشد.

حجت‌الاسلام حسینیان: این خاستگاه را بیشتر توضیح بفرمایید.

ج: شما در آنجا می‌گویید: «پیدایش، تغییرات، تکامل»، پیدایش یک احتمال در جامعه یعنی سفارش دهنده احتمالات جامعه است بعداً که عناوین «پیدایش، تغییرات و تکامل» حد «بیرون، درون و ارتباط» و «موجود، مطلوب و انتقال»، ضرب شده این صرفاً معرف وضعیت خاستگاهی و تحولاتی و تاریخی آن است.

اما در خود یک بحث هم حتماً تحولات وجود دارد یعنی غیر از تاریخ کلی تکامل جامعه را نشان می‌دهد از زمانیکه یک بحث شروع می‌شود تا وقتی تمام می‌شود این گونه نیست که تغییرات در آن نباشد، اگر تغییرات تکاملی در آن نباشد بسیار ضعیف است.

اگر بحث تأسیسی باشد حتماً باید در مرحله پیدایش آن با تغییرات و تکاملش فرق بکند اگر تألیفی و تبعی باشد و چیز جدیدی طرح نشده باشد آن وقت می‌تواند غیر از این باشد. به عبارت دیگر اگر در سطح تألیفی و مصداقی باشد که هیچ تغییر در آن پیدا نشده و فقط یک آرایش جدید پدید می‌آید، حالا چه مرحله نقل تألیفی باشد و چه نقض تألیفی باشد و چه حتی طرح تألیفی باشد که طرح تألیفی هم از نظر تحقیق فقط یک طرح هنری است و طرح هنری را هم در جای خودش در جامعه لازم دارید ولی اگر یک چند تأسیسی باشد وقتی که یک فکر پیدا می‌شود تا وقتی که تدریجاً پیرامون آن تحقیق می‌شود و تکامل می‌یابد حتماً تغییر می‌کند و بعد هم مرحله تکاملش هست.

س: این مرحله پیدایش به معنای مبداء پیدایش منظورتان هست یا به عنوان ضرورت؟

ج: نه، پیدایش دارای چند مرحله است که به صورت قاعده‌مند خدمتتان عرض می‌کنم. کلیه اصطلاحاتی که در این جدول داریم (یعنی ۲۷ اصطلاح) طبیعتاً اصطلاحاتی است که ناظر به موضوعات خاصی است و وقتی به موضوعات خاص ناظر شد هر وقت که خواستید ضرب بکنید روشش این است که ابتدا این قدرت را داشته باشید که در سطوح مختلف آنرا معنا کنید. یک معنا معنای انتزاعی است که همان نام است و یک معنای مجموعه‌ای است یعنی نسبت، و یک معنای تکاملی است یعنی یک جریان، نسبتی است که منسوب به یک زمان است. بنابراین کلمه پیدایش عین همین حکم را دارد و تغییرات و تکامل و همچنین بیرون، درون و کلیه عناوینی که بکار می‌برید حتی نقد، نقض و طرح و خلاصه هر عنوان و نامی که روی یک معنوی و مفهومی داریم.

یک مرحله نام بودن است که معنوی آن یک مفهوم است و این مفهوم حتماً باید مفهوم لغوی باشد و اصطلاح دیگر در اینجاست، نام انتزاعی است مثلاً لیووم، اسم این است ولی اگر خواستید لیوان را از یک ظرف خاصی

که جلوی شما هست خارج کنید یعنی گفتید لیوان نام چیست؟ نام ظرف نوشیدنی است که در آن آب و یا شربت می‌نوشند. خوب شما لیوان را به لحاظ کارآمدی اجتماعی آن می‌گویید نه به لحاظ انواع جنس آن چون جنسش ممکن است سفالی، چوبی، چینی، و کریستال، پلاستیکی یا نوع دیگر باشد. یک وقت شما لیوان را بر حسب انواع جنس ماده‌ای که این کیفیت را داراست تقسیم‌بندی می‌کنید و مثلاً می‌گویید دوام لیوان مسی خیلی زیاد است ولیکن چند عیب دارد مثلاً سنگین است یا مس را باید بعد از مدتی سفیدکاری کرد و این سفیدکاری که در حرارت بالای ۱۰۰ درجه و با ریختن قلع درون لیوان انجام می‌شود بسیار سخت است چون درون لیوان جای مناسب برای حرکت دست و ریختن قلع نیست بعد شما می‌گویید اگر قرار است مسی باشد خوب است به شکل پیاله باشد که خیلی راحت سفید می‌شود یعنی فرم آن به نسبت تابع جنس آن است اما تابع یک چیز بالاتر هم هست که آن عبارت از کارآمدی تکاملی اجتماعی‌اش است می‌گوئید یعنی چه؟ می‌گویم این نوشیدنی را چندبار در روز می‌نوشند و هر دفعه چه مقدار از آن مطلوب است مثلاً عرض می‌کنم اگر تعداد مرتبه‌هایش متعدد باشد ولی مقدار آن کم باشد آیا به همین اندازه لازم است یا نصف آن باشد بهتر است بعد می‌گویید: نه، نوشیدنی به عنوان نیاز بدن به مایعات در مراحل مختلف تاریخ ممکن است شکل‌های مختلفی داشته باشد و بعد در بعضی از اشکالش لیوان به یک فنجانهای کوچکتری تبدیل بشود و دیگر نام این شکل نباشد، البته احیاناً ممکن است نام آن نیز تغییر بکند همانطور که در زمانهای قدیم نام وسیله آب‌خوری قدح بوده است اما الان در این دوره اینگونه نیست حالا اینکه پس از قدح یا کاسه یا فنجان چه چیزی می‌آید باید در سیر تکاملی شما معین شود که چگونه باشد بهتر است.

ممکن است در یک وقت شما بگویید لیوان به این عنوان نداریم می‌گویند چرا؟ می‌گویید الان ساندریسهای پاکتی آمده است که یکبار مصرف هم است و بعد آنرا دور می‌ریزند. دیگر لیوان نمی‌خواهد و هیچ‌کس ساندریس را درون لیوان نمی‌ریزد تا از توی لیوان بخورد، این که یک زمانی معنا نداشت که افشره (عصاره میوه) عمومی باشد و فقط یک قشر خاصی بوده‌اند که آب میوه برای آنها گرفته می‌شده و عموم مردم آب می‌خوردند و در قدح هم می‌خوردند یعنی ظرف‌ها هم متعدد نبوده است. اما آیا در مراحل مختلف تاریخ

نوشیدنی باید به همین شکل باشد؟ فعلاً ارتکاز این است که این شکل است ولی این غیر از آن است که در جریان تاریخ به همین شکل بوده است بلکه صحیح است بگوئید در جریان تاریخ اینگونه نیست و شکل آن مرتباً عوض می‌شود.

حالا مجدداً روی این مطلب دقت می‌کنیم که نام و پیدایش، برای پیدایش تاریخی حتماً یک مرحله است ولی برای تکامل نیست اما پیدایش یک فکر منهای شناسایی مرحله تکاملی‌اش هم مورد صحبت است و آن هم یک معنوی می‌خواهد. پیدایش پدید آمدن است و پدید آمدن یک مفهوم را می‌توان در یک سطحی به صورت انتزاعی ملاحظه کرد یعنی جدای از شرایط و تکامل و در یک سطح دیگر پیدایش در مجموعه ملاحظه می‌شود که حتماً شرایط را باید به آن اضافه کنید هم شرایط درونی یعنی باید بگویید حساسیتها برای فرد و جامعه چگونه بوده است؟ کارآمدی‌ها چگونه بوده؟ خلاهایی که وجود داشته یعنی حساسیتها برای بالا بردن کارآمدی ابزار می‌خواسته، این خلاء چگونه ...

بسمه تعالی

نظام فکری در سطح عمومی

جلسه ۷

۷۷/۳/۱۲

در مجموع بحث هایی که در جلسات قبل از خدمتتان استفاده کریم بطور خلاصه در سه قسمت بیان می شود.

یکی اینکه ابتدا نظامی برای؟؟؟؟ فرهنگ ترسیم کنیم و ترندهای فرهنگی را بدست آوریم.

در جلسه ی مرحله دوم، باید بتوانیم یک طبقه بندی از نیازهای اجتماعی ارائه بدهیم و در مرحله ی سوم، ربط بین این نیازمندی ها و مقورات فرهنگی که در حقیقت این توانایی ها چقدر می تواند نیازها را برطرف کند.

بعد از این که این ارتباط برقرار شد، بطور طبیعی ارتکازات جدید شکل می گیرد و آن مطلوبیتهای ما در پیدایش ارتکازات جدید حاصل می شود. مبحث بحث ما رسید به اینجا که چگونه می شود ما مقدراتمان را بدست بیاوریم؟

آیا مقدرات تا حالا به دست نیامده پیدا نشده؟

یا اینکه نه، یک کارهای پژوهشی و تأسیسی صورت پذیرفته است. اما الان ما به دنبال یک مدلی هستیم تا به به وسیله آن مدل بیاییم سراغ این کارهای انجام شده که و از داخل آن استخراج کنیم. در حقیقت یک نظامی را متناسب با آن کارایی که خودمان لازم داریم متناسب با آن اهدافی که خودمان داریم و تدوین نظام فکری، ترسیم کنیم این نظام را و بعد با یان نظام بیاییم سراغ آن مسائل

برای تدوین یک نظام فهرست مطالبی مطرح شده که عمده ی آن این بود که: از عنوان و اطلاعاتی که در سر برگ بانک اطلاعات هست استفاده کنیم. در این سر برگ چند اشکال به ذهن رسیده است که بیان می کنیم:

[سؤال اول:]

۱- اساساً، جداول ذکر شده در سربرگ تا کنون تماماً جداولی است که از زاویه‌ی تجزیه و تفکیک ابعاد موضوع رامورد بررسی قرار می‌دهند. آیا لازم نیست در این موضع بحث، که موضع تفاهم است، به طبقه بندی موضوعی مواد پژوهش شده بپردازیم؟

۲- اوصاف مذکور در جدول کاربر، عناوین روند پژوهش است، آیا در مرحله ارائه مواد بدست آمده جهت تفاهم اجتماعی، با این اوصاف می‌شود عناوین را طبقه بندی نمود؟ یا اینکه در غیر این صورت یک جدول طبقه بندی جدیدی لازم دارد؟

۳- در جدول جایگاه، (یعنی همان عنوان قسمت دوم) نظام فکری را به لحاظ نتایج و مقاصد و آثار و تناسب، مورد تقسیم بندی قرار می‌دهیم. آیا در تقسیم بندی خود مقاصد و آثار و تناسب چه اوصافی را می‌توانیم بکار بگیریم؟

۴- اگر ما به دنبال مدلی جهت مقدمات فرهنگی هستیم، آیا می‌توانیم از این جدولی که قبلاً خدمت شما استفاده کرده‌ایم و ۲۷ عنوان را استخراج کرده‌ایم استفاده کنیم؟ برای اینکه موادممان را طبقه‌بندی کنیم می‌توانیم.

وباز طرح دیگری طرحی را که در جلسه‌ی گذشته، حضرتعالی اشارتاً فرمودید این بود که جدول پیشنهادی که جناب آقای صدوق داشتند، آیا از آن جدول برای تنظیم موضوعات [؟] استفاده کنیم؟

حاج آقای حسینی: کاربر برای هر پژوهشی است، شما بگویید من می‌خواهم در هنر پژوهش کنم، پیدایش هنر، تغییرات آن، تکامل، ارتباط و خواستگاه هنر چیست؟ اگر بخواهیم همه اینها را بررسی کنیم، بعد این که مبانی هنر چیست؟ مبانی نتایج ثبوت اثبات آثار نسبت به استناد تناسب و جایگاه هنر چیست، بحث میشود وبعد هم درباره این که طرح می‌شود، مباحثی نقدی باشد یا نقلی یا تألیفی یا تصنیفی یا تأسیسی یا مصداقی باشد یا فلسفه یا روش کلاً از هر پژوهشی [برای] طرح بسیار بزرگ، می‌تواند این ۲۷ سوال اضراش مطرح شود و هویت او را از نظر جایگاه و خواستگاهش نسبت به سایر موضوعات و پایگاه ارزشی‌اش مشخص کند.

خود نظام فکری به عنوان یک موضوع، می‌تواند مورد دقت قرار بگیرد. اگر جواب بدهد در آخرین [؟] معنایش این است که می‌توانید بگویید نظام فکری خواستگارش چیست، و جایگاهش داخل مجموعه [؟] چیست. و ارزشش چقدر است.

حتی در نحوه ارائه‌اش هر مسئله‌ای که بخواهد بیاید این ۲۷ سوال روبروی شما هست. این سوالات، سوالات روشی عامی هستند.

مثلاً صحیح است که شما بگویید: ما فلسفه‌ی انتزاعی را در کدام طبقه از اطلاعات قراردهیم؟ باید بتوانید بگویید من خواستگاه منطقی پیدایش فلسفه انتزاعی را [؟] بعد از این که پیدایشش چه طوری بوده، تغییراتش و تکامل چه بوده، بعد اینکه بیرونش چه بوده که چنین چیزی بوجود آمده؟ حالا فلسفه انتزاعی را کنار می‌گذارید و می‌آیید می‌گویید من درباره فلسفه‌ای که بوسیله منطق انتزاعی می‌شود می‌خواهم تحقیق کنم. می‌گویند بازهم، همان است.

این یک ابزاری است که برای وزن مخصوص هر تحقیق می‌باشد. اگر آن را در جای خودش بگذارید ترازوی تعیین وزن اطلاعات است. اگر این ترازو را بکار بگیریم تناسب آن اطلاع با سایر اطلاعات دیگر حفظ می‌شود هم تناسبات درونی و هم بیرونی آن حفظ خواهد شد.

می‌گویید نظام فکری، صرف نظر از اینکه مواردش، چیست جایگاهش در اطلاعات کجاست؟ می‌گویم صرف نظر از اینکه می‌گویید خلاصه یک فرهنگ است مثلاً به صورت خیلی اجمالی یک تعریف ساده‌ای از نظام فکری می‌کنید و می‌گویید نظام فکری خلاصه‌ای از فرهنگ یک ملت است. اگر گفتید من توانسته‌ام نقشه‌ی عالم را در این خلاصه کنم، می‌گویم این، کجا باید گذاشته شود. در بانک اطلاعات باید بدانید کجا گذاشته شود.

[؟] نوشته‌ایم و تبدیل به یک کتاب شده و این اطلاعات را باید یک جایی جایش بدهیم نمی‌توانید بگویید چون خلاصه همه هست، نمی‌دانم کجا جایش دهیم یک سر برگی در بانک اطلاعات دارید که می‌گوید این را کجا بگذارید. پس مع لوم شد که رسالت این [جدول] چیست؟ رسالت این جدول اینست که به شما می‌گوید

هر اطلاعی را که بگذارید. هر اطلاعی که هست. پیدایشش کجاست؟ علت پیدایش آن چیست؟ تغییراتش چیست؟ تکاملش چیست؟ مطالعه خود این، این می‌شود موضوع بحث، این می‌شود موضوعاً موضوع بحث، بعد می‌گویید بیرون این نظام فکری چه چیزهایی بوده؟ به صورت کلی درونش چه چیزهایی است؟ چه نسبتی بین بیرون و درون آن هست، بعد می‌گویید وضعیت موجود جایی که فعلاً برایش می‌توانیم بگذاریم کجاست. جای مطلوبی که باید داشته باشد؟ مثلاً کجاست؟ ممکن است بگویید الان جایش تدریسی در مراکز فرهنگی غیر دولتی است می‌گویم جای مطلوبش هم، همین جاست؟ می‌گویید خیر، باید همه‌ی درسهای دبیرستان بر اساس همین تنظیم شود. می‌گوییم خیلی خوب پس الان یک جایی دارد [؟] می‌دهیم به سازمان تبلیغات مثلاً، یک جای مطلوب دارد که کلیه محتوای دروس بر این اساس تنظیم می‌شود. می‌گویید ربط بین این دو چیست؟ بعد می‌گویند ربطی نخواهد برسد به این منزلت چیست؟ بعد می‌گویند بحث‌هایی را که در این دارد که داریم مبادی، مبانی آن چیست؟ خود این را می‌گویم، کاری به بیرونش ندارم. نتایج داخلی آن داخلش چیست؟ مثلاً می‌گویید مبناء آن یک بحثهای ضرورت مصداقی و فلسفه است. نتیجه‌اش را می‌گویید داخل این فلسفه و مصداق است. بعد سوال می‌شود که چگونه توانسته‌اند این را ثبوتاً ملاحظه کنند و اثباتاً در خارج اثبات کنند. ثبوتاً در تحقیقات نظری، اثباتاً در تحقیقات [؟] مردم هم قبول کردند چه اثری دارد. بعد می‌گویند نظام فکری تا اینجا معلوم شد آیا ما موضوع را چه چیزی قرار بدهیم، این کتاب می‌گویند نسبت‌هایی که در این کتاب آمده است چه چیزهای رانسبت به چه چیزهای مثلاً می‌گویم قبلاً سلطه‌گریها بر اساس ترس بود اینکه الهی نیست می‌گویند استنادش به چه چیزی است؟ شما می‌گویید به استنادش یا به عقل است، یا به شرع است یا هم شرع است و هم عقل بعد می‌گویند تناسبش چگونه است؟ بعد سؤال می‌کنند که اصولاً آیا کتاب نقدی نوشته شده، نقضی نوشته شده یا طرح است یا هر سه و صفت را در نظر داشته. به چه چیز در این کتاب پرداخته؟

بعد می‌گوییم آیا تالیفی است یا تصنیفی است یا تاسیسی است. می‌گوییم تاسیسی است

بآخر کار وزن مخصوصش از سه بعد می‌گویند طول و عرض و عمق آن چیست؟ وزن سنگینی‌اش چیست؟ مقاومتش چیست؟ بعد از مشخص شدن در یکی از این سه محور می‌گویند جای فایل مثلا ۱۲۵ هم مال چنین چیزی است. می‌گوییم یک شناسنامه‌ای برای هر تحقیق باید داشته باشید و آن شناسنامه با روش‌شناسنامه سازی. مثلا می‌گوییم درباره ثبت احوال باید معلوم باشد کی به دنیا آمده؟ پدر و مادرش از کدام محله‌اند زمان تولدش برایم فرقی نمی‌کند که ۵۰۰ سال پیش تولد یافته باشد یا پارسال متولد شد بعد می‌گویید ضمناً پدر و مادرش برایم مهم است، ضمناً در کدام شهر و کدام منطقه هست، برایم مهم است، این سه تا را من باید داشته باشم. مثلا اسم یک مؤلف اسلامی یک عالم بزرگواری را شما به او می‌دهید مثلاً می‌گویید شیخ مرتضی انصاری، می‌گوید تولدش؟ می‌گویید چه فرقی می‌کند چه در آخر هزاره به دنیا آمده باشد چه در اولش، می‌گوید فرق می‌کند، چون می‌خواهم بدانم که ایشان جزء متقدمان است یا جزء متأخرین.

می‌گویید نمی‌دانم شیخ مفید بود یا شیخ مرتضی که پشت سر نواب اربعه بودند. در حالیکه برای ما فرق دارد که کی باشد. بعد می‌گویید پدر و مادرش کی باشد، این برای ما مهم است. کدام شهر دنیا آمده، باید برای ما بگویید

این هم دقیقاً همین کار را می‌کند. خواستگارش چیست؟ نسبت به تحقیقات جایگاهش چیست؟ وزنش چیست؟ اگر این سه را جواب دادی می‌گوییم در چه خانه‌ای آن را بگذاریم؟

موضوع را علاوه می‌توانید در آن بکنید بگویید حالا ما یک موضوع خاصی را مشخص کرده‌یم اسمش نظام فکری است این را می‌خواهیم، پس پس بنابراین بصورت بسیار کلی این جدول، جدولی روشی است در تنظیم اسناد. ببینیم آیا این جدول کار آمدی دارد برای کارهای نظام فکری یا ندارد؟

می‌گویید می‌خواهید نظام فکری را از کجا بدست بیآورید؟ ما مثلاً می‌گویید می‌خواهیم از مباحث فرهنگستان بدست بیآوریم. اولاً اگر همین سؤالات را جواب درباره موضوع بگذارید نظام فکری بعد پیدایش نظام فکری.

آیا همه تعریفهایی که درباره نظام فکری یک جور است؟ چه تغییراتی کرده است. این کلمه به عنوان نظام فکری؟ بهترین تعریف در نظام فکری چیست؟ درون و بیرون نظام فکری چه چیزهایی باید باشد؟ یعنی چه نسبتی بین عناوین است. اگر ما عناوین ۲۷ گانه را عنوان قرار دهیم باید آخر کار بگوییم نظام فکری چیست؟ خواستگارش چیست؟ این ربط سالمترین بحث در روند پژوهشی که فرمودید.

شناختن موضوعی به نام برنامه باز می‌تواند بیاید در موضوع پیدایش زمانی که بشر با برنامه کار می‌کند کی بوده؟ تغییراتش، تکاملش چه بود؟ بیرون برنامه و مقدمات آن برنامه چیست؟ هر موضوعی را می‌شود در جدول آورد، چه موضوع کوچک باشد و چه بزرگ باشد. عین طبقه بندی که هر موضوعی را می‌شود داخل جدول برد و طبقه بندی کرد، باید مسائل علوم را هم بتوانیم طبقه بندی کنیم.

حالا مسائل علوم چه خاصیتی دارد؟ باید هر علمی، مثلا علم ریاضی را صرف نظر از چگونگی تنظیم آن، اگر توانستید علم ریاضی را طبق جدول نسبتش را به سایر علوم مشخص کنید و در بانک اطلاعات جا دهید یک خانه‌ای را به آن منصوب کنید، بعد آیا می‌توانید مسائل علم ریاضی را هم نسبت به خود همین علم، جای هر مسئله را مشخص کنید؟ می‌گو بله. پس شما دارید نظام داخلی علم ریاضی را به صورت تفصیلی پس قبلا می‌گفتید علم ریاضی در سه موضوع صحبت می‌کند، سنجشهای کمی غیره حال می‌توانید مسائل ریز ریاضی را هم، جایش را معین کنید، اگر جایش را مشخص کنید یک فهرست جامع برای ریاضی می‌توانید بنویسید مثلا می‌گویند نظام فکری، نظام فکری را یک بار سوال کردید، جایش را در اطلاعاتها مشخص کردید حالا برای هر مسئله اگر جدول را بکار بردید، باید فهرست آن را بتوانید بنویسید.

(س) مسئله را چگونه بیرون بیاوریم؟

(ج) اگر جدول شما چنین هنری داشته باشد.

(س) خویش همین است که خود موضوع را این جدول من حیث وحدتش، یعنی ابعادش را مورد شناسائی قرار می‌دهیم که هر یک ارزشی دارد و مجموعش ارزشی را جمع‌بندی می‌کند که جایگاهش کند.

(ج) آیا می‌تواند بگوید هر بعدی چه منزلتی دارد؟

س) بعد بگوییم هر پیدایش خودش پیدایش دیگر دارد.

س) آن چیزی می‌خواهید جای پیدایش بگذارید از کجا باید بیاید؟

ج) مفروضی است که باید بتوانید توصیف کنید مثلاً یعنی وقتی خود آن علم را معین کردید مثلاً گفتید درونش هم این چیزها هست.

س) بیرونش را چگونه تعیین می‌کنیم؟

ج) یعنی می‌گویید مواد از کجا می‌آید، موضوعات از کجا می‌آید. جدولی دیگر لازم داریم برای تنظیم مواد پس طبقه بندی مواد ربط دارد به نسبت‌هایی که در اینجا هست یا خیر؟

یک منطق باید هم شامل براین باشد و هم بر آن، حال آیا به یک عدد از آنها می‌شود اکتفا کرد؟ از مواد درونش بگوییم. طبقه بندی مواد را درست می‌کنیم کاری به روش نداریم یا بالعکس آن؟

س) از طریق ریز کردن این ابعاد می‌توانیم به آن مواد رسیم؟

ج) خیر، هر چه ریز کنید روش‌تان تقسیم می‌شود. یعنی هر چه ریز می‌کنید خانه‌ی اولی را خیلی بزرگ کردید. نحوه تکثیرش هم همان روشی است که از اول داشتیم. داخلش نمی‌دانیم چیست؟ یک روش دیگر دارید که مواد را تغییر می‌دهید که چگونه اینها را بچینید و چه ربطی به هم دارد.

اگر مثلاً جدول جامعه را آوردید و گفتید مواد ماست و اگر گفتید این جدول روش ماست، جمع نسبت بین این دو بایستی نظام فکری را درست کند.

موادی را که اینجا آوردیم ربطش را دو چیز باید مورد توجه قرار دهیم. یکی به جدول جامعه باید رابطه اش مورد توجه قرار گیرد و یکی دیگر رابطه اش باید به مقدور ما معین شود.

مقدوری که ما داریم عنوانیش ممکن است در جدول جامعه باشد، آیا همه اینها را دارید یا خیر؟

مثلاً آیا ما اطلاعاتی که درباره‌ی تجزیه، ترکیب، تحلیل به نسبت به حیات، انسان جامعه، شی منابع، این نظام مقدورات انسانی، طبیعی همه را در فرهنگستان داریم؟ از هر کدام از آنها چقدر داریم؟ این بحث‌هایی که

مثلا درباره انتظار ارتباط و اقتدار نسبت به هم‌دلی، همکاری و آزادی و آگاهی و ایثار که می‌گوید توسعه ساختار آیا همه‌اش را دارید؟ دنبال چه بحث‌هایی باید بگردید؟

بعبارت دیگر نظام سوالاتی را که ما بخواهیم؟ برویم سراغ این حجم اطلاعاتی را که در فرهنگستان هست، آیا چه را داریم و چه را نداریم؟ مثلا ترکیب محصولات چگونه است؟ راههای تأمینش چیست؟ چگونه تخصیص بدهیم؟

فعلاً نظام فکری را از آن چیزهایی که داریم درست کنیم، نمی‌خواهیم بحثی تولیدی را شروع کنیم که بعد از شش سال بگوییم مثلا الگوی تخصیص درست شده، یکی از این بحث‌ها علم اصول در آن هست بگوییم بگذارید علم اصول تمامی ما حداقل که بحث فلسفه‌مان تمام شده.

س) بحث آثار مبانی را می‌توانیم دسته‌بندی کنیم. بعد ارتباطش با نیامندیها را بیان می‌کنیم. بعد می‌گوییم این اشکالات که هست به این خاطر است که فلسفه این اشکالات مبنای را دارد، این ارتباط با این مطالبی که تا حالا خوانده‌ایم می‌توانیم بر قرار نماییم.

ج) در جدول بانک اطلاعات می‌توانیم بگوییم این خانه‌های آخر را از این اولین ستون بگوییم مثلا اگر گفتیم تکامل یا نتایج و مقاصد یا طرح آیا می‌توانیم خانه‌ها این خانه را برداریم؟ حال بگوییم ما به پیدایش بحث فلسفه کاری نداریم؟ در محورهایی که مواد را از یکجا می‌گیریم بگوییم ما به پیدایش بحث ولایت چه بوده؟ مثلا آمده اصالت ربط بعد آمده اصالت تعلق بعد آمده اصالت فاعلیت بعد آمده اصالت ولایت بگوییم ما به چهار قسم قبلی کاری نداریم، اینکه تکاملش هست چیست که باید به جامعه بدهیم؟ بعد بیاییم نتیجه‌اش و طرحش چیست؟ تألیفی می‌شود داد یا خیر؟ یعنی بگوییم که ما بوسیله جدول طبقه‌بندی فرهنگستان نوشته‌ایم، فرض می‌کنیم اول رفتیم همه‌ی اطلاعات فرهنگستان را طبقه‌بندی کرده‌ایم موضوع را نوشته‌ایم اطلاعاتی را که فرهنگستان رویش کار کرده با این آمده‌ایم سامانش داده‌ایم نظام برای آن درست کرده‌ایم. حالا باید بتوانیم نظام فکری را راحت تر درست کنیم می‌گویند چرا؟ می‌گوییم چون نتایج معلوم است کجاست.

س) در بخش‌های فلسفه و استدلال هم همین است در نتایج شروع می‌کنیم چیدن، این درخت ریشه‌اش کجاست، آب چطوری می‌خورد، تنه‌اش چیست؟ کاری نداریم، فعلاً میوه‌اش را می‌چینیم. از بانک استفاده کنیم و فرض شما با داشتن بانک است؟

ج) خیر بانک نداریم اگر، بانک داشتیم، از میوه‌هایش استفاده می‌کردیم. اگر بانک داشتید می‌توانستید ریشه و بدنه و میوه را جدا کنید. شاخه‌های میوه را می‌شود بنویسیم و بگوییم که آن‌های که این خصوصیت‌ها را داشته باشند، این میوه است، بروید اینها میوه‌ها را جدا کنید و بیاورید، بقیه را نمی‌خواهید.

این جا فقط گفته تکامل و نتیجه و طرح چیست؟ آیا این به درد می‌خورد یا خیر؟

س) اگر این مقوم به بانک باشد، موضوع کار ما نیست. بانک اطلاعات باید تأسیس شده باشد تا بتوانیم استفاده کنیم الان در صورتی که ما بانک اطلاعات نداریم آیا ما می‌توانیم از این جدول استفاده کنیم و نتایج و آثار را تخمینی ارزیابی کنیم؟

ج) یعنی آیا می‌شود از اینجا شاخه‌ای پیدا کرد و میوه‌ها را جمع کرد؟

می‌شود یک فهرست نوشت که مثلاً در بحث فلسفه ما به سه نتیجه رسیده‌ایم.

باید به نسبتی به این موضوعات ببینیم کجاها حرف داریم اینها مواد ماست.

یا سوال این است که این مطلب درست است؟ یا اینکه ما باید به یک طبقه بندی جدیدی پردازیم. یا اینکه

فرض کنیم در مرحله پیدایش نظام فکری هستیم س: تأسیس کنیم. ج: اگر این فرض را بکنیم باید دو فرض

دیگر را بپذیریم، یکی اینکه چگونه اینها را تغییر دهیم و بهینه کنیم و دیگر اینکه چگونه می‌شود [آنرا] به

تکامل برسانیم. مایک تعریفی برای نظام فکری داشته‌ایم در عمل باید آن را در موضوعات، بچرخانیم خیلی

سریع هم باید بتوانیم آنرا بچرخانیم، اگر بتوانیم هریک از اینها را نسبتش را در کمترین زمان معین کنیم تا

بگوییم تعریف ما کامل شد مستند به فلسفه‌مان شد، نداشتن همه خصوصیاتش را هم توانستیم تعریف کنیم

نقضش تا تأسیسش همه را معین کردیم، می‌توانیم یا نه؟ پس می‌شود سطحی را که نوشته شده از تعریف

[۹] بعد از خود فهرست را هم گرداند و تمام کنیم. و بگوییم چگونه می‌شود در این روند پژوهشی حرکت کند.

می‌شود یک چیزی تلفیقی هم درست کرد و جدول نظام جامعه و جدول نظام فکری را در جلوی می‌گذاریم و کلیه چیزهایی که محصولات ساده، غیر فلسفه ماست می‌گویید یعنی چه؟ می‌گوییم برای گردهمایی که برای مجمع دارند کار می‌کنند این طبقه بندی‌هایک درجه عمیق تر دارد انجام می‌گیرد. از آنها هم بهره می‌گیریم. محصولات این سه گروه، نسبت به محصولات فلسفی، سطحش خیلی ساده تر است. این محصول تلفیقی برای جایی که می‌خواهیم مصرف شود درجه عمقش بیشتر از این لازم نیست برای قانونگذاری و پژوهش‌های فرهنگی عمیق فلسفی نیست، برای دادن یک نظام انسجام ذهنی بصورت عینی به جوانان است. باید در این قسمت دید مخاطب ما کیست؟ اگر خواسته باشید خلاصه المنطقی بنویسید برای فلاسفه یک رقم باید نوشت و اگر خلاصه المنطق را برای آموزش بچه‌های کلاس سوم بخواهید، بنویسید حتماً باید طوری دیگر باشد.

(س) احتمال دیگری هم هست موضوعات تنظیم شده کاری که روی نظام فکری سابقاً شده اصل قرار دهیم با فلسفه و منطق جدید و تعریف جدید بدهیم.

(ج) یعنی تکاملی باشد بر نظام فکری

(س) این مقداری ملموس تر است چون طبقه بندی علوم در آن رعایت شده، در حد خیلی ساده و خیلی هم نزدیکتر به اذهان عمومی جامعه است. یعنی ما هرچه بتوانیم انتزاعی تر و منطقی تر بحثمان را ارائه بدهیم، نزدیک به ارتکازات جامعه است.

(ج) عیبی ندارد ولی باید نیازمندیهای جامعه را اصل قرار دهیم. جدول ساده‌ای برای نیازمندی‌های جامعه درست کنیم و زبانی که می‌شود با آنها صحبت کرد.

س) نیازمندی های جامعه اول طبقه بندی علوم است که نسبتش با فیزیک شیمی و فقه و اصول چیست. بعد برسانیم به جامعه شناسی و روانشناسی و آخرش به اقتصاد و بعد بیاییم داخل برنامه و تنظیمات اجراییش . یک چنین مجموعه ای را بتوانیم ارتباطات منطقه ای اش را هم بنویسیم و اولویت هایش را هم مشخص کنیم.

حاج آقای حسینی:

ج) مایک سوال اینجا مطرح کنیم تا جمع بندی بحث مشخص شود :

نیاز را که شما مورد توجه قرار می دهید، مثل اینست که تشنگی های فرد را شناسایی می کنید، می گوید من باید تشنگی ها را شناسایی کنم تا وقتی محصول خودم را می آورم برایش سریع الجذب باشد. باید نیازمندی های جامعه را خوب بشناسیم. مثلاً: یک آدم خیلی گرسنه که از بیابان آمده و این شخص آب و نان می خواهد و ما اصرار داشته باشیم که ما دسترسی به یک استکشاف بزرگ در ارتباطات شبکه ای داریم توجه نمی کند.

از محرومیتهای اقتصادی شروع کنیم. جوان است از تحقیر بدش می آید جهت ریاست در او هست.

یک نحوه روانشناسی و انسان شناسی و جامعه شناسی اجتماعی باید داشته باشیم که چه چیزی و احساس رنج و احساس حقارت مالی سیاسی فرهنگی دارد کجا تضعیف می شود؟ کجا محروم می شود از نظر اقتصادی؟ زبانی که ما با او صحبت می کنیم باید زبانی باشد که او نسبت به آن نیازمند است. اولین قسمت باید مخاطب خودمان را بشناسیم. هیچ عیبی ندارد که مخاطب خودمان را انتخاب کنیم از جوانانی بین دبیرستان تا دانشگاه سن بیشتر از ۱۸ تا ۲۳ سال. یک نظام فکری برای بالاتر از اینها هم ممکن است بگذاریم ولی فعلاً موضوع مبحث ما نیست. اگر این طور باشد اول کار نباید به بحث های فلسفی پرداخت اول کار. باید سعی در نقد و نقض و طرح بصورت تمثیلی ساده نسبت به محرومیت ها برای این سن در امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی طبقه بندی کنیم . بعد اقتصادی را باید مقدم بداریم، فرهنگی هم باید بعد از سیاسی باشد.

اقتصاد یعنی آن چیزی که ما یحتاج‌های اولیه اورا تأمین می‌کند یعنی خوراک و لباس و مسکن و حمل و نقل از و انتقالش را تأمین می‌کند بعد احساس حقارت می‌کند در که جامعه جایگاهی ندارد می‌خواهد سری از میان سرها بلند بکند می‌بیند که خبری نیست اینجا محرومیت‌های سیاسی را برایش طراحی می‌کنیم و بعد محرومیت‌های فرهنگی.

بسمه تعالی

نظام فکری در سطح عمومی

جلسه ۸

۷۷/۳/۱۹

حجت الاسلام حسینیان: در ارتباط با تنظیم فهرست در جلسات گذشته، احتمالات مختلفی مطرح شد. یکی از احتمالات این بود که ما از جدول کاربرگ بعنوان روش استفاده کنیم، و از جدول موضوعات جامعه بعنوان مواد استفاده کنیم. بعد این دو تا را تلفیق کنیم و از آن یک نظام فهرست برای نظام فکری استخراج کنیم و نیز احتمالات متعدد دیگری هم مطرح شد در این باب که مثلاً چه قسمتی را از روش بگیریم که الان لازم داریم و از آن می‌خواهیم بصورت گذرا استفاده کنیم؟ و چه قسمتهایی از آن را رها کنیم؟ یا اینکه جدول موضوعات موادمات از کجا بیاید؟ در نهایت یک احتمال مطرح شد که اساساً ما برای اینکه می‌خواهیم نظام فکری را برای رفع مشکلات اعتقادی جامعه مطرح بکنیم، ما باید فهرست آن را مؤخر از تنظیم نیازمندیهای جامعه قرار بدهیم باید اول بررسی کنیم که نیازمندیها چه هستند و آنها را طبقه‌بندی بکنیم، اول نیازها را شناسایی بکنیم بعد آنها را طبقه‌بندی کنیم و در آخر ببینیم که چگونه می‌توانیم به این نیازها پاسخ بدهیم. پاسخی را که ما متناسب با نیازها می‌دهیم خود آن پاسخ فهرستی را خواهد داشت که متناظر با فهرست طبقه‌بندی نیازهاست، بنابراین ما فهرست مان را از طبقه‌بندی نیازها استخراج می‌کنیم. در این قسمت سؤالاتی که مطرح می‌شوند این است که:

۱- نیازهای اجتماعی چه هستند؟

۲- طبقه‌بندی آنها چگونه است و با چه دسته‌بندی آنها را طبقه‌بندی می‌کنیم؟

۳- پاسخ ما به آن نیازها چگونه می‌تواند باشد. آیا ما باید به کلیه نیازهای اصلی، فرعی و تبعی پاسخ بدهیم یا

اینکه صرفاً نیازهای اصلی را پاسخگو باشیم؟

دوم سؤال که مطرح شد، بیشتر حالت یک طرح و یک احتمال را دارد و آن این است که اگر ما ملاک در تنظیم فهرست مان تفاهم اجتماعی و ایجاد یک ارتکاز جدیدی در جامعه است یعنی در حقیقت می‌خواهیم یک ارتکاز جدیدی را در جامعه ایجاد کنیم، در تفاهم قطعاً باید با زبان ترجمه صحبت بکنیم و زبان ترجمه هم جز بوسیله‌ی تطبیق ایجاد نمی‌شود بنابراین مثل مباحث دیگر (مانند مباحث اصول) گفتیم اگر بخواهیم این مباحث تأسیسی خودمان را به تفاهم با حوزه برسانیم، باید یک زبان واسطه‌ای داشته باشیم و آن را تبدیل کنیم، در تطبیق باید بتوانیم یک فهرستی را از نظام فکری موجود ولو بصورت پراکنده و انتزاعی که ارتباط منطقی بین آنها برقرار نباشد، تهیه کنیم، از کتب اعلامی که الان در جامعه مطرح هستند و مرجع فکری جامعه هستند بعد آن عناوین فهرست را اصلی، فرعی و تبعی بکنیم و مباحث اصلی آن را گزینش کنیم و بعد از گزینش آن را نقد و نقض بکنیم، و بعد از نقد و نقض، طرح مبنای خودمان را در همان موضوعی که در دیدگاه موجود مطرح است، ارائه بدهیم. این یک حسن دارد و آن این است که الان در حقیقت یک مفاهیمی به ارتکازات رسیده، و جامعه برای رفع مشکلات فکری خودش با اینها سروکار دارد، اگر ما بتوانیم از همین چیزهای موجود استفاده بکنیم، منتهی پاسخهای آن را توسعه‌ی در مسائل بدهیم و از طریق توسعه‌ی در مسائل به توسعه‌ی در مبنا و موضوعات کلی بحث مان برسیم این هم یک شیوه در تفاهم که عمده کاری که در اصول انجام می‌دهیم همین است که با بحثهای مثلاً کفایه تطبیق بدهیم و اصلی، فرعی و تبعی می‌کنیم و اسناد، اسناد و استنادی می‌کنیم. اصلی‌ها را جدا می‌کنیم و اصلی‌ها (آن تعاریفی که در دیدگاه موجود است) نقد و نقض می‌کنیم، بعد هم طرح مبنای خودمان را ارائه می‌دهیم.

دوتا سؤال مطرح شد سؤال اول این است: ما اگر بخواهیم متناسب با نیازها کار بکنیم و فهرست تنظیم بکنیم یکی اینکه نیازها چیست؟ و آیا تشخیص نیازهای اجتماعی بصورت خاص چگونه است؟ مثلاً ما به روش استقرائی این نیازها را بدست بیاوریم با چه روشی می‌توانیم نیازها را استخراج کنیم یا اینکه چگونه طبقه‌بندی کنیم؟ ۳- پاسخ ما به این نیازها چگونه می‌تواند باشد؟ سؤال دوم هم این است که برای تفاهم

باید بتوانیم نظام فکری موجود را ولو بصورت پراکنده، استخراج کنیم و فهرست آنها را بدست بیاوریم، یعنی اصلی، فرعی و تبعی بکنیم، اصلی‌ها را گزینش کنیم نقد و نقض و طرح کنیم.

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: بحث درباره‌ی این مطلب بود که برای سنین بین ۱۷ تا ۲۲ یعنی پنج سال در هوش رشد، و استارت فعالیت و حرکت جوانها، یک و دو سال قبل از دانشگاه تا یک و دو سال بعد از دانشگاه، مفروض این سن این است که در این سن، گرایشات افراد هنوز به اعلام، شخصیتها و اصطلاحات به وجود نیامده، راسخ نشده است، غیر از شخصی که سی سال، چهل سال در حوزه درس خوانده، آن اصطلاحات فرم اندازه‌گیری ذهنی او و فرم سنجش ذهنی آن شخص شده است و فرم صحیح و غلط ملاحظه کردن، و هنوز جای تحرک دارد و البته شور و نشاط و تحرک خاص سنین خودش را هم دارد. بنابراین ما از نظر انسان‌شناسی باید اینها را قبل از اینکه بخواهیم ببینیم چه نظام فکری دارند، بگوئیم هیچ نظام فکری در ذهن این دوره راسخ نیست، هر چند هم اعلامی را داشته باشند ولی راسخ نیست، یعنی امکان تحرک و تحول در او، بسیار زیاد است.

س) یعنی ارتباط او قطع است؟ ارتباط نظام — نیست.

ج) حتی اگر نظام هم باشد، مدت زیادی در یک مطلبی نبوده است. رسوخ از فعالیت جسمی فکری و روحی با استمرار خاصی که مثلاً می‌گوئیم سن از سی به بالا نزدیک به رسوخ است و چهل راسخ است، در هر حداقلی را فرض کنید که داشته باشد. حالا در فسق باشد یا در طاعت باشد. می‌گوئید در سن چهل فرم گرفته است به تعبیردیگر می‌گوئید. شکل‌گیری وضعیتهای روحی انسان در دوره‌ای تغییرپذیر است، نرم و انعطاف‌پذیر است، در دوره‌ای کم کم وضعیتش به یک ثباتی می‌رسد که دیگر در آن تغییر پذیری آسان نیست، ملکه، عادت و رسوخ پیدا می‌شود در یک زمانهایی هم هرچه هست و نیست عملکرد و ملکات است و درجات انعطاف پذیرش بسیار قریب است بیشترین درجه‌ی انعطاف پذیری در همین دورانی است که شخص احساس توانائی می‌کند یعنی مثل کودک نیست و هنوز رفتارها او را قالب نداده است که مخاطب ما این گروه سنی است.

س) فرهنگ اجتماعی که متأثر از یک فرهنگ فلسفه است، بصورت ناخودآگاه ارتکازات جوان را شکل داده.

ج) حتماً شکل می‌دهد ولی هنوز جوان بدلیل گروه سنی او، انعطاف‌پذیر است.

س) یعنی اراده‌اش حاکم بر آن ارتکازات است.

ج) اراده نمی‌شود گفت، می‌شود گفت که وضعیت سنی او، سنی است که هنوز تحرک پذیری دارد.

یعنی شخصیت او در یک سنینی است که دیگر قدرت انعطاف پیدا نمی‌کند مثلاً (که مثالش از جهتی مبعود و از جهتی مقرب است) گج در دو و سه دقیقه اول نرم است و فرم می‌گیرد، من بلافاصله سؤال می‌کنم می‌گویم شرایط محبیطی الان آن را فرم نداده است. می‌گویید حتماً یک فرمی دارد یعنی یا در لکن هست یا در ظرف است در تشتت است و در هر چیزی که هست، فرم می‌آورد، بی فرم مطلق نیست، ولکن هنوز انعطاف‌پذیر است به اصطلاح زیر ماله، شکل و فرم می‌گیرد ولی از یک زمانی می‌گذرد کم کم خشک می‌شود، و به تدریج درجات انعطاف پذیرش کم می‌شود بعد به یک ثانیه‌هایی می‌رسد که می‌گویید انعطاف پذیرش صفر شد، دیگر نمی‌تواند هیچگونه شکل جدیدی را بپذیرد، این را شما درباره‌ی همه‌ی اشیاء می‌توانید بگویید.

می‌توانید بگویید زمان فطرت اولیه، زمان شکل پذیری و زمان شکل گرفته شده، با هر کدام باید، یک نحوه برخورد کرد هنوز در سن ۱۷ تا ۲۲ شکل نه اینکه شکل ندارد. شکل او تغییرپذیر و انعطاف‌پذیر است برای این دسته صحبت می‌کنیم، برای صحبت این دسته پیش فرض دوم، غیر از گروه سنی شخصی این است که یک خصوصیتی را درباره‌ی انسان دارید که مسئله‌ی محرومیت، ناداری و دارائی که این پیش فرض دوم است که انسان از ناداری زجر می‌کشد و از دارائی نسبی لذت می‌برد و مبتهج می‌شود. حالا این سخنی را که می‌گوئیم آیا اگر احساس ناداری هم نداشته باشد، اینگونه است؟ مثلاً شما و بنده ممکن است یک چیزهایی را علم داشته باشیم که نداریم ولی احساس فقر نسبت به آن نکنیم، بلکه احساس استغنا هم بکنیم. می‌گوئیم ما آن را لازم نداریم پس بنابراین ممکن است یک دانه قلمی باشد که وقتی می‌نویسند توانایی چند تا کار را دارد هفت هشت کار از او بر می‌آید، ما می‌گوئیم همین مداد برای ما کافی است هیچ لزومی ندارد. پس

انسان ممکن است علم نسبت به چیزی داشته باشد ولی احساس یعنی — پس بنابراین فرق می‌شود بین احساس نیاز یا علم به اینکه یک وسایلی برای ارضاء است علم به اینکه عده‌ای در دنیا ده رنگ، مزه و طعم و غیر ذالک را ترکیب می‌کنند تا یک لیوان آب بخورند، نوشیدنی بخورند.

ما اصلاً احساس نیاز نسبت به چنین چیزی نمی‌کنیم و تعلق خاصی به چنین چیزی نداریم، حالا به هر دلیلی باشد و از نداشتن آن هم رنجی را احساس نمی‌کنیم یعنی صفت قناعتی که در ما وجود دارد به همان نسبتی که قناعت وجود دارد، به همان نسبت احساس نیاز نسبت به چیزی، کسانی که این درجه از قناعت را ندارند و آگاهی نسبت به خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها، بوئیدنی‌ها و لذت‌هایی که از نگاه کردن و شنیدن و کلیه‌ی مجاری حواس اینها را ما نداریم. پس بنابراین یک مسئله، مسئله‌ی احساس نیاز، و یک مسئله، مسئله‌ی ارضاء، فاصله بین این دو قسمت (احساس نیاز و ارضاء) هر گاه فاصله‌ی آنها را ملاحظه کنیم معنی فقر و محرومیت می‌دهد اگر کسی چیزی را احساس کند، نسبت به آن محتاج است، ولی قدرت ارضای آن را ندارد، فرض این باشد که نیازمندی را حس کند و بیابد و قدرت ارضاء آن را ندارد، معنای فقر در همان سطح است، حالا اگر کسی علت فقر را بیان کرد، گفت تو چرا نیاز را احساس می‌کنی؟ ولی قدرت نداری؟ چون قدرت تو در جامعه سلب شده و به یک عده‌ی دیگر داده شده است. رنج والم از فقر نسبی، موجب تحرک نسبی می‌شود در همان درجه علت متحرک می‌شود، حالا ما هر قدر بتوانیم این را سازمان بدهیم و نظام بدهیم یعنی یک رنج، دو تا رنج، سه تا رنج، ده تا رنج و . . . صد تا رنج یک نظام از رنجهای درست کنیم، اینها را طوری بهم ارتباط بدهیم که محور پیدا کند، آن وقت این حرکت‌های کوچکی که محرک و باعث آن یک نحوه نفرت از وضع، گریز از وضع و نپسندیدن وضع برایش پیدا می‌شود، آن وقت اگر در جهت مطلوب، امید به اینکه اینها ارضاء بشوند وضع تغییر بکند آن را هم برایش نظام بدهیم، یک میل و نفرتی روبروی هم قرار می‌گیرند. حالا این میل و نفرتی که روبروی هم قرار می‌گیرند، یک نحوه اختلاف پتانسیل طبیعی، اختلاف سطحی درست می‌شود که منشأ پیدایش یک جریان و یک حرکت است. حالا که یک حرکت بوجود می‌آید، اگر آن هم دوباره سازماندهی بشود، نظام پیدا کند. این حرکتی که در این اختلاف پتانسیل بوجود آمده است، بهره

وری از آن به حداکثر می‌رسد مثلاً شما یک اختلاف سطحی بین حجم بنزین و کربن وجود دارد اگر ما یک سیستمی برای انتقال اختلاف سطح آن درست کنیم، طراحی کنیم که بتوانیم این حجم را یعنی این باز شدنی را که جاری بین کربن و نسبت به بنزین پیدا کرده است از آن استفاده بشود می‌توانیم یک موتوری که قدرت حمل و نقل و انتقال داشته باشد درست کنیم، ولی کمترین ضعیفی مثلاً یک مقدار پستونها اندازه‌اش بگونه‌ای باشد که نفس خور داشته باشد به عبارت دیگر آن میزان فاصله‌ای که باید بتواند کنترل کند تراکم و احتراق را نتواند، یا یک مقدار میزان کیپ بودن و کوبی بودن به اندازه‌ای زیاد باشد که دیگر تحرک در آن ممکن نباشد، .. حالت جوش خوردن بهم پیدا می‌کند، آن هم فایده ندارد باید هم قدرت تحرک داشته باشد، هم در عین حال فاصله‌ی بین پوسته‌ی سیلندر و بین پستونها به اندازه‌ای نباشد که بتواند نفس خور داشته باشد و رد کند، که گاز کربنیک درست بشود، اگر اینگونه باشد می‌گویید از تبدیل شدن حجم بنزین به کربن حداکثر بهره‌وری خواهیم کرد. حالا اگر برای نیاز و ارضا، نظام نیاز درست کردید و نظام ارضا را هم برایش ترسیم کردید، نحوه‌ی رسیدن به آن و برنامه‌ریزی‌تان درست بود، طرف هم توانست این نیاز را احساس کند، طلب نسبت به انتقال و تحول نسبت به مرحله بعد را هم شدیداً طالب می‌شود، یعنی در آن یک میل و نفرت، نفرت از وضع موجود، و میل نسبت به وضع مطلوب ایجاد می‌شود. اگر این مطلب تمام شد و شما هم توانستید آن را سازماندهی بکنید و ازانرژی آن در موضع‌گیری نسبت به موضوعات و رفتارهای مختلفی که دارد، حداکثر استفاده را بکنید. باید بتوانید آن فرد را بعنوان یک سلول یک اندام مبارزه بکار بگیرید.

حالا ما فرض مان این است که فرهنگ غرب در برابر فرهنگ نظام ولایت الهی است و اداره میدان عمل را بدست گرفته است. ما برای چه نظام فکری می‌خواهیم؟

می‌خواهیم ناهنجاری که بین میدان عمل و میدان اعتقاد است، برطرف کنیم. هرگز نمی‌گوئیم که ببینید در نظام میدان عمل چه کسانی هستند؟ مثلاً در ریاضیات انیشتین است یا نیوتن و .. اینها را در ریشه‌ای ترین سطح فلسفی ارزیابی کنیم، بگوئیم فلسفه‌ها و دستگاههای اینها با دین نمی‌سازد، برویم در عمق یک بحث فلسفی در اصالت حسگرایی و آنها را محکوم کنیم، بعد بگوئیم که در نظام پزشکی پاستور و بزرگانی که در

پزشکی هستند، و بزرگانی که در صنعت هستند، هرگز اینها را — چرا؟ اگر شما بردید از راهی که این قدرت حس کردن نسبت به آنها را ندارید، اطلاعاتی را به آنها می‌دهید که حس ندارد نسبت به آنها، حساس نیست به یک معنا هم می‌شود گفت نسبت به این اطلاعات رغبت هم ندارد و نسبت به آن زاهد است برایش مهم نیست که چه کسی علت پیدایش این پنکه یا این لامپ شده است، به فرض هم هر کسی که شده باشد، این از لامپ و پنکه دارد استفاده می‌کند و بنا ندارد که کنار بگذارد، فوری هم به ذهنش می‌آید که پس برویم در کوه بنشینیم، پس تلفن و ماشین همه چیز نه، یعنی موضع‌گیری شما را نمی‌تواند بپسندد و هیچگونه حسی نسبت به این مطلب ندارد، علمی که متناسب با هماهنگ سازی حساسیتهای روحی او نباشد برایش هیچ مفهومی ندارد، بخواهید جهت دار بودن علوم را طوری برای او بگویید، برای او این حرفها فایده‌ای ندارد. از آن طرف بخواهد بیاید درباره‌ی شخصیتها و چهره‌هایی که اصول اعتقادات مذهبی او را یعنی ادراکات نظری محض او را دارند، آنها را هم زیر سؤال و تردید ببرید که اینها نمی‌توانند اداره بکنند، این را هم نمی‌تواند بپسندد هیچکدام از این دو تا را نمی‌خواهد، در این سن چه چیزی می‌خواهد؟ در این سن، یک نیازهای اقتصادی، یک نیازهای فرهنگی، و یک نیازهای سیاسی دارد، یعنی از احساس فقر اقتصادی (فقر نسبت به ارضاء امکانات و مقدرات عینی جامعه، این احساس را دارد نسبت به اینکه او را تحقیر نکنند، تجلیل بشود احساس احتیاج دارد نسبت به اینکه او را تجهیل نکنند، که نوع دیگری از تحقیر است، احساس احتیاج دارد. شما قبل از هر چیز، نمی‌گویید نیازهای اساسی جامعه چه چیزهایی هستند؟ زیر بنای آن این است که فرهنگشان، تغییر علوم و اینها لازم است. اصلاً سراغ آنها نمی‌روید، می‌آیید از ملموسترین چیزی که او می‌خواهد، از آن آغاز می‌کنید، بله روزی و روزگاری او می‌آید در یک مراتبی و به یک اوجی می‌رسد، آن وقت قائل می‌شوید که باید علوم تغییر بکنند، در یک سطحی می‌آید و می‌گوید مثلاً باید نظام ارزشی تغییر بکند، آن سطح آخر کلاس است نه کلاس اول، در کلاس اول شما برای او چیزهایی را می‌گویید که یک دسته از احساس نیاز او را طوری هماهنگ می‌کنید که وضع را نپسندد، یعنی گمشده‌ی خودش را در شناخت ریشه و علل دردها بشناسد- و این مهمترین کاری است که شما می‌کنید.

پس بنابراین در قسمت اول اصلاً صحبتی نیست درباره‌ی اینکه بحث تغییر و تغایر و سنجش فی الجمله و اینها، ممکن است اینها برای کلاس سوم او خوب باشد.

در کلاس اول او شما شروع به تشریح یک چیز می‌کنید مثلاً شما معنای پیدایش شرکت را برای او به یک صورت ملموسی ذکر می‌کنید که مالکیت از مدیریت چگونه جدا می‌شود پیدایش هسته‌ی اولیه، سلول اولیه، استقلال سرمایه از انسان کجاست؟ این برایش خیلی روشن نیست و خیلی هم دور نیست یعنی سؤال این است که پس مال از شخص می‌تواند مستقل باشد. اگر توانستید قواعد تمرکز سرمایه را در پیدایش یک سلول خوب تشریح کنید، بعد می‌گویید که ارگانیزه شدنش بوسیله‌ی بانگ چگونه است؟ مال شما، مال ما، مال این و مال او در بانگ، بانگ یعنی یک حوزه‌ای که محل تمرکز این پولهاست، اینها آنجا می‌آیند، اینطوری برایش یک چیزی است که در عین حالی که هنوز به اصطلاح رگ خوابش زده نشده و لکن جالب است، چون سؤالاتی در ذهن او بصورت مبهم است. شنیده که بانک از پولهای مردم قرض می‌دهد، می‌گوید نمی‌شود به ما هم بدهد، یک عده‌ای شرکت دارند، پولهای بیشتری دارند از کجا آورده اند؟ اینها سؤالاتی مبهم ذهنی اوست، چرا این سؤالات برای او طرح می‌شود؟ می‌خواهد مثل پولدارها، پولدار باشد. اگر راهی دارد که بلد بشود، بلد بشود، از آن راه پول دار که شد به رفاهش برسد. اگر شما بردید و آنجا را نشان دادید که آنجا بصورت ظلم از پول شما و دیگران استفاده می‌کنند، آن حالتی که میل داشت که خودش پولدار بشود، به غضب تبدیل می‌شود. چرا به غضب تبدیل می‌شود؟ می‌گوید حق اینها نیست، اینها حق ما بوده است که دست اینها افتاده است.

این گواهی من که الان وضع آن چندان خوب نیست که به من بدهد، اگر این را از او نگرفته بود، وضعش خوب بود به من می‌توانست بدهد. طلبکاری نسبت به سابق برایش پیدا شد. این برادر من که نتوانسته بود، تقصیر [؟] حالا اگر من نتوانم، تقصیر عوامل و ابزار ماست، شروع می‌کند در سطح دوم پیدایش غضب خیلی ملایم حالا شما او را جلوتر و جلوتر می‌برید، از بانکهای کوچک به بانک مرکزی می‌رسد می‌گوید عجب، یک سری قوانین می‌بینید که انگار همه زنجیر شدند کار می‌کنند برای سرمایه مثل غلام و کنیز سابق و یک عده

هم که مدیر اینها هستند حق راندن این جماعت را دارد می‌گیرند پول مال خلق الله است که اسم شان محروم است و اسم شان اقشار آسیب‌پذیر است. اینها هم دارند برای این خانه‌ها شلاق‌کشی می‌کنند. یک گردی هم از روی — زندگی او، به اینها می‌رسد، ولکن اموال چگونه منتقل می‌شود؟ چگونه حکومت سرمایه پیدا می‌شود؟ چگونه حتی سفارشات تولید و توزیع به نفع امیال یک عده خاص داده می‌شود و چگونه تحمیل محرومیت در جهات مختلف خودش را نشان می‌دهد به نفع یک عده دیگر می‌شود اینجا وجدان بشر چون نمی‌پسندد ظلم را در مقیاس B معنای تحمیل جهل را روشن بکنید، آن وقت متوجه می‌شوید که پذیرش سلطه‌ی سرمایه‌داری اگر تحمیل جهل نباشد امکان ندارد، تحمیل پس محرومیت اقتصادی است ولی استوار است بر تحمیل جهل. معنای تحمیل جهل را هم در سطوح مختلف برایش تشریح می‌کنید (لا اقل در سه سطر) وقتی اینطوری شد معنای اینکه اختیارات هم بدست دیگران بیفتد یعنی سلب اراده، اراده در حضور، در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی، آن را هم متوجه می‌شویم حالا که شما محرومیت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را برایش در سطوح مختلف، روشن کردید. این آدم صحیح است که بگوید ریشه‌ی اینها چیست؟ چرا جامعه مان اینطوری شد؟ پس بنابراین از پایین‌ترین سطح بصورت تمثیلی شما نقض کردید اموری را کنار هم گذاشتید که دیگر نمی‌پسندید اجازه‌ی نقض منطقی را به شما می‌دهد، یعنی حوصله‌اش می‌شود که همراه شما راه بیفتد ببیند که شکستن منطقی و ابزاری که اینها ثمره‌اش است، یعنی ریشه‌هایش را از شما می‌خواهد، که چطور شده اینگونه شده؟ به عبارت دیگر اطراف خودش را مثل جهنم، سوزان می‌بیند نه سوزان سوزش با آتش، سوزش با ظلم، سوزش با سلطه‌گری، رنج سلطه‌پذیرها را می‌خواهد ببیند که چیست و چرا اینطوری است؟ حالا دلش می‌خواهد که جزء مصلحین هم قلمداد بشود، یعنی مردم را نجات بدهد، برای خودش دیگر فقط مرفه شدن را نمی‌پسندد یعنی آمدن در یک حوزه‌ی اجتماعی دیگری برایش طرح می‌شود، قبلاً گفته بودیم که شخص حب ریاست هم دارد همانگونه که میل به الکل و شرب دارد پس از اینکه از مرحله‌ی اول او را گذرانیم، معنی ریاست تلطیف می‌شود از آن وضع قبلی خارج می‌شود، دلش می‌خواهد سزاوار این باشد که او را بپذیرند، یعنی رئیس به زور نباشد، ارزش این را داشته باشد که او را

خدمتگزار بدانند، که او را نجات دهنده بدانند، در سطح دوم ریشه‌ها و علل را می‌خواهد بر اساس این نیاز تلطیف شده اش، روی او باید کار دوم انجام بگیرد. در اینجا عیبی ندارد که ما الگوهای که منشأ این مشکلات شده را طرح کنیم، باز تمثیلی، هنوز به روش علوم نمی‌خورد، اگر الگوهای اقتصادی را توانستید و الگوهای فرهنگی و سیاسی را توانستید تحلیل بکنید، حالا نوبت این است که از شما مبنای طرح جدید را بخواهد، یعنی دیگر رنجهای سیر پیدا کرده به ابزارهایی که این رنجهای را ایجاد کرده است، و حالا نفی آنها را می‌خواهد حالا شما می‌توانید شروع بکنید به طرح کردن. من به ذهنم می‌آید اگر این سیری را که گفتیم، انجام بگیرد، پا به پا عمل پرورش برای شخص از نظر ذهنی انجام گرفته است، که می‌بایست برای بخش روحی او، و برای بخش عملیات عینی او هم وظایف متناسب را سر جای خودش معین کرد، یعنی حالا ایشان که کلیاتی را شما دارید پس او را می‌برید به اصطلاح خودمان داغ می‌کند، چکارهای دارد بکند؟ و اصولاً چکاری خوبست که بکند. مثلاً شما ممکن است بگویید که خوبست او سراغ مستمندان برود، برایشان غذا ببرد، احصاء بکند، شناسائی بکند، می‌گویید چرا اینکار را بکنند؟ می‌گویم برای اینکه اگر از مناظر عینی و رنجهای آنها دور نگه داشته بشود یک مطلب ذهنی می‌شود حالا اگر بنا شد که در محله‌ی جنوب شهر برود، یک بیمار آنها را به بیمارستان ببرد، یک روز تا غروب همراه آنها باشد، بعد فردا شما گفتید یک سری مثلاً به بیمارستان دی در تهران می‌روید، آنجا که می‌روید، آنچه که اصلاً مشام شما را آزار نمی‌دهد، بوی بیماری است، یعنی اصلاً بوی بیماری در آنجا نمی‌آید، بوی وسایل ضد عفونی کننده هم نمی‌آید، آنجا هر چه بو می‌آید، بوی ادکلن و گل است، و در سالنها یا گل طبیعی می‌بینید یا آسانسوری که زده شده، اصلاً ناله و زجر و برخورد تلخ پرستارهایی که از کار کردن خسته شده‌اند، و دکترهایی که بدلیل حجم کاری خسته هستند، آنجا اصلاً مشاهده نمی‌شود. من به خاطر یک عمل جراحی حدود یک ماه قبل به بیمارستان بقیه الله (عج) رفتم با اینکه مرا می‌شناختند. چون دکتر از ساعت ۱۰ شب پشت سر هم عمل می‌کرد، یکدست هفت تا بیمار آپاندیسی را به صف کرده بودند که آنها را عمل کند که تا نیم ساعت به آفتاب مرتباً مشغول عمل بود. در اینصورت دکتر خسته می‌شود و عمل جراحی او چندان موثر واقع نشده است. مثلاً وقتی من

میخواهم بنویسم، اگر از ساعت ۱۰ شب تا چهار صبح شروع کند به نوشتن، خسته می‌شود و نمی‌تواند درست بنویسد اگر غلط ننویسد هم، حداقل زیبا نمی‌نویسد.

همین مطلب را ببرید در بیمارستان ۱۹ دی ببینید اینگونه هست، نیست؟ آنجا طوری رفاه دکتر را تأمین می‌کنند، مثلاً وقتی یک دکتری سه تا عمل انجام داد، استراحت می‌کند بعد یک دکتر دیگری برای عمل می‌آید. و وضعیت تجهیز دستگاه و پرسنل هم طوری است که مراعات کامل می‌کنند، به عبارت عوام «پول شان از پارو بالا می‌رود» در آنجا یک رفاه بسیار بالائی وجود دارد، ولی یک جاهایی هست که دکترها نمی‌توانند رسیدگی لازم را به بیماران انجام بدهند تا اینکه حتی از بین می‌روند. امکان رساندن بیماران به دکتر نیست، این چیزی است که در عمل معنی محرومیت اقتصادی است که برای شما صورت عینی درست می‌کند. آمار گرفتن درباره‌ی اینها، حضور داشتن در صحنه‌های عینی آن، دقیقاً آن چیزی را که شما درباره‌ی سلول سرمایه، ارگانیزه شدن آن، و تبدیل شدن آن به حاکم می‌بینید، نمونه‌های عینی آن باید ببینید. عین همین مطلب درباره‌ی وضعیت فرهنگی و سیاسی است. بنابراین صحبت این است که درد ما، آن چیزهایی که بشر، محرومیتی که به صورت کلی به سراغ انسان می‌آید ما تحلیلی را که از نظر فلسفی بر اساس منطق خودمان در پیدایش محرومیت داریم، خوب تشریح کنیم.

(س) که محرومیت یک نحوه فقری است که از احساس نیاز نسبت به یک مسئله‌ای که واجد آن نیست.

(ج) که ابزارهای اجتماعی منشأ آن شده است. یعنی فقر در امور اقتصادی چیست؟ و نحوه‌ی پیدایش آن در جامعه چگونه است؟ فقر فرهنگی و فقر اقتصادی چیست؟ اینها را خوب تشریح کنیم.

(س) برای تنظیم نظام اقتصادی، فرضاً ما اگر اقتصاد را مقدم بر فرهنگ و سیاست بداریم یعنی بگوئیم نیازهای اقتصادی عینی تر است و اینها را در سنین ۱۷ تا ۲۲ سال که فرمودید قدرت انعطاف در حالات جوان‌ها زیاد است، ابتدائاً شناسائی کنیم و سپس طبقه‌بندی کنیم، یعنی منظور شما این است که فرضاً ما یک بحثی به عنوان فقر در جامعه داریم، (که روشن است) بعد ما تعریف فقر را به کفر بر می‌گردانیم که اساس پیدایش فقر در جامعه عدم عدالت اقتصادی است، و عدم عدالت اقتصادی هم فقط در سایه‌ی کفر پیدا

می‌شود، اسلام عدالت اقتصادی را درست می‌کند و وقتی عدالت اقتصادی شکل گرفت، فقر کلاً از بین می‌رود. اما حالا صحبت این است که شروع حرکت ما از این حرکت اقتصادی متقوم به این است که ما این نیازها و دردها را بصورت ریز شناسائی بکنیم، الان در بخش اقتصاد، فقر را می‌توانیم ملاحظه کنیم، یعنی این یک مفهوم کلی عامی است که نسبت به کل موضوعات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قابلیت و جامعیت دارد، اما در بخش اقتصادی، ما چه طبقه‌بندی از موضوعاتی که موجب فقر اقتصادی هستند. می‌توانیم ارائه بدهیم. مثلاً تحلیلی از تورم، تحلیلی از ارزان شدن قیمت، تحلیلی از یا گران شدن قیمت‌ها، اینها را دسته‌بندی بکنیم، یا اینکه در یک کلیت بگوئیم فقری داریم و منشأ پیدایش آن نظام کفر است. در سطح بالاتر این فقر، تا تجهیلی در سطح فرهنگ نباشد، آن فقر اقتصادی پیدا نمی‌شود، و یا در مرتبه بالاتر تا تحقیری در مرحله‌ی سیاست نباشد. آن تجهیل و فقر پیدا نمی‌شود، در این نظام که یک نظام نظری است، هر چند که موضوع آن موضوع عینی است، اما تحلیل نظری داریم.

ج) ساده ترین تحلیل نظری خودتان را یعنی در حقیقت شما دارید از اول نظام فکری خودتان را می‌گویید و در نظام فکری دیگران نمی‌آید شما می‌خواهید بگویید علت محرومیت چیست؟ بجای اینکه بگویید علت محرومیت چیست، می‌گویید ساختارها و اسبابهای اجتماعی که سرمایه را متمرکز و ارگانیزه می‌کند، درباره اینها شما صحبت می‌کنید، اصلاً وارد موضوعات و مسائل اقتصادی خرد یا کلان نمی‌شوید، اما زمانی که مدلها و الگوها را می‌خواهید زیر سؤال ببرید، بعنوان مثال و مصداق آنچیزهایی را که گفتید باید بیاورید. آنجایی می‌خواهید از مواردی را که در ذهن درست شده و نمونه فرستاده شده، این باید بتواند بلند شود و در محله‌ی فقر نشین برود و فقر را ببیند، در محله‌ی غنی هم برود، غنا را هم ببیند، فعلاً صحبت از کاهش ارزش پول نیست صحبت از تورم نیست شرکت را مثال می‌زنیم اولین جایی که بین مدیریت و سرمایه و مالکیت تجزیه می‌شود، بعد می‌گوئیم تجزیه، درشت تر آن در بانک می‌شود، که دیگر لازم نیست کسی شریک باشد، صرف اینکه آنجا پول می‌گذارد و بر می‌دارد، بعد می‌گوئیم: در بانک مرکزی اصلی آن است آنجا هم صحبت از تورم نمی‌کند، بلکه آنجا تصمیم‌گیری نسبت به اصل پول می‌شود. هر جا پول هست، شیب

بطرف سرمایه‌دار است. این شمای نظری که پیدا می‌کند، شبیه کاری که (مثلاً) در تحلیل کار اجتماعی لازم، کمونیستها انجام می‌دهند، شما در ابزارهای اجتماعی میدانید و علتی را که آنها قرار می‌دهند شما قرار نمی‌دهید. یک چیز دیگری را علت می‌گیرید. آن چیزی را که علت می‌گیرید آخرش این است که قانون الهی چگونه توانسته عدل را برای عالم بیاورد، قوانین بشری چگونه توانسته ظلم را بوجود بیاورد.

ما در تحلیل فقر و غنا، اول غنا را مورد تحلیل قرار می‌دهیم ولی غیر مستقیم. می‌خواهیم بگوئیم غنا، غنایی است ظالمانه، غنا، غنای عادلانه‌ای نیست، گویا ابزاری در جامعه پیدا شده که به نفع یک عده‌ای، از داخل همه‌ی خانه‌ها قنات می‌زنند و پول ما را می‌کشد و به نفع یک عده‌ای در یک جایی می‌برد، اینها از بی‌آبی در رنج هستند، آبی که باید از چاه بدست اینها برسد، به قنات دیگری رفته است، قنات طوری از زیر زده شده که چاههای خانه‌ها خشک شده است، یک جاهایی هم آب خیلی فراوان است، به اینها آب قطره‌ای ولیوانی می‌فروشند، اگر آن قنات در زیر اینها نبود، می‌گفتند هر کسی به اندازه‌ی محل خودش، اختیار دارد و کسی زیر خانه‌ی مردم قنات نزند، آب چاههای اینها خشک نمی‌شد.

س) فرمودید ما یک سیر از عینیت شروع کنیم.

ج) این سیر به نظر ما امکان تحرک، روحی، ذهنی و عینی در آن بیشتر است، تا اینکه ما سیر را از فلسفه آغاز کنیم و از فلسفه هم به تدریج ریشه‌ی علوم را بزنیم. بعد کم کم تا برسد به الگوها و مدلها و در آخر کار بگوئیم و «یُظْهَرُ ثَمَرُهُ نِزَاعٌ» درباره‌ی این مطالب، نه شما از اول از همین بحث شروع کنید بهتر است.

س) در تنظیم فهرست، سیر کلی بحث برای ما روشن است، که نیاز ابتداء شکل بگیرد بعد این نیازها را طبقه‌بندی کنیم، طبقه‌بندی در یک سطح کلی آن روشن است مثلاً نیازهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی.

ج) در طبقه‌بندی اینها، یک سطح بسیار عمیقی قرار گرفت که زیر بنائی است که آن سطح آخرین سطح است که مبانی فلسفی مبارزه علیه کفر است، این آخرین جایی است که می‌رسیم. به طرفداری از دین چگونه بر علیه کفر مبارزه کنیم یعنی طرفداری از نظام ولایت الهی و مبارزه کردن با کفر. اولین چیزی که شروع می‌کنیم، محرومیت‌های اجتماعی، این سطح را که ما در اینجا ذکر می‌کنیم، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی

نسبت به محرومیتها آن موارد یعنی تمثیلی، دومین سطح آن دوباره همین است ولی تحلیل علل پیدایش اینها از نظر مدل است. مدل اقتصادی، مدل فرهنگی و مدل سیاسی، سطح سوم آن، مبانی فلسفی است. (س) بحث بر سر این است که موانعی و مدلهای ما خودمان در آن حضور داریم و لازم نیست آنها را به تفاهم برسانیم، بلکه در سطح آن افراد و سنینی که می‌خواهیم تفاهم بکنیم. اول بیان محرومیتها، بعد بیان مطلوبیتها و سوم بیان نحوه‌ی انتقال محرومیتها به مطلوبیتهاست، آن وقت در بیان این مسئله، از یک ابزاری هم باید استفاده کنیم تا بتوانیم آن مطلوبیتها را در همان سطح انفاء کنیم، یعنی فرضاً اگر شما قائل شدید این فقر اقتصادی است، از فقر اقتصادی تعریف دارید و بعد گفتید عدالت اقتصادی چیست، در همان سطح اقتصاد باید بتوانیم یک معادله‌ای و یک فرمولی درست کنیم تا بتوانیم بگوئیم که راه رسیدن به این عدالت اقتصادی در این سطح چیست.

(ج) در اینجا معادله نمی‌خواهیم در اینجا تمثیلی در طرح خیلی گذرا، یعنی به همان میزان که در نقد آن بودیم، آنطرفش هم تمثیلی اشاره‌ای می‌کنیم. البته یادمان نرود هر میزان تراکم بیشتر ایجاد کنیم، یعنی بتوانیم خشم را جدی تر بکنیم، سرعت مان بیشتر می‌شود، یعنی ما نمی‌خواهیم مرتباً معما را حل بکنیم، ما می‌خواهیم این وضع، نظام پیدا بکند، نیازها نظام پیدا کنند، نظام درگیری را قائل بشویم بعد بگوئیم که اگر هیچ چیز نباشد، خودمان می‌ایستیم تا پیدا بشود، می‌گردیم. اصلاً منتظر این نباید باشیم که بگوئیم، اگر نه گفتیم «بله» هم کنارش بگوئیم اگر بله گفتید این حرکت پیدا نمی‌کند. این باید بشود یک کمپلکس، یک تراکم، یک کسی که نسبت به بدهیها موضع دارد. به عبارت دیگر شما یک لعن یک سلام نمی‌گویید صدتا لعن می‌کنید، بعد صد تا سلام را شروع می‌کنید.

(س) حالا ما اگر بخواهیم از نظر اقتصادی فقر را تحلیل بکشیم.

(ج) فقر و غنا هر دو را بطور غیر مستقیم تحلیل می‌کنیم، پیدایش غنای ناروا که علت فقر است.

(س) یعنی محرومیت غنای برای دیگران است و محرومیت برای اگر این (خود مسئله فقر اقتصادی را) را بخواهیم تحلیل کنیم، چه نظامی می‌توانیم برای آن تنظیم بکنیم؟

بسمه تعالی

نظام فکری در سطح عمومی

جلسه ۹

۷۷/۴/۹

بررسی تمثیلی محرومیت های اقتصادی در جامعه

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: در قسمت اول بحث نظام فکری بصورت تمثیلی وارد می شویم، تا ریشه محرومیت های اقتصادی را بیابیم، و آن را به صورت درست برای مردم روشن کنیم. به جای اینکه علت مالکیت را موضوع بحث قرار دهیم و عوامل افزایش ثروت را بررسی کنیم. عوامل یعنی متغیر ثروت و متغیر ثروت را در نهایت کمونیست ها در جامعه، ابزار می گیرند و به صورت خیلی ساده و کلی، می گویند: انسان یک رابطه ای با جهان جهان دارای یک رابطه با انسان است. جهان علت یک سری تحریکاتی می شود و انسان هم علت یک تصرفاتی در علمیت می شود در این میان ابزار مطرح می شود. سپس ابزار، روابط (یعنی ارتباطات اجتماعی تولیدی که با یاء نسبت منسوب به تولید است) را در جامعه درست می کند. هر گاه ابزار تغییر کرد، باید روابط تولیدی که روابط اجتماعی است متناسب با آن عوض شود.

فرق بین آدم و غیر آدم را نیز در ابزارسازی می دانند. انسان ابزار می سازد. وقتی ابزار او ابزار دستی باشد، یک نوع حکومت، یک نوع توزیع اقتصادی، یک نوع روابط تولیدی، روابط اجتماعی و روابط اقتصادی را می طلبد. وقتی ابزار دستی او یک چرخ شد و مقداری پیچیده تر شد، یک نوع دیگر شد و مثلاً یک کارخانه شد، یک خصلت دیگری پیدا می کند. در کارخانه، کار اجتماعی لازم است نه کار فردی. برای پیدایش کالا کار اجتماعی اساس است. پس کالا را چگونه توزیع کنیم؟ اولین سوال این است که در چه مرحله ای از تاریخ هستیم؟ این ابزار چگونه است؟ چه ابزاری رابطه بین انسان و جهان طبیعت را در دست دارد؟ پاسخ کارخانه است. اگر کارخانه است، کار فرعی کارخانه را به سامان نمی رساند. کار یک مجموعه ای از انسان ها است. کار اجتماعی است که کارخانه را به چرخش درمی آورد. پس روابط اجتماعی باید به گونه ای در اقتصاد تنظیم

شود که، کار اجتماعی لازم برای توزیع ثروت، برای تنظیم روابط اقتصادی و بهره‌وری از محصولات اصل قرار می‌گیرد. چرا؟ چون محصولات از کار اجتماعی لازم به وجود آمده است و فقط کارگرهای این کارخانه که در کارخانه کفش سازی هستند در کفش‌ها محق نیستند. بلکه کارگرهایی که در جامعه چرخ‌های این کارخانه را می‌سازند، کارگرهایی که چرخ‌های کارخانه لباس سازی را می‌سازند، کارگرهای مدیریتی که در بخش‌های دیگر جامعه وجود دارند، همه آن‌ها یک کارخانه بسیار بزرگی را به نام جامعه درست کرده است. کار اجتماعی لازم، برای تولید کالا باید اندازه‌گیری شود، توزیع شود. محصولات از طریق یک مرکز خدماتی که نام آن دولت است، به یک کار اجتماعی لازم، چه در طرح متمرکز دولتی صرف، چه در شکل به اصطلاح کوروتوزها و سورتوزها یعنی تعاونی‌های لازم نیازمند هستند. این نظر کمونیست‌ها است. بنابراین چه چیزی متغیر اصلی است؟ ابزار. محرومیت را چگونه تحلیل می‌کنند؟ محرومیت را یک دوره، نسبت به دوره قبل می‌دانند یعنی؛ قوانینی که ثروت را در دوره قبل از کارخانه تولید می‌کرده است؛ در جای خودش صحیح بوده است، و جزء قوانین مبادله بوده است. چرا؟ زیرا در آن زمان دوران چرخ دستی بوده است. در دوران چرخ دستی یک نفر با یک چرخ خیاطی کار می‌کرد. هنوز یک مجموعه انسان با یک مجموعه چرخ به نام کارخانه کار نمی‌کنند. قوانین دوره قبل در دوره بعد، منشأ اندوخته شدن سرمایه‌های ناعادلانه می‌شود. به عبارت دیگر در عمل مبادله که رابطه‌ای تولیدی است، در دوره قبل از کارخانه اگر آن قوانین را در دوران کارخانه آورده شود ارزش اضافه‌ای که حق کار بوده است، حق سرمایه می‌گردد. و موجب تحمیل محرومیت می‌شود. و در مقابل سرمایه‌داری، هم عوامل تولید و هم ارزش افزوده یعنی: ارزش اضافی را برمی‌دارند. و معتقد هستند که ارزش افزوده یک سنگ معدن دارای ارزش قبل استحصال است، زمانی که به صورت طبیعی در کوه وجود دارد. عوامل تولیدی که ابزار، سرمایه و نیروی کار است در آن به کار گرفته می‌شوند تا این معدن استحصال شود. و مواد واسطه‌ای گردد و دوباره حمل و نقل آن سرمایه می‌خواهد و نیروی کار می‌خواهد. نیروی کاری که در کارخانه کار می‌کند نیز سرمایه می‌خواهد، ابزار می‌خواهد و نیروی کار می‌خواهد که همه‌ی اینها عوامل تولیدی در پیدایش ارزش افزوده هستند امکان بهره‌وری از منابع طبیعی. پس چگونه باید

تقسیم کنیم؟ باید همه آنها را به واحد سرمایه تبدیل کرد. برای مثال: قیمت کار، قیمت ابزار، قیمت سرمایه. چگونه باید قیمت‌گذاری کرد؟ برای همه آنها باید رشد در نظر گرفت. شاغول سنجش رشد چه چیزی است؟ معیار سنجش رشد چه چیزی است؟ نرخ سرمایه است. در زمان برای سرمایه بهره قائل شویم: یعنی متناسب با این بهره باید ابزار رشد کند زیرا ابزار سرمایه است. اگر گفتیم در سال، صدی ده باید سرمایه رشد کند، به دلیل اینکه سرمایه ای برای ابزار خرج شده است، آن هم باید صدی ده رشد کند. یک سرمایه‌ای هم برای تولید نیروی کار خلق شده است. انواع نیروی کار وجود دارد، نیروی کار غیر متخصص مانند نیروی کار ساده. کارگر فنی مانند راننده، کارگر متخصص مانند مهندس و فوق تخصص که در پژوهش‌گاه‌ها است. هر کدام یک خرجی دارند. خرج را از دوران بارداری ما محاسبه کنید تا دورانی که به سن آموزش می‌رسد. از دوران آموزش محاسبه کنید تا دورانی که می‌تواند کار فنی انجام دهد کار تخصصی انجام دهد. ارزش قیمت کارش را وقتی تخصص است، تطبیق بدهید که متناسب با سرمایه‌گذاری لازم باشد. انگیزه برای درس خواندن ایجاد کند. پس ارزش بازار کار بر اساس نرخ سرمایه محاسبه می‌شود باید رشد داشته باشد. وقتی می‌گوییم همین نیروی کار را به سرمایه می‌توان تبدیل کرد. همان طور که در دامپروری تخم مرغ، جوجه، دانه‌ای و نگهداری، ابزار و وسایل تا وقتی تبدیل می‌شود به یک قطعه گوشتی که مثلا یک کیلو یا یک کیلو و نیم وزنش است، باید سودآور باشد، سرمایه‌گذاری نیروی انسانی هم باید سودآور باشد. پس بنابراین در سرمایه‌داری انسان را به عنوان یک کالا یا نیروی کار می‌شناسند و قیمت می‌گذارند و برای انسان ارزش قائل است و نرخ رشد برای آن می‌شمارد. مانند نرخ رشدی که به تبعیت از سرمایه برای آن تعیین می‌کند.

مکانیزم عرضه و تقاضا در جامعه نحوه قیمت‌گذاری را در جامعه معین می‌کند. شما می‌گویید قوانین چگونه شرایط سرمایه و شرایط قیمت‌گذار را تعیین می‌کنند. که می‌گویند آن قوانین باز هم از مکانیزم رقابت و عرضه و تقاضا بوجود می‌آید؟ یک مقدمه که احیانا در ضمیمه ذکر شود نه در متن. اشاره‌ای بر اینکه نحوه

برخورد یا محرومیت به دو شکل مطرح می‌شود. ۱ - تحلیل فلسفی پیدایش محصول ۲ - تحلیل نظام موازنه و توزیع.

ما در دستگاه‌های خود نه تبدیل کردن به سرمایه و سیر از عوامل تولید را حق می‌دانیم. نه تحلیل بر اساس ابزار را. پیش فرض این است که قوانین انتقال ما را شرع معین کرده است. اگر قوانین انتقال ما و نهایتاً قوانین توسعه بر مبنای شرع باشد، به نظر ما محرومیت پیدا نمی‌شود. بنابراین موضوع تحلیل را نظام موازنه ثروت که به بیان اقتصادی روابط اجتماعی یا ابزارهای توزیع ثروت، مورد بحث قرار می‌دهیم.

بحث ما در ابزارهای توزیع ثروت است. ابزارها است که، هم تولید را تحت سیطره در می‌آورد و هم توزیع کالا و نه توزیع ثروت، توزیع کالا غیر از توزیع ثروت است. توزیع کالا هم قوانین توزیع کالا را و هم قوانین مصرف کالا را تحت سیطره در می‌آورد. توزیع محصول، مصرف محصول و قوانین توزیع ثروت را تحت سیطره در می‌آورد. پس موضوع صحبت ما قوانین توزیع ثروت، ثروت، نه کالا. حالا قوانین توزیع ثروت بعدها تولید ثروت را می‌طلبد. تولید ثروت در الگوی اقتصادی مطرح می‌شود، که الآن محل بحث نیست. فعلاً ما در بحث عدل و ظلم در بخش اول هستیم و در بخش دوم و سوم وارد الگو می‌شویم، که معنای تولیدی را برای خود ثروت می‌گوییم بخش اول در مورد قوانین توزیع ثروت است.

(س) اگر ما به سه قسمت تقسیم کنیم: تولید، توزیع و مصرف در کالا، غیر مصرف را)

(ج) عین همین را در ثروت به کار می‌گیریم که حکومت دارد بر این سبک عمل می‌کند. ولی فعلاً بحث ما اصل توزیع ثروت است.

(س) یعنی عینی ترش این نیست که از مصرف کالا شروع کنیم؟

(ج) نه. قوانین توزیع ثروت یعنی چه؟ یعنی ابزارهایی که ثروت ایجاد شده، در جامعه را تقسیم می‌کند. وقتی تقسیم کرد، حق مصرف را تعیین کرده است، حق تولید و حق توزیع کالا را هم معین کرده است. این نظام، نظام موازنه نام دارد. توازن اقتصادی. توازن اقتصادی شیب را برای چه دسته ای درست کرده است؟ موازنه چگونه است؟ قواعد برخورد نیروها چیست؟ چگونه کسی بر کسی پیروز، و کسی تحت تسخیر شخص دیگری

قرار می‌گیرد؟ در این قسمت سه مرحله در توزیع ثروت داریم. اولین مرحله‌اش؛ سلول پیدایش سرمایه است. دومین، مراکز جریان اعتبارات است. سومین، منطق هماهنگ سازی جریان اعتبارات است. اولی شرکت است، دوّمی شعبه‌های بانک است، و سوّمی بانک مرکزی و شورای پول است، و اعتبار است. در بانک مرکزی معادله کار می‌کند. در بانک‌ها صحبت از نشر اسکناس نیست، اسکناس انتشار یافته در حال چرخش است. در شرکت یک پله پایین‌تر از این، اسکناس برای همه نیست، برای عده ای خاص است. در موضوع خاص مباشرت دارند، و در آن فعالیت می‌شود. هر یک از سه مرحله را باید جدا مورد بررسی قرار دهیم و با تدبیر به سراغ کارهایی که باید انجام دهیم برویم.

شرکت یعنی چه؟ شرکت یعنی حقانیت اقتصادی که دو یا چند نفر از نظر لغتی با هم انجام می‌دهند. ولی از نظر اصلاحی، شرکت یک اصطلاح حقوقی است، که حداقل هفت قسم آن به صورت قانونی ذکر می‌شود. الآن به نظر می‌آید که هفت شرکت، شرکت سهامی عام که موضوع بحثمان است شرکت سهامی خاص است شرکت تضامنی است، شرکت با مسئولیت محدود است، شرکت به اصطلاح حقوقی و غیره که به دایره المعارف رجوع کنید و اقسامش را احضار فرمایید. آنچه که موضوع بحث ما است، شرکت تعاونی. شرکت کار و سرمایه است. شرکت اطلاعات و سرمایه است، ولی موضوع بحث ما شرکت سهامی عام است، چرا آن را انتخاب کردیم؟ زیرا شرکت سهامی عام می‌تواند اولاً؛ قدرت جذب سرمایه داشته باشد؛ تحرک ثانیاً سهام آن در بازار بورس قابل مقایسه با سایر شرکت‌ها نیست. برای اینکه در یک معنای اقتصادی، قدرت جعل اعتبار دارد. یعنی افزایش سرمایه می‌دهد و با افزایش سرمایه، اعتبارات قبلی و سهام قبلی، افزایش قیمت پیدا می‌کند، بدون اینکه پول جدیدی را پرداخته باشند. یعنی یک درجه پایین‌تر از بانک، که آن هم به یک شرط، پول را درست می‌کند. سه نوع اوراق اعتباری داریم؛ یک نوع را بانک مرکزی درست می‌کند، که به آن نشر اسکناس می‌گویند. یک نوع را بانک درست می‌کند، که چک است. بعد ها مورد بحثمان قرار می‌گیرد، و یک نوع شرکت سهامی که می‌توانیم جعل اعتبار کنیم. اگر بازار سهامش را خرید و عده‌ای که آمده‌اند سرمایه گذاری کردن ولو پول جدیدی هم نگذاشته باشند قیمت سهمشان بالا می‌رود. این به دلیل تحرک

فوق العاده شرکت سهامی عام است به گونه‌ای که در بازار بورس دنیا، شرکت‌های بسیار بزرگ که شرکت‌ها چند ملیت می‌شوند، سهام آن‌ها در بازار مثل اسکناس خرید و فروش می‌شود. و نرخ آن مانند اسکناس بالا و پایین می‌رود، بنابراین شرکت‌های کوچک دیگری که بحث کردیم نمی‌توانند رشد دائم افزایشی داشته باشند و در میدان اقتصاد هم حضور اینگونه ندارد. اما بعد از اسکناس و بانک حضور آن‌ها در اقتصاد فعال است.

حالا که اسم آن را سلول گذاشتیم باید بررسی کنیم که از نظر حقوقی در شرکت سهامی عام چه کارهایی انجام می‌گیرد که موجب پیدایش چنین قدرتی شده است و بعد تفاوت فاحش آن را با قوانین شرکت اسلامی بررسی می‌کنیم. در شرکت سهامی عام اولین قسمت جدا شدن حق تصمیم‌گیری یا مدیریت از مالکیت است. در دستگاه اسلام شما مالک را از مال جدا نمی‌کنید مگر محجور، سفید و امثال اینها باشد. اراده‌اش با مال شخصی‌اش است. اگر وکیل هم که معین کند هر وقت که بخواهد کار خلافی انجام بدهد وکیل را قصاص می‌کند. اگر به مضاربه هم می‌دهد اینگونه نیست که حکومتش بر مالش سلب شود. که آن هم دارای قواعدی است، که بعد وارد می‌شویم. شرکت در اسلام این گونه است که وقتی یک چیزی را شریکی می‌خرند، اگر یکی از آنها راضی نباشد شرکت به هم می‌خورد. یک نفر صبح بلند شد، گفت من نمی‌توانم با شما کار کنم. باید حساب او را تصفیه کنید مالکیتش هم، بر عین تعلق می‌گیرد. پس یکی جدایی، اراده یا مدیریت از مالکیت است، که در شرع مالکیت به عین تعلق می‌گیرد. در شرکت سهامی عام ولو برای مؤسسین مالکیت نسبت به سهم است نه به عین. تفاوت این که مالکیت نسبت به سهم باشد یا عین چیست؟ برای مثال ما پنج نفر هستیم و با هم یک هزار متر زمین می‌خریم. مالکیت بالإشاعه است، بالإشاعه یعنی چه؟ یعنی چون شریک هستیم مالکیت ما مشاع است. یعنی هیچ جای این زمین هیچ کدام از این افراد بدون اذن دیگری نمی‌توانند تصرفاتی خاص داشته باشند. حالا اگر این سهام شده باشد، مثلا به پنج سهم شده باشد، پنج نفری هزار متر زمین به ارزش یک میلیون خریدیم. نفری دویست هزار تومان سهم هر نفر است. در شرکت سهامی، من مالک سهم هستم نه مالک زمین. اگر فردی برود، می‌تواند اولاً سهم را شرکا بخرند.

ثانیا؛ اگر شرکا نخریدند می‌تواند سهم را به فرد دیگر بفروشد. ولی چه خود فرد باشد باشم چه بدل فرد یکی دیگری آمده باشد سهم روی خریده باشد، عین به وسیله مجموعه ی اکثریت آرا اداره می‌شود.

قسمت B

اگر بخواهند یک کشت گران قیمت مانند زعفران را بکارند و یا تولید گل کنند و در بازار بفروشند، آن دو نفری که راضی نیستند و یا سهم خود را به دیگری فروخته باشند؛ نه خودشان در صورت بودن و همچنین زمانی که می‌خواهند بروند نمی‌توانند بگویند ما دویست مترمان را حاضر نیستیم گل بکاریم. گل خیلی هم سود دارد، می‌خواهیم جدا شویم چهارصد متر زمین ما را تفکیک کنید بدهید. آنها می‌گویند شما سهم خود را می‌توانید به دیگری بفروشید اما عین را نمی‌توانید دست بزنید. عین به رأی اکثریت سهام عمل می‌کند. حالا اگر یک نفر به جای سه نفر، سه برابر سهم داشت، یک نفر ششصد هزار تومان داده است و سه سهم خریده است و دو نفر دیگر آمده‌اند، نفری دویست هزار تومان داده اند، این یک نفر می‌گوید من می‌خواهم فلان کشت را بکارم، مثلاً گل گلابول، آنها می‌گویند که ما نمی‌خواهیم او می‌گوید سهم من سه برابر شماست، رأی من حکومت می‌کند. اگر این طور باشد چه تفاوتی می‌کند که مالکیت، مالکیت سهام باشد نه عین؟ تصمیم گیری از مالکیت جدا شده باشد تصمیم گیری از مالکیت جدا شود، یعنی مالکیت حتی در سهم، با رأی اکثریت می‌چرخد. اما در مالکیت شرعی به رأی مجموعه شرکا،

(س) همه‌ی آنها

(ج) بله. همه‌ی آنها شما یک دانگ از شش دانگ دارید. همین که صلاح ندانستید تمام شش دانگ متوقف می‌شود.

(س) یعنی رأی من مساوی کسی است که چهار دانگ دارد؟

(ج) رأی نیم دانگ شما، هم همین حکم را دارد اگر رأیتان را جلب نکنند یا تفکیک نکنند، مالکیت بر عین قرار می‌گیرد. از عین یک تکه‌اش را جدا نکنند به شما بدهند یا اینکه شما راضی به فروش آن تکه نباشید. نیم دانگ دارید می‌توانید پنج دانگ ونیم را چکار کنید تساوی اش را بگیرید. این مسئله از نظر اقتصادی

توسعه پذیر نیست. مثلاً در شرکت سهامی پنجاه و یک درصدی اش را با یک اختلاف سهامی، پنج نفر دارند، چهل و نه درصداش را به مردم فروخته‌اند و پول مردم را در آورده‌اند سهام‌های هزارتومانی، اگر فرض کنیم اینها این طرف پنجاه و یک میلیون تومان دارند و آن طرف سهم گرفته باشند سهم های هزار تومانی، چند شریک پیدا می‌کند، چهل و نه میلیون سهم که برابر است با چهل و نه هزار شریک، محال عقلی است که چهل و نه هزار شریک هم رأی شوند برای یک کار، رأی اکثریت را بردارید و بگویید به اتفاق آرا. هر چه تعداد شرکاء بالا برود امکان اتفاق کمتر می‌شود.

(س) لذا سرمایه های متمرکز شکل نمی‌گیرد.

(ج) احسنت. عقل شرکت را جایز می‌داند. البته اولی آنرا بگذارید عقل لازم و جایز، بعدش بگذارید؛ تفکیک مالکیت و مدیریت و بعدش بگذارید؛ مالکیت به سهام تعلق می‌گیرد نه به عین. اینها ابزار تزلزل، یعنی تمرکز یعنی دولت مادی در اسلام متشکل نمی‌شود. قطب قدرت مادی درست نمی‌شود. چرا؟ زیرا شرکت اولاً عقلی است جایز یعنی جایز الوفا نه لازم الوفا. امروز صبح شرکت درست است فردا رسیدیم به یک معامله‌ای شیرینی‌تر و دیدم ادامه دادن منفعت نمی‌کند، می‌توانیم به هم بزنییم. مالکیت بالإشاعه به این معنا است.

(س) البته در شرکتهای سرمایه‌گذار هر وقت خواستیم می‌توانم پول را برداشت کنیم و برویم

(ج) نه. منظور عین است. از یک تکه زمین، این ماشین که دارد الان کار می‌کند.

من پول داده‌ام شما آمده اید این چرخ‌ها خریدید می‌گویند آقا پول کم بوده می‌گوید بیا تفکیک کنید یک جنس یک هزارتومان قیمتش باشد. می‌گویند اگر این رنگ را از این جا برداری اتاق بی‌رنگ می‌ماند، تفکیکش کنید اثرش با خود، سهم مرا بدهید، بروم. اداره سرمایه به دست خودش است.

(ج) بله. حالا مالکیت به عین تعلق گرفته است. عین را می‌خواهد، با پول یک جنس خریده‌اند، آن پول این جنس شده است. این مطلب را در یک قالب منفی می‌توان دید و گفت عجب بساطی است. پس این چیز شراکتی سودآور برای علما، ولی دارای محسناتی است امکان پیدایش قطبهای مادی که بر اساس نفع مادی است پیدا نمی‌شود. بعداً می‌گوییم تنها در اوقاف و مالکیت دولت چه شرطی اوقافی که نفع از وقف به خود

واقف نرسد. در آنجا یک بازوی اقتصادی یک سازمان‌های اقتصادی، یک قدرتهایی قطبهای اقتصادی بوجود بیاورد. ولی در اینجا برای نفع است؛ اولاً شرکت عقلی جایز است، حالا می‌توان ترکیب کرد و عقود مختلفی را آورد که مجموعه‌ای ساخت و تدوین کرد سوال این است که چرا تدوین کنیم؟ چرا چیزی که خلاف مقتضای طبیعی عقل بوده، در نظام سازی و مجموعه سازی آن را ایجاد کنیم؟ اگر مقتضای عقل را در تنظیم امور در نظام سازی مان اصل قرار دهیم، نه اینکه نظامهایی را با پیش داوری بیاوریم و تدوین کنیم. می‌گوییم از این عقود چه چیزی بر می‌آید، نه اینکه بگوییم ما یک پیش فرضی یا یک پیش داوری در نظام سازی می‌آوریم که مهم ترین موضوع در اینجا حاصل شود که نظام سازی با پیش داوری، یا نظام سازی متناسب است با خود عقود اقتضای عقود، اقتضای طبیعی عقود، همین طور که در پیش داوری اگر سراغ آیات و روایات بروید طوری معنا می‌کنید طوری تلقی می‌کنید که متناسب با استنباط از مجموعه آنها نیست و بعضی از آیات راگزینشی انتخاب می‌کنید و بعضی دیگر را کنار می‌گذارید و جمع بین همه دلالتها نمائید، که اینجا حق نظام سازی بدون اینکه مقتضای عقود را ببینید ندارید. البته اینجا مسئله نظام سازی پیچیده‌تر است پس این سه قسمت، قسمت‌های بسیار مهمی که انشالله در جلسه ی آینده مورد بررسی قرار می‌دهیم.

قسمت اول اینکه مجموعه شرکتهایی که در اقتصادی از نظر حقوقی به رسمیت شناخته می‌شود تعدادش به چه میزان است؟ و قوانین حقوقی آن چیست؟ یک جدول تنظیم می‌شود و ان‌شالله و تعالی برای اینکه یک طرف نوشته باشد شرکتهای یعنی ستون. توی سطر نوشته شده باشد خصوصیات قانونی. مثل: لازم بودن، معلق بودن لزوم، موضوعاً معلق باشد یا به فعل خاصی معلق باشد و درباره‌ی شرایطی که باید داشته باشد، دارد مثلاً شرطی که هیئت موسس دارد، هیئت مدیره دارد، صندوق دار دارد، حسابدار دارد. شرایط این است که از نظر حقوقی است. تا وقتی که اینها را پیش مطالعه کنید و کنار هم بگذارید آنهایی که تکراری است حذف می‌کنید یکی را می‌نویسید و آنهایی که تکراری نیستند در سطر می‌نویسد. پس یک جدول تطبیق یا مقایسه‌ی حقوقی شرکتهای رسمی بانک‌ها. یک جدول روبروی این درست می‌کنید. باز جدول تطبیق و مقایسه عقود اسلامی و شرایط آنها لزوم تطبیق، لزوم مشروطه، جواز و معلوم بودن عین و زمان، این سطر

را ستونش کنید، هر قدری این جدول‌ها را رویش کار بکنید به طوری که همه مواد را بتوانید داخل جدول بیاورید و در یک فازی هر قبری که بخواهد بکند می‌داند که اگر به پایه‌ی قوانین است، اصول این‌ها آمده است. کار سختی نیست. پیچیده نیست، نه قوانین حقوقی نه قوانین شرعی.

اینکه چگونه شرکت می‌تواند سلول استقلال سرمایه از مالکین گردد و دائم افزایش جلوبود

مهم است که این ساختارها قدرت تکثیر دارند. بعدش بانک است که بافت است. بافت چند سلول است و تک سلولی نیست. یک بخش از بدن، دست مجموعه سلولی است، چشم یک مجموعه سلول است، زبان یک مجموعه سلول است. بخشی داریم اندام را بحث می‌کنیم، بعد کل اورگانیزم را می‌گوییم همه را در توزیع که همه اینها بعدا حکومت می‌کنند در توزیع و مصرف کالا. پس بخش موازنه را خرد می‌کنیم در سلول سرمایه، مراکز سرمایه و مرکز اصلی‌اش

(س) ارتباط بین نیاز و ارضاء در نظام سرمایه داری که به آن الاستسیته نیازها را محور قرار می‌دهیم در روابط تولید و توزیع و مصرف این را قرار می‌دهیم همین موازنه است ربط میان نیاز و مصرف

(ج) ما شرایط فضای اقتصادی را تعریف می‌کنیم موازنه یک شرایط و وجوی را تعریف می‌کند که تنش عرضه و تقاضا کار می‌کند. موازنه را خوب تحلیل کردیم بعد هر که گفت مقاومت یک مصالح در کشش و تنش چیست؟ ما می‌گوییم که در کدام فضا. یک میله ای مثلا شما در دست می‌گیرد آلومینیوم و می‌خواهید کج کنید و می‌خواهید ببینید که مقاومتش چقدر است مثل عرضه و تقاضا فوری من می‌گویم که در کدام فضا در کره ماه، در مریخ، در زمین، کجا؟

(س) [؟]

(ج) بنابراین ساختار یک مولکول یعنی یک شخص نه سلول، که بتواند مقاومت کند در برابر خواسته‌هایی که برای عرضه ایجاد می‌شود. قدرت مقاومت خودش به عوامل درونی خودش بر نمی‌گردد، به محیط هم بر می‌گردد. نسبتی بین محیط و خودش است، که مقاومت او تعریف می‌کند همین میله را وقتی به کره ماه

ببرید، خم شدن و مقاومت آن دیگر برابر با خم شدن مقاومت در کره‌ی زمین نیست. در آن شرایط یک جور دیگر خم می‌شود. یعنی با یک فشار دیگری روشن است که چه می‌گوییم.

س) بحث قبلی در هفته‌های اقتصاد که داشتیم از بحث ربا شروع کردیم. نرخ بهره و ربا

ج) نه، الان نه

«والسلام»

بسمه تعالی

نظام فکری در سطح عمومی

جلسه ۱۰

۷۷/۴/۱۷

حجة الاسلام و المسلمین حسینی: اول تنظیم یک جدولی که «انواع» را در ستون و «ویژگی‌ها» را در سطر بنویسیم، جمع آوری بکنیم از ساده ترین تعریفی که از انواع شده و ویژگی‌هایی که در آنها تعریف کلی ساده در دایرة المعارف مان بوده است. بعد برای اینها یک تقدّم و تاخری تنظیم کنیم تا معلوم بکنیم آنهایی که در رکن بودن و اصل بودن، قوام و بقا شرکت بیشتر اثر دارد، مقدم بگذاریم که طبیعتا مشترکات آنها می‌شوند و آنهایی که ویژگی‌های بعضی از شرکت‌ها آن هم نه بعض کار آمدترین آنها، بعضی‌هایی که تدریجا میزان نفوذ و تاثیر آنها کم می‌شود آنها را آخر بگذاریم، این جدولمان جدول تنظیم یک اطلاعات کلی نسبت به انواع و ویژگی‌های تمام شود. حالا این را یک کمی تفصیلی‌تر کنیم، این را دیگر خودمان داریم و یک دیدی پیدا کردیم به اصطلاح اگر بخواهیم تعبیر را درباره ی آنها بکار ببریم و بگوییم دید ما نسبت به «شرکت» در مرتبه ی پیدایش تمام شده است. حالا درباره تغییراتش می‌آییم در کتابهای مفصل‌تر، این را تکمیل می‌کنیم و سعی می‌کنیم اگر مثلا دوازده تا ویژگی اینجا گفتیم، که اگر آنجا بکنیم به کتاب قانون تجارت، ۱۲ ویژگی، ۱۸ تا ویژگی می‌شود شاخصه‌هایش هم هستند آنوقت عیبی ندارد کلمه حقوقی یا اجرایی را بالا بنویسیم و خانه ی زیری آن را درشت بگیریم دو تا سه تا عنوان ریز در ذیل آن قابل تنظیم باشد، این‌گونه که «حقوقی» را اینجا نوشتیم حالا دو تا سه عنوان زیر آن توانستیم بنویسم که حالا این خطها را تا پایین می‌آوریم که حقوقی خودش در چند ویژگی خاص است حالا ویژگی‌هایش را می‌نویسیم. جدول را چه از نظر ویژگی و چه از نظر انواع شرکت تکمیل می‌کنیم. این جدول «تطبیقی حقوقی» ما تمام شد، کاری آلاّن به آن نداریم این را (جدول تکیل شده جمع می‌کنیم و کنار می‌گذاریم تکمیل. حالا سراغ رساله می‌آییم. آنجا انواع عقود را می‌نویسیم. عقودی که در آنجا هستند (عقود اقتصادی) در آن دوباره می‌گوییم، این انواع

هستند، ۲۰ نوع عقد داریم و یا ۱۲ نوع و یا هر چه که داریم، ویژگی‌های آنها را هم سطر و ستون کنیم، ببینیم انوعی که در آن مشارکت هست کدام می‌باشد و انوعی که مشارکت نیست جدا می‌کنیم، آنهایی که بگونه بیش از دو نفر متعاقد در آنها حضور دارند مضاربی هست و کیلی هست و امثال ذالک آنها را می‌آوریم جدولی اولی را داریم و جدول دومی را هم درست می‌کنیم، آنگاه عقودی که بیش از متعاقدين هستند (بیش از دو نفر)، لازم و جایز آنها را ملاظه می‌کنیم، استقلال مال از مالکش را مورد توجه قرار می‌دهیم. این جدول تحلیلی را که درست می‌کنیم، در پایان برای این است که [در] نظام و ساختاری بیاییم گزینشی از عقود درست بکنیم آیا این با مقتضای عقود می‌سازد یا نمی‌سازد و چگونه است؟ بعد حالا تطبیق می‌کنیم جدولی را که «شرکت شرعی» را تعریف می‌کند با جدولی که شرکت حقوقی یا رسمی و قانونی را تعریف می‌کند این را یک تطبیق ابتدایی می‌دهیم از نظر خود اینها نسبت به هم. بعد وارد قسمت راندمان (کارآئی) می‌شویم ببینیم در «نظام موازنه» چکاره هستند و کدام شان ابزار چه چیزی را می‌تواند واقع بشود و این سیر کاری است بر اساس آن کار انجام بگیرد. یعنی این جلسه مان قبل از اینکه جلسه ی آموزشی باشد، «شبه کارگاهی» است یعنی با هم کار می‌کنیم تا به یک تولید جدید دست پیدا کنیم. حالا این برای چه هست؟ برای این که خودتان اشراف تام پیدا کنید به این که ما گفتیم دولت بر بنیان فساد، شرکت است در ساختار سلولی آن، شما تعجب نکنید یعنی بتوانید جوانب آن را متقن هم ببینید و مسلط باشید. اسلام دولت را جز بر اساس تقوی نمی‌گذارد درست بشود. معنای دولت یعنی چه؟ یعنی کسی که حق سلب اختیارات را دارد و جریان دادن آنها در تکامل اجتماعی به عبارت دیگر سرپرستی تکامل اختیارات هرگز بر عشق و حرص به دنیا، استوار نمی‌شود که از احکام ولایت است. شما فردی، متعاقدين با هم می‌توانند برای سود کار بکنند ولی سازمان درست کنند و سازمانشان قدرت توسعه یابی پیدا کند تا آنجایی که اختیار را از دیگران سلب بکند و بخواهد یک پرچم اقامه‌ای را درست بکند این در اسلام نمی‌تواند بر اساس غیر تقوا باشد، یعنی «ولایت»، حق سرپرستی است، که امکان می‌دهد تا تصرف در اختیار بکنید و الا کسی حق ندارد اختیار کسی را بگیرد ولایت این حق را می‌آورد. شما در «نظام موازنه» نمی‌توانید توازن را تنظیم کنید بطوری که

حق ولایت را در عشق به دنیا صرف کنید، آنوقت بعدش هر کسی این کار را بکند، یک طرفش عشق به دنیا و تحریص به دنیا است و یک طرفش محرومیت است، تحمیل محرومیت و تحقیر است.

اگر شما تحمیل محرومیت «اقتصادی، فرهنگی و سیاسی» را خوب بتوانید به «نظام موازنه‌اش» مسلط بشوید تا عواملی که به آنها «ساختارهای سلولی» می‌گوییم (که عمل می‌کنند) یعنی آن جزئی که در جامعه ناپیداست تا کارگزارانش (مباشریش) این را درست بتوانید با مثال و تمثیل و نمونه بشناسید، بعد بتوانید با مثال و تمثیل و نمونه درست منتقل بکنید. بنظر من این کار بسیار عظیمی است که دو تا نفع بزرگ دارد یک نفع برای «جامعه» در این سطحی که الان جلوی میردوید و یک نفع برای خود «فرهنگستان». مطالب فرهنگستان را از آن طریق سیر فلسفه یاد دادن به نظر من صحیح نیست. باید «محرومیت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی» و ابزارهای پشت آنها یعنی نظام موازنه‌اش تا منطقهایش، ضرورت اینکه این منطقها باید تغییر پیدا کند، برگردد بیاید تا بحث‌های «فرهنگی» یعنی بگونه‌ای باشد که هر دور که بالا تر می‌آید، شخص احساس عمیقتری نسبت به بحث داشته باشد. فوری نیاید سراغ «اصالت ربط» و امثال این‌ها. یعنی ما نظام آموزشی را هم پی ریزی می‌کنیم.

ج) احسنت! کلاً این در ذهن حضرتعالی باید باشد که «کل فرهنگستان ایجاد یک نظام فکری است» خود «فلسفه منطقی» را که درست می‌کند و زیربنای منطقی را که درست می‌کند ولی از بالا به پایین که این برای عموم جامعه و برای مبتدی قابل استفاده نیست کلمه «فرهنگستان» پایگاه فرهنگی یک جامعه، آن دستگاه فکری است «حرکت نظری» و «عملی جامعه» را که «به بسامان، هنجار و هماهنگ» کند، این را در یک افق خاصی آن کار نظری محض است در یک افق‌هایی باید بیاید برای عموم جامعه ملموس بشود و یک [قسمت] کوچکی از نظام فکری را همه داشته باشند، مثل نقشه ای که کلاس سومها برای ایران می‌کشند این نقشه طبیعی ایران که نیست ولی یک ادارکی می‌دهد که شهرستانها کجا هستند و خود ایران در کجا واقع شده است. یک چنین ادارکی از اینکه وضع ما چگونه است و مستکبرین چگونه هستند داشته باشیم و ربط اعتقاد و عملش را داشته باشیم. برای این مطلب بهترین کار این است که ما از نمونه‌ها حالا برای تدوین

خود این بهتر است که جناب «آقای حسینیان» که میخواهد نظام فکری بنویسد، به نمونه‌های خوب مسلط بشوند و کسی نتواند اشکالی برایشان بگیرد.

کاری را که جناب «آقای حسینیان» انجام می‌دهد، تدریجا و در شش ماه آیند که موازنه فکر «اقتصادی، فرهنگی و سیاسی» اجمالی آن را رد می‌شوید معنی محرومیت روشن می‌شود.

در قدم وارد زیربناها می‌شویم که این ابزارها از کجا آمده اند. آنجا بررسی می‌کنیم پایگاه این ابزارها از نظر «منطق» کجاها هستند، اینجا وارد بحثهای فرهنگستان شویم.

سال آینده این موقع باید بصورت جدی وارد پایگاه‌های فلسفی آن شده باشیم. ایشان (آقای حسینیان) تسلط و سیری را که پیدا می‌کنند، برای تنظیم مراحل آموزشی دفتر مفید است، برای نظام فکری دادن به جامعه هم امیدوارم همین شش ماه کافی باشد.

س: خمیر مایه بحثهای آموزشی و تدوینی که به آنها توجه بشود همین اساس باشد.

ج) در نهایت باید تدوین مطالب «فرهنگستان» هم بر همین اساس انجام بگیرد، لذا کارشان در جای خودش بسیار مهم است. یعنی کارشان اساس تدوین مباحث «فرهنگستان» است که جایگاه هر بحث را معین می‌کند. البته در هر سطح که عمیقتر شویم معنای این که مثلا این جا می‌گوییم «محرومیت اقتصادی»، جای دیگر توسعه تاثیر عینی شود، حالا اگر منطقی الهی باشد باید جهت گیریش کدام طرف باشد و اگر مادی باشد، جهت گیری آن کدام باشد، یک کمی بالا تر که میشود خود منطقیها، تسلیم بودن آنها به اسلام و تسلیم نبودن آنها به اسلام. یک مقدار بالاتر اینکه منطق ولایت داشته باشد چطوری میشود تا آنجایی که باید بتواند همه بحثهای فرهنگستان را بگیرد.

حجه الاسلام حسینیان: آنچه ما از خدمت شما استفاده کردیم. در این؟ مطلب بود که اول ضرورت دارد ما از موضوعات عینی آغاز کنیم.

ج) احسنت! یعنی به مخاطب شما چیزی باید گفته شود که با ارتکازات او یکی باشد.

س: یعنی خودش قبلا و ناخود آگاه فیل پیدا کرده باشد. ولی علتش را نمی‌داند.

۲۰۳

ج) و باید خودآگاه بکنید، بعد کی پله بالاتر باز ناخود آگاهی او این است که علت بدی این ابزارها چیست خود آگاهی او اینست که ابزارها را بشناسد.

س: برای شروع به نظرم آمد که نیازها عینی و مصداقی را طبقه بندی بکنیم چون مشکلاتی که الان در جامعه اقتصادی ما، مردم دست به گریبان آنها هستند و از آنها رنج می‌برند، بعد در سطح اول اینها را به صورت «تمثیلی» اینها را بیان کنیم

س) بصورت و در سطح دوم به صورت؟

ج) خود شما وقتی که اینجا مسلط شدید، بعد می‌توانید شاهد برای مشکلات بیاورید.

س: حالا شروع از بحث «شرکتهای با مبنای یک بحث «علتی» است برای تشکیل «نظام سرمایه‌ای» که نظام سرمایه ای «عامل اصلی پیدایش محرومیتها در جامعه» است و این سیر حرکت حضرتعالی است؟ یا اینکه، تک تک نمونه‌هایی که آنها روبناهای نظام سرمایهداری است و آثار است و نسبت به همین شرکتهایی که می‌فرمایید، قطعاً آن خصوصیت بودن ندارد مثل بحث «تورم».

ج) نه شما زمانی وارد بحث «تورم» و مثل اینها می‌شوید که شما از «شرکتز بالاتر آمدید.

س) آن وقت «سیر» ما از کل عوض نمی‌شود؟

ج) نه، بالاتر آمدید و از شرکت وارد بحث بانک شدید و از بانگ به مدل پولی رسیدید آنجا بحث از تورم می‌کنید.

س) آنجا عامل اصلی تورم است یا اینکه خود تورم را بحث می‌کنیم؟

ج) آنجا شما علت بوجود آمدن تورم را بررسی می‌کنید. چرا مجبور شدید، چون مراکزی را درست کردید چرا آن مراکز را درست کردید؟ چون شرکتهایی دارید.

س: آیا بنظر می‌رسد که ما اول بگوییم الان تورم در جامعه است و مردم رنج می‌برند، علت این تورم چیست که در سه سطح بررسی کنیم تا آخر کار به «سلول» برسیم.

ج) اول سیر تسلط به خودتان را پیدا کنید بعد با مردم حرف بزنید. «چی‌ها» قبلا «ارزش اضافه» را تحلیل می‌کردند، شما به جای این که «ارزش اضافه» را اصل قرار بدهید، ابزارها را اصل قرار بدهید. بحث‌تان به آخر خط [اسید] که «اختیار انسان» اصل است در روابط اجتماعی و روابط اجتماعی [؟] مجبور به رابطه با جهان است و رابطه با جهان به او ظلم را دیکته می‌کند.

س: پس بنابراین، اول خودمان تسلط به بحث پیدا کنیم تا بتوانیم این را به صورت مصداقی از موضوعات عینی [؟]

ج) شما اول بصورت تجزیه ای، اینها را جز، جز می‌کنید بعد تحلیل نسبت می‌کنید بعد تسلط کامل پیدا می‌کنید که این چطوری واقع شده است.

بسمه تعالی

نظام فکری در سطح عمومی

جلسه ۱۱

۷۷/۴/۲۳

حجت الاسلام حسینیان: آنچه را خدمت شما تقدیم کردم، یک اطلاع اجمالی از همه شرکت های هفت گانه ای که این جا نوشتیم هست، منتهی از آن موادی که در تقارب قانون تجارت است، گزینش کردم و ملاک گزینش هم، همان موضوعاتی بوده که در جلسه قبل فرمودید یعنی موادی که مستقیماً ارتباط دارد به اینکه سهام سرمایه داران چقدر باشد که قدرت کنترل داشته باشند؟ اینها را من برای گزینش شاخص قرار دادم. حجت الاسلام و المسلمین حسینی: چرا همه خصوصیات را تجزیه نکردید؟ و باید هرچه خصوصیات گفته شده در (کتاب قانون تجارت) را تجزیه می کردید.

س) خیلی از قسمتهای کتاب قانون تجارت اجرائی است. مثلاً نوشته، مدیر حق دارد که در فلان ساعت ملغی کند.

ج) این حقی را که برای مدیر قرار می دهید، سر جای خودش مفهوم دارد؟ استقلال تصمیم گیری در چه مراحل.

س) مثلاً نوشته که باید در روزنامه ی کثیر الانتشار اعلام کند.

ج) اعلام کردن در روزنامه: یعنی دارید می گوئید دارای هویت اجتماعی است، که هویتش بین گروهی و بین شرکاء نیست، یک اجتماعی دارد. یک وقتی پنج نفر هستیم، امضا هم می کنیم مثلاً پنج نفر هستیم می خواهیم یک باغی را بخریم، این را هیچ کسی نمی گوید اعلام کنید. سندش هم هست به صورت مشاء به نام پنج نفر است.

در ثبت، یک قانونی وجود دارد و این اینکه ملک را می گوئید یک اختیار اجتماعی برای مالک نسبت به مملوک خودش که ملک است، درست می کند که اگر ایشان می خواهد این اختیار رسماً در جامعه قبول

بشود، حدود اربعش را مشخص کرد باید بیاید صف به صف اعلام بکند، برای اینکه اگر کسی اعتراض دارد اعتراض بدهد. اگر سه بار در روزنامه کثیرالانتشار منتشر شد یک کسی یک سندی آنجا بیاورد (سند دستنویس) که پدرم یا خودم در اینجا حق دارم، می‌گویند چون سه بار در روزنامه کثیرالانتشار منتشر نکردید، حالا برای اقامه‌ی دعوی، اگر دادگستری حکم کرد، تغییر در سند مالکیت به حکم دادگستری واقع می‌شود، دوباره تغییر اعلام می‌شود ولی به سادگی هم مسموع نیست، یعنی یک شرایط سختی برای القاء سند مالکیت وجود دارد چون سند اجتماعی است. حالا برای شرکت یک اختیاراتی می‌دهند که می‌گویند آن اختیارات طی این شرایط به ثبت اجتماعی برسانید و اعلام اجتماعی بکنید، یعنی اصلاً در باب شرع نه در باب سند مالک که کسی دارد در ثبتش، چنین اعلامی را قرار دادند و نه درباره‌ی تصمیم‌گیری‌ها. پس اعلام اجتماعی حتماً جز ویژگی‌هایی است که در مراحل هم هست باید [؟] بیاید. عیبی ندارد تعداد اموری که اینجا هستند زیاد بشوند در مرحله تجزیه گردآوری بعد طبقه بندی بکنید یعنی می‌گویید این پنج تا زیر این سر فصل می‌تواند بیاید.

س) پس بنابر نظر حضرتعالی قوانینی که در تجارت هستند همه اینها دارای ویژگی هستند؟

ج) احسنت! هر کدام از اینها یک کاری را انجام می‌دهند که ما همه اینها را یک بار به صورت تجزیه (دانه دانه) می‌آوریم. البته ممکن است عبارت همانطوری که اینجا نوشتید، طولانی باشد، ما باید بعداً در دسته بندی و سر فصل معین کردن ببینیم کدام عبارت را کوچک کنیم، بعد چند تا را می‌توانیم زیر یک فصل بیاوریم؟

س) بعد ممکن است بعضی عبارات هم خودشان یک عنوان حقوقی داشته باشد که ما اطلاع نداشته باشیم که باید احصاء شود.

بله آدم تا مقدار ممکن احصاء کند. پس روی آوردن اینها را اصلاً گزینش نکنید در مرحله سازی همه آنها را بگویید ممکن است چندین صفحه بشود، بعد اینکه چگونه خلاصه بکنیم، چگونه در هم ادغام بکنیم، کدام

یک اینها منشأ اصلی دارند، شئون یک مطلب هستند، شعبه های یک مطلب هستند، اینها را باید بیاورید، بعد تقدم و تأخرش، که مثلاً جایز بودن مهمترین اصل است.

س) اولویت بندی نسبت به چیزهای دیگر، پس مرحله اول را تجزیه بگذارید در تجزیه هم طبق روال قبلی که داشتیم یکی از کتابهای اعلام حقوقی را مد نظر قرار بدهیم.

ج) یعنی کتابی که سندیت آن محکم باشد.

س) مثلاً من کتاب جیبی قانون تجارت را مد نظر قرار دادم از نوشته ی

ج) آنوقت هر منبعی را که در نظر بگیریم کار را قرص تر انجام بدهیم طبیعتاً در جمع بندی، بعدش دسته بندی، کردن و نتیجه گیری خیلی قویتر می توانیم صحبت کنیم، هکذا در قسمت شرعی آن. در قسمت شرکت های غیر حقوقیش شما شرکت ها را در عنوان، اعمال، مفاوضه، وجوه، مفاليس و ضمن، اینها انواع شرکت ها نیست. حالا عنوانهای شرکت هایی که در شرع داریم به نظر تان می آید اینها عنوان هایشان هستند؟

س) من از فرهنگ معارف گرفتم، یعنی همه برای خودشان تعریف دارند لذا عنوان می شوند.

ج) غیر از عنوان معاملات است، عناوین معاملات غیر از عنوان شرکت هستند اینها درون عنوان شرکت هستند. پس بنابراین یک جدول دیگر غیر از این جدول تنظیم می کنید قرارداد های مالی در اسلام

س) یعنی بخش معاملات

ج) احسنت! انواع معاملات بیست رغم هم که هست احصاء بشود.

س) آنها که تحت پوشش شرکت در نمی آیند؟

ج) نه

س) چون شرکت اختلاط مال....

ج) شرکت را توجه به این مطلب داشته باشید که الان دارند ترکیبی از معاملات می کنند، یعنی می گویند

شرکت از وکالت باشد اختیار باشد از چه باشد و چه باشد و...

س) که آن وکالت مثلاً شرکت مفوضه‌ای می‌شود که وکیل را تفویض می‌کنند که طرفین شرکت حق مطلق تصرف در مال مشترک دارند.

ج) آنوقت اینجا عقود جایز، عقود لازم، عقودی را که شرع باطل می‌داند.

س) یعنی کل عقود مالی مثلاً تحریر یا کتابهای شرعی بیرون بیاید.

ج) یک رساله

س) ارتباط کل عقود باید با شرکت مشخص بشود؟

ج) اگر در شرکت ترکیب بشود به نظرم اینطوری می‌آید بعداً که در احکام شرکت دقت کنیم می‌بینیم یک ساختار دارد و یک نظام دارد، که خودش می‌تواند یک کارهایی را انجام بدهد، بعد می‌گوییم این کارها شرعاً اینکارها چگونه می‌شود؟ مثلاً شریک احد الشرکاء می‌تواند اگر عقد جایز است و تفویض هم کرده باشد در حین عمل اینطوری نباشد بگوید جایز است و لازم الوفا نیست می‌خواهیم شریک نباشم. می‌گویید آنجا چون شما قرار داد را امضا کردید، نمی‌توانید. این را در عقود دیگر درست می‌کنند مثلاً ضمن عقد خارج لازم یک قوطی کبریت را می‌فروشند یا یک حبه نباتی را می‌فروشند، حقوقش را از خودش سلب می‌کنند، می‌خواهیم بگوییم این ترکیب عقود برای چه است؟ اگر ترکیب عقود منشأ این بشود که یک نظام جدیدی که درست می‌شود با مقتضای عقود اسلامی مخالف باشد. این ابزار ساختن قوانین اقتصادی اسلام است برای غیر خودش.

س) پس ما یک کار ویژه‌ای در ترکیب عقود انجام بدهیم.

ج) احسنت! یعنی ما اصل کاری که داریم، این است که ساختارهای سرمایه‌ای در بانک مرکزی شان همینطور است و در سایر بانک‌ها شان هم همینطور است که این معنایش این است که چرا بکند.

س) پس در یک سطح مفردات را، مفردات عقود در اسلام

ج) مفردات را برای چه می‌خواهید؟ برای این می‌خواهیم که اثبات کنیم که ترکیباتش خلاف مقتضای عقود است.

س) آن وقت کلیه احتمالاتی که الان مورد تصویب شورای نگهبان هستند باید بررسی بشوند؟

ج) شورای نگهبان نظر به ساختار نمی‌دهد، نظر به مفردات می‌دهد در بانک هم همینطور، در ساختارها، آنها را به نظر متخصصین موکول می‌کنند و وارد بحث آن نمی‌شود، در نشر اسکناس هم، اختیارات به بانک مرکزی تفویض می‌کند که متخصصین نظر بدهند، ما در این بخشها یش صحبت داریم. شما در عین حالیکه انواع شرکت ها را ذکر کردید که اینها روی هم می‌شوند شرکت، یک عقد می‌شود انواع یک عقد به نام شرکت.

س) شرکت تعریف دارد، حداقل دو نفر در موضوعی که آن موضوع حتما باید مختلف باشد، مالکیتش مشاع باشد تعریف دارد.

ج) یک عقود دیگری هم هست که لزومی ندارد مشاع باشد چون آنها علا حده هستند مثل بیع مضاربه و کل چیزهای دیگری که هستند. حالا اینجا شرکت در عین، شرکت در دین، شرکت در منفعت، شرکت در حق شفعه، شرکت اختیاری، شرکت قهری، شرکت به مساوات، شرکت به غیر مساوات، جواز، لزوم، باطل، صحیح، عناوینی را ذکر کردید خوب هستند که طبیعتاً بالای سر همه اینها کلمه شرکت می‌آید، شرکت اختیاری و شرکت

س) یعنی شرکت ممکن است اختیاری باشد.

ج : پس می‌شود شرکت اختیاری، شرکت قهری، شرکت در جواز عقد، شرکت در لزوم عقد، شرکت باطل و شرکت صحیح، شرکت صحیح را چرا در قبال بقیه گذاشتید؟

س) چون می‌خواهیم اینها را علامت بزنینم.

ج) باطل را بگذارید کافی است، صحیح، اینهای دیگر باید صحیح باشند مگر اینکه در ستون باطل بیایند.

س) یعنی باطل را که علامت می‌زنیم یعنی صحیح نیست.

ج) دیگر هر چه را باطل ننزید یعنی صحیح است.

س) یعنی می‌فرمایید از این دو تا یکی حذف بشود.

ج) در عین به نظرم وضوح بیشتری را نشان می‌دهد.

س) اینها تقریباً عناوین شرکت‌هایی هستند که در لمعه ذکر شده‌اند که فقط شرکت اعمال یا شرکت عنان را صحیح و جایز می‌دانند.

ج) شرکت در عین، صحیح است یا صحیح نیست؟

س) شرکت در عین، یکی از خصوصیتها ممکن است شرکت در عین باشد، صحیح است. شرکت در دین هم صحیح است.

ج) اینجا در عین، صحیح است که عنوان آن شرکت در عین باشد.

س) یعنی شرکت در عین را جزء عنوان بیاوریم؟

ج) ابداً انواعی که هستند چه هستند؟

س) عنان

ج) عنان یعنی چه؟

س) شرکت عنان (اصطلاح فقهی) این شرکت به اصطلاح خاص خود آن باشد که اطراف شرکت شرط نماید که تصرف هر کدام منوط به اذن و اجازه‌ی دیگری باشد در این نوع شرکت، شرکاء در رأس المال متفاوتند (۸۸) و اگر در رأس المال متساوی باشند در سود؟ و زیان متفاوتند. در کلیات حقوقی آمده است شرکت عنان نزد امامیه، شرکتی است که اموال دو نفر یا زیادتر ممزوج گردد، و شاید وجه تسمیه آن این باشد که عنان اموال به طور تساوی بدست شرکاست، و عامه این نوع از شرکت، شرکت مفاوضه گویند اما شرکت عنان نزد آنها شرکتی است که شرط به مساوات در آن نشده باشد.

ج) آیا شرکت عنان در عین می‌تواند باشد یا نه؟

س) در چهار تایش می‌تواند باشد.

ج) در دین هم می‌تواند باشد؟

س) بله.

ج) در منفعت می‌تواند باشد یعنی مثلاً در اجاره هم می‌تواند باشد؟

س) بله

ج) در حق شفعه هم می‌تواند باشد؟

س) بله

ج) اختیاری می‌تواند باشد؟

س) بله

ج) قهری می‌تواند باشد؟

س) بله قهری هم می‌تواند باشد قهری یعنی مثلاً پدری ارثی گذاشته باشد.

ج) به مساوات هم می‌تواند باشد؟

س) در مساوات می‌گوید: اگر در راس المال متساوی باشند در سود و زیان متفاوتند یعنی دو وجه می‌تواند

پیدا کند یا مساوات در راس المال است، یا مساوات در سود و زیان است.

ج) یعنی به صورت ما نصه الخلو. مساوات در راس المال و عدم مساوات در سود و زیان.

حجت الاسلام محسنی: یعنی مساوات و عدم مساوات تفصیل پیدا می‌کند.

ج) بله.

حجت الاسلام حسینیان: یعنی بعضی بعضی مثلاً.

ج) نه این می‌شود چهارتا، شرکت مساوات در رأس المال عدم مساوات در سود و عدم مساوات در راس المال

و مساوات در سود این دو تا می‌شود شرکت به غیر مساوات که هم در سود و هم زیان غیر مساوی هستند.

فرضاً یک وقتی من صد تومان دارم و شما ده تومان، من به اندازه‌ی صد تومان خودم نفع و ضرر می‌برم و

شما هم به اندازه ده تومان نفع و ضرر می‌برید.

س) این نه راس المال مساوی است و نه سود و زیان.

ج) به نسبت سرمایه

س) آن یک شرکت دیگر است

ج) مثلاً چه شرکتی؟ می‌خواهم بگویم شرکت به نسبت سرمایه یک حرف است که چه به نسبت سرمایه مساوی باشند و چه غیر مساوی باشند، در سود و زیان هم مساوی هستند، به همان نسبت هستند، نسبت شان حفظ می‌شود، حفظ نسبت هم در سرمایه است و هم در سود و زیان، یکی هم نه، شرکت به عدم مساوات است به نسبت سود و زیان اگر سرمایه مساوی هستند، سود و زیان مختلف است، اگر سود و زیان مختلف است، سرمایه مساوی است، سود و زیان مساوی، سرمایه نامساوی یا برعکس سرمایه مساوی و سود و زیان نامساوی.

س) البته این قسمت آخر که می‌فرمایید از وجوه شرکت باطل شرعی است که در قسمت شرکت مفروضه نوشته است. « مراد از شرکت مفروضه این است که دو نفر یا بیشتر عقد شرکتی واقع سازند مبنی بر آنکه برای اینکه هر آنچه از غنیمت یا تجارت...»

ج) شما اینجا برایش سر فصل باز می‌کنید، این جا را می‌زنید، بعد از این طرف می‌زنید می‌گویید باطل است. پس یک سر فصل لازم است اینجا اضافه بشود. عدم مساوات نسبت (نسبت سود و زیان به سرمایه) مساوات نسبت سود و زیان به سرمایه، شرکت جایز است یا جایز نیست؟

س) بهر حال نزد امامیه، فقط شرکت عنان که تحقق آن را در اعیان موقوف است به امتراز و اختلاط صحیح است.

ج) شرکت عنان در عین صحیح است. آیا در دین صحیح نیست؟

س) امتراز و اختلاط اگر باشد صحیح است، و می‌خواهد بگوید اگر شرکت طوری باشد که آن شی که شرکت روی آن واقع شده است،

ج) می‌گوید اگر در عین باشد صحیح است

س) نزد امامیه فقط شرکت عنان که تحقق آن در اعیان موقوف است به امتراز و اختلاط

ج) و در غیر اعیان نیست؟

س) نکته تکیه شان امتراز و اختلاط است.

حجت الاسلام محسنی: در فراز بالایش فقط انواع را ذکر کرده است، در فراز بالایش نوشته " شرکت عنان نزد امامیه شرکته است که اموال دو نفر یا زیادترمزوج گردد."

ج) پس ممزوج نمی شود.

ج) ممزوج جز اموال می تواند باشد.

ج) دین چگونه جز اموال می تواند باشد؟

س) کلاً یک کسی مثلاً بدهکاری دارد یا طلبکاری دارد.

ج) این جزء عین است یا جز اعتبار؟

س) نه طلبکار است، مثلاً ده هزار تومان طلب دارد، این عین است همین دینش مثلاً به بچه اش می رسد.

ج) نه، همین طلبش به بچه اش می رسد، آیا این حق می رسد، یا عین می رسد؟ فرق بین حق و عین را می گذارید یا نمی گذارید؟ حق منتقل می شود یا عین؟ پالس منتقل می شود یا قیمت؟

س) حالا چه بسا یک باغی دین او باشد، البته غیر از ارث است

ج) یکی از چیزهای مهم سر فصل ها همین است که آیا عین یا اعتبار؟ سهم حتماً عین نیست

س) آیا غیر از عین بقیه را اعتبار می دانید؟

ج) خود سهم، من سهمی را طلب دارم و آن سهم هم قیمت دارد، غیر از عین است، عین شیء است.

س) نه، آیا سهم با دین و منفعت و حق فرق نمی کند؟

ج) در تقسیمش عیبی ندارد که فرق بگذارید.

س) چون سهم یک اعتبار مالی است مثل چک و پول است.

ج) طلب می تواند نسبت به عین باشد و می تواند نسبت به اعتبار باشد. « طلب دارم صد هزار تومان » صد

هزار تومان غیر از صد هزار پارچ، یک وقتی صد هزار تا پارچ طلب دارم، طلب دارم صد من گندم

س) اگر طلب شما صد من گندم باشد، می تواند هم دین باشد و، هم منفعت وهم حق.

(ج) همه اینها قبول

(س) پس بنابر این باید اینجا یک خانه‌ی دیگری باز کنم (اعتبار)

(ج) ببینیم آیا خود دین را می‌توانیم دو شق بکنیم، بگوییم دین...

(س) چهار تایش می‌شوند، عین هم می‌شود اعتباری باشد

(ج) عیبی ندارد که شما عین را دو معنا بکنید، عینی که شیء باشد و عینی که اعتبار باشد مثل... این مطلب

را بگوییم که کلمه عین به سهم اطلاق نمی‌شود و الا اعتبار را چکار می‌کنید، دین را می‌توانید بگویید که آدم

مدیون باشد جنس و می‌تواند آدم مدیون باشد قیمت، آنوقت منفعت.

شرکت در منفعت مثل حق استفاده از یک منزل یک ماشیء که منافع را داشته باشند، منفعت عین است،

منفعت از پول درست نیست،

چون ربا است و جلو آن نوشته می‌شود.

(س) نه، پول را به مضاربه می‌گذارید. جای اشکال نیست.

(ج) حالا منفعت از سرمایه، در شرکت شکل مضاربه

(س) این می‌شود منفعت از پول

(ج) نه، منفعت از یک فعالیتی نسبت به پول است، منفعت از ذات پول نیست و لذا ضرر هم که می‌کند،

سرمایه ضرر می‌کند نه فعالیت، در اجاره معنا ندارد که بگویید ضرر می‌کند، سودی دارد و استهلاکی دارد.

آن وقت در منفعت آیا می‌توانیم بگوییم که از اعتبار هم سود می‌برد معنایش این است که سهامی دارد، از

پول نمی‌شود ولی از سهم که می‌شود آدم سود ببرد، مثلا شرکت در سود سهم، شرکت در حق شفعه، حق

شفعه حقی است، برای شرکاء هست در اولویت خرید.

(س) سر قفلی هم می‌شود حاج آقا؟

(ج) سر قفلی از عقود است که باید وضعیت آن را معلوم کنیم، در عناوین اولیه شرعی شما سر قفلی ندارید.

(س) در همین حد که حق اولویت دارد نسبت به فروش

ج) اگر شرعا این حق ثابت نشده باشد، چه حقی دارد؟

س) یعنی مستحق حق شفعه نیست؟

ج) مستأجر اجاره کرده و حق ندارد آنجا را بدون اذن صاحبش به کسی بدهد و زمان آن که تمام شد، باید برود، لایوجب بحقه اینکه بگوید می‌خواهم باشم و یا اینکه من در اولویت هستم، اصلاً می‌خواهم به دیگری بدهم کمتر از این، ایجاب نمی‌کند که بگوید من چون اینجا بودم، حق پیدا کردم، مگر اینکه حق سرقفلی را ذکر کنید بعد بگویید باطل است. این عناوین را که در اینجا داریم، شرکت عنان، شرکت اعمال درست است؟ حجت الاسلام محسنی: این شرکت در دین را آیا نمی‌توانیم به شرکت در عین برگشت بدهیم؟ بدلیل اینکه مشارکت در طلبکاری و بدهکاری می‌شود این حقی است، یعنی مشارکت در عین که نیست، مشارکت در آن حق خاص است....

ج) حالا آیا آن حق می‌تواند جنس باشد؟

س) می‌تواند جنس باشد اما معاذش به؟ بر می‌گردد به آن جنس واگرنه، عنوانش (عنوان حقوقیش) دین است...

ج) شما طلبی دارید مثلاً یک تن گندم می‌گویید من حاضرم نصف این طلبم را به شما بفروشم و دو تایی در این شریک باشیم یک نرخی می‌دهید برای من هم صرف می‌کند و می‌خرم، حالا که خریدم، ما دو تا شریک در گندم هستیم یا نه نیستیم؟ اگر شریک باشیم چگونه است؟

س) حرف این است که اگر در مقام تجزیه می‌خواهیم عناوین را ردیف کنیم بهتر این است که برنگردانیم بر آن تجزیه باشیم.

ج) چرا دو نصف نکنیم؟ چرا نگوییم شرکت در دین بر دو نحوه است یک جنس و یکی اعتبار قیمت.

حجت الاسلام حسینیان: آن خانه‌ی اعتبار را اضافه کنیم، می‌توانیم دوتا یش را بنویسیم اعتبار این و هم دین

حجت الاسلام محسنی: این تجزیه هر مقدار که می‌شود تجزیه کنیم

ج) باز آیا اعتبار منفعت دارد یا ندارد؟ عرض کنیم در فهم شرکت در شفعه شرکت اختیاری، شرکت قهری، شرکت مساوات، شرکت غیر مساوات، جوار، لزوم، باطل، صحیح آنچه مورد نظر من است اعمال چگونه است شرکت ابدان یا شرکت در اعمال، بنده لوله کشی بلد هستم و شما سیم کشی بلد هستید و دیگری بنایی بلد است، همه ما کار بلد هستیم، با هم شرکت می‌کنیم در قبول یک کنترات، یک ساختمانی را می‌سازیم، آیا این صحیح است یا صحیح نیست؟

حجت الاسلام حسینیان: این تعریفی که دارد، با آن مسئله ای که می‌فرمایید یک مقداری اختلاف دارد، « شرکت ابدان، دو یا چند نفر شریک شوند با رأس المال متساوی» در آنچه شما گفتید رأس المال ندارد، رأس المال همان عمل شان هستند. «بنابر آنکه هر کدام را سود و زیان به اندازه رأس المال باشد و هر یک شریک خود را در معاملات مطلق العنان بداند و بالجمله در سهام و سود و زیان متساوی باشند و هریک بتوانند بدون نظر و اجازه‌ی دیگر کار کند»

ج) در این چند تا مطلب شد. رأس المال مساوی [؟] یا خودمان بناست کار کنیم؟ این فرق پیدا می‌کند. آمدیم شرکت را با پنج میلیون تومان (پنج نفر، هر نفر یک میلیون) شرکت‌مان را ثبت کرده‌ایم و یک جای مناسبی را اجاره کردیم میز و صندلی و... گذاشتیم، آنگاه کار قبول می‌کنیم از مهندسی ساختمان تا ساختن و تحویل دادن آن انجام می‌دهیم، با افراد قرار داد می‌بندیم بعد جنس می‌گیریم، یک سوم پول را الان می‌گیریم یک سوم را وسط کار و یک سوم را هم آخر کار می‌گیریم با پول طرف جنس می‌خریم چه کسی برابر طرف هست؟ شرکت برابر طرف است و ما (شرکاء) یکی مأمور تدارکات است، هنرش این است که می‌تواند جنس بخرد مثل تاجر می‌تواند جنس ارزان تهیه کند. یکی از ما هم می‌تواند بنایی خوبی راه بیندازد، یکی می‌تواند تأسیسات بعد از پول خودمان نیاورده‌ایم و فقط از پول خودمان شرکت را درست کردیم که قرار داد بر ایمان است. بعد به نسبت مساوی، دیگر نمی‌گوییم که تو مثلا تجارت کردی و مواد را خریدی و آوردی، اجرت تجارت تو مثلا اینجا یک دهم است، اگر این جنسهایی را که خریدی حساب بکنیم، چند تومان می‌شود. و تو که نقشه کشی، قیمت نقشه تو چند می‌شود یا تو که سیم کشی کردی قیمتش

چقدر می‌شود، بلکه می‌گوییم همه بطور مساوی، می‌گوییم چون شرکت سود کرده، از این معامله و از این قرار داد، مثلا ده میلیون تومان، و پنج نفر بودیم. هر نفر یک میلیون تومان گذاشتیم برای این دفتر حالا تقسیم میکنیم. نفری دو میلیون، این باطل است. پس عینی که داریم و رأس المالی که داریم، آن کاری نمی‌کند، ما کار بدنی می‌کنیم.

(س) در حقیقت رأس المال شرکت ما عمل ما است.

(ج) نه رأس المال اول، سرمایه گذاری برای درست کردن شخصیت حقوقی از حق ثبت گرفته تا میز، صندلی، دفتر چیزهایی که به آن شخصیت حقوقی، کیان داده است.

(س) سرمایه کار نمی‌کند، موضوع شکر عمل افراد شریک است.

(ج) بله، این باطل می‌شود.

(س) وقتی سود و زیان مساوی باشد، باطل است.

(ج) اگر اجرت المثل بگیرند، یا به شرکت شرط بکنید، بگوید؟ سیم کشی می‌کنم به این نرخ، او یکی بگوید من مهندسی می‌کنم به این شرح، اگر اینطوری باشد که هر کسی مالک عمل خودش است، آیا این می‌تواند باشد یا نه؟

حجت الاسلام محسنی: حق العمل را آنجا متعرض نشد، اینجا فقط اموال را آورده آن فرضی که شما می‌فرمایید اینجا متعرض نشده است که حالا حکم به بطلان و صحت داده بشود.

(ج) اعمال شرکت در عمل چه می‌شود؟

حجت الاسلام محسنیان : تعریفی که در اینجا نوشته با آن تعریفی که شما می‌فرمایید فرق می‌کند. نوشته " شرکت عمل یا ابدان به آن باشد که دو یا چند نفر شریکند با رأس المال تساوی " در تجارت بنابر آنکه هر کدام را سود و زیان به اندازه رأس المال باشد ".

(ج) و لو کارش بیشتر باشد یا کمتر باشد.

(س) اینجا اصلا بحث کار نیاورده است، به نظر من این تعریف نقص دارد.

ج) در مورد شرکت در ابدان به رساله ه رجوع کنید.

س) بنابر فرض آن مطلبی که می‌فرمایید که با عنوان [؟] تناسب دارد یعنی شرکت عملها هستند و لو اینکه رأس المال متساوی باشد یا نباشد رأس المال حضوری در شرکت ندارد. [؟]

ج) نه، رأس المال در تقسیم سود اثر دارد به نسبت سرمایه (در شرکت های موجود) حق تصمیم گیری و...

س) ملاک اعمالشان مختلف است. شرکت بعدی شرکت (مفاوضه) است (در کلیات حقوقی آمده است، مراد از شرکت مفاوضه این است که دو نفر یا بیشتر، عقد شرکتی واقع سازند مبنی بر اینکه هر آنچه از غنیمت یا تجارت یا حیازت یا میراث یا غیر اینها از فواید و انتقانات) آیا حیازت به حساب می‌آید؟

ج) نه، حیازت مثلا شما یک مرتعی را [؟] می‌کنید.

س) بعد تصرف می‌کنیم

ج) بله متصرف شما می‌شود (من حاذ - لک)

س) جز عین می‌آید. بقیه متن کتاب (از فوائد و انتخانات [؟] هر کدام از آنها بدست آورد، سایرین در آن سهیم باشند بطور مساوی یا به اختلاف این نوع از شرکت چنانچه گفته شد باطل است)

ج) من شرط می‌کنم که هرچه تحجیر کردم شما در آن شریک باشید شما یک جای دیگر تحجیر می‌کنید، مثلا ۵ نفر که هستیم هر کدام ما یک جای را تحجیر می‌کنیم در حالیکه هر کدام از ما مالک آن چیز می‌شویم که تحجیر کردیم ولی می‌گوییم همه شریک هستیم، این باطل است.

حجت الاسلام محسنی : این را در ارث هم گفتند مثلا پنج نفر که هستند می‌گویند پدر آقای الف که مرحوم شد هر چه ارث ماند برای همه شان باشد. [؟]

ج) شرکت وجوه اعتبار

ج) حسینیان : (شرکت وجوه: این نوع شرکت جایز نیست و آن باشد که دو یا چند نفر در اعتباری که در بازار دارند بدان آنکه مالی در بین باشند...)

ج) من پشت چک شما را امضا می‌کنم، پنج نفر هستیم، پنج تا اعتبار داریم، شرط می‌کنیم که همه ما پشت چک همدیگر را امضا کنیم

س) بدون اینکه مال در بین باشد و به اعتبار و اعتمادی که مردم به آنها دارند، قرار شرکت بندند که اشیائی را بخرند به طور موجه؟ و بفروشند و سود آن را تقسیم نمایند، البته این قسم هم می‌تواند، مفاوضه باشد که هر دو به طور مطلق بتوانند به اعتبار یکدیگر هر نوع معامله را انجام بدهد و می‌تواند عنان باشد که مثلا اعتبار یک طرفی باشد و یا معاملات به اجازه‌ی یکدیگر بنابراین ممکن است یک نفر که ممکن است دارای وجهت و اعتباری نیست؛ شخص دیگری که اعتبار دارد شرکت کند و در این صورت سود متساوی نباشد و بالجمله این نوع شرکت باطل است.

ج) بنده در بانک، اعتبارم در بانک، امضایم هم در بانک، تا پانصد هزار تومان می‌ارزد. یعنی بانک حاضر است پانصد هزار تومان را وقتی من امضا کنم هر چند پولی هم نداشته باشم بدهد، شما یک میلیون، بنابراین من به اندازه‌ی شما در بانک اعتبار ندارم، آییم با هم در شریک می‌شویم که من هرچه را خریدم بتوانم از اعتبار شما استفاده کنم، شما هم هر چه را خریدید بتوانید از اعتبارم استفاده کنید.

س) یا اینکه شما عمل خودتان را شریک کنید و من اعتبار خودم را بیاورم.

ج) این می‌شود یکی از آن عمل و دیگری اعتبار، نه وجوه باید قاعدتا مبارات باشد.

س) این نوع شرکت باطل است، و در کلیات حقوقی آمده است شرکت وجوه عبارت است از اینکه دو نفر دارای وجهت و اعتبارند ولی مالی ندارد، به مدت اموالی را خریداری نموده و به فروش برسانند و پس از پرداخت مطالبات، زیاده را بین خود تقسیم نمایند، این نوع شرکت صحیح نیست. بله اگر هر دو به طور اشتراک در ذمه خریداری کنند...

ج) یعنی هر دو خودشان نسبت به تحویل جنس مدیون بدانند.

س) یا یک نفر دیگری را وکیل خرید نماید، اشکالی نداشته و [؟] متعلق به هر دو خواهد بود.

س محسنی: پای سرمایه و پول در میان می‌آید ضمن اینکه هست، باید پرداخت کند ولی آن موقع بدون سرمایه بود.

(ج) یعنی خرید فی ذمه نمی‌کند

(س) قبلاً گفته بود عمل مشارکت است اما بدون اینکه هیچ مالی وسط باشد، هیچ پولی ندارند، اما اینجا یک تبصره زده است گفته " اگر به ذمه بگیرد " (یعنی مدیون می‌شود)، باید پولی یا جنسی را پرداخت کند اگر اینچنین شود : اشکال ندارد و می‌تواند انجام بدهند.

(ج) مگر در وجوه اعتبار می‌شود جنسی را بخرد و فی ذمه نگیرد؟ بله اگر شرکت حقوقی باشد، بگویند شرکت مدیون نه ما و به ذمه‌ی ما نیست به ذمه‌ی شرکت است.

س حسینیان : که عنوان این را در شرکت های حقوقی آورده است.

(ج) شرکت مفاليس چیست؟

(س) شرکت در وجوه و اعتبارات بازاری است که یکی از انواع شرکت وجوه است.

(ج) آیا در افلاس شریک هستند؟

(س) در این مورد چیزی نوشته است و گفته به شرکت وجوه مراجعه شود "لا بد جز همین شرکت وجوه است، قسمت‌های آخر آنرا بخوانیم " اگر هر دو بطور اشتراک در ذمه خریداری کنند و نفر دیگری را وکیل خرید نماید، اشکالی نداشته [؟] متعلق به هر دو خواهد ، چنانچه یکی از آنها نصف منافع خود را تا مدت معینی به نصف منافع دیگری صلح کند.

شرکت ذمه : « شرکت ذمه عبارت از شرکتی است که میان دو نفر بدین طریق انجام بشود که قرار بندد که چیزی بخرند (چیز غیرمعینی) با بها و ثمن موعود دار در ذمه، هر دو به تضامن و هریک کفیل دیگری باشد و متاع را بفروشند و صلح کنند (هم ذمه باشد و هم ضمانت) ذمه، ضمانت و کفالت هست.

(ج) ذمه اصل شد یا کفالت؟ به شرط ضمانت و بدون شرط ضمانت هم می‌تواند باشد.

(ج) که فرق ضمانت و کفالت باید مشخص بشود.

س) کفالت در تصرف است و ضمانت در دین است.

ج) به شرط ضمانت یا بدون شرط ضمانت و کفالت هم می‌تواند باشد

س) نه «بدون» ندارد نوشته: (قرار بندد چیزی بخرند) (چیز غیر یقینی) با بها و ثمن موعود دار در ذمه هر دو به تضامن و هر یک کفیل دیگری باشد)

ج) آیا این ضمانت و کفالت را صحیح است که بیاوریم جز ویژگی‌ها یا جز خود ذمه؟

س) باید در ویژگی‌ها بیایند

ج) اینها با توضیح بیشتری خصوصیاتشان احصاء بشود به نظر من فرهنگ معارف ضعیف‌تر از رساله‌های علمیه ای که مسبوط وارد شده‌اند، وارد شده است

س) البته شاید گستردگی آن بیشتر باشد ولی دقتش کمتر است

ج) همچنین چیزی را که لازم داریم اینکه بخش حقوقی آن به تمام اجزا آن و هر چه هست بیاید

س) شرکت حقوقی؟

ج) بله

س) چند تا قید دیگر اضافه کردیم « تعلق سرمایه به سهام محکومیت صاحبان سهام در دیون نسبت به سهام، وسیله جمع آوری سرمایه های کوچک، عدم توجه به شخصیات شرکا، مسئولیت به نسبت سرمایه، جایز بودن، لازم بودن، مسئولیت نسبت به دیون شرکت.

ج) مسئولیت شرکاء، یا مسئولیت شرکت؟

س) مسئولیت شرکاء، بعضی مسئولیت دارند و بعضی مسئولیت ندارند.

ج) چون آنجایی که می‌گویید « محدودیت مسئولیت در حد سهام » دیگر خود شخص مسئول نیستند. یک بررسی بیشتری می‌کنید به می‌پردازیم به مرحله تجزیه.

برای احکام شرکت، از رساله استخراج کردن با آقای نقیمی می‌توانید کار کنید و همچنین عقود را شرعی

[۹] مستندات جدول، جدول تطبیقی دارید و مستندات جدول دارید. مستندات جدول، یعنی مأخذی که دارید و جدول تطبیقی که دارید، باید به گونه ای باشد که کسی نتواند به شام اشکال بگیرد و بگوید اشرافی ندارید، حتی عقود، باید در پاورقی بیاید، می‌گوییم ترکیب ساختاری از عقود اینگونه نیست، تعداد عقد ها این است، در پاورقی این قدر تطبیق آن جدول عقود است و ضمیمه آن هم مأخذ آن.

محسنی: حضر تعالی اگر صلاح می‌دانید، هر بخشی که تمام می‌شود مثلاً بخش...

ج) حتماً به عبارت دیگر ساختار سلولی سرمایه که ما می‌خواهیم بگوییم از ابزارهای خطرناک است، این بخش یک کتاب کنید که ما به کجای آن اشکال می‌کنیم بعد در پاورقی آن و هم اینکه کجا جدول تطبیق آن است و کجا مأخذ آن است؛ فرقی که با جزوه آقای شمس الدین پیدا می‌کند این است که آن نه جدول تطبیق داشته و نه مستندات. در مستندات و مأخذ داشته باشد [۹] را خیلی قوی انتخاب کنید مانند حدود عروه و... که کسی نتواند بگوید اعتباری ندارد یعنی اینکه عبارتش را درست نفهمیده است یا بگوید جدول تطبیق آنان جدول تطبیق درستی نیست. که ممکن است ۱۰٪ در شرکت حرف خودمان باشد ولی این صفحه ای را که نسبت می‌دهیم نباید بگوید در نسبت دادن شما اشکال وارد است بیاد بگویند از جدول تطبیق شما این نسبتها در می‌آید که نمی‌شد آنها را انکار کرد.

س) الان هم من که این گزینه‌های احتمالی را استخراج کردم، همان مطلبی که می‌فرمایید ابتدا مالکیت را از ملک جدا می‌کند و بعد مدیریت سرمایه را به یک عده دیگر می‌دهد یا خودش جدا کار می‌کند، به روشنی در آن مشخص است یا اینکه سرمایه عملاً در شرکت مدیریت را به عهده دارد.

ج) و یک سری اعلام هایی هم که می‌کند معنایش این است که اصلاً کاری به مالک ندارد مثلاً طرف خطاب شان مردم هستند و سرمایه.

س) چند تا موادی را که ما استخراج کردیم این است که بیشترین سرمایه هایی که سهام یا سهامدارانی که در شرکت هستند، حق رأی دارند و حق تصمیم دارند.

ج) بیشترین سهم، معنای بیشترین سهم این است که کسی ۵۱٪ سهم دارد و حق تصمیم دارد و ممکن است یک نفر باشد، و ۴۹٪ هم ممکن است هزار نفر باشد و آن هزار نفر هیچ گونه حق نظری ندارند.

ج) در جلسات مجمع عمومی و جلسات دیگرشان، باید کسانی باشند که مثلا نوشته دو سوم سرمایه را داشته باشند.

ج) یعنی ممکن است دو نفر روی هم رفته دو سوم سرمایه را داشته باشند، مدیر عامل و هیئت مدیره نصب می کند و بقیه هیچگونه حضوری ندارند.

بدتر آن را خدمت شما عرض می کنم که هم لزومش و هم بعد مسئله لزوم اختیار تصرف و هم قدرت جلب سرمایه ای که دارد مسئله ی مهمی است. به عبارت دیگر این تفکیک علت می شود برای افزایش سرمایه و می تواند سهم مرتبا افزایش پیدا بکند و چون سهم مرتبا افزایش می یابد، آنوقت مالکیت هم نسبت به سهم واقع می شود نه نسبت به عین و کسی نمی تواند ادعای عین بکند و سهمش را می تواند به دیگری بدهد، قیمت سهم بر اساس عملکرد مدیر عامل پایین می آید و حال آنکه جنس ها سر جای خودشان هستند قیمت سهم ها بر حسب عملکرد مدیر عامل بالا می رود، جنس اضافه نشده است.

این مالکیت نسبت به سرمایه همان تفکیک مدیریت سرمایه نسبت به سال است.

ج) نه، تفکیک داریم می گوئید که مالک، مالک عین نیست، مالک سهم است بعد می گوئید تصرف در خود سهم هم به اختیار خودش نیست.

س) این دو تا چیز نمی شود و یک چیز است.

ج) چرا می شود، یک وقت می گوئید مالکیت از عین به سهم تعلق گرفت ولی باید همه سهام حاضر باشد، اگر کسی خواست از شرکت بیرون برود، نمی تواند پارچ شرکت را بردارد ولی اگر خواست بماند، حق رأی باید همه داشته باشند و به اتفاق آراء باشد آن وقت می گوئید رأی هم به سهم تعریف می شود یعنی یک نفر به اندازه ۵۱٪ می تواند نظر داشته باشد و هزار نفر به اندازه ۴۹٪ که کاره ای نیست.

س) بنابر این سه اشکال اساسی وجود دارد ۱- اینکه حق رأی مال اکثریت است. اتفاق آراء ۲- مدیریت مالکیت جدای از مدیریت سرمایه می‌شود. ۳- لزوم که آنها قائل به لزوم شرکت هستند.

ج) [؟] سیر تکامل پیدا می‌کند همینگونه

بسمه تعالی

نظام فکری در سطح عمومی

جلسه ۱۲

۷۷/۴/۳۱

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بحث شرکت را ابتدائاً در تعریف عناوینی که به کار رفته است در کنار این تنظیمی که فرمودید حتماً باید ذکر شود.

س) یعنی اوصاف [؟] شود؟

ج) عناوین. عنوان‌ها [؟] معنی مصطلحات شرعی شما دارید، مثلاً کلمه «شرکت»، کلمه در «علم»، کلمه در «منفعت»، کلمه در «حق»، کلمه «اختیاری». کلمه «ظاهری»، «اختلاف ظاهری»، کلمه «حق تصرف»، کلمه مثلاً «سود»، «زیان» به نسبت. یعنی آن چیزی را که در این جا، مفرداتی که در این جا دارید شرکت [؟] این‌ها یک مفردات دارند. مفرداتش بعضی «عرفی» است. معنایش خیلی ساده است. مقل، «عقل». بعضی‌اش اصطلاحی است، الان «حجر»، به چه کسی «محجور» می‌گویند؟ اسباب «حجر» بسیار است. «جنون» «زوال عقل» است، ضمناً «افلاس» هم است. می‌گویید مثلاً چند شکل حجر می‌تواند واقع شود. س) یک فرهنگ مصطلحات.

ج) تعریف درست دقیقش را ذکر کردن، تعریفی که مشخص و محرض باشد، نه اینکه برای خودتان مبهم باشد. هم شرعی‌اش، هم حقوقی‌اش. چون آن «فرهنگ مصطلحات» کمک می‌کند به این، در فهم، فهم شما در این جا می‌زنید. آن وقت خصوصیتی را که هر کدام از شرکتها، دارا هستند باید با آن «طبقات یا فرهنگ اصطلاحات» راحت فهمید. چیزهایی که شما در این جا فرمودید، [؟] که هست، انواع شرکت گفتید، شرکت «عنان» و «أبدان» و «وجود». نوع دیگر شرکت ندارید؟

س) در تحریر نبود.

ج) «عنان» چی بود؟

س) شرکت شرعی است که مثلاً موضوع مورد شرکت «مال» است، یا «منفعت» است یا [؟]، «ابدان» هم شرکتی است که کار یا صنعتی را [؟] «مفاوضه» هم شرکتی هم که محصولش سودش برای کسی دیگر باشد «وجوه» اعتبارات به اصطلاح اقتصادی و [؟]. نمی‌دانم این اعتبارات را چک و این‌ها را هم در بر می‌گیرد یا اینکه، نمی‌گیرد؟

ج) پشت چک را امضاء می‌کنید؟

س) یعنی خود چک....

ج) دفتر چه چک را به نام دو نفر حق برداشت دارند بعد وقتی دو نفر داشتند دو تا امضایشان هم گیر است.

س) یعنی کلیه اعتبارات، که اسمش اعتبار است، حتی سهام را هم در بر می‌گیرد؟

ج) شاید مثلاً حالا بعداً این تطبیقی است که باید بعداً کار کنیم. حالا ویژگی‌هایی که ذکر فرمودید، دوازده تا

[دو] صفحه اول [می‌شود]. شرایط عامه را می‌توانید علی‌حده قرار بدهید؟ یعنی «بلوغ، عقل، اختیار، قصد»

این‌ها شرایط عامه است.

س) این‌ها را من به نظرم رسید ابتدائاً جدا جدا اوصافش را بنویسیم، بعد تلفیق که می‌کنیم، طبعاً مشترکاتش

حذف می‌شود.

ج) نه، مشترکاتش را ما لحاظ کردیم [؟].

س) یعنی یک بار نوشتیم دیگر دوباره ننویسیم.

ج) قسمت به صورت «رد، تراز، اجبار». در مرحله توزیع سهام. «رد» به صورت «رد عین» است.

س) یعنی یک جنس را با یک پول جمع کنیم، یک جنس دیگری معامله شود. حتی در سهامی که تعادل

تعديل باشد، سهام به [؟] شرکاء باید نسبت به سهام شرکت، مسؤولان شرکتشان و یا اینکه بخواهند

شرکتشان را حذف کنند، سهمی که دارند همان سهم را باید بردارند. اگر سه‌شمان مساوی بود، باید معادل یا

خود جنس را بردارند.

ج) افراض چه چیزی را تقسیم می‌کند؟

س) افراض تقسیم بر اساس وزن و کیل و شمارش و [؟] است. تراز هم که اگر تقسیم اساس است، عدم اجبار طرف باشد، یعنی اینکه طرف را مجبور بخواهند بکنند که با این صورت شمارش فرضاً شما بیا سهام را بگیر، سهم خودت را بگیر. اگر راضی نشد، مثلاً یک وجه خاص ممکن است نباشد، می‌گویند به اصطلاح قسمت اجبار [؟].

ج) شرکت حقوقی‌اش را هم که معین فرمودید.

س) شرکت حقوقی هم در جلسه قبل همان محدوده بیشتر در نیاوردیم، فقط حالا این از بحث شرکتها، این آرم تجارت را ما به اصطلاح کتابش را به دست آوردیم. کتابی که مربوط به اداره کل قوانین و مقررات کشور است و قوانین تجارت در آن ذکر شده است. در این قسمت به نظر می‌رسید که بعضی از قوانینش، قسمت‌های عمده بحثش مربوط به آئین نامه و مصوبه‌ها و این‌هاست. ظاهراً امروز فرمودید که همه این‌ها باید خصوصیت برداری شود. و یک خانه برایش باز شود. حالا می‌خواستم عرض کنم خدمتان، واقعاً شرکت‌های تجاری را بیایم، یا اینکه آن چیزهایی که لوازم این شرکتهاست، مثل برات و چک و اسناد و در وجه حامل ودلالی و آن چیزهایی که در مجموعه قوانین تجارت است، آنها را هم برایش باید خانه‌ای باز کنیم که تبعاً همه کتابش را شامل می‌شود.

ج) حالا شرکت در، الان در عقود اسلامی هستی؟

س) الان ما عقود اسلامی را شروع کردیم به این دلیل که محدودتر است، دوم اینکه از صحیح‌هایش یک مقدار بفهمیم [؟].

ج) مضاربه، بیع است، صلح است، اجاره است، جعاله اند، [؟] شرکت است. شرکت که در آنجا محصول گفته شد.

س) مضاربه هم تقریباً تمام شده است. در این هفته انشاء.. سعی می‌کنیم همه شرکت‌های اسلامی را خصوصیتش را در بیاوریم.

ج) نه شرکت، معاملات.

س) همه معاملات. بعد آنها را هم تلفیق کنیم یک جدول بزرگ نسبت به همه عقود اسلامی بیاوریم.

ج) حالا تفاوتی بین معاملات و شرکت هم دیده اید؟

س) معاملات گاهی خود فرد، معامله صورت می‌دهد، در تعریفش که حداقل متفاوت است. بعضی اختلاف هاست، بعضی هایش مشترک است، بلوغ و عقل و اختیار و این چیزها مشترک عام اند. بنابر این یک کار است که به صورت جدا جدا ما این‌ها را خصوصیاتش را بررسی کنیم و بعد مرحله دوم این‌ها را منزوج کنیم، ترکیب کنیم در یک جدول مشترک. مرحله سوم این که بیایم این‌ها را طبقه بندی کنیم. اولویت بندی کنیم و عناوینی که اصلی‌تر است یا محوری‌تر است اول بیاوریم، تبعی‌ها را آخر بیاوریم. آن وقت یک سؤال هم راجع به قوانین ترکیبی که الان مثلاً مطرح است، از قوانین اسلامی. این‌ها را حاج اقا از کجا باید به دست بیاوریم.

ج) قوانین ترکیبی یعنی چی؟

س) یعنی الان مثلاً شرکتها را، شرکت‌های حقوقی را فرضاً فرمودید با قوانین مختلفی ترکیب می‌کنند این را اسلامی‌اش می‌کنند. بانک را، پول‌هایی که در بانک می‌گذارند، همه این قضایا را به صورت اسلامی در آن می‌آورند. در حقیقت اقتضای آن حکم است.

ج) یعنی به عبارت دیگر وقتی می‌آیند مفرداتی را که یک ساختار انتخاب می‌کنیم بعضی از عقود را می‌گوییم این جای آن با وکالت درست می‌شود.

س) خوب این‌ها خودش یک.. دیگری دارد. یعنی اینکه مثلاً بانک را می‌آیند درستش می‌کنند، پنج تا عقد را با هم ترکیب می‌کنند.

ج) عقد باید همین عقدهایی باشد که شما این جا آوردید؟

س) این‌ها مفرداتش است. نحوه ترکیبش را فرضاً «شورای نگهبان» کار می‌کنند یا جاهای دیگر.

ج) نحوه ترکیبش که، مفرداتش این جاست، ترکیبش هم آن ساختاری است که موضوع معین کردند.

س) یعنی بر اساس همان شرکتهای حقوقی. یعنی بیاییم چک کنیم، این جایش مثلاً به مصالحه می‌خورد، بگوییم مصالحه است. این جایش به بیع می‌خورد، این جایش به بگوییم بیع است.

ج) آزاد [؟] در هزینه، مشروط به قرارداد. انشاء... این چیزهایی که برای کارتان می‌خواهید در مراحل مختلف چه چیزهایی است؟ الان یک مرحله‌اش همین کاری است که انجام می‌دهید.

س) اول ما یک «تنظیم فرهنگ مصطلحات» باید داشته باشیم. نحوه تعاریف و عناوینی که لازم به تعریف است [؟] بعد می‌آییم اوصاف همه این عقود را جداگانه در بیاوریم بعد ترکیب کنیم و در یک جدول مشترک که زیر هر وجهی را متناسب با آن عنوان که در جلویش است، ضربدر بگذاریم. تقریباً جدولمان طراحی شود. بعد بیاییم تعیین اولویت کنیم نسبت به عناوینی که به دست آوردیم، اوصافی که به دست آوردیم. ببینیم اصلی، فرعی، تبعی هایش کدام است؟ تا این جایش برایمان روشن شود.

ج) یعنی به عبارت دیگر شما برای کاری که می‌خواهید در هفته آینده بکنید چیزی الان، ابهام دارید؟

س) تا این قسمتش ابهامی ندارم.

ج) یعنی به عبارت دیگر هنوز کارمان در دور «تتبع» است. به «تحلیل» نرسیدیم.

س) نه حاج آقا. بعد از این تازه باید کتاب آن طرفی‌اش هم باید [؟] بله «مشترکاتش» را بگذاریم ستون اول، بعد برویم «مختلفات»، البته طبقه بندی از انواع باید شروع شود به نظر بنده نه از اوصاف. مثلاً بگوییم معنای شرکت عنان، شرکت صحیحی است، تنها شرکت صحیحی که است، شرکت عنان است. این را بالا قرار بدهیم بعد به ترتیب بیاییم پائین. شرکت ابدان و غیره. آن وقت یک طبقه بندی بعد از این طبقه بندی در اوصاف داریم. که مثلاً همان اوصافی که مصداق می‌فرمایید به نظرم می‌رسد محوری ترین بحثها باشد، تملک نسبت به عین باشد، حق اداره مال دست خود طرف است. شرکت عقد جایز است، لازم نیست. این‌ها مثلاً می‌آید اول قرار می‌گیرد در طبقه بندی اوصاف.

ج) این شرکت ظاهری که فرمودید اختلاف است نه انتظار، کل نظر این است که باید با صلح شود در آنجا؟

س) ظاهراً این نظر امام این طوری بود.

ج) شرکت در حقیقت دچار اشکالی است.

س) شرکت واقعی ملاک ما است. یک فصل دیگر هم حاج آقا عناوینی که الان در این مواد قانونی است، این عناوین متناظرش با قوانین موجود، به صورت مفرداتش نه قوانینش، اینکه فرضاً لازمه این که شرکت واقعی انقضاء است، این در معادلات موجود چه تغییر و تحولاتی ایجاد می‌کند؟ شرکت ظاهری باشد چه طور می‌شود؟ ثمرات این مواد قانونی در معاملات اسلامی این هم اگر باید تحلیل بشود.

ج) من یک سؤالی طرح می‌کنم نسبت به یک شرکتی که اختلاط، اختلاط ظاهری دارند. جوابش را ببینیم چه طوری... ما صد تومان داریم، مثلاً حالا بیشتر. من صد هزار تومان دارم، شما هم صد هزار تومان دارید، می‌گذاریم با هم دیگر می‌شو دویست هزار تومان. دویست هزار تومان را من می‌دهم به شما، که شما گوسفند بخرید. شما نمی‌آیید وقتی گوسفند می‌خرید بگویید حالا شد ۹۸ تومان، دیگر با دو تومان هم نمی‌شود گوسفند خرید، دو تومان را برگردانیم.. بعد هم برای خودتان بخرید گوسفند هر چی شد.

س) انتزاج در مال صورت گرفته است.

ج) یعنی انتزاج در مال صورت گرفته باشد.

س) بله.

ج) اختیار هم داده شده باشد به خرید گوسفند....

س) بالواقع انتزاج عنوان بوده است.

ج) انتزاج مال است.

س) انتزاج مال باشد، آن وقت رابطه بین عامل است و کارفرما که می‌آید در مضاربه و این چیزها دیگر.

ج) آن وقت کسی که چوپان بوده است، رفته گوسفندها را به ضرر یا به نفع برگردانده است. این به نسبت سرمایه‌اش شریک است و آن هم [به همین صورت شریک است].

س) یعنی حق عاملیت هم این مثلاً [؟]

ج) نه، شریکشان. قرارداد را به چوپان بسته اند.

(س) پس دو نفر هستند، پول دادند دست شخص ثالثی.

(ج) گفتند که حق اجرت را هم سالی اینقدر می دهیم.

(س) پولها را به دام منزوج کرده اند، بعد پول را کلاً داده اند دست شخصی، این نسبت به سهام، همان قواعد شرکت، ظاهراً [؟].

(ج) واقعی است. یعنی انتزاجش و شرکت عنان [؟] انتزاج؟

(س) بله.

(ج) حالا عین همین اگر دو نفر اختیار دادند که دو تا ماشین بخرند، پول هر ماشینی را هم، هر کسی علی حده داد.

(س) پولهایش هر کدام مشخص است.

(ج) [؟]

(س) آن وقت این سهام اگر به نسبت بخواهد تقسیم شود چگونه است؟

(ج) این صحبت از شبیه هم بودن هم نیست. یک نمونه دارد یک شماره دارد.

(س) این اصلاً یک مدل دارد، آن مدل دیگری دارد.

(ج) نه این یک شماره دارد، آن یک شماره دارد، اصلاً جدا [از هم است]. می توانیم دست دوتایی به عنوان [؟] دست مثلاً شخص ثالثی؟

(س) محصولش را بیاورد تقسیم بکند؟

(ج) بله، مثلاً شخص ثالث که این دو تا مال را می گیرد، دیگر خودش عامل است مثلاً گاهی آن ماشین را می فرستد به طرف مشهد، گاهی آن ماشین را، گاهی دو تائیش را می فرستد طرف مشهد. بر حسب مسیر مسافرت هم سودهایش مختلفش است. این طوری نیست که سودهای یک مقدار باشد. آیا این دفتر حساب

معین کند برای هر ماشینی، علی حده و سودش را به مالک خودش بدهد، روی هم بریزد، یا نصف کند؟

(س) ظاهراً این طوری است که سود هر کدام جدا باید باشد.

ج) [؟]

س) البته این من باید مجدداً تطبیق کنم. این طوری به نظرم می‌رسد که [؟].

ج) اگر سودها، اگر پولها را در هم ریختند باید حتماً به «صلح» انجام شود؟

س) اگر پولها را روی هم ریختند باید مصالحه شود.

ج) پس عنوان شرکت ظاهری، یعنی این شرکت را شرع قبول ندارد، مگر به صورت تنازعی.

س) می‌گویید، اصلاً «صلح» خودش یک عقد دیگر است. از عقود دیگر نیست. مضاربه صلح.

ج) خوب شرایط صلح را [؟]

س) شرایط صلح هم [؟]، صلح عبارت است از «رضایت و سازش طرفین برکاری». از قبیل تملیک عین، یا

منفعت، اسقاط دین یا حق.

ج) صلح اجباری هم می‌شود؟ قاضی حکم را اثبات کند. مثل اختلاط که این گونه است.

س) اختلاط باید آخر کار صلح کند و راه دیگری ندارد. یا صلح کند یا اینکه سهام را به نسبت میزان وارد

شدن جنس خودش در تجارت بگیرد.

ج) جنس که صورت حسابی که ندارد.

س) صورت حساب جدا نکرده است.

س) [؟]

س ۲) صلح کن که عقل علی حده است.

ج) شما می‌فرمایید که اختلاف اگر ظاهری باشد، مجبور هستند طرفین صلح کنند، راه دیگری ندارند. چون

از اول کار، کار روی اساس درست نیست. وقتی کار روی اساس درست نباشد یعنی از اول، شرکتشان،

«شرکت» محقق نشد. یک اختلاف ظاهری شده، که حالا در آن [مبهم] هستند.

س) این حکم شرعی صلح است. حکم قاضی، حکم می‌کند که صلح کنید.

۲۳۳

س) خودش علی حده است. در صلح لازم نیست نزاع قبلی باشد معنی‌اش این است که نزاع به صلح می‌انجامد.

ج) خیلی خوب.

س) [؟] خودش مطلبی است، یعنی در مقاطعی و در شرایطی [؟].

ج) یعنی اگر شرایط شرکت رعایت نشود و در نزد خودشان، همین گونه قرار شرکت بگذارند، این را شرع قبول ندارد، بعد هم می‌گویند این اختلافی که پیدا شده است به صلح می‌انجامد.

والسلام